



* اندیشه‌ها

- بررسی جرم محاربه از منظر قانون مجازات اسلامی ... (حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد مصدق) ... ۳
- پدیده فرار از خدمت و رابطه آن با امنیت ملی جمهوری اسلامی ... (سیدرضا حسینی، فرامرز یوسفوندی) ... ۸
- بررسی رابطه انسجام خانوادگی ... (مضانعلی عین‌الکمالی، دکتر مسعود بیرانوند، دکتر زهرا وطنی) ... ۱۶
- تنبیه بدنی کودکان؛ از منع جهانی تا آموزه‌های دینی ... (ناصر عزیزی، حسین رضایی، حجت‌شکریبگی) ... ۲۱
- تحلیل ماهیت حقوقی اهداء عضو و آثار آن (محمد خانی، حسین ظهوریان احمدی) ... ۳۰
- حرمان عاطفی و رابطه آن با خشونت (غزاله علیزاده، مهدی علیزاده، ریحانه علیزاده) ... ۳۹
- بررسی جایگاه قانون‌گذاری قضایی در قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران (امیرحسین نوربخش) ... ۴۷
- کاربرد فناوری اطلاعات و ارتباطات در دادرسی با رویکرد ... (شاهرخ الهویرنی شهایی) ... ۵۳
- ثمن و قابلیت تعیین آن (مهدی ابراهیمزاده) ... ۶۰

* رویه قضایی

- آرای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور ... ۶۶
- نظرات مشورتی اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه ... ۷۲
- نظرات مشورتی اداره‌ی حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح ... ۷۴

* حقوق برای همه

- با داوطلبان آزمون‌های حقوقی - قضایی ... ۷۶
- آشنایی با حقوق شهروندی ... ۷۸
- اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رأی می‌دادید؟ ... ۸۰
- جدول (اصغر فراهانی) ... ۸۱

* فرهنگی

- در مسیر سبز انتظار فرج ... ۸۲
- الگوهای رفتاری امام علی (ع) و نظارت مردمی ... ۸۴
- داستان: «تعلل» (فاطمه مقدسی) ... ۸۶

صاحب امتیاز:

سازمان قضایی نیروهای مسلح

مدیر مسئول و سردبیر: دکتر محمد مصدق

مدیر اجرایی: حمید اسماعیل زاده زوارق

ویراستار علمی و ادبی: دکتر فرخزاد جهانی

امور مشترکین و توزیع: زهرا پهلوان

امور رایانه و مقالات: فاطمه ضیائی

گرافیک: سید حشمت الله پناهی

توزیع، لیتوگرافی و چاپ: ایرانچاپ

آراء نویسندگان الزاماً دیدگاه مجله نیست.

دادرسی مجاز به تلخیص مقالات است.

نقل و برداشت مطالب با ذکر منبع بلامانع است.

مقالات رسیده مسترد نمی‌شود.

مقالات ارسالی تایپ شده باشد.

آدرس: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به چهارراه

شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح

صندوق پستی ۱۳۱۵ - ۱۶۷۶۵

تلفن دفتر مرکزی: ۸۲۹۰۲۵۷۷ - ۸۸۴۷۲۳۸۰

دورنگار: ۸۲۹۰۲۵۷۸

WWW.IMJ.ir

E-mail: dadrasi2010@Yahoo.com

* آیت الله محمد یزدی

* حجت الاسلام والمسلمین شکرالله بهرامی

* حجت الاسلام والمسلمین محمد کاظم بهرامی

* حجت الاسلام والمسلمین محمد نیازی

* حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد مصدق

* حجت الاسلام والمسلمین احمد شفیعی

* حجت الاسلام والمسلمین علی شوشتری

* جناب آقای محمود صفری

* دکتر حسین میر محمد صادقی

* دکتر سید محمد حسینی

* دکتر محمد جواد صفار

* دکتر سام سواد کوهی فر

* دکتر حمید دلیر

* دکتر جعفر صادق منش

* دکتر محمد رضا یزدانیان

اعضای هیئت تحریر

مقاله

جرایم مواد مخدر

و روان گردان؛ تغییر

سیاست جنایی قانون گذار

قانون الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر و روان گردان به تصویب نمایندگان مجلس و تأیید شورای نگهبان رسید و از ۲۳ آبان ماه ۱۳۹۶ لازم‌الاجرا شد. در این اصلاحیه که به‌عنوان ماده‌ی ۴۵ به قانون سابق الحاق می‌شود، مجازات اعدام به مواردی خاص محدود شده است. قانون گذار با تغییر رویکرد خود مبنی بر معیار قرار دادن وزن و نوع ماده‌ی مخدر و روان گردان، بر مؤلفه‌های دیگری متمرکز شده است. درواقع، سوابق مرتکب، کیفیت ارتکاب جرم، نقش مرتکب در کیفیت ارتکاب و نوع و میزان مواد مخدر و روان گردان، عواملی هستند که بایستی در تعیین مجازات سنگین مدنظر قرار گیرند.

اصلاحیه قانون می‌گوید: «مرتکبین جرایمی که در این قانون دارای مجازات اعدام یا حبس ابد هستند در صورت احراز یکی از شرایط ذیل در حکم مفسد فی الارض می‌باشند و به مجازات اعدام و ضبط اموال ناشی از مواد مخدر یا روان گردان محکوم و در غیر این صورت حسب مورد «مشمولین به اعدام» به «حبس درجه یک تا سی سال» و جزای نقدی درجه یک تا دو برابر حداقل آن و «مشمولین به حبس ابد» به حبس و جزای نقدی درجه ۲ و در هر دو مورد به ضبط اموال ناشی از جرایم مواد مخدر و روان گردان محکوم می‌شوند».

الف- مواردی که مباشر جرم و یا حداقل یکی از شرکا، حین ارتکاب جرم سلاح کشیده یا به‌قصد مقابله با مأمورین سلاح گرم و یا شکاری به همراه داشته باشند. (منظور از سلاح در این بند سلاح سرد و سلاح و مهمات موضوع قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز مصوب ۱۳۹۰/۶/۷ می‌باشد)

ب- «در صورتی که مرتکب نقش سردستگی (موضوع ماده‌ی ۱۳۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) یا پشتیبان مالی و یا سرمایه‌گذار را داشته یا از اطفال و نوجوانان کمتر از ۱۸ سال یا مجانین برای ارتکاب جرم استفاده کرده باشد».

پ- «مواردی که مرتکب به علت ارتکاب جرایم موضوع این قانون سابقه محکومیت قطعی اعدام یا حبس ابد یا حبس بیش از پانزده سال داشته باشد».

ت- «کلیه جرایم موضوع ماده‌ی ۴ قانون مشروط بر اینکه بیش از ۵۰ کیلوگرم

باشد و مواد موضوع ماده‌ی ۸ قانون مشروط بر اینکه بیش از دو کیلوگرم باشد و درخصوص سایر جرایم موضوع ماده‌ی ۸ در صورتی که بیش از ۳ کیلوگرم باشد». اجرای این بند نسبت به مرتکبان، متهمان و مجرمان قبل از لازم‌الاجرا شدن این ماده منوط به داشتن یکی از شرایط بندهای الف، ب یا پ است.

تبصره- «در مورد جرایم موضوع این قانون که مجازات حبس بیش از ۵ سال دارد، در صورتی که حکم به حداقل مجازات قانونی صادر شود، جز در مورد مصادیق تبصره ماده‌ی ۳۸، مرتکب از تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط و سایر نهادهای ارفاقی به‌استثنای عفو مقام معظم رهبری مذکور در بند ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی بهره‌مند نخواهد شد. در صورتی که حکم به مجازات بیش از حداقل مجازات قانونی صادر شود، دادگاه می‌تواند بخشی از مجازات حبس را پس از گذراندن حداقل مجازات قانونی به مدت ۵ تا ۱۰ سال تعلیق کند».

با نگاهی به صدر و ذیل ماده‌ی مذکور می‌توان دریافت که اولاً جرایمی که در قانون تاکنون دارای مجازات حبس ابد بوده‌اند، در صورت تحقق یکی از شرایط اعلامی (نه تمام شرایط) به اعدام محکوم خواهند شد؛ بنابراین، از این جهت قانون اصلاحی اشد محسوب می‌شود و متضمن تخفیف نیست. ثانیاً برخلاف قانون سابق، صرف همراه داشتن سلاح به هنگام ارتکاب جرم کفایت نمی‌کند بلکه «کشیدن سلاح» یا «به‌همراه داشتن سلاح به قصد مقابله با مأمور» مدنظر قانون گذار است. ثالثاً در مورد جرم سازمان‌یافته فقط «سرکردگی» یا «پشتیبانی مالی» یا «سرمایه‌گذاری» مورد نظر است و مواردی چون اجیر کردن یا به خدمت گرفتن در صورتی که قابل انطباق با این عناوین نباشد، فاقد مجازات اعدام است. رابعاً صرف تکرار جرم توجیه‌کننده اعدام نیست بلکه سوابق قبلی بایستی متضمن محکومیت اعدام، حبس ابد و یا حبس بیش از ۱۵ سال باشد. خامساً در بند ت نوع و میزان مواد مخدر نیز افزایش یافته و به‌عنوان مثال در مواد روان گردان و مشتقات هرویین از ۳۰ گرم به بیش از دو کیلو افزایش یافته است. سادساً این قانون در مورد مرتکبان، متهمان و مجرمان قبل از لازم‌الاجرا شدن اصلاحیه نیز مجری است و حتی اگر شرط وزن و کیفیت مواد به شرح بند ت وجود داشته باشد، باید یکی دیگر از شرایط بندهای الف یا ب یا پ در مورد آنها هم موجود باشد. در تبصره این ماده افرادی که مجازات عمل ارتكابی آنها بیش از ۵ سال حبس است، در موادی که مجازات حداقلی در مورد آنها صادر شده باشد، از برخی نهادهای ارفاقی مانند آزادی مشروط و تعلیق محروم شده‌اند. به‌طور خلاصه می‌توان گفت در مورد مرتکبان جرایمی که تاکنون دارای مجازات اعدام و حبس ابد بوده‌اند، از این به بعد صرف‌نظر از میزان و نوع مواد، با داشتن یکی از شرایط مقرر در این ماده واحده به اعدام محکوم می‌شوند. در مورد متهمان، مرتکبان و مجرمان قبل از لازم‌الاجرا شدن قانون بایستی هم شرط بند ت یعنی وزن مواد و هم شرط یکی از شرایط مذکور در بندهای الف، ب و پ ماده واحده وجود داشته باشد.

اصلاحیه مذکور، محکومان سابق بر لازم‌الاجرا شدن قانون را مشمول ماده‌ی ۱۰ قانون مجازات اسلامی قرار می‌دهد و انتظار می‌رود شمار زیادی از محکومان به اعدام و حبس ابد از این مجازات رهایی یابند. در مجموع اقدام قانون گذار نشان می‌دهد که زمان تغییر سیاست جنایی سخت‌گیرانه فرا رسیده است. در واقع قانون گذار اندکی تسامح در پیش گرفته است. هرچند ایرادات جدی به نحوه نگارش قانون وجود دارد.

بررسی مجازات محاربه از منظر قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با رویکرد کاربردی

قسمت یازدهم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد مصدق، مدرس دانشگاه و معاون اول دادستان کل کشور



مقدمه

تعداد این جرایم را دوازده مورد ذکر کرده است. در شماره‌های پیشین، نه مورد از آنها را توضیح دادیم و در شماره قبل، دهمین مورد با عنوان «محاربه» مورد بحث قرار گرفت و اینک در ادامه به بحث پیرامون مجازات محاربه می‌پردازیم.

تعداد جرایم مستوجب مجازات حد که در منابع فقهی ذکر شده است مورد اختلاف بین فقهاست. قانون‌گذار، در بخش دوم از کتاب دوم قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

ماده‌ی ۲۸۲: «حدّ محاربه یکی از چهار مجازات زیر است:

الف- اعدام؛

ب- صلب؛

پ- قطع دست راست و پای چپ؛

ت- نفی بلد.»

پیشینه‌ی تقنینی:

این ماده جانشین ماده‌ی ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ شده است که مقرر می‌داشت:

«حدّ محاربه و افساد فی الارض یکی از چهار چیز است:

۱- قتل؛

۲- آویختن به دار؛

۳- اول قطع دست راست و سپس پای چپ؛

۴- نفی بلد.»

در ماده‌ی ۲۰۲ قانون حدود و قصاص و مقررات آن (۱۳۶۱) به شرح زیر آمده بود: «حدّ محاربه و افساد فی الارض:

۱- قتل؛

۲- آویختن به دار؛

۳- قطع دست راست و پای چپ؛

۴- تبعید.

انتخاب هریک از این امور چهارگانه به اختیار قاضی است. ولی در صورتی که اجرای بعض از مجازات دارای مفسده‌ای باشد، نمی‌تواند آن را انتخاب نماید؛ خواه کسی را کشته یا مجروح کرده یا مال او را گرفته باشد و خواه هیچ‌یک از این کارها را انجام نداده باشد.

ماده‌ی ۲۸۲ قانون جدید با ماده‌ی ۱۹۰ قانون سابق تفاوتی ندارد و تنها به جای کلمات «اعدام و صلب»، از واژگان «قتل و آویختن به دار» استفاده شده است.

نکات مربوط به این ماده:

۱- مستند این ماده که در مقام بیان تعیین مجازات محاربه است، آیه‌ی ۳۳ از سوره‌ی مائده^(۱) می‌باشد.

۲- نحوه آویختن به دار (صلب) به این

توبه‌ی محارب باید برای دادگاه اثبات شود. به تعبیر دیگر، مادام که محارب توبه نکند و اصلاح او یعنی حقیقت توبه‌ی او برای قاضی محرز نشود، در تبعید باقی می‌ماند. احراز اصلاح امری موضوعی و به تشخیص مقام قضایی است که از طرق مختلف از جمله سعی در جبران خسارت مدعیان خصوصی قابل اثبات است.

پاسخ: در این خصوص، دیدگاه‌های مختلف از سوی فقیهان ارائه شده است:

حضرت امام خمینی و برخی از فقهای معاصر معتقدند که در این فرض، مجازات قطع منتفی است و دادگاه باید مجازات دیگری را انتخاب نماید.^(۳) برخی دیگر^(۴) بر این نظر هستند که اگر محارب هر دو عضو را نداشته باشد، مجازات دیگر بر او اعمال خواهد شد، ولی اگر واحد یکی از دو عضو مذکور باشد، عضوی که وجود دارد قطع می‌شود؛ برای مثال چنانچه محارب دست راست داشته باشد، اما فاقد پای چپ باشد، دست راست وی قطع خواهد شد و چنانچه فقط پای چپ داشته باشد، به قطع آن اکتفا می‌شود.

۳- قطع دست راست و پای چپ به همان صورتی است که در خصوص مراتب اول و دوم حدّ سرقه (بندهای «الف» و «ب» ماده‌ی ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲)^(۵) مقرر شده است.

۴- نفی بلد به معنای تبعید و دور ساختن محکوم از یک نقطه (محل وقوع جرم یا محل اقامت) به نقطه‌ای دیگر است. اصطلاح «تغریب» را هم در همین معنی به کار برده‌اند.^(۶)

ماده‌ی ۲۸۳: «انتخاب هریک از امور چهارگانه مذکور در ماده‌ی ۲۸۲ به اختیار قاضی است.»

پیشینه‌ی تقنینی:

این ماده جانشین ماده‌ی ۱۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ شده است؛ با این تفاوت که قسمت اخیر ماده‌ی مذکور، در ماده‌ی ۲۸۳ قانون جدید حذف گردیده است. ماده‌ی ۱۹۱ قانون سابق مقرر می‌داشت:

«انتخاب هریک از این امور چهارگانه به اختیار قاضی است، خواه محارب کسی را کشته و مجروح کرده یا مال او را گرفته باشد و خواه هیچ‌یک از این کارها را انجام نداده باشد.»

صورت است که محکوم را به یک دار که از دو چوب عمودی و افقی به صورت صلیب، ساخته می‌شود می‌بندند و به مدت سه روز او را بر دار نگاه می‌دارند. اگر پیش از سه روز بمیرد، او را پایین می‌آورند، ولی اگر پس از گذشت سه روز نمیرد، در اینکه آیا آزاد خواهد شد یا تا زمان مرگ در بالای دار خواهد ماند، اختلاف است.

۳- پرسش: آیا نفی بلد به عنوان یکی از مجازات محاربه به مرد اختصاص دارد یا زن را نیز شامل می‌شود؟

پاسخ: این موضوع از موارد اختلافی بین فقهای عظام است. عده‌ای معتقدند این مجازات اختصاص به مردان دارد و عده‌ای دیگر، در خصوص اعمال مجازات محاربه، فرقی میان مرد و زن قائل نشده‌اند.^(۷) به نظر می‌رسد قانون‌گذار جدید نیز با پذیرش قول دوم، در اعمال مجازات محاربه، فرقی میان مرد و زن قائل نشده است.

۴- پرسش: چنانچه محاربی فاقد دست راست و پای چپ و یا فاقد هر دو عضو باشد، آیا مجازات قطع منتفی است یا دادگاه می‌تواند مجازات قطع را برگزیند و عضو دیگری را به جای آن عضو قطع نماید؟

نکات مربوط به این ماده:

۱- این ماده در مقام انتخاب یکی از نظرات مطرح شده در کتب فقهی پیرامون ترتیبی یا تخییری بودن مجازات محارب است که از نظر تخییری بودن مجازات مقرر، تبعیت کرده است.

۲- فقها به استناد روایات وارد شده در مورد نحوه اعمال مجازات محارب، به دو دسته تقسیم شده‌اند. گروهی از جمله امام خمینی (ره) معتقدند که انتخاب هر یک از مجازات چهارگانه به اختیار قاضی رسیدگی کننده است، هر چند که بهتر است دادگاه با ملاحظه نوع جنایت، یکی از مجازات را انتخاب نماید.^(۷)

عده‌ای دیگر از جمله شیخ طوسی^(۸) معتقدند هر یک از مجازات مذکور به تناسب رفتار ارتكابی از جانب محارب قابل اجرا خواهد بود؛^(۹) به این ترتیب که اگر محارب کسی را بکشد و مالی را نبرد، محکوم به سلب حیات می‌شود و اولیای مقتول حق بخشش او را ندارند و اگر ببخشند، امام باید او را به قتل برساند؛ چنانچه کسی را بکشد و مالی ببرد، محکوم به قتل و سپس به دار آویختن خواهد شد. در صورتی که صرفاً مالی را ببرد، ابتدا باید مالی را که برداشته برگرداند، سپس حد قطع به جهت سرقت بر وی جاری می‌شود و آنگاه کشته می‌شود و پس از کشته شدن مصلوب می‌گردد. اگر کسی را به قتل نرسانده باشد، فقط محکوم به قطع دست راست و پای چپ و سپس تبعید از محل ارتکاب جرم می‌گردد. چنانچه فقط موجب ارباب و سلب امنیت مردم شده باشد، صرفاً محکوم به تبعید از محلی که در آن رعب و هراس ایجاد کرده است می‌شود.^(۱۰)

قانون‌گذار قول به تخییری بودن انتخاب یکی از مجازات چهارگانه را اتخاذ نموده است. بنابراین مقام قضایی رسیدگی کننده به پرونده می‌تواند به صلاحدید خود نسبت

به هر یک از این مجازات حکم صادر نماید.

ماده ۲۸۴: «مدت نفی بلد در هر حال کمتر از یک سال نیست، اگر چه محارب بعد از دستگیری توبه نماید و در صورتی که توبه نکند، همچنان در تبعید باقی می‌ماند».

پیشینه تقنینی:

این ماده عیناً جایگزین ماده ۱۹۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ شده است که مقرر می‌داشت:

«مدت نفی بلد در هر حال کمتر از یک سال نیست، اگر چه بعد از دستگیری توبه نماید و در صورتی که توبه ننماید، همچنان در تبعید باقی خواهد ماند».

ماده ۲۰۵ قانون حدود و قصاص و مقررات آن (۱۳۶۱) نیز به شرح زیر مقرر داشته بود: «مدت تبعید در هر حال کمتر از یک سال نیست اگر چه بعد از دستگیری توبه نماید و در صورتی که توبه ننماید همچنان در تبعید باقی خواهد ماند».

نکات مربوط به این ماده:

۱- ماده ۲۸۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در مقام بیان مدت تبعید در فرضی است که محارب به نفی بلد محکوم شده است و مدت آن را حداقل یک سال تمام قمری تعیین کرده است، اما چنانچه وی پیش از دستگیری توبه کند، وفق تبصره‌ی یک ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)،^(۱۱) مجازات او ساقط می‌شود.

۲- مستند این ماده، فتاوی فقها می‌باشد. امام خمینی (ره) درباره‌ی مدت تبعید محارب چنین فرموده‌اند: «احتیاط آن است که این تبعید... کمتر از یک سال نباشد، هر چند که محارب توبه کرده باشد و اگر توبه نکرده باشد، این تبعید ادامه پیدا می‌کند...»^(۱۲)

۳- توبه‌ی محارب باید برای دادگاه اثبات شود. به تعبیر دیگر، مادام که محارب توبه نکند و اصلاح او یعنی حقیقت توبه‌ی او برای قاضی محرز نشود، در تبعید باقی می‌ماند. احراز اصلاح امری موضوعی و به تشخیص مقام قضایی است که از طرق مختلف از جمله سعی در جبران خسارت مدعیان خصوصی قابل اثبات است. اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه به موجب نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۵۰۳۵ مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۱۶ در این مورد چنین اظهار نظر کرده است: «در قانون مجازات اسلامی برای احراز و ثبوت توبه نزد حاکم، شرایط خاصی پیش‌بینی نشده و لذا احراز این مطلب بر عهده‌ی دادگاه صادر کننده‌ی حکم است...»^(۱۳)

۴- پرسش: رابطه‌ی ماده ۲۸۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) با ماده ۱۱۴ همین قانون چیست؟ آیا میان این دو ماده تعارض وجود دارد؟ چنانچه محارب پس از دستگیری توبه کند، آیا توبه‌ی او در سقوط مجازاتش مؤثر است یا پس از توبه نیز نیاز به عفو رهبری دارد؟

پاسخ: مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه‌ی قضاییه^(۱۴) پرسش‌های مذکور را این گونه پاسخ داده است:

«به حسب ظاهر، برخی قسمت‌های دو ماده با یکدیگر تعارض دارند؛ زیرا بخش پایانی ماده ۴۸۱ مقرر می‌دارد: «و در صورتی که توبه نکند، همچنان در تبعید باقی می‌ماند»، اگر این قسمت را دارای مفهوم بدانیم، به این معنی است که اگر توبه نماید، تبعید منقطع خواهد شد؛ بی‌آنکه نیاز باشد به گزینشی عفو متوسل شویم و فرایند درخواست عفو از مقام معظم رهبری را طی نماییم. از سویی در قسمتی از ماده ۱۱۴ آمده است: «هم‌چنین اگر جرایم فوق غیر از قذف با اقرار ثابت شده باشد، در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را

توسط رئیس قوه قضاییه از مقام رهبری درخواست نماید». معنی عبارت مذکور آن است که توبه‌ی محارب پس از دستگیری و پیش یا پس از اثبات جرم، تأثیری در سقوط مجازات ندارد و رهایی مجرم نیازمند درخواست عفو و پذیرش آن از سوی مقام رهبری است.

ظاهر این دو عبارت با یکدیگر تعارض دارد، لیکن در رفع تعارض باید گفت قانون‌گذار در ماده‌ی ۴۸۴ مفهوم نظر نداشته است و به دنبال آن بوده است که حکم استمرار تبعید را در فرض عدم توبه بیان دارد؛ به عبارتی، قانون‌گذار در پی بیان این مفهوم نبوده است که در صورت توبه، تبعید پایان می‌یابد ذیل ماده‌ی ۴۸۴ تنها در مقام اثبات استمرار تبعید در صورت توبه نکردن محارب است و نظری به منقطع شدن مجازات تبعید در صورت تحقق توبه از سوی مجرم ندارد؛ بنابراین چنانچه توبه‌ای انجام نپذیرد، تبعید ادامه می‌یابد و مشمول عفو رهبری نیز نخواهد بود، اما چنانچه وی توبه کند، دادگاه می‌تواند فرایند عفو را به مرحله‌ی اجرا گذارد.

به بیان دیگر، قانون‌گذار در ماده‌ی ۴۸۴ در مقام بیان حکم توبه نبوده است و فقط در صدد یادآوری این نکته است که: اولاً، مدت زمان تبعید نباید کمتر از یک سال باشد؛

ثانیاً، چنانچه پس از گذشت یک سال توبه ننماید، تبعید ادامه می‌یابد، اما حکم فرضی که توبه نماید را به ماده‌ی ۱۱۴ موکول نموده است؛ زیرا ماده‌ی مذکور، حکم این مسئله را با فروض گوناگون بیان داشته است.

به نظر می‌رسد ماده‌ی ۴۸۴ از این جهت که حداقل مدت تبعید یک سال است، ماده‌ی ۱۱۴ را تقیید می‌زند؛ به این معنی که برخورداری از عفو رهبری در صورتی میسر است که مجرم (محارب)، حداقل

امام خمینی (ره) درباره‌ی مدت تبعید محارب چنین فرموده‌اند: «احتیاط آن است که این تبعید... کمتر از یک سال نباشد، هرچند که محارب توبه کرده باشد و اگر توبه نکرده باشد، این تبعید ادامه پیدا می‌کند...».

مجازات (یک سال) را گذرانده باشد. ماده‌ی ۹۶ قانون مجازات اسلامی مؤید این برداشت است؛ وفق این ماده: «عفو یا تخفیف مجازات محکومان، در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضاییه با مقام رهبری است». عبارت «در حدود موازین اسلامی» ممکن است به این مطلب نظر داشته باشد که در هر مورد باید مقررات شرعی را رعایت نمود و در مواردی که مقررات شرعی اعطای عفو را مجاز نمی‌داند، نمی‌توان از نهاد عفو مدد جست. پیش از یک سال اجازه‌ی پایان یافتن تبعید را نداده است. از این رو قانون‌گذار نیز همین نظر را در ماده‌ی ۴۸۴ پذیرفته است که پیش از پایان یک سال نمی‌توان از مزیت عفو بهره‌مند شد.

ماده‌ی ۲۸۵: «در نفی بلد، محارب باید تحت مراقبت قرار گیرد و با دیگران معاشرت، مراوده و رفت‌وآمد نداشته باشد».

پیشینه‌ی تقنینی:

مفاد این ماده با اندک اصلاحات نگارشی و اضافه شدن عبارت «رفت‌وآمد»، در ماده‌ی ۱۹۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ آمده بود که مقرر می‌داشت:

«محاربی که تبعید می‌شود باید تحت مراقبت قرار گیرد و با دیگران معاشرت و مراوده نداشته باشد».

در ماده‌ی ۲۰۴ قانون حدود و قصاص و مقررات آن (۱۳۶۱) به شرح زیر آمده بود: «مفسد و محاربی که تبعید می‌شود، باید تحت مراقبت قرار گیرد و با دیگران معاشرت و مراوده نداشته باشد».

نکات مربوط به این ماده:

۱- این ماده در مقام بیان کیفیت اجرای «نفی بلد» است. مطابق این ماده، در فرضی که دادگاه مجازات محارب را نفی بلد تعیین کرده باشد، محارب پس از اعزام به محلی که در حکم دادگاه به عنوان تبعیدگاه تعیین شده است، باید به صورت مستمر تحت نظر و مراقبت باشد و به هیچ وجه با دیگران رفت‌وآمد، معاشرت و مراوده‌ای نداشته باشد.

۲- مستند این ماده، فتاوی فقها است. از جمله امام خمینی (ره) در این مورد، فرموده‌اند: «اگر نظر حاکم این شد که محارب را از شهر تبعید کند، باید... مردم را از معاشرت و هم غذا شدن و دادوستد و ازدواج با او و مشورت با او منع کند...»^(۱۵)

۳- پرسش: به چه نحوی توان محارب را از رفت‌وآمد، مراوده و معاشرت با دیگران منع نمود؟ آیا می‌توان جهت حصول غرض قانون‌گذار، محارب را در زندان نگهداری کرد؟ پاسخ: با توجه به منطوق ماده‌ی ۲۸۵ و مستندات فقهی موضوع این ماده، به نظر می‌رسد مجازات محارب، تبعید با وصف ممنوعیت از رفت‌وآمد و معاشرت و مراوده با دیگران است، نه تبعید با وصف نگهداری در زندان؛ بنابراین باید به هر طریق مقتضی، از قبیل مراقبت فیزیکی توسط ضابطان دادگستری یا مراقبت الکترونیکی از طریق سامانه‌های مربوط، سعی در تحقق مقصود مقنن داشت، لیکن چنانچه اجرای قانون از آن

طریق مقدور نباشد، مانند آنکه حوزه‌ی قضایی فاقد نیروی ضابط به اندازه‌ی لازم و کافی بوده یا به سامانه‌های الکترونیکی دسترسی نداشته باشد یا اینکه به رغم این گونه مراقبت‌ها، احتمال فرار محکوم برود، حبس نمودن وی بلامانع باشد.

آیت‌الله خامنه‌ای در این خصوص فرموده‌اند: «اگر آزادی تبعیدی در تبعیدگاه مستلزم مراوده با دیگران و موجب مفاسدی باشد و تحت مراقبت قرار دادن وی جهت جلوگیری از معاشرت و مراوده‌ی وی با دیگران ممکن نباشد، حبس او در تبعیدگاه به منظور پیشگیری از مفاسد و ممانعت وی از معاشرت و رفت‌وآمد با دیگران اشکال ندارد».^(۱۶)

آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی نیز در پاسخ به این سؤال که چنانچه محاربی که به تبعید محکوم شده، از محل تبعید به دفعات متواری شود، آیا جهتی برای تبدیل مجازات تبعید

به حبس در زندان و یا جزای نقدی موجود است؛ چنین اعلام نموده‌اند: «در فرض سؤال تبدیل آن به زندان اشکالی ندارد. هر چند آیت‌الله العظمی بهجت (ره) تبدیل مزبور را به عنوان حدّ نپذیرفته و می‌نویسد «تبدیل به عنوان حدّ جایی ندارد و تعزیر به نظر حاکم شرع است».

آیت‌الله العظمی موسوی اردبیلی نیز آورده است: «بهتر است جزای دیگر محارب انتخاب شود».^(۱۷)

اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه در زمان حاکمیت قانون مجازات اسلامی سابق، به موجب نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۹۸۰ مورخ ۱۳۸۰/۰۶/۱۸ چنین اظهار عقیده نموده است:

«یکی از مجازات محارب، نفی بلد است که با عنایت به شرایط شرعی نفی بلد، صدور حکم به تبعید در زندان یا حبس در تبعید، خلاف قانون شناخته نشده است و لذا محارب محکوم

به نفی بلد، از حق معاشرت، مراوده، حضور و نشر، ملاقات و مکاتبه با دیگران محروم است».^(۱۸)

۴- چنانچه محارب پس از اثبات جرم توبه کند در صورتی که جرم وی با اقرار ثابت شده باشد، براساس ماده‌ی ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه‌ی قضاییه از مقام رهبری درخواست نماید.

حال این سؤال مطرح می‌شود که در فرض مذکور، چنانچه جرم با بینة اثبات شده باشد، تکلیف چیست؟ آیا می‌توان عفو وی را توسط رئیس قوه‌ی قضاییه از مقام رهبری درخواست نمود یا اینکه این موضوع صرفاً منحصر به موردی است که جرم وی با اقرار ثابت شده باشد؟

پاسخ: از مفهوم مخالف ماده‌ی ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی، چنین استنباط می‌شود که در فرض سؤال، موضوع عفو محارب منتفی است و مجازات باید اجرا شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»؛ «همانا کیفر آنان که با خدا و رسول او به جنگ برخیزند و در زمین به فساد کوشند جز این نباشد که آنها را به قتل رسانیده یا به دار کشیده یا دست و پایشان را به خلاف ببرند یا نفی بلد کنند. این ذلت و خواری عذاب دنیوی آنهاست و اما در آخرت به عذابی بزرگ مذب خواهند بود».

۲. برای مطالعه‌ی بیشتر در این خصوص و ملاحظه‌ی آراء فقها، بنگرید به: مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضاییه، **شرح جامع و کاربردی قانون مجازات اسلامی**، جلد دوم، پیشین، صفحه‌ی ۱۳۶۱ به بعد.

۳. موسوی خمینی (ره)، آیت‌الله سید روح‌الله، **تحریر الوسیله**، جلد دوم، پیشین، صفحه‌ی ۴۹۴، مسئله‌ی ۱؛ سبزواری، سید عبدالاعلی، **مذهب الاحکام**، جلد بیست و هشتم، صفحه‌ی ۱۲۶؛ به نقل از: مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضاییه، **شرح جامع و کاربردی قانون مجازات اسلامی**، جلد دوم، صفحه‌ی ۱۳۶۳ به بعد.

۴. محقق حلی، **شرایع الاسلام**، جلد چهارم، پیشین، صفحه‌ی ۱۶۹.

۵. «ماده‌ی ۲۷۸: حدّ سرقت به شرح زیر است:

الف- در مرتبه اول، قطع چهار انگشت دست راست سارق از انتهای آن است، به طوری که انگشت شست و کف دست باقی بماند.

ب- در مرتبه دوم، قطع پای چپ سارق از پایین برآمدگی است، به نحوی که نصف قدم و مقداری از محل مسح باقی بماند...».

۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، **ترمیولوجی حقوق**، پیشین، صفحه‌ی ۷۱۹.

۷. موسوی خمینی، آیت‌الله سید روح‌الله، **تحریر الوسیله**، جلد دوم، پیشین، صفحه‌ی ۴۹۳.

۸. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، **الخلاف**، جلد پنجم، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ هجری قمری، صفحه‌ی ۴۵۸.

۹. پیروان نظریه ترتیب هم نسبت به مجازات محارب دیدگاه یکسانی ندارند و موضوع ترتیب را به انحاء مختلف مطرح کرده‌اند.

۱۰. برای مطالعه‌ی بیشتر در این خصوص و ملاحظه‌ی آراء فقها و روایات مربوط، بنگرید به: خوبی، آیت‌الله سید ابوالقاسم، **تکمله المنهاج**، جلد چهل و یکم، پیشین.

۱۱. تبصره‌ی یک ماده‌ی ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «توبه محارب قبل از دستگیری یا تسلط بر او موجب سقوط حدّ است».

۱۲. موسوی خمینی، آیت‌الله سید روح‌الله، **تحریر الوسیله**، جلد چهارم، پیشین، صفحه‌ی ۲۴۱.

۱۳. معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه، **مجموعه تنقیح شده قوانین و مقررات کیفری**، جلد نخست، پیشین، صفحه‌ی ۷۵۸، ذیل ماده‌ی ۱۹۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰).

۱۴. مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضاییه، **شرح جامع و کاربردی قانون مجازات اسلامی**، جلد دوم، صفحات ۱۳۸۰-۱۳۸۱.

۱۵. موسوی خمینی، آیت‌الله سید روح‌الله، **تحریر الوسیله**، جلد چهارم، پیشین، صفحه‌ی ۲۴۱.

۱۶. مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضاییه، **شرح جامع و کاربردی قانون مجازات اسلامی**، جلد دوم، پیشین، صفحه‌ی ۱۳۹۷.

۱۷. همان‌جا.

۱۸. معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه، **مجموعه تنقیح شده قوانین و مقررات کیفری**، جلد نخست، پیشین، صفحه‌ی ۷۵۷، ذیل ماده‌ی ۱۹۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰).

پدیده فرار از خدمت و رابطه آن با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

قسمت اول

سیدرضا حسینی، دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی و رئیس سازمان قضایی استان البرز
فرامرز یوسفوندی، دانشجوی دکتری امنیت ملی و معاون دادستان نظامی استان تهران

چکیده

جمهوری اسلامی ایران طی هشت سال دفاع مقدس با تقویت و بهره‌مندی از عامل نیروی انسانی توانست با حداقل تجهیزات نظامی و تکیه بر ایمان و تعداد نیروی انسانی بیشتر، بر نیروی نظامی قوی‌تر از نظر تجهیزات نظامی پیروز گردد. بعد از پایان جنگ علیرغم تحریم‌های شدید اقتصادی و نظامی، جهت رفع نقیصه تجهیزات نظامی تلاش‌های زیادی در خصوص تقویت و ارتقاء تولید و تأمین تجهیزات نظامی مورد نیاز با تکیه بر منابع داخلی انجام گرفت، لیکن، نیروهای مسلح نتوانسته‌اند وابستگی خود به نیروی انسانی را به عنوان سیاهی لشکر کنار بگذارد و نیروی متخصص و حرفه‌ای را جایگزین آن نماید. اکثر کشورها برای مقابله با این موضوع به تغییر الگوی کاربردی آن و افزایش کارایی سربازان وظیفه و حرفه‌ای نمودن سربازی روی آورده‌اند. امنیت ملی به معنای مصونیت نسبی یا مطلق یک کشور از حملات احتمالی یا خرابکاری‌های سیاسی یا اقتصادی همراه با قدرت حمله متقابل علیه کشوری که آن را مورد تهاجم قرار داده با تأثیر تعیین کننده است. براساس سند چشم‌انداز سال ۱۴۰۴ ایران بایستی جایگاه اول منطقه جنوب غرب آسیا را از حیث امنیت احراز نماید.

از سال ۸۹ تاکنون به دنبال اجرای سیاست کنترل جمعیت بیش از ۳۹٪ از تعداد مشمولین اعزامی به نیروهای مسلح کاسته شده که کاهش متوسط سالانه ۵/۲۸٪ مشمولین اعزام شده به خدمت از سال ۸۹ تا ۹۳ را به دنبال داشته است. هم‌زمان با افزایش پذیرش دانشجو از سال ۸۳ الی ۹۳ متوسط رشد ۸/۲۶٪ سالانه را به دنبال داشته است. در این بین غیبت یک میلیون و پانصد هزار مشمول تا ۸ سال قبل بر مشکل تأمین انسانی سربازان نیروهای مسلح افزوده است. در نهایت علیرغم کاهش ورودی سربازان، با افزایش متوسط ۳٪ سالانه فرار از خدمت مواجه بوده‌ایم. لذا زمان استفاده از سربازی اجباری رایگان به عنوان تأمین امنیت نظامی سپری گردیده و غفلت از فرهنگ‌سازی در تقویت باورهای مذهبی و ملی نسبت به نهاد مقدس سربازی و پدیدار شدن آثار زیان‌بار سیاست کنترل جمعیت در پدیده فرار از خدمت با کاهش نیروی انسانی و عدم نگاه کلان در قوانین، نه تنها امنیت‌ساز نیست بلکه امنیت‌سوز است و با ادامه وضع موجود احراز مقام اول قدرت نظامی منطقه جنوب غرب آسیا دور از دسترس خواهد بود. در این مقاله، عوامل مؤثر در ارتکاب فرار از خدمت سربازان بررسی و رابطه آن با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تحلیل گردیده است.

واژگان کلیدی: خدمت وظیفه عمومی، سربازان، فرار از خدمت، مجازات، امنیت نظامی، امنیت ملی

درآمد:

در گذشته مصداق حقیقی امنیت ملی صرفاً در امنیت نظامی بروز و ظهور داشت و کشوری می‌توانست ادعای تأمین امنیت ملی را مطرح نماید که از نیروی نظامی قوی و توانمندی برخوردار باشد و اجازه تجاوز نظامی به کشور دیگر به سرحدات خاکی و آبی و فضای مافوق خود را ندهد. این مینا متکی بر توان فیزیکی شامل سلاح و مهمات و تعداد افراد آماده دفاع بود و در جنگ‌های جهانی اول و دوم نیز مبنای قدرت و توانمندی کشورها در تأمین امنیت ملی بود. لذا امنیت ملی برابر با امنیت نظامی تلقی می‌شد و اصلی‌ترین دلیل اعطای حق وتو به پنج کشور به عنوان عضو دائم شورای امنیت نیز برگرفته از این معیار بود. لیکن، با پیشرفت حیرت‌انگیز در علم و فناوری از اهمیت و جایگاه امنیت نظامی به عنوان اصلی‌ترین عامل امنیت ملی در نظریات امنیت ملی نظریه‌پردازان دهه‌های اخیر کاسته شد و مؤلفه‌های دیگری مانند امنیت اجتماعی و فرهنگی، امنیت اقتصادی، امنیت سیاسی و امنیت زیست محیطی در جایگاه هم‌عرض امنیت نظامی قرار گرفتند و از اهمیت امنیت نظامی و استفاده از ابزار نظامی صرف جهت تأمین امنیت ملی کاسته شد. امروزه امنیت سایبری و دفاع در مقابل تهاجم فرهنگی کم‌اهمیت‌تر از دفاع نظامی از مرزهای جغرافیایی نیست. در دهه‌های اخیر، تصرف سرزمین برای تحت سلطه قرار دادن کشوری یا از بین بردن آن کاربرد خود را از دست داده است. سلطه اقتصادی بر کشورها و سیطره فرهنگی و نابودی خرده‌فرهنگ‌ها به نام جهانی‌سازی و دهکده جهانی با از بین بردن ارزش و اعتبار مرزهای جغرافیایی کشورها و کاهش دل‌بستگی و حس وطن‌پرستی زائیده تلاش نسبتاً موفق تدریجی نگاه نسل‌های جدید، توسط ابرقدرت‌ها است. وقتی بوش پسر بعد از اجرای ساختگی انفجار برج‌های دوقلو، جنگ آینده را با جنگ‌های صلیبی مقایسه می‌کند، نتیجه این تفکر در بروز جنگ‌های مذهبی در منطقه جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) و شمال آفریقا بروز پیدا می‌کند که از ملیت‌های

مختلف به بهانه مذهب در ماورای مرزهای جغرافیایی در جنگ هستند. لذا صرف‌نظر از اهداف پشت صحنه قدرت‌های جهانی به خصوص صهیونیسم جهانی قداست مرزها جای خود را به قداست فرهنگ‌ها از نوع مذهبی و دینی داده است. البته مرزهای جغرافیایی کشورها در اسلام در مقابل امت اسلامی فاقد اهمیت است.

علیرغم کاهش اهمیت امنیت نظامی، این مقوله هنوز یکی از شقوق و ارکان اصلی امنیت

بعد از پایان جنگ علیرغم تحریم‌های شدید اقتصادی و نظامی، جهت رفع نقیصه تجهیزات نظامی تلاش‌های زیادی در خصوص تقویت و ارتقاء تولید و تأمین تجهیزات نظامی مورد نیاز، با تکیه بر منابع داخلی انجام گرفت که نماد بارز آن پیشرفت خیره‌کننده در بخش موشکی و پهپاد و ناوهای جنگی و قایق‌های تندرو... است که نه تنها بازدارندگی مورد نیاز را به دنبال داشته، بلکه باعث تغییر طراز قدرت جمهوری اسلامی ایران از قدرت محلی به قدرت منطقه‌ای گردیده است.

است؛ لیکن، معیارهایی چون تعداد نیروی انسانی جای خود را به سلاح پیشرفته و نیروی متخصص و حرفه‌ای داده است. هم‌زمان بهره‌مندی از اطلاعات و حفظ اسرار و سلاح پیشرفته و نیروی انسانی متخصص با ایمان است که نیروی نظامی قوی و مقتدر را ایجاد می‌کند. در نظریات جدید از قدرت نظامی جهت پشتیبانی از سیاست‌های اقتصادی و به عنوان مکمل سلاح نرم تحت عنوان قدرت هوشمند

(*smart power*) استفاده می‌شود. از نظر گالبرایت، قدرت نظامی از سه رکن اصلی سلاح، سازمان و نیرو تشکیل می‌شود. سازمان‌های نظامی در جوامع معاصر، از سه منبع اصلی قدرت، دو منبع مالکیت و سازمان را کلاً در اختیار دارند و عنصر شخصیت کمرنگ شده است (نیکلا، ۱۳۷۸: ۱۱).

جمهوری اسلامی ایران با جمعیتی حدود ۸۰ میلیون نفر در جایگاه ۱۷ و از نظر وسعت در جایگاه ۱۹ و از نظر نیروی انسانی شامل نیروی فعال، شبه نظامی و ذخیره با مجموع ۲۸۳۳۰۰۰ نفر در جایگاه هشتم جهان قرار دارد. در برآوردهای آماری موسسه قدرت نظامی جهانی (*firepower global*) در سال ۲۰۱۵ با اعمال بیش از پنجاه عامل ایران در جایگاه ۲۳ قدرت نظامی جهانی قرار دارد و البته در بعضی برآوردها به لحاظ اینکه بسیاری از تجهیزات جنبه محرمانه دارد، جایگاه دوازدهم اعلام گردیده است و در منطقه جنوب غرب آسیا جایگاه سوم یا چهارم را در اختیار دارد.

براساس سند چشم‌انداز سال ۱۴۰۴ ایران بایستی جایگاه اول منطقه جنوب غرب آسیا را احراز نماید و «جامعه‌ای امن، مستقل و مقتدر با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه‌جانبه و پیوستگی مردم و حکومت» را در اختیار داشته باشد. آیا با شاخص‌های جمعیتی که در سال ۱۳۹۴ با متوسط رشد سالانه جمعیت ۱/۲۹٪ و ادامه کاهش نیروی مولد قادر خواهیم بود به پیش‌بینی سند چشم‌انداز نائل گردیم؟

جمهوری اسلامی ایران طی ۸ سال دفاع مقدس، با تقویت و بهره‌مندی از عامل نیروی انسانی توانست با حداقل تجهیزات نظامی و تکیه بر ایمان و تعداد نیروی انسانی بیشتر بر نیروی نظامی قوی‌تر از نظر تجهیزات نظامی پیروز گردد. بعد از پایان جنگ، علیرغم تحریم‌های شدید اقتصادی و نظامی، جهت رفع نقیصه تجهیزات نظامی تلاش‌های زیادی در خصوص تقویت و ارتقاء تولید و تأمین تجهیزات نظامی مورد نیاز، با تکیه بر منابع داخلی انجام



گرفت که نماد بارز آن پیشرفت خیره‌کننده در بخش موشکی و پهپاد و ناوهای جنگی و قایق‌های تندرو... است که نه تنها بازدارندگی مورد نیاز را به دنبال داشته، بلکه باعث تغییر طراز قدرت جمهوری اسلامی ایران از قدرت محلی به قدرت منطقه‌ای گردیده است. با این وجود، به نظر می‌رسد در این مدت نیروهای مسلح نتوانسته‌اند وابستگی خود به نیروی انسانی را به عنوان سیاهی لشکر کنار بگذارد و نیروی متخصص و حرفه‌ای را جایگزین آن نماید. لذا هنوز نیروی انسانی به عنوان یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های قدرت نظامی در دکتترین دفاعی کشور نقش ایفای می‌کند که در این میان به لحاظ استفاده تقریباً رایگان از جوانان به عنوان سربازان وظیفه، بخش عظیمی از نیروی انسانی فوق را تشکیل می‌دهد. این در حالی است که در اکثر کشورها یا سربازی از حالت اجباری خارج شده است و یا در صورت اجباری بودن از حقوق و مزایای مکفی همانند کارمندان دولت برخوردار هستند.

تاریخ نشان داده است که هراندازه، نیروی دفاعی کشور در زمینه‌های مختلف تجهیزاتی و نیروی انسانی کارآمد و متخصص، آماده‌تر بوده‌اند، فکر تجاوز به مرزهای آن کشور و اختلال در استقلال و امنیت آن از جانب قوای بیگانه نیز کمتر بوده است (می‌یر، ۱۳۷۱: ۱۷). در آموزه‌های دینی، دفاع از دین و سرحدات کشور اسلامی به عنوان وظیفه‌ای شرعی و در باورهای ملی و دفاع از مرزهای جغرافیایی کشور به عنوان وظیفه ملی برای مردان، دارای جایگاه مقدسی است. همین موضوع مبنای انجام خدمت سربازی اجباری مردان جهت تأمین امنیت ملی کشورها در صده اخیر قرار گرفته است. در هزاره سوم با کاهش احساس مقدس بودن سربازی جنبه اجباری بودن آن تقویت گردیده که نتیجه آن کاهش کارایی خدمت سربازی است. برخی مشمولین به انحاء مختلف برای فرار از خدمت سربازی متمسک به روش‌های مختلف از قبیل جعل کارت پایان خدمت، پرداخت رشوه جهت معافیت پزشکی یا کفالت، طلاق‌های صوری والدین،

خروج غیرقانونی از کشور و... می‌شوند. بعضی مشمولین حتی اگر به خدمت نیز اعزام گردند، به دنبال فرار از انجام خدمت هستند. این موضوع باعث افزایش روزافزون آمار پرونده‌های ورودی به مراجع قضایی نظامی و نتیجتاً بر خورد کیفری با موضوع گردیده است.

در آموزه‌های دینی، دفاع از دین و سرحدات کشور اسلامی به عنوان وظیفه‌ای شرعی و در باورهای ملی و دفاع از مرزهای جغرافیایی کشور به عنوان وظیفه ملی برای مردان، دارای جایگاه مقدسی است. همین موضوع مبنای انجام خدمت سربازی اجباری مردان جهت تأمین امنیت ملی کشورها در صده اخیر قرار گرفته است.

اکثر کشورها برای مقابله با این موضوع به تغییر الگوی کاربردی و افزایش کارایی سربازان وظیفه و حرفه‌ای نمودن سربازی، روی آورده‌اند. استفاده وسیع از نیروی انسانی تحت عنوان سربازی اجباری در تاریخ کشور ایران سابقه طولانی داشته و در برهه‌های مختلف توانسته است امنیت ملی کشور را تأمین نماید. عدم توجه فرهنگی به مقوله وظیفه‌ای و مقدس بودن سربازی در مهر و موم‌های بعد از جنگ به عناوین مختلف از اهمیت سربازی کاسته است. کاهش مدت سربازی از ۲۸ ماه به ۲۱ ماه و حتی کمتر و نحوه انجام خدمت و فروش سربازی و عدم توجه واحدهای صنعتی و خدماتی به انجام خدمت سربازی و... کاهش اهمیت آن را دوچندان نموده است. در نتیجه آمار بزه فرار از خدمت نیز رو به افزایش نهاده است و اقدامات پیشگیری از وقوع جرم در نیروهای مسلح نتوانسته است به صورت مؤثر از این آمار

بکاهد. در پنج سال گذشته سالانه با رشد حدود ۳ درصد در این خصوص مواجه هستیم، هرچند از متوسط رشد جرایم عمومی جامعه پایین‌تر است.

پدیده کاهش میزان ورودی یعنی مشمولین اعزامی به نیروهای مسلح نیز عامل دیگری است که بر کاهش اهمیت سربازی به عنوان عامل قدرت نظامی تأثیر گذار است. از سال ۸۹ تاکنون بیش از ۳۹٪ از تعداد مشمولین اعزامی به نیروهای مسلح کاسته شده است^(۱) و از طرفی بر تعداد سربازانی که مرتکب فرار از خدمت شده‌اند، افزوده شده است.

اصولاً اکثر موضوعات منشأ اجتماعی دارند و برخورد مناسب با آنها هزینه کمتری در بر خواهد داشت و عدم برخورد مناسب ممکن است موضوعات را به موضوعات سیاسی تبدیل نماید که هزینه بیشتری برای حاکمیت در پی خواهد داشت. عدم رفتار به موقع و مناسب با موضوعات سیاسی احتمال ورود این موضوعات به مرحله امنیتی را افزایش می‌دهد.

برای شناخت دقیق موضوعات بایستی خواستگاه اجتماعی آن مورد توجه قرار گیرد. پدیده عدم رغبت به انجام خدمت وظیفه توسط جوانان ایرانی را که یک موضوع اجتماعی است، نمی‌توان بدون توجه به خواستگاه و محیط پیرامونی آن مانند نظام تربیتی خانواده‌ها و نظام آموزشی و محیط اجتماعی تحلیل نمود. در خصوص تحلیل جرم، آخرین حلقه رفتار حاکمیت موضوع برخورد قضایی و اعمال مجازات است که کمترین نتیجه ممکن را دارد. در پژوهش‌های زیادی که در خصوص پدیده فرار از خدمت سربازان انجام شده است، عوامل زیادی شناسایی و اعلام گردیده است. عواملی همچون بیکاری، فقر، اعتیاد به مواد مخدر و روان گردان، نامناسب بودن محیط سربازی و سخت‌گیری فرماندهان نظامی هنوز بیشترین میزان تأثیر در پدیده فرار از خدمت را دارا هستند. لیکن، عوامل دیگری وجود دارد که برخلاف عوامل فوق که در نگاه اول قابل شناسایی و تشخیص هستند، بدون مطالعات زمینه‌ای و بنیادی قابل تشخیص نبوده و اتفاقاً سهم قابل

توجهی نیز در گسترش پدیده مخرب فرار از خدمت دارند. پدیده فرار از خدمت سربازان، یکی از مسائل و مشکلات اساسی و مهم است که عوامل و متغیرهای گوناگونی در پیدایش آن تأثیرگذار هستند و می‌بایست با مطالعات ژرفانگر آن را مورد بررسی و کنکاش قرار داد (مرادی، ۱۳۷۴: ۱۹).

توسعه روزافزون جوامع و روابط اجتماعی میان کشورها، پدیده‌های اجتماعی را دچار تحول و دگرگونی محتوایی نموده است. پدیده فرار از خدمت نیز متأثر از این وضعیت تغییر ماهیت داده است. عدم تمایل جوانان در خدمت به کشور را صرفاً نمی‌توان با عوامل سنتی مانند فقر و اعتیاد و... تحلیل نمود. عوامل جدیدی در خصوص افزایش پدیده فرار از خدمت مطرح هستند که نتیجه توسعه جهانی می‌باشند و نیاز به بررسی و تحلیل دارند. به نظر می‌رسد موضوع فرار از خدمت سربازان یک پدیده چندوجهی است که برای شناخت آن در نظر گرفتن ریشه‌های روان‌شناختی، مدیریتی، ساختاری، فردی، اجتماعی و محیطی به‌طور توأمان ضروری است. از طرف دیگر، مبنای تحقیق صحیح و علمی، بایستی آمارهای دقیق و از منابع رسمی باشد که بتوان بر مبنای آن تحلیل علمی، ارائه نمود. لذا توسعه روزافزون میزان فرار از خدمت و عدم انجام تحقیقی جهت شناسایی عوامل نوین فرار از خدمت بر مبنای آمارهای واقعی از مراجع رسمی جهت تحلیل آن ضروری به نظر می‌رسد.

در این مقاله، به لحاظ اینکه یافتن رابطه بین فرار از خدمت و امنیت ملی هدف اصلی تحقیق است، لذا از روش پیمایشی استفاده شده است که البته در موضوع تحلیل‌های آماری از روش مطالعه اسنادی نیز استفاده شده است و موضوع مورد تحقیق، فرار از خدمت سربازان از سال ۸۹ لغایت سه ماه اول سال ۹۴ در استان تهران است. جامعه آماری مورد استناد این مقاله نیز متناسب با موضوع محدود است. جامعه آماری مجموعه‌ای از واحدهاست که در یک ویژگی یا ویژگی‌های مشترک باشند (سرای، ۱۳۸۴: ۵). از آنجا که انجام یک پژوهش جهت کشف و یا

رسیدن به حقیقت است، برای شناسایی عوامل واقعی فرار از خدمت، در این تحقیق با استفاده از تجارب قضایی و مطالعه پرونده‌های کیفری فرار از خدمت عوامل نوین فرار از خدمت شناسایی و از طریق مصاحبه با ۱۰۰ نفر از محکومین به فرار از خدمت که در زندان‌های سه‌گانه ارتش، سپاه و ناجا در حال طی محکومیت هستند و تکمیل پرسشنامه میزان فراوانی و تأثیر هر یک از عوامل احصایی در فرار آن از خدمت برآورد گردیده است. علت انتخاب محکومین به لحاظ صداقت بیشتر افراد مورد مصاحبه به دلیل عدم ترس و یا تأثیرگذاری غیرواقعی بر قضات محاکم بوده است.

روش‌های گردآوری داده‌های مورد استناد، روش میدانی و کتابخانه‌ای علمی - تخصصی است و ابزارهای گردآوری داده‌ها شامل مصاحبه، پرسشنامه و مطالعات اسنادی و آماری است. روش‌های تجزیه و تحلیل داده‌ها تحلیل محتوا و مستندسازی و تحلیل‌های کمی و کیفی آماری است. منابع رسمی آمار مشتمل بر آمار رسمی و دقیق از سازمان ثبت‌احوال، سازمان وظیفه عمومی ناجا، طرح و برنامه سازمان قضایی نیروهای مسلح کشور و دادسرای نظامی تهران می‌باشد. به لحاظ طبقه‌بندی آمارهای اخذ شده در این مقاله به صورت درصدی آمار ارائه گردیده است.

۱- مفهوم و تاریخچه

۱-۱- تعریف سربازی

عبارت سربازی در لغت‌نامه دهخدا چنین تعریف شده است. «(س) (حاصص مرکب) باختن سر، جان فشانی کردن، تا پای جان در رزم ایستادن، جان باختن.

در این منزل ز سربازی پناهی ساز که ره پر لشکر جادوست نتوان بی‌عصا رفتن. (خاقانی)

لشکر دیلم در آن حادثه پای بفشردند و سربازی‌ها کردند (ترجمه‌ی تاریخ یمینی ص ۴۶).

کار من سربازی و بی‌خویشی است
کار شاهنشاه من سربخشی است (مولوی مثنوی دفتر چهارم بیت ۲۹۶۴).

در فرهنگ لغت عمید نیز چنین تعریف شده است. «حاصل مصدر [sarbāzi] سپاهیگری، مربوط به سرباز، لباس سربازی، دلاوری؛ شجاعت، فداکاری و جانبازی».

در زبان عربی معادل «جیش» و معادل آن در زبان انگلیسی enlistment, military service, military است.

مفهوم عرفی و اجتماعی عبارت سربازی تقریباً به معنی لغوی آن نزدیک است و به معنای پاسداری از مرزهای جغرافیایی و اعتقادی و فرهنگی یک ملت تا سرحد فدا نمودن جان است.

رهبران مذهبی سربازی را مقدس دانسته‌اند. در این خصوص حضرت امام خمینی (ره) خدمت سربازی را به عنوان خدمت به اسلام و قرآن می‌دانند و می‌فرمایند: «لازم است به شما طبقه عزیز مؤثر تذکر دهم که شماها اکنون در خدمت اسلام بزرگ هستید و خدمت شماها به کشور، به اسلام و قرآن کریم است و خدمت سربازی از عبادات است» (صحیفه نور جلد ۱۰، ۱۶/۵۸/۷). قرآن مجید، ارزش والای جهاد در راه خدا را در آیات فراوانی بیان نموده است که در آیه‌ی ۹۵ سوره نساء می‌فرماید: «وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» و خداوند، مجاهدان را بر نشستگان، با پاداش عظیمی برتری بخشیده است».

مسئله‌ی جهاد و دفاع در زمان پیامبر اسلام (ص) و ائمه‌ای که علاوه بر امامت، عهده‌دار حکومت نیز بودند - مانند امام علی (ع) و امام حسن (ع) - امری واجب بوده و مختص به زمان خاص، یا افراد خاص نمی‌شد. به بیان دیگر، در آن زمان هرگاه که اسلام و سرزمین اسلامی مورد تعرض و هجوم کفار و مخالفان واقع می‌شد، بر تمام مسلمانان دفاع در برابر تجاوز بیگانگان واجب بود و مردم نیز وظیفه‌ی خود می‌دانستند تا از دین و ناموس خود دفاع کنند؛ اما در زمان صلح هر فردی مشغول کار خود می‌شد. رابطه و نگهداری از مرزها، همچنین تأمین امنیت شهرها از اموری اختیاری و مستحب بود و معمولاً مشکلی از این جهت به وجود نمی‌آمد. در صدر اسلام، اگرچه نبرد و دفاع

معمولاً هزینه‌های سنگینی بر حکومت اسلامی تحمیل نمی‌کرد، اما همان مقدار مخارج اولیه‌ی جهاد نیز بر عهده‌ی مجاهدان و مسلمانان بود و حکومت اسلامی هر زمان که از لحاظ اقتصادی در تنگنا واقع می‌شد، کمک‌هایی از مردم و مجاهدان می‌گرفت.

با توجه به این مسئله، مسلمانان در زمان حکومت پیامبر (ص) و امام (ع) همواره برای دفاع از سرزمین‌های اسلامی آماده بودند.

۱-۲- مفهوم فرار از خدمت

در قانون فرار از خدمت تعریف نشده، ولی فرار از خدمت اصطلاحی است مجرمانه که در خصوص غیبت متوالی بدون عذر موجه نظامیان از محل خدمت بیش از پانزده روز در زمان صلح و پنج روز در زمان جنگ به کار می‌رود. نظامیان به اختصار در ماده‌ی یک قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ شامل کارکنان نیروهای ناجا و سپاه و ارتش و وزارت دفاع و سازمان‌های وابسته هستند که براساس قوانین استخدامی نیروهای مسلح استخدام شده‌اند و یا سربازان وظیفه است. رکن قانونی بزه فوق در مواد ۵۹ و ۶۰ و ۶۳ قانون فوق بیان گردیده است.

۱-۳- مفهوم امنیت ملی

قرآن امنیت را یکی از اهداف استقرار حاکمیت الله و استخلاف صالحان و طرح امامت می‌شمارد: «خداوند به کسانی که شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین قرار دهد، همان گونه که کسانی که پیش از آنان بودند جانشین قرار داد و آن دینی که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند تا مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند».^(۲)

امیرالمؤمنین علی (ع) تأمین امنیت در جامعه را از انگیزه‌های قیام صالحین و اهداف عالیه امامت می‌داند و در عهدنامه مالک اشتر، ضمن تأکید بر انعقاد صلح برای تأمین امنیت، پیشگیری از عوامل تهدیدکننده‌ی امنیت را توجیه می‌کند و صلح، از آن جهت از سوی امام مقدس و مطلوب به حساب آمده که راهی برای برقراری امنیت است:

«آسایش رزمندگان و آرامش فکری تو و امنیت کشور در صلح تأمین می‌گردد» (دشتی، ۱۳۷۹: نامه ۵۳، بند ۱۳۳، ۴۲۴). اصولاً اسلام هر نوع ایجاد وحشت و هراس را در دل انسان‌هایی که مرتکب خلافتی نشده‌اند، ظلم و تجاوزی بس بزرگ تلقی می‌کند و آن را از جرایم می‌شمارد (عمید زنجانی، ۱۳۷۵: ۴۱۲).

در پژوهش‌های زیادی که در خصوص پدیده فرار از خدمت سربازان انجام شده، عوامل زیادی شناسایی و اعلام گردیده است. عواملی همچون بیکاری، فقر، اعتیاد به مواد مخدر و روان گردان، نامناسب بودن محیط سربازی و سخت‌گیری فرماندهان نظامی هنوز بیشترین میزان تأثیر در پدیده فرار از خدمت را دارا هستند.

امنیت ملی این گونه تعریف می‌شود: توانایی یک ملت برای حفاظت از ارزش‌های حیاتی داخلی، در مقابل تهدیدات خارجی و اینکه کشورها چگونه سیاست‌ها و تصمیمات لازم را برای حمایت از ارزش‌های داخلی در مقابل تهدیدات خارجی، اتخاذ می‌کنند. محمد ایوب معتقد است که مفهوم سنتی امنیت ملی کاربرد خود را از دست داده است. واژه امنیت ملی از همان آغاز دوران رواج خود، همانند بسیاری دیگر از اصطلاحات عینی، طوری به کار گرفته شده است که گویی مفهومی روشن و بدیهی دارد، اما امنیت ملی مانند دیگر مفاهیم علوم انسانی، دارای مفاهیمی متعدد و پیچیده است که ریشه آن در تلقی و برداشت متفاوت افراد، گروه‌ها و کشورها از این مفهوم است. بر همین اساس، آرنولد و لفرز می‌گویند: امنیت ملی نماد ابهام‌آمیزی است که اصلاً ممکن نیست دارای معنای دقیق باشد.

۱. «امنیت ملی به معنای مصونیت نسبی یا مطلق یک کشور از حملات احتمالی یا خرابکاری‌های سیاسی یا اقتصادی همراه با قدرت حمله متقابل علیه کشوری که آن را مورد تهاجم قرار داده با تأثیر تعیین کننده است» (الیوت و رینالد، ۱۹۸۴: ۷۱).

۲. در دائره‌المعارف بین‌المللی علوم اجتماعی «امنیت ملی توان یک ملت در حفظ ارزش‌های داخلی از تهدیدات خارجی است» (دیسیلز، ۱۹۶۸: ۴۰).

۳. به بیان ریچارد کوپر: (۹) «امنیت ملی به معنی توان جامعه در حفظ و بهره‌گیری از فرهنگ و ارزش‌هایش می‌باشد» (سیمبت، ۱۹۸۴: ۲۴).

۴. امنیت ملی بخشی از سیاست دولت است که هدفش ایجاد شرایط سیاسی ملی و بین‌المللی است که برای حفظ یا توسعه ارزش‌های حیاتی در مقابل دشمنان بالقوه و بالفعل مناسب است» (امینیان، ۱۳۷۹: ۵).

۵. والتر لیپمن، (۱۰) کشوری را دارای امنیت می‌داند که «در صورت احتراز از جنگ، مجبور به فدا کردن منافع حیاتی خود نباشد و در صورت وقوع جنگ منافع حیاتی خود را با پیروزی در جنگ حفظ کند» (ولفرز، ۲۵۰).

امنیت ملی^(۳) بیانگر وجود «امنیت» در چهارچوب «ملت»^(۴) یا به عبارت دقیق‌تر و امروزی در درون دولت - ملت^(۵) می‌باشد، لذا مفهومی همراه و همزاد با پیدایش کشور و دولت است. (۶) همچنین ملت و ملی مفهومی مبهم و سیال است. آرنولد و لفرز^(۷) امنیت ملی را نمادی مبهم می‌دانند که اصلاً ممکن نیست معنای دقیقی داشته باشد و باری بوزان^(۸) نیز مطرح می‌سازد که فقط می‌توان موارد و مصادیق مشخص آن را تعریف کرد (فندرون، ۱۳۷۱: ۴-۳).

برخی از تعاریف امنیت ملی ارائه شده توسط صاحب‌نظران به شرح زیر است: معنی کردن مفهوم امنیت ملی در جهان امروز کار پیچیده‌ای است (رابرت ماندل، چهره متغیر امنیت ملی: ۴۳) این واژه در قرن بیستم و به‌ویژه بعد از جنگ جهانی دوم متداول شده است. در ساده‌ترین تعاریف،

۶. در دانشنامه سیاسی: «امنیت ملی حالتی است که ملتی فارغ از تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی، یا خاک خود به سر برد...» تعریف شده است (آشوری، ۱۳۶۶: ۳۹).

۷. «امنیت در روابط سیاسی و بین‌المللی غالباً به معنی احساس آزادی کشور در تعقیب هدف‌های ملی و فقدان ترس و خطر جدی از خارج نسبت به منافع اساسی و حیاتی کشور آمده است» (بهزادی، ۱۳۵۲: ۱۰۴).

از تعاریف یاد شده و نیز تعاریف متعدد دیگر برمی‌آید که امنیت ملی مفهومی است سیال، گسترده، پیچیده و مبهم که در مورد تعریف آن توافق واحدی وجود ندارد و لذا محققان بیشتر بر مصادیق آن نظیر حفظ خود، ارزش‌های حیاتی، تمامیت ارضی، مردم، بقای کشور، ثبات سیستم سیاسی و اجتماعی و حاکمیت کشور، فقدان ترس از خارج و داخل نسبت به منافع ملی تکیه دارند. به علاوه، باید دانست که برداشت هر کشوری از امنیت ملی با توجه به شرایط داخلی، منطقه‌ای و جهانی آن کشور صورت می‌گیرد. در تعریف امنیت همچنین باید به ابعاد گوناگون سیاسی، نظامی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن توجه داشت. برای درک بهتر مفهوم امنیت ملی اشاره به ویژگی‌های این مفهوم راهگشا خواهد بود.

۱-۴- تاریخچه سربازی در ایران

اعزام به خدمت سربازی افراد ذکور در ایران براساس قانون نظام وظیفه عمومی مصوب مجلس شورای ملی از ۱۶ خرداد سال ۱۳۰۴ اجباری شد. در ۲۹ خردادماه سال ۱۳۱۷ قانون خدمت نظام وظیفه به تصویب مجلس شورا رسید. قانون از زمان تصویب تاکنون فراز و نشیب‌های گوناگونی را پشت سر گذاشته است. مجدداً این قانون در ۱۳۶۳/۷/۲۹ با اصلاحاتی به نام قانون خدمت وظیفه عمومی به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و با اصلاحات متعدد در نهایت در سال ۱۳۹۰/۸/۲۲ آخرین تغییرات در آن اعمال گردیده است.

۲- روند تاریخی جرم انگاری و مجازات در خصوص بزه فرار از خدمت و مشمولان فراری

قانون گذار در دو مرحله برای ایرانیان ذکوری که پس از سن ۱۸ سال تمام به خدمت وظیفه اعزام نشوند و یا بعد از اعزام مرتکب فرار از خدمت گردند جرم انگاری نموده است.

۱-۲- قبل از پیروزی انقلاب اسلامی

۱-۱-۲- مشمولین

در ماده‌ی ۱۵۶ قانون خدمت نظام وظیفه مصوب ۲۹ خردادماه سال ۱۳۱۷ مجلس شورا مشمولین غایب را مستوجب اضافه خدمت می‌داند. ^(۱۱)

۲-۱-۲- سربازان

برای اولین بار در نظام قانون گذاری ایران در ماده‌ی ۱۵۵ قانون خدمت نظام وظیفه مصوب ۲۹ خردادماه سال ۱۳۱۷ مجلس شورا در خصوص فرار از خدمت ^(۱۲) جرم انگاری نموده است. در سال بعد در ماده‌ی ۳۵۶ قانون دادرسی و کیفری ارتش ^(۱۳) مصوب کمیسیون قوانین دادگستری مورخ ۴ دی‌ماه ۱۳۱۸ در خصوص سربازانی که در زمان صلح بیش از پانزده روز مرتکب غیبت شوند و عذر موجهی نداشته باشند، شش ماه تا دو سال حبس تعیین گردید؛ این مدت در زمان جنگ پنج روز تعیین شد که مجازات اعدام در صورتی که فرار از جبهه باشد را به دنبال داشت.

۲-۲- بعد از انقلاب اسلامی

۱-۲-۲- مشمولین

در ماده ۵۸ قانون وظیفه عمومی مصوب ۱۳۶۳ مجازات اضافه خدمت را برای مشمولین غایب در نظر گرفته است.

۲-۲-۲- سربازان

بعد از انقلاب تا سال ۷۱ و تصویب قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح در خصوص مجازات مرتکبین فرار از خدمت براساس مجازات‌های مندرج در قانون دادرسی و کیفر ارتش تعیین مجازات می‌گردید. در این سال با تصویب قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در مورخ ۱۳۷۱/۵/۱۸ نه تنها میزان مجازات کاهش یافت، بلکه در تنوع آن تغییراتی اعمال گردید. ^(۱۴)

این روند کاهش میزان مجازات در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح جمهوری

اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۲/۱۰/۹ نیز ادامه داشت تا جایی که با تخفیفات مواد ۲ الی ۷ این قانون حداقل مجازات به یک میلیون ریال جزای نقدی تبدیل گردید. ^(۱۵)

۳- راهبردهای حضرت امام خامنه‌ای

(مدظله‌العالی) در خصوص پیشگیری

از وقوع جرم

بر اساس اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیشگیری از وقوع جرم یکی از اصلی‌ترین وظایف قوه قضاییه بیان شده است که در این راستا قانون پیشگیری از وقوع جرم نیز در سال جاری به تصویب رسید. حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) به عنوان فرمانده کل قوا و رهبر نظام اسلامی، استفاده از همه ابزارها و دستگاه‌ها در پیشگیری از وقوع جرم و نگاه کلان به آن را از سیاست‌های کلی نظام قضایی می‌داند. «پیشگیری از وقوع مفسده هم به عهده قوه قضاییه است. به قانون اساسی مراجعه کنید، ملاحظه کنید، یکی از وظایف قوه قضاییه در قانون اساسی همین پیشگیری است. خوب، پیشگیری ابزارهای لازم خودش را دارد، دستگاه‌های متناسب خودش را دارد. پیشگیری با استفاده از ضابطان قضایی هم احیاناً خواهد بود؛ از جمله دستگاه‌های امنیتی، از جمله دستگاه‌های اطلاعاتی از همه اینها باید در پیشگیری استفاده شود...» (بیانات ۱۳۸۷/۴/۵). «پیشگیری از جرم از دیگر مسائل حساس و مهم قوه قضاییه است؛ البته دستگاه‌های دیگر هم باید در این زمینه فعال باشند اما باید تلاشی سازمان یافته در این زمینه صورت پذیرد، چرا که در غیر این صورت، جرایم، مدام افزایش و گسترش می‌یابند و مدیریت کلان آنها ممکن نخواهد بود...» (بیانات ۱۳۹۴/۴/۸).

۴- وضعیت خدمت سربازی در

کشورهای مختلف

با توجه به مبانی نظری و رویکردهای نوین در عرصه خدمت نظام وظیفه و اهمیت تحولات و تغییرات عقلانی متناسب با شرایط زمان و

مکان و الزامات فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و به ویژه امنیتی - دفاعی، با ملحوظ نظر قرار دادن مؤلفه اساسی آینده جمهوری اسلامی ایران در ابعاد و عرصه های مختلف و روندهای پیچیده و چندبعدی داخلی - منطقه ای و جهانی و همچنین با عنایت به اشکالات و کاستی های شایان توجه در وضعیت کنونی سیستم خدمت وظیفه عمومی در ابعاد گوناگون که نتیجه آن کاستی بهره‌وری در این سیستم است، سیر تحولات و تاریخچه خدمت وظیفه عمومی و بررسی ها و مطالعات بیانگر پیدایش تغییرات و تحولات بسیار اساسی در رویکردها و سازوکارهای سربازی در میان کشورهای مختلف به ویژه کشورهای توسعه یافته است. نقش و تأثیر شگرف فناوری های نوین نظامی، الزامات نوینی را در رابطه با فلسفه سربازی پدید آورده است و بسیاری از کشورها با مطالعات تطبیقی و بررسی هزینه های اقتصادی و اجتماعی سبک های سنتی سربازی با سبک های نوین و سنجش هزینه - فایده اقدام به ایجاد تغییرات و تحولات منطقی در سیستم سربازی کرده اند و واقعیت این است که تاریخ مصرف سربازان وظیفه ای که صرفاً به مأموریت های خدمتی و نگهداری و غیر تخصصی به سبک سده های گذشته می پردازند، خاتمه یافته است و به تعبیر تحلیلگر بلژیکی مرکز مطالعات سیاسی اروپا در مصاحبه با شبکه REF/RL سلاح های جدید نظامی فقط توسط سربازان حرفه ای کاربرد پیدا خواهد کرد و نه سربازان وظیفه ای که فقط قرار است به مدت یک سال و یا کمتر خدمت کنند. استفاده از سربازان وظیفه برای به کارگیری فناوری های نوین، ایده خوبی نیست. نکته شایان توجه دیگر در همین رابطه، مقوله چابک سازی سازمان ها و نیروهای مسلح

پی نوشت ها:

۱. آمار رسمی ارائه شده سازمان وظیفه عمومی در بهمن ۹۴.
۲. سوره ی نور، آیه ی ۲۴.

3. national security.
4. nation.
5. nation - state.

۶. کشور - دولت پدیده ای است نوین که در قرن هفدهم و به دنبال قرارداد معروف وستفالی - که در خاتمه جنگ های سی ساله مذهبی در سال ۱۶۴۸ م بسته شد - در اروپا به وجود آمد و با انقلاب فرانسه (۱۷۸۹ م) گسترش

است که در بسیاری از کشورها به منظور افزایش کارآمدی نیروهای مسلح در حال انجام است. به نظر می رسد حرفه ای شدن نیروهای مسلح و اصل چابکی در قالب های سربازی وظیفه با شکل سنتی و قدیمی آن در تقابل است. براساس پژوهشی که توسط مرکز پژوهش های مجلس در سال ۹۲ در خصوص موضوع سربازی در ۲۰۰ کشور جهان انجام گردیده است کشورها در قالب هفت مدل تقسیم بندی شده اند که در بیشتر این کشورها سربازی اجباری یا لغو گردیده است و یا به سربازی حرفه ای تبدیل گردیده است و در کمترین تعداد این کشورها موضوع سربازی مشابه وضعیت آن در کشور ایران است. ✓ ۱۲۳ کشور (۶۱٪) کشورها اساساً سربازی اجباری وجود ندارد؛ ✓ ۲۴ کشور (۱۱٪) سربازی اجباری یک سال و کمتر دارند؛ ✓ ۱۴ کشور (۷٪) فقط سربازی انتخابی دارند؛ ✓ ۱۵ کشور (۸٪) از ترکیب نیروهای داوطلب و اجباری استفاده می کنند؛ ✓ ۷ کشور (۴٪) صرفاً در امور مدنی یا به صورت نظامی غیرمسلح از نیروی سرباز استفاده می کنند؛ ✓ ۱۷ کشور (۹٪) سربازی اجباری بیش از یک سال، غیرانتخابی و با به کارگیری در امور عملیاتی نظامی دارند؛ در این مطالعه دو الگوی «خدمت علمی - تخصصی» و «خدمت داوطلبانه - بسیجی» جهت تغییر و جایگزین وضعیت فعلی سربازی در ایران پیشنهاد گردیده است. مرکز پژوهش ها در ادامه مزایا و مطلوبیت های

سربازی داوطلبانه بسیجی محور و نیز حرفه ای را برای کشور بدین شرح برمی شمارد:
الف- مزایا و مطلوبیت های سربازی داوطلبانه بسیجی محور عبارت اند از:
۱- همسویی این مدل و الگو با نظام معنایی و گفتمان انقلاب اسلامی ایران که در آن حاکمیت فرهنگ و ارزش های اسلامی از یک سو و رضایت مردم و سرمایه اجتماعی محور تصمیم گیری ها قلمداد می شود؛
۲- بروز و ظهور عنصر حق انتخاب و اختیار که در بعد داوطلبانه بودن خدمت معنا و مفهوم پیدا می کند؛
۳- بروز و ظهور کرامت انسانی و عزت نفس و شخصیت سربازان؛
۴- زمینه سازی برای افزایش نرخ بهره‌وری خدمت سربازی در کشور؛
۵- بهره گیری فعال از توانایی ها و تخصص های داوطلبان در طی خدمت؛
ب- مزایا و مطلوبیت های سربازی حرفه ای (علمی - تخصصی):
۱- حذف قاعده اجبار و تکلیف از سربازی؛
۲- ارزش یافتن تخصص و کارآمدی در دوره سربازی؛
۳- امکان ارتقای عزت نفس و منزلت اجتماعی سربازان؛
۴- تغییر نگاه و رویکرد جامعه نیروهای مسلح به سربازان از نیروهای ضعیف و مسلوب الاراده به نیروهای همسان سایر درجه داران و افسران نیروهای مسلح؛
۵- زمینه برای صرفه جویی اقتصادی و مالی در نیروهای مسلح به دلیل امکان استفاده از این سربازان پیمانی و حرفه ای پنج ساله - ده ساله و ۱۵ ساله و نهایتاً ۲۰ ساله؛
ادامه دارد...

یافت و بدین سان کشورهای ملی به وجود آمدند (بهزادی، ۱۳۵۲: ۶۴-۵۴).

7. Arnold wolfers.
8. Barry buzan.
9. Richard coper.
10. walter lippmann.

۱۱. ماده ی ۱۵۶ - غایبین زیر چنانچه دارای عذر موجه نباشند علاوه بر مدت خدمت زیر پرچم مطابق دو برابر ایام خدمت محکوم به اضافه خدمت خواهند بود:
الف - مشمولینی که در موقع رسیدگی و اسم نویسی حاضر نشده و یا تأخیر کرده باشند.

ب - مشمولینی که در موقع اجرای مراسم سربازگیری حاضر نشده و یا تأخیر کرده باشند.

ج - کسانی که در موقع احضار تعلیماتی تأخیر نموده باشند.

د - اشخاصی که روی علت مزاج معالجات آنها برای مدت معینی به بنگاه‌های بهداری کشوری محول و در اجرای دستورات پزشکی تعلل نموده و یا اساساً مراجعه ننموده‌اند که در این صورت برای تعیین مدت اضافه خدمت آنها تمام مدت معینه جهت معالجه مأخذ قرار داده می‌شود.

ه - اشخاصی که روی علت مزاج احضار آنها به تعویق افتاده و در خاتمه مدت مقرر جهت معالجه خود را معرفی نکرده باشند.

۱۲. ماده‌ی ۱۵۵ - سربازانی که در موقع صلح مدت غیبت آنها در خدمت از پانزده روز متوالی تجاوز نماید فراری محسوب و پس از دستگیری جهت تعیین مجازات زیر به دادگاه‌های نظامی تسلیم می‌گردند:

الف - برای دفعه اول فرار از تاریخ دستگیری تجدید خدمت زیر پرچم با شش ماه خدمت اضافی.

ب - برای دفعه دوم فرار تجدید خدمت زیر پرچم با یک سال خدمت اضافی.

ج - برای دفعه سوم فرار به چهار سال خدمت زیر پرچم محکوم خواهند شد.

د - در صورتی که ارتکاب به فرار از سه مرتبه تجاوز نمود مرتکبین آن مشمول مقررات تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۵۶ خواهند بود.

تبصره - در موقع جنگ پنج روز غیبت فرار محسوب و چنانچه فرار از سربازخانه باشد مرتکبین به شش الی پانزده سال زندانی با اعمال شاقه و چنانچه در جبهه و خط آتش باشد به اعدام محکوم و محاکمه مرتکبین در دادگاه نظامی زمان جنگ به عمل خواهد آمد.

۱۳. ماده‌ی ۳۵۶ - کلیه استواران و گروهبانان و سرجوخه‌ها و سربازان و همدیفان آنها که به‌طور ثابت در ارتش شاهنشاهی خدمت می‌کنند در صورت عدم اطاعت و فرار مشمول مقررات پایین خواهند بود:

الف - در موقع صلح چنانچه مدت غیبت آنها در خدمت از پانزده روز متوالی تجاوز نماید و عذر موجهی نداشته باشند فراری محسوب و پس از دستگیری به شش ماه تا سه سال حبس عادی محکوم خواهند شد.

ب - در موقع جنگ پنج روز غیبت فرار محسوب و چنانچه فرار از سربازخانه باشد مرتکبین به شش ماه الی پانزده سال حبس با کار و اگر در جبهه و خط آتش باشند به اعدام محکوم خواهند شد.

۱۴ - ماده ۵۸ - می‌شود: ۱۵۱۵۱۱۴۱ - مشمولانی که مدت غیبت اولیه آنان در زمان صلح تا سه ماه و در زمان جنگ تا پانزده روز باشد، سه ماه اضافه خدمت و چنانچه مدت غیبت اولیه آنان در زمان صلح بیشتر از سه ماه و در زمان جنگ بیش از پانزده روز باشد به شش ماه اضافه خدمت تنبیه می‌گردند.

۲ - مشمولینی که مدت غیبت اولیه آنان در زمان صلح از یک سال و در زمان جنگ از دو ماه تجاوز نماید، علاوه بر اعمال اضافه خدمت مذکور در بند (۱)، فراری محسوب می‌شوند و به مراجع صالح قضایی معرفی می‌گردند.

ماده ۵۸ مکرر: نیروی انتظامی موظف است در خصوص شناسایی، تعقیب و دستگیری مشمولان غایب و رسیدگی به وضعیت آنان اقدام نماید و کلیه نهادها و دستگاه‌های اجرایی مشمول ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری و شرکت‌های دولتی و مؤسسات غیردولتی و خصوصی و بانک‌ها و نیروهای مسلح باید همکاری لازم را در این مورد به عمل آورند. آیین‌نامه اجرایی این ماده توسط سازمان با همکاری وزارتخانه‌های کشور و دفاع تهیه می‌شود و پس از تأیید ستاد کل به تصویب هیئت وزیران می‌رسد.

۱۵. ماده‌ی ۵۸ - مشمولین خدمت وظیفه عمومی که برای رسیدگی و یا اعزام جهت طی دوره ضرورت احضار می‌شوند چنانچه در مهلت یا موعد مقرر خود را معرفی نکنند، همچنین مشمولینی که معافیت موقت دریافت داشته‌اند و پس از انقضای مدت اعتبار، ظرف یک ماه برای تجدید رسیدگی خود را معرفی نکنند، غایب شناخته می‌شوند، پس از معرفی یا دستگیری

در صورتی که طبق مقررات این قانون قادر به خدمت و بلامانع تشخیص داده شوند به خدمت اعزام می‌گردند و با آنان به ترتیب زیر رفتار می‌شود:

۱ - مشمولانی که مدت غیبت اولیه آنان در زمان صلح تا سه ماه و در زمان جنگ تا پانزده روز باشد، سه ماه اضافه خدمت و چنانچه مدت غیبت اولیه آنان در زمان صلح بیشتر از سه ماه و در زمان جنگ بیش از پانزده روز باشد به شش ماه اضافه خدمت تنبیه می‌گردند.

۲ - مشمولینی که مدت غیبت اولیه آنان در زمان صلح از یک سال و در زمان جنگ از دو ماه تجاوز نماید، علاوه بر اعمال اضافه خدمت مذکور در بند (۱)، فراری محسوب می‌شوند و به مراجع صالح قضایی معرفی می‌گردند.

تبصره‌ی ۱ - مشمولین غایبی که به خدمت اعزام می‌شوند در صورتی که در حین خدمت، حسن اخلاق و رفتار و جدیت در انجام وظیفه از خود نشان دهند، یا در عملیات جنگی ابراز شجاعت و فداکاری نمایند به‌طوری‌که مراتب مورد گواهی فرماندهان و روسای ذی‌ربط باشد، برابر ضوابطی که از سوی ستاد کل ابلاغ می‌گردد با تصویب مقامات سر لشکری و یا هم‌تراز در سازمان مربوط از انجام اضافه خدمت، یا بخشی از آن معاف می‌گردند.

تبصره‌ی ۲ - مشمولینی که تا تصویب این قانون غایب شناخته شده‌اند چنانچه در داخل کشور ظرف حداکثر شش ماه و آن‌هایی که در خارج از کشور باشند، ظرف حداکثر یک سال خود را جهت انجام خدمت دوره ضرورت معرفی نمایند، مشمول تنبیهات این قانون نمی‌شوند.

تبصره‌ی ۳ - رسیدگی به وضعیت مشمولینی که دارای عذر موجه برای غیبت خویش می‌باشند برابر آیین‌نامه‌ای است که پس از تأیید فرماندهی کل ابلاغ می‌گردد.

تبصره‌ی ۴ - در مورد غیبت مشمولین دوره‌های احتیاط و ذخیره برابر دستورالعملی که در ستاد کل تهیه و پس از تأیید فرماندهی کل ابلاغ می‌گردد، رفتار می‌شود.

ماده ۵۸ مکرر - نیروی انتظامی موظف است در خصوص شناسایی، تعقیب و دستگیری مشمولان غایب و رسیدگی به وضعیت آنان اقدام نماید و کلیه نهادها و دستگاه‌های اجرایی مشمول ماده‌ی (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری و شرکت‌های دولتی و مؤسسات غیردولتی و خصوصی و بانک‌ها و نیروهای مسلح باید همکاری لازم را در این مورد به عمل آورند. آیین‌نامه اجرایی این ماده توسط سازمان با همکاری وزارتخانه‌های کشور و دفاع تهیه می‌شود و پس از تأیید ستاد کل به تصویب هیئت وزیران می‌رسد.

۱۶. ماده‌ی ۴۰ - اعضاء غیر ثابت نیروهای مسلح اعم از وظیفه، پیمانی و غیره که در زمان صلح مدت غیبت آنان از پانزده روز متوالی تجاوز نماید و عذر موجهی نداشته باشند فراری محسوب و پس از دستگیری به حبس از شش ماه تا دو سال و یا اضافه خدمت تا یک سال محکوم می‌شوند.

ماده‌ی ۴۱ - فراریان مشمول مواد فوق در صورتی که شخصا خود را معرفی نمایند به ترتیب زیر با آنان رفتار خواهد شد:

۱ - هرگاه در زمان صلح باشد حسب مورد از دو ماه تا یک سال حبس محکوم می‌شوند.

۲ - هرگاه در زمان جنگ یا بسیج یا هنگامی که یگان مربوط در آماده‌باش رزمی است، باشد و حداکثر ظرف مدت سه ماه از تاریخ شروع جنگ یا بسیج یا اعلام آماده‌باش خود را معرفی نمایند از تعقیب و کیفر معاف خواهند بود.

۳ - هرگاه معرفی پس از مدت مذکور باشد حکم فرار در زمان جنگ را خواهد داشت ماده‌ی ۴۲ - نظامیان وظیفه دوره ذخیره و احتیاط که در زمان صلح برای تجدید یا تکمیل دوره آموزشی یا بسیج همگانی یا خدمت دوره احتیاط و ذخیره فراخوانده شوند و به فاصله پانزده روز از تاریخ احضار بدون عذر موجهی خود را معرفی نمایند فراری محسوب و حسب مورد به مجازات مقرر در این بخش محکوم خواهند شد.

بررسی رابطه انسجام خانوادگی در بروز افکار خودکشی در نوجوانان و پیشگیری از آن

رمضانعلی عین‌الکمالی، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی
دکتر مسعود بیرانوند، عضو هیئت علمی گروه فقه و حقوق پژوهشکده حضرت امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی
دکتر زهرا وطنی، عضو هیئت علمی دانشکده علوم انسانی (گروه حقوق)



چکیده

دوران نوجوانی و جوانی با تحولات فراوانی در زمینه‌های زیست‌شناختی، اجتماعی و روان‌شناختی همراه است و هر یک از این تغییرات، می‌تواند یک عامل بحران‌زا برای نوجوان و جوان در خانواده محسوب و در مواردی هم باعث وجود مشکلات رفتاری برای آنها شود. از جمله‌ی این بحران‌ها و مشکلات، رفتارهای پرخطری همچون افکار خودکشی بوده که بی‌تأثیر از میزان انسجام خانواده نیست.

به نظر می‌رسد انسجام خانواده در بروز افکار خودکشی بی‌تأثیر نبوده و بررسی آن، نقش بسزایی در تشخیص مشکلات داشته و می‌تواند باعث پیشگیری از ناهنجاری‌هایی در گروه سنی پسران ۱۸-۲۰ سال شود؛ همچنین برای پیشگیری از چنین رفتارهای پرخطری باید نهاد خانواده را شناسایی نمود.

در تحلیل‌های آماری از ۱۵۰ پرسشنامه سنجش افکار خودکشی یک و پرسشنامه انسجام خانوادگی السون (۱۹۹۹) و تحلیل داده‌ها به کمک روش آماری ضریب همبستگی پیرسون، تحلیل واریانس، توزیع فراوانی، میانگین و انحراف استاندارد، از تأثیر وجود رابطه انسجام خانوادگی (همبستگی، پیوند عاطفی و تعهد عاطفی) در پیشگیری از بروز افکار خودکشی در بین گروه فوق‌الذکر تأیید شده است. طبق این تحلیل، میزان پیوند عاطفی با میانگین ۴۵/۲، احساس همبستگی در خانواده با میانگین ۳۹/۳۹، انسجام خانوادگی با میانگین ۹۲/۰۱ و پایین بودن فاصله سنی والدین و فرزندان با میانگین ۵۶ درصد، می‌تواند باعث جلوگیری در بروز افکار خودکشی در این گروه سنی گردد.

واژگان کلیدی: خانواده، انسجام خانواده، پیوند عاطفی، تعهد عاطفی، افکار خودکشی.

درآمد:

خانواده مهم‌ترین نهاد اجتماعی در جوامع انسانی بوده و از نظر تکوین شخصیت و پرورش آن در فرزندان و سازگاری فرد با جامعه آثار وسیعی دارد. خانواده نخستین پایگاهی است که پیوند بین کودک و محیط او را به وجود می‌آورد. کودک در خانواده، شناخت درباره جهان و همچنین آموزش شیوه‌های سخن گفتن و هنجارهای اساسی رفتار را فرا گرفته و نگرش‌ها، اخلاق و روحیات خود را شکل می‌دهد و اجتماعی می‌شود و در ادامه‌ی رشد، به بلوغ و دوره نوجوانی می‌رسد. در این دوره از زندگی به دنبال هویت‌یابی و کسب موقعیت خود در خانواده و اجتماع می‌گردد و با بحران‌های مختلفی ممکن است روبرو شود. از طرفی دوره نوجوانی و جوانی، دوره استرس و فشار است؛ استرس، یک نیروی فیزیکی یا روانی است که به هنگام وارد شدن بر شخص باعث فرسایش یا عدم تعادل می‌شود (نداف، ۱۳۸۳، ص ۱۱۰). به عبارت دیگر، یک نوع محرک یا تغییر در محیط خارجی است که باعث اختلال در تعادل حیاتی بدن می‌گردد و در شرایط خاصی، بیماری‌زاست. استرس‌های دوران نوجوانی باعث هیجان‌ها، مشکلات عاطفی و گاهی روانی می‌شود. همچنین می‌توان گفت که مشکلات عاطفی نوعی واکنش نسبت به تغییرات و تحولات طبیعی دوران نوجوانی است (احمدی، ۱۳۸۳). دوره‌ی نوجوانی یکی از دوره‌های مهم در ساخت و پایه‌ریزی شخصیت فرد محسوب می‌شود و مشکلات رفتاری بروز کرده در این برهه، در دوره بعدی زندگی می‌تواند خود را به صورت ویژگی‌های پایدار نشان دهد. به طور مثال؛ مشکلات رفتاری درونی در کودکی و نوجوانی با اختلالات خلقی و بروز رفتارهای پرخطر در بزرگسالی و سطوح بالای پرخاشگری در کودکی با رفتار جنایی و سایر رفتارهای ضد اجتماعی مربوط است (محمدی و غرایب، ۱۳۸۶: ۲۸۹). دوره جوانی دوره انسجام هدف و مدخل زندگی بزرگسالی است. از آنجا که دوره جوانی زمان تصمیم‌گیری‌های اساسی است و این تصمیمات تأثیر بسیار بزرگی بر تمام زندگی فرد می‌گذارد، دوره جوانی را باید به عنوان یک دوره جداگانه و پراهمیت در زندگی انسان به حساب آورد. این دوره برای والدین و خود فرد، حائز اهمیت است.

از سوی دیگر، ویژگی‌های خاص نوجوان، همچون فردیت - جدایی، استقلال - وابستگی و بحران هویت که اگر با کمبودهای عاطفی و روش‌های

استرس، یک نیروی فیزیکی یا روانی است که به هنگام وارد شدن بر شخص باعث فرسایش یا عدم تعادل می‌شود. به عبارت دیگر، یک نوع محرک یا تغییر در محیط خارجی است که باعث اختلال در تعادل حیاتی بدن می‌گردد و در شرایط خاصی، بیماری‌زاست.

نادرست تربیتی همراه باشند، مسبب اختلالات روانی و برون‌ریز رفتارهای پرخطر می‌شوند و می‌توان، نمود آن را در رفتار و افکار آنان مشاهده نمود. یکی از این رفتارهای پرخطر، افکار خودکشی است. مطالعات مربوط به خودکشی سه پدیده مهم را بررسی می‌کند که شامل افکار خودکشی، اقدام به خودکشی و خودکشی است (مارسنکو، فیشمن و فریدمن، ۱۹۹۹).

۱- مفهوم انسجام خانواده

در محدودترین معنی، اصطلاح خانواده به واحد خویشاوندی بنیادی اطلاق می‌شود و در شکل هسته‌ای، خانواده مرکب از پدر، مادر و فرزندان تشکیل می‌شود (پورافکاری، ۱۳۸۰؛ به نقل از سودابه نظری، ۱۳۹۴).

مراد از انسجام خانواده؛ احساس همبستگی، پیوند و تعهد عاطفی است که اعضای یک خانواده نسبت به همدیگر دارند (اولسون، ۱۹۹۹؛ به نقل از زارع و سامانی، ۱۳۸۷؛ ص ۲۰؛ لینگرن، ۲۰۰۳). انسجام را به صورت احساس نزدیکی عاطفی که همان پیوند عاطفی با دیگر افراد خانواده، تعریف می‌کند و تعریف دیگر آن، به میزان وابستگی عاطفی بین والدین و فرزندان نیز هست. تعهد در فرهنگ لغت آکسفورد به معنای الزامی که آزادی عمل را محدود می‌کند، آمده است (فرهنگ لغت آکسفورد، ۱۹۶۹).

۲- مفهوم انعطاف‌پذیری

منظور از انعطاف‌پذیری، میزان تغییراتی است که در نقش‌ها، قوانین، کنترل و انضباط خانواده وجود دارد. در خانواده‌های انعطاف‌پذیر، رهبری و مدیریت خانواده به صورت دموکراتیک است و کمتر حالت استبدادی به خود می‌گیرد و اعضای

جوان‌تر خانواده نیز در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت می‌کنند (اولسون، ۱۹۹۹).

۳- افکار خودکشی و ممنوعیت آن

افکار خودکشی عبارتی است که بر وقوع هرگونه اندیشه خود تخریبی، دلالت دارد. به عبارتی افکار خودکشی، خود یک عامل خطر برای خودکشی محسوب می‌شود (گرولگر، توموری و کاکمور، ۲۰۰۳).

۳-۱- خودکشی از منظر قرآن، ائمه معصومین (ع) و فقه

«وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا»؛ «نفس‌های خود را مکشید، زیرا که خداوند به شما رحیم است» (سوره نساء، آیه ۲۹). در مورد خودکشی روایات و احادیث متعددی وجود دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

حضرت علی (ع) فرمود: «مؤمن ممکن است به هر نوع مرگی بمیرد، اما خودکشی نمی‌کند. پس کسی که بتواند خون خود را حفظ کند و با این وجود از قتل خود جلوگیری نکند تا کشته شود، قاتل خود خواهد بود» (دستغیب؛ به نقل از کلینی، ص ۱۱۸). امام باقر (ع) فرمود: «به درستی که مؤمن به هر بلایی مبتلای می‌شود و به هر قسم مردنی، می‌میرد، جز اینکه او خود را نخواهد کشت» (همان، ص ۱۱۹).

امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: «کسی که عمداً خود را بکشد، برای همیشه در آتش جهنم خواهد بود؛ چون خدای تعالی فرموده است: «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا» (سوره نساء، آیات ۳۰-۲۹)؛ «خود را نکشید، همانا خداوند نسبت به شما مهربان است و هر کس از روی دشمنی و ستمگری چنین کاری کند (یعنی خود را آلوده خوردن اموال دیگران به ناحق سازد و یا دست به انتحار و خودکشی بزند) پس او را به زودی در آتش دوزخ درآوریم و این کار برای خدا آسان است.»

در کتب روایی، احادیث متعددی وجود دارد که براساس آنها، یک فرد مؤمن، استوار و محکم و در عین حال انعطاف‌پذیر است. انسان مؤمن به هیچ وجه در مقابل مشکلات کمر، خم نمی‌کند و هرگز در برابر حوادث ناگوار روزگار، تن به خودکشی نمی‌دهد.

علامه مجلسی (متوفی ۱۱۱۱ ه.ق) پس از نقل حدیثی از امام علی (ع)، فرموده‌اند: «مسلمان به هر بلایی گرفتار می‌گردد و با هر مرگی از دنیا می‌رود، غیر از

خودکشی». پس کسی هم که قدرت داشته باشد که جان خود را حفظ کند و این کار را نکند، خودکشی کرده است و در جایی دیگری می‌نویسد: «کسی که با حربه یا سم یا اعتصاب غذا یا نخوردن دارویی که می‌داند برای او مفید است، جان بدهد، خودکشی کرده است» (زمانی ۱۳۸۴، صص ۳۰-۲۹). صاحب جواهر (متوفی ۱۲۶۶ ه. ق) می‌نویسد: «خودکشی برای رهایی از رنج و فشار شدید ناشی از تشنگی و گرسنگی که ممکن است به مرگ انجامد، جایز نیست» (نجفی: ۵۱).

از دیدگاه فقهی، «ضرر» شامل «مال» و «نفس» می‌شود. به این ترتیب، از آنجا که خودکشی نوعی ضرر است، اسلام نیز آن را شامت می‌کند. مضاف بر اینکه بر اساس قاعده فقهی «كُلَّمَا أَضَرَ بِالْبَدَنِ فَهُوَ حَرَامٌ»، هر چیزی که به بدن ضرر برساند، حرام است. خودکشی نیز کامل‌ترین نوع ضرر رساندن به بدن بوده و با این نظر، قطعاً حرام است (علی احمدی، ۱۳۸۵: ۱۸).

۳-۲- مبانی ممنوعیت خودکشی در نظام حقوقی اسلام

ممنوعیت خودکشی در نظام حقوقی اسلام، بر پایه‌های اصول و مبانی عقیدتی و اخلاقی استوار است؛ زیرا مؤمنین و کسانی که اعتقادات مذهبی کاملی دارند، می‌دانند که حاکمیت مطلق بر جهان و انسان در ید خداوند بوده و اوست که انسان را به سرنوشت اجتماعی خویش، حاکم ساخته است و انسان نمی‌تواند این حق خدادادی را از خود سلب کند. بر اساس مبانی فکری و عقیدتی اسلام، فرد مؤمن در زندگی اجتماعی و در برخورد با مسائل و مشکلات روزمره، هیچ‌گاه از لطف و مرحمت پروردگار ناامید نمی‌شود و همواره به تلاش و کوشش خود برای غلبه بر مشکلات ادامه می‌دهد. فرد مؤمن، همیشه به خداوند متعال، توکل می‌کند و بنا بر آیه ۳ سوره طلاق: هر کسی بر خدا توکل کند، پس خداوند او را کفایت می‌کند.

بر اساس آیات و روایات، اگر فردی آگاهانه دست به خودکشی بزند، از آنجا که برخلاف اوامر الهی، حیات خود را سلب کرده است، بی‌ایمان از دنیا خواهد رفت، به این ترتیب ضمانت اجرای منع خودکشی در شریعت اسلام، امری اخلاقی، درونی و دینی است و همین امر باعث گردیده که در طول تاریخ، آمار خودکشی در بین مسلمانان نادر بوده و قابل مقایسه با آمار خودکشی

سایر ملل نباشد (ولیدی، ۱۳۸۰: ۱۴). اما به هر حال همواره عده‌ای از مسلمانان بنا به دلایل گوناگون عمل خودکشی را انجام داده‌اند. بنابراین دانستن حکم فقهی این قبیل خودکشی‌ها مهم است.

۴- دیدگاه‌های مختلف در خصوص خودکشی

در مطالعه‌ای بر روی افکار خودکشی، در بین نوجوانان و جوانان در سنین ۲۱-۱۵ سال، تفاوتی در میزان افکار خودکشی در این گروه سنی وجود نداشت (بودر و همکاران، ۱۹۹۸). سایر مطالعات بر

در یک مطالعه طولی که بر روی نوجوانان آمریکایی انجام شده به این نتیجه رسیده‌اند که کارکرد بد خانواده با رفتارهای خودکشی، همبستگی مثبت و معنادار دارد و محیط خانوادگی ضعیف و نظارت پایین والدین با افکار خودکشی، در ارتباط است. در مطالعه‌ای دیگر، (Beautrais, 2001, pp, 47-653) نشان داد که قربانیان خودکشی، فشارهای خانوادگی بیشتری را نسبت به گروه کنترل تجربه کرده‌اند و مشاجره با یک عضو خانواده معمولاً یکی از پیش‌بینی کننده‌های رفتار خودکشی در ۷۰ درصد موارد است. (مورفی) (۶) معتقد است، داشتن روابط اجتماعی سالم و ارتباط داشتن با دیگران به عنوان یک وسیله حفاظتی در مقابل خودکشی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (مورفی، ۲۰۰۰؛ به نقل از جمشیدزاده، ۱۳۸۳- یزدانی ۱۳۷۵ - شاه‌محمدی ۱۳۷۲)، نیز در مطالعه خود، درگیری و تشنج در خانواده را از عوامل تأثیرگذار بر اعتیاد به نفس، ناامیدی و سوق دادن آزمودنی‌ها به سمت رفتار خودکشی بیان کردند. همچنین در بُعد حمایت خانوادگی، پژوهش‌های زیادی (میمون و همکاران، ۲۰۱۰؛ برزو و همکاران، ۲۰۰۶؛ مک‌کیون و همکاران، ۱۹۹۸؛ به نقل از مرادی و همکاران، ۱۳۸۸) نشان داده‌اند که حمایت خانوادگی می‌تواند به عنوان سپری در مقابل افکار و رفتارهای خودکشی گرایانه عمل کند. اینها نظریات معروف و مشهوری بودند که در زمینه رفتارهای پرخطر و آسیب‌های آن مطرح شده‌اند. در این نظریات به طور مستقیم و غیرمستقیم بر انسجام خانواده در بروز رفتارهای پرخطری چون افکار خودکشی اشاره شده است. نکته قابل توجهی که در همه این نظریات وجود

دو مرحله حساس دوره نوجوانی و جوانی تأکید دارند، نخست دوران گذر از اواخر کودکی به نوجوانی و دوم مرحله‌ی گذار از اواخر نوجوانی به اوایل جوانی است که در این دو مرحله خودکشی افزایش واضحی را نشان می‌دهد (دانیلز^(۷)، ۲۰۰۱). وجود همبستگی و احساس تعلق به عنوان مظهر یک رابطه‌ی خانوادگی سالم و محکم در عدم افکار خودکشی، مهم شمرده شده است (فیلد^(۸) و همکاران، ۲۰۰۱؛ راتر و بهرنت، ۲۰۰۴)؛ همچنین تأکید می‌کنند که نوجوانانی که از حمایت اجتماعی بیشتری برخوردار بوده‌اند، سطوح پایین‌تری از خطر خودکشی را به خود اختصاص داده و به عکس نوجوانان دارای حمایت اجتماعی کمتر، رفتارهای تخریبی را از خود نشان داده‌اند.

در ایران نیز خودکشی همانند اغلب کشورهای جهان در چند دهه اخیر، افزایش قابل ملاحظه‌ای یافته است (محسنی، ۱۳۷۳). در زندگی اکثر کودکان و نوجوانان، خانواده همواره یک تکیه‌گاه

محسوب و نخستین مدرسه برای آموزش، تربیت و پرورش سلامت روان است، از این رو شناخت به‌موقع و آگاهی از مشکلات عاطفی و روانی خانواده، می‌تواند به کاهش خودکشی کمک کند (مشکاتی، ۱۳۸۱). افکار خودکشی با واکنش‌های نامتعارف به استرس؛ نظیر مصرف الکل و مواد مخدر، بدبینی به آینده، پرخاشگری، هویت‌یابی، وابستگی، استقلال، فردیت و جدایی رابطه نزدیکی دارد (مک‌کیون و همکاران^(۵) ۱۹۹۸). به نقل از مرادی و همکاران (۱۳۸۸). در یک مطالعه طولی که بر روی نوجوانان آمریکایی انجام شده، به این نتیجه رسیده‌اند که کارکرد بد خانواده با رفتارهای خودکشی، همبستگی مثبت و معنادار دارد (King, 2001, pp, 837-847) و بیان می‌کنند که محیط خانوادگی ضعیف و نظارت پایین والدین با افکار خودکشی، در ارتباط است. در مطالعه‌ای دیگر، (Beautrais, 2001, pp, 47-653) نشان داد که قربانیان خودکشی، فشارهای خانوادگی بیشتری را نسبت به گروه کنترل تجربه کرده‌اند و مشاجره با یک عضو خانواده معمولاً یکی از پیش‌بینی کننده‌های رفتار خودکشی در ۷۰ درصد موارد است. (مورفی) (۶) معتقد است، داشتن روابط اجتماعی سالم و ارتباط داشتن با دیگران به عنوان یک وسیله حفاظتی در مقابل خودکشی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (مورفی، ۲۰۰۰؛ به نقل از جمشیدزاده، ۱۳۸۳- یزدانی ۱۳۷۵ - شاه‌محمدی ۱۳۷۲)، نیز در مطالعه خود، درگیری و تشنج در خانواده را از عوامل تأثیرگذار بر اعتیاد به نفس، ناامیدی و سوق دادن آزمودنی‌ها به سمت رفتار خودکشی بیان کردند. همچنین در بُعد حمایت خانوادگی، پژوهش‌های زیادی (میمون و همکاران، ۲۰۱۰؛ برزو و همکاران، ۲۰۰۶؛ مک‌کیون و همکاران، ۱۹۹۸؛ به نقل از مرادی و همکاران، ۱۳۸۸) نشان داده‌اند که حمایت خانوادگی می‌تواند به عنوان سپری در مقابل افکار و رفتارهای خودکشی گرایانه عمل کند. اینها نظریات معروف و مشهوری بودند که در زمینه رفتارهای پرخطر و آسیب‌های آن مطرح شده‌اند. در این نظریات به طور مستقیم و غیرمستقیم بر انسجام خانواده در بروز رفتارهای پرخطری چون افکار خودکشی اشاره شده است. نکته قابل توجهی که در همه این نظریات وجود

دارند، این است که آنها، خانواده و انسجام آن را یکی از ساختارهای مهم اجتماعی می‌دانند که می‌تواند در شکل‌گیری شخصیت فرد به عنوان یک فرد مهم و حیاتی یا در مقابل آن به عنوان یک فرد مسئله‌دار یا مشکلات روحی-روانی و دارای رفتارهای پرخطری مانند افکار خودکشی و کج‌رو رابطه‌ی اساسی داشته باشد و رفتار نوجوان تا حد زیادی برخواسته از شکل‌گیری شخصیت او در نظام خانواده باشد.

برآمد

پیچیدگی عوامل مؤثر در بروز رفتارهای پرخطر از جمله افکار خودکشی و متعاقب آن اقدام شخص علیه خود، سبب شده است که اکثر محققان آن را از دیدگاه خاص خود، مورد بررسی قرار دهند. میزان انسجام خانواده در سطوح پایین، تأثیر بسزایی در افزایش ارتکاب رفتارهای پرخطری از جمله؛ اعتیاد، فرار از خانه، بزهکاری و افکار خودکشی در نوجوانان دارد و خانواده‌هایی که از نظر انسجام از سطوح بالایی برخوردارند، نظم و انضباط اجتماعی در نوجوانان آنان بیشتر دیده می‌شود. با بررسی دقیق آسیب‌های موجود، می‌توان خانواده‌هایی را که از انسجام پایینی برخوردارند، با مشاوره و آموزش، طرز صحیح برخورد با نوجوانان را آموزش داد و با تحت حمایت قرار دادن نوجوانان، برای سالم‌سازی جامعه، از حیث وجود رفتارهای پرخطری چون افکار خودکشی که در جامعه‌شناسی جنایی، نوعی آسیب شدید در نظم اجتماع بوده، پیشگیری به عمل آورد. انسجام در خانواده، روح همبستگی و عواطف، نسبت به یکدیگر، عامل اصلی جلوگیری از بی‌ثباتی خانواده است. رشد و نمو فرزندان در خانواده‌هایی با چنین خصوصیتی، کمتر دچار انحراف شده و در مواجهه با مشکلات، راه‌حل‌های معقول‌تری با نگرش

به اعتماد متقابل و همبستگی درونی خانواده اتخاذ می‌گردد. در نتیجه تربیت و آموزش صحیح، احترام به قوانین، احترام به حقوق اشخاص، نهادینه می‌شود و به تبع آن احساس رضایت‌مندی و خودارزشمندی در آنها تقویت می‌گردد. بدین ترتیب این انسجام و همبستگی، باعث پیشگیری از بروز افکار خودکشی در خانواده و سطح جامعه می‌شود. همچنین در بعد حمایت خانوادگی پژوهش‌های زیادی نشان داده‌اند که حمایت خانوادگی، می‌تواند به عنوان سپری به‌منظور پیشگیری در مقابل افکار و رفتارهای خودکشی‌گرایانه، عمل کند. جامعه اسلامی ما به دلیل وجود حکومت و نظام اسلامی که مخالف کفر، استبداد و استکبار است، دارای دشمنان داخلی و خارجی بسیاری است. در دوران هشت سال دفاع مقدس، دشمن از طریق عوامل دست‌نشانده خود و با ابزار تهاجم نتوانست به اهداف خود دست یابد. هدف فعلی دشمن تهاجم فرهنگی است. در خصوص تهاجم فرهنگی و پیشگیری از آن این نکته حائز اهمیت است که فضای مجازی و سایر رسانه‌هایی مانند تلگرام، وی‌چت، به دلیل عدم فرهنگ‌سازی و عدم توجه مسئولین فرهنگی به نحوه استفاده از فناوری‌های رسانه‌ای روز دنیا و همچنین به دلیل عدم آگاهی خانواده‌ها در سال‌های اخیر باعث جذب نوجوانان به این گونه فضاهای مجازی شده و باعث تأثیر الگوهای رفتاری غلط کشورهای استعمارگر بر روی نوجوانان گردیده است. لازم است که مسئولین فرهنگی به این مهم توجه نموده و با بهره‌گیری از کلیه امکانات (صداوسیما، مدارس و سراهای محله و...) از ورود هرچه بیشتر فرهنگ متناقض غرب جلوگیری و با ایجاد فضاهای مناسب فرهنگی، ورزشی و اجتماعی باعث هر چه گرم‌تر شدن کانون خانواده گردند.

به‌طور خلاصه یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که روش‌های تربیتی و راه‌های ارتباطی و عاطفی والدین با فرزندان، تأثیر بسزایی در شکل‌گیری شخصیت، هویت اجتماعی، عادات و رفتارهای فرزندان داشته و برخورد آنها را در حل مسئله، بالأخص سازگاری و بردباری و پیشگیری از رفتارهای پرخطری همچون افکار خودکشی در نوجوانان به دنبال دارد. در کلام آخر باید خاطر نشان کرد، نوجوانی و جوانی دوره‌ای عمیق از انتقال‌ها در نظام‌های مختلف شناختی (خانواده، مدرسه و دانشگاه)، هیجانی و... است که برای پیشگیری از انتقال ناهنجاری‌ها در این دوره، خانواده به عنوان اولین نهاد آموزشی و تربیتی می‌تواند، تأثیر چشم‌گیری در چگونگی این انتقال و تثبیت نتایج آن در نوجوان و جوان داشته باشد. مطالعه علوم تربیتی و آموزش آن برای خانواده‌ها در این خصوص و عدم آگاهی از پیامدهای منفی احتمالی آن، ما را واقف می‌دارد که پژوهش‌های کاربردی‌تری در حوزه‌های جرم‌شناسی، آسیب‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و روان پزشکی و دیگر علوم وابسته باید انجام گردد تا جامعه ما دستخوش حوادث تلخ در حوزه رفتارهای پرخطر نوجوانان و جوانان نشود. لذا مؤثرترین شیوه برای پیش‌بینی، پیشگیری و کاهش وجود افکار خودکشی در نوجوانان به شرح ذیل پیشنهاد می‌شود:

۱- پیش‌بینی آموزش‌های لازم برای تشکیل خانواده قبل از ازدواج در مقطع دبیرستان و دانشگاه، جهت فراگیری مهارت‌های ارتباطی با یکدیگر و تربیت فرزند در آینده.

۲- آموزش مهارت‌های زندگی و تربیتی فرزندان بعد از ازدواج در کارگاه‌های آموزشی از طریق برنامه‌های آموزشی صداوسیما و سراهای محله در نقاط مختلف و استفاده از مربیان متخصص در رشته‌های مربوطه در این اماکن.

- ۳- غربالگری و تشخیص زودرس کودکان و نوجوانان دارای مشکلات روحی از طریق اطلاع رسانی به خانواده‌ها در محیط‌های آموزشی و پرورشی و پایگاه‌های امور بهداشت و سلامت خانواده‌ها در سرای محله شهرداری‌ها.
- ۴- تشکیل ستاد مدیریت بحران در ستادهای آموزشی به منظور پیشگیری در حوزه رفتارهای پرخطر در سطح جامعه.
- ۵- پیشنهاد طرح در مجلس (کانون اصلاح و پیشگیری از رفتارهای پرخطر) در خصوص نوجوانان و جوانانی که دارای رفتارهای پرخطر هستند و به صورت مجزا از چند بخش تقسیم شوند تا بتوان گروه‌های مختلفی را که دارای رفتارهای پرخطر می‌باشند، تحت نظر متخصصین (آسیب شناس اجتماعی، روان شناس خانواده، روان پزشکی) قرارداد و با تشکیل پرونده شخصیت به درمان آنان پرداخت.

پی‌نوشت‌ها:

1. Marcenko, Fishman & Friedman
2. Groleger, Tomori & Kocmur
3. Dönitz
4. Field
5. McQueen
6. Murphy

فهرست منابع:

- ۱- احمدی، صدیقه، بررسی رابطه جو عاطفی خانواده و بحران هویت در نوجوانان کانون اصلاح و تربیت شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۸۳.
- ۲- جمشید زاده و همکاران، روند خودکشی و اقدام به خودکشی در استان ایلام، ۱۳۸۰-۱۳۷۲. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، ۳(۱۲)، ۳۴۵-۳۲۵.
- ۳- زارع، مریم و سامانی، سیامک، بررسی نقش انعطاف‌پذیری و انسجام خانواده در هدف‌گرایی فرزندان، فصلنامه خانواده‌پژوهی، سال چهارم، شماره سیزده: ۳۶-۱۳۸۷.
- ۴- زمانی، مصطفی، پیمان زناشویی، قم؛ انتشارات مهدی‌یار، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- ۵- شاه‌محمدی، د، گزارش جامع از پروژه تحقیقاتی ادغام بهداشت روان در مراقبت‌های بهداشتی اولیه در روستاهای شهرکرد، ۱۳۷۲.
- ۶- علی احمدی، حسین، جزوه درس «قواعد فقه ۲»، دوره کارشناسی حقوق دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی - دانشکده حقوق، سال تحصیلی ۱۳۸۴-۸۵.
- ۷- کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی؛ به نقل از عبدالحسین دستغیب، ص ۱۱۸-۱۱۹.
- ۸- مرادی، علیرضا؛ اکبری زردخانه، سعید؛ فرشته چراغی و خدیجه فولادوند، بررسی تأثیر ساختار خانواده و حمایت اجتماعی در خودکشی دانشجویان، فصل‌نامه خانواده‌پژوهی، ش ۵(۲۰): صص ۵۰۲-۴۸۷، ۱۳۸۸.
- ۹- محسنی تبریزی، علیرضا، ملاحظاتی در باب نظریه‌ی خودکشی دورکیم، نامه‌ی علوم اجتماعی، شماره‌ی ۷، دوره‌ی جدید، ج ۳، تهران، زمستان ۱۳۷۳.
- ۱۰- مشکاتی، م؛ سادات مشکاتی، ز. سنجش تأثیر عوامل درونی و بیرونی خانواده بر بزهکاری نوجوانان، مجله انجمن جامعه‌شناسی، دوره‌ی ۴، شماره ۲، ۱۳۸۱.
- ۱۱- محمدی، سید داود؛ غرابی، بنفشه، ارتباط اختلالات رفتاری باهوش هیجانی در دانش‌آموزان، مجله دانشگاه علوم پزشکی کرمان، دوره ۱۴، شماره ۴: صص ۲۸۹-۲۹۹، ۱۳۸۶.
- ۱۲- نجفی اصفهانی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد اول، بی‌تا، ص ۵۱.
- ۱۳- نداف، عبدالرضا، بررسی تنش‌های شغلی کارکنان صنایع شیمیایی فارس ناشی از عوامل مختلف کار، چهارمین همایش سراسری بهداشت

حرفه‌ای ایران - همدان، ۱۳۸۳.

۱۴- نظری، سودابه، انسجام و عملکرد خانواده، چاپ اول، تهران، اندیشه فاضل، ۱۳۹۴.

۱۵- ولیدی، محمد صالح، حقوق جزای اختصاصی «جرائم علیه اشخاص»، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، ص ۱۴۱، ۱۳۸۰.

۱۶- یزدانی، س، بررسی ویژگی‌های روان‌شناختی نوجوانان دارای اقدام خودکشی و مقایسه آنها با نوجوانان دچار اختلالات روانی و نوجوانان عادی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، انستیتو روان‌پزشکی تهران، ۱۳۷۵.

17- Beautrais, A. L. (2001). Child and adolescent suicide in New Zealand. Australian and New Zealand of Psychiatry, 35, 647-653. 18- Danitz, M. (2001). Suicide an unnecessary death. London. UK.

19- Field, T. Diego, M.E. & Sanders, C. (2001). Adolescent suicidal ideation. Adolescence, 36(142), 241-248.

20- Groleger, U. Tomori, M. & Kocmur, M. (2003). Suicidal ideation in adolescence an indicator of actual risk. Israel Journal of Psychiatry and Related Sciences, 40, 202-208.

21- King, R. A. Schwab-Stone, M. & Flisher, A. J. (2001). Psychological and risk behavior correlates of youth suicide attempts and suicide ideation. Journal of the American Academy of Child and Adolescent Psychiatry, 40, 837- 846

22- Lingren, M. G. (2003). Creating sustainable families [On-Line]. Available: [http://www.ianr. Un. Edu/pubs/family/g1269. htm](http://www.ianr.Un.Edu/pubs/family/g1269.htm) [1386].

23- Maimon, D. Browning, C.R. and Brooks-Gunn, J. Collective Efficacy, Family Attachment, and Urban Adolescent Suicide Attempts. Journal of Health and Social Behavior 2010, 51: 307

24- Marcenko, M. Fishman, G. & Friedman, J. (1999). Reexamining adolescent suicidal ideation: A developmental perspective applied to a diverse population. Journal of Youth and Adolescence, 28, 121-138.

25- Olson, D. H. (1999). Circumplex model of marital & family systems. Journal of Family Therapy, 22, 144-167.

26- Oxford English Dictionary. Oxford University Press 1989

27- Rutter, P.A. & Behrendt, A.E. (2004). Adolescent suicide risk: Four psychosocial factors. Adolescence, 39, 295-302.

28- Yoder, K.D. A. Hoyt, A. & Les, R. Whitbeck, B. (1998). Suicidal Behavior Among Homeless and Runaway Adolescents. Journal of Youth and Adolescence, 27, 753-771.

تنبیه بدنی کودکان؛ از منع جهانی تا آموزه های دینی و مقررات قانونی

ناصر عزیزی، دانشجوی دوره دکتری حقوق بین الملل، دادیار دادسرای عمومی و انقلاب تهران
حسین رضایی، دانشجوی دوره دکتری حقوق عمومی، مستشار معاونت قضایی قوه قضاییه
حجت شکر بیگی، کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم شناسی



چکیده

امروزه، به رغم تلاش فزاینده‌ای که در حمایت از کودکان صورت می‌گیرد، هنوز شکل‌های مختلفی از خشونت و آزار علیه آنها به‌ویژه در قالب تنبیه بدنی ادامه دارد. بسیاری بر این باورند که به موجب سرپرستی والدین و مسئولیت مربیان در تربیت کودکان و جلوگیری از کج‌روی آنها، در مواردی می‌توان تنبیه بدنی را به کار برد. این در حالی است که دانشمندان زیادی برای حمایت از کنوانسیون «حقوق کودک»، بر ممنوعیت هر گونه بدرفتاری و خشونت علیه کودکان تأکید می‌نمایند. مقاله حاضر با مطالعه دیدگاه‌های ارائه شده در این زمینه و بررسی نتایج تنبیه بدنی، در صدد است این پرسش را پاسخ گوید که آیا تنبیه بدنی کودک در راستای ادب‌آموزی و تربیت وی جایز است و آیا دیدگاه فقه امامیه و مقررات قانون مدنی ایران در این خصوص با پیمان‌نامه حقوق کودک سازگاری دارد یا خیر؟

واژگان کلیدی: تنبیه بدنی، کودک‌آزاری، خشونت علیه کودک، تربیت کودک، کنوانسیون حقوق کودک، حمایت از کودک.

درآمد

کودکان همانند انسانی کامل، از کرامت و شرافت برخوردارند. آنان سازندگان فردای اجتماع هستند و پویایی و توسعه جامعه را تضمین می کنند؛ از این رو بی توجهی به وضعیت و سرنوشت کودکان، دوام جامعه انسانی را به خطر می اندازد و تضییع حقوق آنان بسان تضییع حقوق تمامی جامعه و بشریت است. کودکان امانت‌های الهی نزد والدین و جامعه هستند و سزاوار مراقبت و حمایت از سوی آنها و آراسته شدن به پرورش نیکو و تربیت ارزش‌های اخلاقی می باشند. بی گمان این قشر معصوم و آسیب‌پذیر، بیشتر از دیگران به شرایطی مساعد و محیطی امن و مناسب برای رشد و شکوفایی نیاز دارند. بدین جهت، شخصیت، حقوق و احکام آنان مورد عنایت و حمایت مجامع بین‌المللی، خیراندیشان و دوستداران حقوق بشر قرار گرفته است که در رأس آن، تصویب و پذیرش فراگیر کنوانسیون سال ۱۹۸۹ سازمان ملل متحد در زمینه حقوق کودک^(۱) است که در همگرایی و شتاب بخشیدن به تدابیر حمایتی برای کودکان اهمیت ویژه‌ای دارد.

باید به این نکته مهم نیز اشاره کرد که رفتار، اکتسابی است و معمولاً افراد در طول زندگی، در اثر تشویق‌ها یا تنبیه‌ها، گونه‌های مختلف رفتاری را می آموزند و خانواده که یکی از کارکردهای بنیادین آن، اجتماعی کردن کودکان است، نقش بسزایی در تکوین و تقویت رفتارهای مثبت یا منفی در فرزندان دارد. این نقش، به اندازه‌ای واجد اهمیت است که بسیاری بر این باورند که اصول، افکار، ایده‌ها و نگرش‌ها و جهت‌گیری‌های فراگرفته شده از خانواده، همراه با تجربه‌های ناشی از شرایط عینی حاکم بر آن، سبب می شوند که هر کودک، به صورت جداگانه و متفاوت اجتماعی شده و وارد جامعه گردد (اکبری، ۱۳۸۰: ۸۲)؛ (قائم، ۱۳۸۱: ۵۵) و (Reynaert & Others- 2009- 519).

اطفال که دنیایی از پاکی و صداقت‌اند، قربانی بیشترین ظلم‌ها، آزارها و خشونت‌ها قرار می گیرند. آنها به راحتی فروخته می شوند، تنبیه می گردند، مورد بهره‌کشی، تجاوز و آزارهای مختلف قرار می گیرند و بیشترین ستم را به جان می خورند؛ اما در این میان، بیشترین تعدی و خشونت علیه

اطفال که دنیایی از پاکی و صداقت‌اند، قربانی بیشترین ظلم‌ها، آزارها و خشونت‌ها قرار می گیرند. آنها به راحتی فروخته می شوند، تنبیه می گردند، مورد بهره‌کشی، تجاوز و آزارهای مختلف قرار می گیرند و بیشترین ستم را به جان می خورند؛ اما در این میان، بیشترین تعدی و خشونت علیه آنان در قالب تنبیه بدنی صورت می گیرد.

آنان در قالب تنبیه بدنی صورت می گیرد. از این رو، امروزه یکی از مهم‌ترین مسائل در راستای حقوق کودکان، حمایت از آنان در برابر خشونت و آزارهایی است که در قالب تأدیب و تنبیه بدنی به آنها وارد می شود. چه بسا، به رغم درک فزاینده‌ای که برای حفظ و حمایت از کودک وجود دارد، براساس مسائلی مانند اقتدار ولایی والدین، سرپرستی و مسئولیت مربیان، کج‌فهمی از آموزه‌ها، متون مذهبی و پندارهای نادرست اجتماعی و به منظور تربیت و جلوگیری از کج‌روی آنها اطفال به طور فراوان مورد تنبیه و ضرب و شتم قرار می گیرند؛ بدین جهت، شاهد شیوع کودک‌آزاری و رفتارهای خشن و خودسرانه بسیاری از سوی والدین و مربیان در قالب تربیت و هدایت هستیم و همه روزه گزارش‌های نگران‌کننده‌ای را در این باره شاهد هستیم.

تحقیقات انجام شده در کشورهای مختلف، آمار بالایی از تنبیه بدنی خشونت‌بار و تحقیرآمیز را به‌ویژه در محیط خانه و مدرسه نشان می دهد. به عنوان نمونه، پژوهشی میان دانشجویان هندی در سال ۱۹۹۱ میلادی ثابت کرد که ۹۱ درصد مردان و ۸۶ درصد زنان در دوران کودکی تنبیه بدنی شده‌اند و بررسی دیگری در کشور رومانی در سال ۱۹۹۲ نشان داد که ۸۶ درصد پدران و مادران کتک زدن را یک شیوه تربیتی می دانند.

یک تحقیق دولتی در انگلستان که در سال ۱۹۹۵ انجام شد نیز نشان می دهد که از هر شش کودک، دست کم یک نفر تنبیه بدنی شدید شده و ۹۱ درصد آنان کتک خورده‌اند (بولتن کودکان و خشونت - یونیسف)؛ همچنین در تحقیقی که به منظور بررسی بدرفتاری جسمی در مورد دانش‌آموزان منطقه ۳ و ۲۰ تهران در سال ۱۳۷۶ انجام شد، مشخص گردید که ۵۹٫۷ درصد از دانش‌آموزان منطقه ۳ و ۷۳ درصد از دانش‌آموزان منطقه ۲۰ سابقه تنبیه بدنی دارند (مدنی، ۱۳۸۳: ۳۹).

بدین سان، تنبیه بدنی به مسئله‌ای پیچیده و حساس در تربیت کودکان تبدیل شده است و اکثر والدین و مربیان در آن دچار تردید شده‌اند. آنان نمی دانند در مقابل خطاها و رفتارهای ناپسند کودکان که به رغم توصیه‌ها مرتکب می شوند، چه واکنشی نشان دهند؟ اگر در برابر کارهای ناپسند فرزندان خود سکوت کنند، بر خطاهای آنها افزوده می شود و جسارت و انحراف بیشتری می یابند و اگر عکس‌العمل نشان دهند و آنها را تنبیه بدنی کنند، چه بسا به آزار و سرخوردگی کودکان بینجامد و مشکلات بزرگ‌تری را دامن زند (طیسی، ۱۳۷۶: ۱۲).

در این نوشتار بر آن هستیم که تنبیه بدنی را به عنوان یک شیوه تربیتی مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم و به این پرسش اساسی پاسخ گوئیم که آیا تنبیه بدنی، خشونت علیه کودک است یا یک راهکار تربیتی؟ اگر به عنوان یک روش در تربیت مورد استفاده قرار می گیرند، کارایی و شرایط استفاده از آن چیست؟ بدین منظور در سه مبحث، دیدگاه صاحب‌نظران و مجامع بین‌المللی، دیدگاه شریعت مقدس اسلام و نظر قانون مدنی را مورد مطالعه و تحلیل قرار داده‌ایم.

البته جا دارد که در این مجال، مفهوم «تنبیه بدنی»^(۲) به اختصار تبیین شود. کارشناسان در توضیح معنای تنبیه گفته‌اند: «تنبیه حذف پاسخ مثبت از ارگانیسم یا اضافه کردن پاسخ منفی به آن است». به عبارت دیگر، تنبیه را به ارائه محرک ناخوشایند یا حذف تقویت مثبت بلافاصله بعد از انجام یک رفتار نادرست معنی کرده‌اند (هرگنهان، بی تا: ۱۳۸). بدین ترتیب، تنبیه از قلمرو وسیعی برخوردار می شود و بی‌اعتنایی، تغافل، تهدید، تحقیر، سرزنش، محروم‌سازی، تغییر چهره، روی

برگرداندن، قهر کردن و تنبیه بدنی را شامل می شود اما در مورد تنبیه بدنی (تنبیه در مفهوم اخص) باید دانست که منظور، مجازات یا کیفر دادن کودک نیست، بلکه مراد این است که در راستای تربیت و اصلاح، کودک تحت فشار و محرک آزاردهنده جسمی یا روانی قرار گیرد تا رفتار نامطلوب را ترک کند. البته «کمیتة حقوق کودک»، تنبیه بدنی و جسمی را هر نوع تنبیهی تعریف می کند که در آن از نیروی جسمی استفاده شود و هدفش ایجاد درجاتی از درد یا ناراحتی، هر چند جزئی باشد. بیشترین تنبیه جسمی شامل کتک زدن کودکان (ضربه، سیلی، ضربه به پشت و...) با دست یا هر وسیله دیگری است. پرتاب کردن، فشردن و تکان دادن، شلاق زدن، سوزاندن، زدن با ترکه، استفاده از آتش سیگار و گاز گرفتن، اشکال دیگری از تنبیه بدنی است.

۱- دیدگاه صاحب نظران و مجامع بین المللی در خصوص تنبیه بدنی کودکان

استفاده از تنبیه بدنی در ادب آموزی و تربیت کودک، همواره موافقان و مخالفانی داشته است. در حال حاضر، بیشتر کارشناسان و صاحب نظران، تنبیه بدنی کودک را به هیچ روی روا نمی دانند، بلکه بر عدم کارایی و آثار منفی آن اصرار دارند. به عنوان نمونه، «ماکارنگو» یکی از بنیان گذاران تعلیم و تربیت نوین، با اذعان به اینکه تنبیه بدنی به هیچ وجه روا نیست، اظهار داشته است: «از کودکان کتک خورده و بی اراده، بعدها یا آدم های ضعیف و هیچ کاره به بار می آید و یا آدم های قلدری که در تمام مراحل زندگی به دلیل هیجانات روحی دوران کودکی، انتقام جو باقی می ماندند» (فرقانی، ۱۳۷۹: ۳۸).

اما گروهی دیگر بر این باور هستند که تنبیه بدنی در مواردی هر چند محدود، اصلاح گر است و اگر هم اصلاح کننده نباشد، دست کم اثر عبرت آموزی و بازدارندگی دارد؛ بنابراین، تنبیه بدنی را به طور کلی مطرود و ممنوع در نظر نمی گیرند. البته اینان نیز با مقوله تنبیه با احتیاط برخورد کرده و اظهار داشته اند: «در صورت اصلاح شدن رفتار کودک با شیوه های تربیتی مناسب، والدین، مربیان و جامعه مجاز به استفاده از تنبیه به عنوان یک محرک ناخوشایند و آزاردهنده برای کودک نمی باشند، مگر اینکه تمام

روش های ممکن به کار گرفته شده باشد و نتیجه مطلوب (اصلاح) به دست نیامده باشد».

درواقع، در مواردی که رفتار ناپهناجگر کودک بسیار وخیم و حاد است، تنبیه بدنی ممکن است تجویز شود، به ویژه آنکه روش تنبیه نسبت به سایر روش ها دارای اثرگذاری سریع تری است و به همین جهت برخی از روانشناسان، حتی کسانی که به شدت با تنبیه مخالف اند، در مواردی، تنبیه بدنی را جایز می دانند تا سریعاً رفتار نامطلوب را متوقف سازد و از اثرات جبران ناپذیر آن جلوگیری کند.

«گیج و برلایر» در کتاب روانشناسی تربیتی در پاسخ به این پرسش که آیا تنبیه مؤثر است و آیا تنبیه چیز خوبی است؟ اظهار داشته اند: «به این سوالات در دهه های اخیر پاسخ های متفاوتی داده شده است. جدیدترین تحقیقات نشان می دهد که در اوضاعی خاص، به ویژه زمانی که تنبیه شدید مورد استفاده قرار می گیرد، رفتار می تواند برای همیشه از بین برود. آیا تنبیه رفتار را کاهش می دهد؟ پاسخ این سؤال قطعاً مثبت است. بر طبق شواهدی که جانستون در سال ۱۹۷۲ فراهم آورده است، راه های دیگر کاهش بسامد رفتار (مثل خاموش سازی) در مقایسه با تنبیه، در صورتی که به طور صحیح مورد استفاده قرار گیرد، تأثیری دیرتر، کم دوام تر و غیرمؤثرتر دارند» (گیج و برلایر، ۱۳۷۴: ۳۶۴). این دو در ادامه افزوده اند: «اگر رفتاری که می خواهید مانع از آن شوید بسیار خطرناک یا ناخوشایند باشد، در آن صورت تنبیه به عنوان راهی برای دفع آن رفتار چیز خوبی است» (همان: ۳۶۵).

یکی از روانشناسان نیز می گوید: «درست همان طور که با پاداش دادن به کودک در هر زمانی که رفتار مطلوب را انجام می دهد می توان آن رفتار را نیرومند کرد، با پاداش ندادن قاطعانه به کودک هنگام انجام رفتار نامطلوب نیز می توان این رفتار را در او کاهش داد... به هر حال در مواقع نادری باید از تنبیه بدنی (مثل یک سیلی یا یک فریاد) استفاده شود» (جی موریس، بی تا: ۷۳ و ۸۸).

همچنین، دکتر سیف در این باره نگاشته است: «با توجه به زبان های متعدد ناشی از تنبیه و سایر روش های تنبیهی، بهتر است هرگز از آن به عنوان روش تربیتی و اصلاحی استفاده نشود....

با این حال ممکن است رفتار فرد چنان وخیم و خطرناک باشد که هیچ روش دیگری جواب ندهد و کاربرد روش تنبیه، تنها روش ممکن باشد مثل وقتی که رفتار نامطلوب فرد، سلامت و بقای خود او یا افراد دیگر را تهدید می کند» (سیف، ۱۳۷۳: ۳۷۹). با این همه باید دانست تنبیه بدنی کودکان، همان گونه که کارشناسان و صاحب نظران اذعان کرده اند، پیامدهای جسمی و روانی ناگواری را برای آنان در پی دارد که پذیرش تنبیه بدنی را به عنوان یک ابزار مؤثر تربیتی و اصلاح کننده با تردید مواجه می سازد و در واقع آن را بیشتر به صورت یک روش آسیبزا و نادرست جلوه می دهد. پاره ای از مهم ترین پیامدهای نامطلوب تنبیه بدنی کودک به قرار زیر است:

۱- کودکانی که تنبیه بدنی می شوند، نسبت به عامل تنبیه کننده و دیگران پر خاشگر می شوند. اطفال آزار دیده امروز، والدین آزارگر آینده خواهند شد. براساس یک بررسی علمی، ۹۰ درصد والدین آزارگر، خود در کودکی قربانی آزار و اذیت و تنبیه بدنی بوده اند؛ یعنی بد رفتاری با کودکان از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود (پیشین: ۳۸۱).

۲- تنبیه بدنی و کودک آزاری، اطفال را مستعد انحرافات رفتاری برای آینده می سازد. بررسی های به عمل آمده در کانون اصلاح و تربیت نشان می دهد که ۹۹ درصد کودکان بزهکار دارای والدین زود خشم و مهاجم بوده اند، ۸۰ درصد کودکانی که دست به خودکشی زده اند نیز مورد شکنجه و آزار قرار می گرفته اند و ۹۰ درصد جوانانی که به مواد مخدر روی آورده اند از آزارگری والدین و مربیان خود خاطره ها دارند (پیشین، ۳۸۳).

۳- تکرار تنبیه باعث از بین رفتن ترس کودک می شود و به مرور، جسارت تکرار خطا را در او افزایش می دهد، به ویژه اینکه در دفعات بعدی، تنبیه کننده برای کارایی تنبیه بر شدت آن می افزاید.

۴- پیامد منفی دیگر تنبیه، وادار کردن کودک به دروغ گویی است، زیرا هنگامی که می فهمد در قبال خطا و رفتار نادرست خود تنبیه بدنی می شود، به سمت عادت ناپسند دروغ گویی متمایل می شود و دروغ گویی، جزئی از رفتار او می گردد.

۵- تنبیه بدنی کودک به کاهش حافظه و استعداد، اشکال در تمرکز و اختلالات شناختی وی منجر

می‌شود و افت توانایی تحصیلی او را به دنبال دارد. ۶- کودکانی که تنبیه بدنی می‌شوند، از اعتماد به نفس پایین‌تری برخوردارند.

۷- تنبیه بدنی موجب اضطراب، پریشانی، افسردگی، ترس مرضی، اختلالات خواب و گوشه‌گیری کودکان می‌شود.

گذشته از اینها، تنبیه بدنی کودک صدمات جسمی و جانی متعددی را در پی دارد و همچنین به بیماری‌های روانی، مشکلات رفتاری، تخریب شخصیت و توانایی کودک، ناامیدی، فرار از خانه و حتی افکار خودکشی می‌انجامد (مدنی، ۱۳۸۳: ۷۱ به بعد و عطاران، ۱۳۷۳: ۶۷ به بعد). بدین ترتیب، بسیاری از صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که در جهان امروز از نظر علمی و تربیتی تنبیه بدنی کودکان، ممنوع و نارواست و حتی برای تثبیت این موضع در صدد شکل دادن به یک اجماع جهانی هستند. اگرچه اساساً تنبیه برای تذکر و آگاهی دادن و اصلاح نمودن است، حال اگر این آگاهی با خشونت، الفاظ رکیک و تنبیه فیزیکی توأم گردد؛ بی‌گمان معنای حقیقی تنبیه از میان می‌رود و چهره آزار و خشونت به خود می‌گیرد. به علاوه، ماده‌ی ۱۹ پیمان نامه حقوق کودک (۱۹۸۹)، بر ممنوعیت هرگونه بدرفتاری و خشونت از جمله تنبیه بدنی علیه کودک، توسط والدین و مربیان تأکید و مقرر می‌نماید: «۱- دولت‌های عضو، همه اقدامات قانونی، اداری، اجتماعی و آموزشی لازم را به عمل خواهند آورد تا از کودک در برابر تمام اشکال خشونت جسمی یا روحی، صدمه یا سوءاستفاده، بی‌توجهی یا سهل‌انگاری، بدرفتاری یا بهره‌کشی جنسی در حین مراقبت والد (والدین)، سرپرست (یا سرپرستان قانونی) یا هر شخصی که عهده‌دار مراقبت کودک است، محافظت نمایند.

۲- این گونه اقدامات حفاظتی باید برحسب مورد، شامل روش‌های مؤثر برای ایجاد برنامه‌های اجتماعی باشد تا از این راه بتوان از کودک و اشخاص مراقب او و همچنین دیگر شکل‌های پیشگیری، پشتیبانی لازم را فراهم آورد و موارد بدرفتاری‌های یاد شده با کودکان را شناسایی، گزارش، تحقیق و چاره کرد و برحسب اقتضا، مورد پیگرد قرار داد». این در حالی است که به گفته «جنبش جهانی برای پایان دادن به تنبیه

بدنی کودکان»، حداقل در ۱۰۶ کشور، استفاده از تنبیه بدنی در مدارس و در ۱۴۷ کشور استفاده از تنبیه بدنی در مراکز نگهداری کودکان ممنوع نیست و تا به امروز تنها در ۱۶ کشور استفاده از تنبیه بدنی در خانه ممنوع اعلام شده است» کمیته حقوق کودک^(۳) متذکر شده است که کنوانسیون «حقوق کودک»، خواستار تجدیدنظر در قوانین است تا تضمین گردد که هیچ میزانی از خشونت در مورد کودکان نادیده گرفته نمی‌شود. این کمیته به‌ویژه تأکید کرده است تنبیه بدنی در خانواده‌ها، مدرسه‌ها، مؤسسات و نظام قضایی با پیمان نامه سازگاری ندارد و غالباً پیشنهاد نموده است که در مقررات موجود (داخلی) تجدیدنظر شود؛ از جمله در خصوص مقرراتی که تنبیه بدنی کودک را به شکل ملایم و معقول تجویز کرده است.

به‌عنوان نمونه، کمیته مزبور از عبارت‌پردازی ماده‌ی ۱۵۴ قانون مدنی اسپانیا که می‌گوید والدین می‌توانند کودکان خود را به‌طور معقول و با ملایمت تنبیه کنند ابراز نگرانی کرده است، چون ممکن است به‌گونه‌ای تفسیر شود که اعمال مغایر با پیمان نامه را مجاز شمرد (سیف، ۱۳۷۳: ۳۸۱).

۲- دیدگاه شریعت مقدس اسلام

دین اسلام به کودکان و مسائل آنان توجهی جامع دارد و برای آنها جایگاه ارزشمندی قائل است. اسلام کودک را نعمت و امانت الهی در دست والدین دانسته و به تربیت و پرورش طفل در ابعاد جسمی، عقیدتی، اخلاقی و عقلی عنایت جامعی داشته است، به‌گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد بر پایه تعالیم و آموزه‌های این دین مقدس می‌توان یک الگوی جامع و کامل تربیتی و رشد معنوی برای کودک تدوین و ارائه نمود که از جمله آنها مسئله حفظ کودکان از لغزش‌ها، خطاها و انحرافات است.

پیش از پرداختن به مسئله تنبیه بدنی کودک در اسلام، مناسب است پاره‌ای از مهم‌ترین اصول تربیتی و محورهای رفتار با کودک از منظر این شریعت مقدس مورد عنایت قرار گیرد تا در تبیین دیدگاه و ترسیم چارچوب تربیت و تنبیه طفل از آنها بهره‌برداری گردد:

۱- کرامت کودکان: در دین اسلام کودکان مانند دیگر آدمیان از شخصیت، کرامت و حیثیت انسانی برخوردارند و در برخورد شایسته و رفتار انسانی با

آنان سفارش شده است. قرآن کریم به سرزنش کسانی که کودکان را مورد تکریم قرار نمی‌دهند پرداخته است. همچنین پیامبر (ص) فرموده‌اند: «فرزندانتان را گرامی بدارید و به شایستگی تربیت کنید تا مورد مغفرت قرار بگیرید» (الحرعاملی، بی‌تا، ج ۱۵: ۱۲۳).

۲- مصلحت‌محوری: مهم‌ترین عاملی که اقدامات والدین و سرپرستان را نسبت به کودکان جهت می‌دهد، رعایت مصلحت، خیر و غبطه آنان است؛ از این رو در حقوق اسلام، هیچ مربی یا سرپرستی نمی‌تواند بدون رعایت مصلحت کودک اقدامی را مرتکب شود تا آنجا که طبق قرآن کریم و روایات حتی تصرف در مال صغیر نیز باید به بهترین شیوه و رعایت کردن صلاح وی باشد.

۳- مهرورزی و ترحم: به‌طور فطری و طبیعی والدین نسبت به فرزندان خود مهربان و دلسوزند. از نظر اسلام، مهربانی و محبت نسبت به کودکان یکی از اصول بنیادین رفتار با آنان است. در این آیین مقدس، سفارش‌های بسیاری در رعایت حال اطفال، مهرورزی و عطف نسبت به آنها شده است و پیامبر اکرم (ص) که اسوه نیکو و برجسته اخلاق است، نسبت به کودکان مهر و رأفت داشتند. همچنین از امام صادق (ع) روایت شده است که خداوند بنده خود را به خاطر محبت و شدت دوستی فرزندش مورد لطف و رحمت قرار می‌دهد (الحرعاملی، بی‌تا، ج ۱۵: ۹۸).

در حدیثی دیگر از پیامبر نقل شده است که فرموده‌اند: «به بزرگسالان خود احترام و به کودکان ترحم و عطف نمایند» (ابن بابویه، بی‌تا: ۱۶۳).

۴- آسان‌گیری و مسامحه: کودکان به علت داشتن سن کم، عدم درک کامل از واقعیات و خیر و شر، شایسته آسان‌گیری و مدارا می‌باشند. در تعالیم اسلامی برای رفق و مدارا با کودکان و آسان گرفتن کارها در مورد آنان و نیز تغافل، عفو و گذشت از خطاهایشان توصیه‌های زیادی شده است. به‌عنوان نمونه از پیامبر اعظم (ص) نقل است که فرموده‌اند: «خدا رحمت کند کسی که فرزندش را به خیر و نیکی راهنمایی و مساعدت کند و آن این است که بر او آسان گیرد و از سختی و خطای او درگذرد و او را مورد آزار و اذیت قرار ندهد» (الحرعاملی، بی‌تا، ج ۱۵: ۱۹۹).

۵- جلوگیری از زیان و خشونت علیه آنان: به‌طور کلی در اسلام، آسیب رساندن و خشونت علیه انسان‌های بی‌گناه نارواست و به‌طور قطع، ممنوعیت آن در مورد کودکان معصوم اولویت بیشتری دارد. بدین جهت، هر عملی که به‌نوعی خشونت، آسیب و ضرر به جسم ظریف و روح لطیف کودک تلقی شود، باید ترک گردد. آیاتی از قرآن کریم، قاعده «لا ضرر» و پاره‌ای از احادیث از جمله روایت پیشین بر این مطلب دلالت دارد.

۶- عدالت و اعتدال در رفتار: بر پایه دین اسلام، پدر و مادر در اعمال علاقه نسبت به اطفال و نیز شیوه برخورد با هر کودک باید بر پایه عدالت و اعتدال رفتار نمایند. حضرت علی (ع) در حدیثی فرموده‌اند: «بین فرزندان خود به عدالت رفتار کنید، همان گونه که دوست دارید فرزندانتان و مردم نسبت به شما به عدل و داد رفتار نمایند» (المجلسی، بی‌تا، ج ۳: ۱۱۳).

اسلام در برخورد با کودک و حتی مهر و محبت با وی، نه افراط را می‌پسندد و نه تفریط و کوتاهی را. پیامبر اکرم (ص) در حدیثی فرموده‌اند: «بدترین پدران کسی است که در نیکی و محبت به فرزند به زیاده‌روی و افراط کشیده شود». اینک با توجه به این اصول و بر پایه مقررات و رهنمودهای شریعت مقدس اسلام، می‌توان دیدگاه دینی را در مورد تنبیه بدنی کودک بدین قرار ارائه نمود:

نخست، بر اساس آموزه‌ها و مقررات اسلامی، کودکان فاقد مسئولیت کیفری‌اند و ایراد محکومیت و کیفر بر آنها ممنوع است؛ زیرا آنان تکلیف ندارند و از این رو نمی‌توانند مؤاخذه و مجازات شوند. به موجب حدیثی مشهور از حضرت علی (ع) نقل شده است که فرمودند: «قلم تکلیف و مؤاخذه از کودک برداشته شده است تا زمانی که به حد بلوغ برسد» (الحر العاملی، بی‌تا، ج ۱: ۳۲) و هم از ایشان و هم از امام صادق (ع) روایت گردیده که «عمد کودک در حکم خطاست» (همان، ج ۱۹، ۳۰۷) و از این رو قابل بازخواست و مجازات نیست.

البته باید دانست که این رهنمود شریعت، در تأیید حکم عقل است چون کودکان در سنین پایین فاقد توانایی درک و تمیز خیر و شر می‌باشند و در سنین بالاتر هم قوه آنان کامل نشده و نیازمند هدایت و اصلاح هستند نه مؤاخذه و کیفر. به همین جهت

هرگونه برخورد و بدرفتاری به‌عنوان مجازات دادن و بدون در نظر گرفتن وضعیت درک و فهم اطفال، ناپسند و بلکه ظلم و اجحاف به آنان تلقی می‌گردد (کریمی جهرمی، ۱۴۱۴ ق: ج ۲: ۲۸۱). بدین ترتیب اصل و قاعده کلی بر منع برخورد و بدرفتاری با کودکان است.

تنبیه بدنی به مسئله‌ای پیچیده و حساس در تربیت کودکان تبدیل شده است و اکثر والدین و مربیان در آن دچار تردید شده‌اند. آنان نمی‌دانند در مقابل خطاها و رفتارهای ناپسند کودکان که به‌رغم توصیه‌ها مرتکب می‌شوند، چه واکنشی نشان دهند؟ اگر در برابر کارهای ناپسند فرزندان خود سکوت کنند، بر خطاهای آنها افزوده می‌شود و جسارت و انحراف بیشتری می‌یابند و اگر عکس‌العمل نشان دهند و آنها را تنبیه بدنی کنند، چه بسا به آزار و سرخورگی کودکان بینجامد و مشکلات بزرگ‌تری را دامن زند.

دوم، مهم‌ترین هدف و رسالت در دوران کودکی، تربیت، هدایت و اصلاح طفل و آموزش ارزش‌های انسانی به او است و هرگونه رفتار و اقدامی که به علت نادرستی یا خشونت‌آمیز بودن با این هدف (تربیت) مخالف باشد، نقض غرض بوده و باید از آن جلوگیری به عمل آید.

سوم، هرگونه برخورد و رفتار با کودکان باید بر اساس اصول بنیادین در تربیت طفل (که پیش‌تر از آنها یاد شد) صورت پذیرد؛ یعنی با رعایت کرامت و مصلحت طفل و بر پایه مهرورزی، دلسوزی و آسان‌گیری باشد.

باید افزود که دین عدالت‌آفرین اسلام که حتی

اجازه نمی‌دهد با حیوانات بدرفتاری شود و آنان مورد ضرب قرار گیرند، بی‌گمان در مورد کودکان با اهتمام خاصی که مبذول داشته نباید این رفتار را اجازه دهد، آن هم در دادگاهی که شاکی، قاضی و مجری آن یک نفر (مثلاً پدر) باشد.

چهارم، در مورد کودکان ممیز و افراد نابالغی که با وجود مراقبت‌ها و توصیه‌های والدین و مربیان خود و به‌رغم دانستن بدی و زشتی عمل، به سرپیچی و ناسازگاری ادامه می‌دهند، شیوه‌ها و راهکارهای تربیتی متنوعی در تعالیم اسلامی ارائه گردیده که والدین و سرپرستان باید بر پایه صلاح (منافع عالی) کودک و با حسن تدبیر آنها را به کار گیرند که از آن جمله می‌توان به الگوسازی (ارائه الگوهای مناسب جهت پیروی کودک)، سالم‌سازی محیط و اموری که بر کودک تأثیر دارد (دوستان، معلم و...)، ملامت و سرزنش، محروم‌سازی از تشویق و امور مورد علاقه، قهر کردن (به صورت موقت)، اخطار و... اشاره کرد.

پنجم، روایات متعددی از ائمه معصومین وارد شده است که تنبیه بدنی کودک را منع کرده است که در این مجال به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود: حضرت امام کاظم (ع) به یکی از یاران خویش که از دست فرزندش به ستوه آمده بود و از رفتار ناپسند او گلایه می‌کرد فرمودند: «به هیچ‌روی او را کتک زن، بلکه با او قهر کن و این قهر و روی گردانی هم چندان طول نکشد» (المجلسی، بی‌تا، ج ۱۰۴: ۹۹). امام رضا (ع) به پدری که از رفتار بد فرزندش شکوه می‌کرد و می‌گفت گاه خشمگین می‌شوم و او را کتک می‌زنم، فرمودند: «او را زن، بلکه هدایت کن» (الحلی، ۱۴۰۷ ق: ۸۹).

بنابراین، ملاحظه می‌گردد که بر مبنای دستورات و تعالیم اسلامی، برخورد با کودکان باید بر پایه مهر و عطوفت و رعایت مصلحت آنان باشد و اعمال کیفر و هرگونه اقدام خشونت‌آمیز علیه آنان ممنوع است؛ اما در اینجا پرسشی در مورد روایات متعددی که مقرر می‌نماید پدر یا سرپرست کودک حق تنبیه و زدن او را دارد (الحر العاملی، بی‌تا، ج ۱۵: ۱۹۷ و ج ۱۸: ۳۳۹ و ۵۸۱ و ۵۸۲) و بسیاری از فقیهان نیز این مطلب را پذیرفته و در نوشته‌های خود بدان اذعان کرده‌اند، مطرح می‌شود (العاملی، بی‌تا، ج ۴: ۲۷۳ و النجفی، ۱۴۰۰ ق: ج ۴۱: ۴۴۴) و آن اینکه

این احادیث و برداشتها هماهنگ با دیدگاه کلی شریعت در خصوص اطفال و تربیت آنان و سازگار با اصول و موازینی است که پیشتر بدان اشاره شد یا اینکه نیازمند توجیه و تأویل است؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت: اسلام دین کامل و جامعی است که برای بسیاری از مسائل زندگی و تربیتی حتی رویدادهای خاص، توصیه‌ها و احکام ویژه دارد. در این مجال نیز آیین مقدس اسلام مقرر داشته است هرگاه کودکی که به مرحله درک و شعور لازم رسیده است و خوبی و بدی و روا و ناروا را تشخیص می‌دهد، اما باوجود مراقبت و سفارش‌های پدر، مادر و سایر سرپرستان و عمل کردن والدین بر اساس مراحل و راهکارهای تربیتی، به رفتاری ناروا و غیرقابل تحمل ادامه می‌دهد، امکان تنبیه و تأدیب وی با رعایت مراتب و شرایط فراهم است.

البته این تنبیه برای او سرنوشت‌ساز و یک شوک جدی است و در حقیقت آخرین روش تربیتی و اصلاح‌کننده به شمار می‌رود - همانند یک عملیات جراحی که به‌عنوان آخرین راه درمان یک بیماری مورد استفاده قرار می‌گیرد - باید دانست در اینجا، تنبیه نه تنها کودک‌آزاری نیست، بلکه ترک آن، غفلت و بی‌مبالاتی نسبت به وضعیت انحراف‌آمیز طفل است.

جا دارد به این نکته مهم نیز اشاره شود که با بررسی رویکردهای موجود، این نتیجه حاصل می‌گردد که معلم و مربی کودک نمی‌تواند خودنسبت به تأدیب طفل اقدام نمایند، بلکه لازم است برای این اقدام از ولی او اجازه بگیرند؛ زیرا اگرچه در این باب روایت معتبری از سکونی به نقل از امام صادق (ع) وجود دارد که براساس فرمایش حضرت علی (ع)، ولایت معلم را بر تأدیب شاگرد می‌رساند، لیکن اطلاق این مضمون کفایت نمی‌کند و قوی‌تر این است که ولایت بر تأدیب، خلاف اصل و نیازمند سند و مدرک قطعی است و در خلاف اصل باید به میزانی که یقین و اطمینان وجود دارد، اکتفا گردد و قدر متیقن موردی است که پدر طفل به معلم یا مربی اجازه تأدیب و تنبیه دهد. این تحلیل توسط یکی از فقهای معاصر نیز به تأیید رسیده و اظهار فرموده است: «معلم در تأدیب استقلال ندارد و به اذن ولی طفل احتیاج دارد، زیرا اگرچه ممکن است معلم از

در دین اسلام کودکان مانند دیگر آدمیان از شخصیت، کرامت و حیثیت انسانی برخوردارند و در برخورد شایسته و رفتار انسانی با آنان سفارش شده است. قرآن کریم به سرزنش کسانی که کودکان را مورد تکریم قرار نمی‌دهند پرداخته است. همچنین پیامبر (ص) فرموده‌اند: «فرزندانتان را گرامی بدارید و به شایستگی تربیت کنید تا مورد مغفرت قرار بگیرید.»

تأدیب، قصد خیر و ترفیع درجه طفل را در نظر داشته باشد، اما چه بسا پدر این گونه نیندیشد و راضی نباشد که فرزندش را کتک بزنند تا علم فراگیرد، بنابراین اگر پدر تأدیب فرزندش را نهی نماید یا معلم علم به عدم رضایت پدر داشته باشد، جواز آن مشکل است و تنها در صورتی جایز است که پدر اذن داده باشد» (کریمی جهرمی، ۱۴۱۴، ق: ج ۲: ۲۸۶).

بدین ترتیب، تنبیه به‌طور محدود و استثنایی - آخرین راه اصلاح و تربیت - آن هم به‌قصد احسان و نه اطفای غضب و تشفی خاطر، با رعایت مراتب و شرایط، در آموزه‌های دینی مورد عنایت قرار گرفته است؛ زیرا اسلام هرگز محبت افراطی و بی‌مبالاتی والدین و سرپرست کودک را در برابر انحراف و رفتار خطرناک کودکان ممیز نمی‌پسندد و همان گونه که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: «بدترین پدران، کسانی هستند که در محبت و نیکی به فرزند، به زیاده‌روی و افراط کشیده شوند» (الیعقوبی، بی‌تا: ج ۲: ۳۲۰). مکتب اسلام از اعتدال در رفتار با کودک حمایت کرده و از این‌رو در مورد تنبیه، دیدگاهی به دور از افراط و تفریط ارائه نموده است که به‌موجب آن در مواقع ویژه و نادر، هرگاه سایر عوامل و راهکارهای تربیتی مؤثر واقع نشد، به‌عنوان یک روش احتیاطی و استثنایی و از روی ضرورت و مصلحت می‌توان به تنبیه کودک خطا کار اقدام کرد.

بی‌گمان این برخورد باید سنجیده و شرافتمندانه و مبتنی بر مصلحت و انصاف و به دور از هرگونه عقده تکانی و آزار جسمانی (خشونت) باشد. این همان نکته ظریفی است که پاره‌ای از روانشناسان هم بدان اذعان نموده‌اند که هرگاه رفتار کودک آن‌چنان وخیم و خطرناک باشد که هیچ روش دیگری مؤثر واقع نشود و رفتار نامطلوب او، سلامت و بقای خود یا افراد دیگر را تهدید کند، می‌توان از تنبیه استفاده کرد.

متأسفانه این دیدگاه وجیه و حکم‌بخردانه، مورد سوءبرداشت‌های زیادی قرار گرفته است؛ برخی این حکم را کلی و مطلق انگاشته‌اند و هرگز به ویژگی استثنایی و خاص آن اشاره نکرده‌اند و حتی این سنت ناروا در جوامع اسلامی شکل گرفته که پدر حق دارد فرزند خود را به‌طور عادی با هدف اصلاح و تربیت تنبیه کند و کتک بزند و این موجب افزایش آمار کودک‌آزاری و خشونت علیه کودکان گردیده است. همان‌طور که گفته شد، اولاً: تنبیه کودکان خردسال و فاقد درک و شعور لازم مطلقاً ممنوع است (الکافی، بی‌تا، ج ۶: ۴۶)؛ ثانیاً: باید ثابت شود که سایر راهکارهای تربیتی (الگوسازی، نصیحت، ملامت، اخطار، محروم‌سازی، قهر و...) تأثیری نداشته و تنبیه برای کودک دارای مصلحت و ضرورت است؛ ثالثاً: تنبیه نباید خشونت‌آمیز و به مقدار زیاد باشد و اساساً در حد متعارف و با قصد احسان و دلسوزی صورت پذیرد و تا جایی که ممکن است به مرتبه کتک زدن نینجامد. باید توجه داشت که تنبیه، خود هدایت و هوشیار کردن و افزایش آگاهی است و اگر این امر با خشونت و تنبیه بدنی و رفتار ناشایست و الفاظ رکیک همراه باشد، مفهوم و ماهیت حقیقی خود را از دست می‌دهد و آثار نامناسب‌تری را به بار می‌آورد.

در مجموع با عنایت به مقاصد شریعت و اصول تربیتی رفتار با کودک، توجه اسلام به کرامت طفل و سیره ارزنده پیامبر و ائمه اطهار (ع) در برخورد با کودکان و احادیث گوهریار، باید پذیرفت که تنبیه کودک جز در موارد خاص و استثنایی در اسلام پذیرفته نشده است و چنین حکمی را نباید به‌عنوان یک حکم کلی و مطلق به اسلام نسبت داد.

۳- بررسی دیدگاه حقوق ایران

به موجب قانون مدنی ایران، پدر و مادر موظفند با همفکری و همدلی، به تربیت و شکل گیری شخصیت معنوی طفل اقدام کنند و با ایجاد محیط سالم و به کارگیری روش ها و ابزار مناسب، فرآیند تربیتی او را به سامان رسانند. ماده‌ی ۱۱۷۸ قانون مدنی در این باره مقرر می نماید: «ابوین مکلف هستند که در حدود توانایی خود به تربیت اطفال خویش برحسب مقتضی اقدام کنند و نباید آنها را مهمل بگذارند» و به دنبال آن در ماده‌ی ۱۱۷۹ مقرر کرده است: «ابوین حق نمی توانند طفل خود را دارند ولی به استناد این حق نمی توانند طفل خود را خارج از حدود تأدیب، تنبیه نمایند». همچنین، در ماده‌ی ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ آمده است: «ارتکاب رفتاری که طبق قانون جرم محسوب می شود، در موارد زیر قابل مجازات نیست: ... ت- اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانین که به منظور تأدیب یا حفاظت آنها انجام می شود، مشروط بر اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعی تأدیب و محافظت باشد». بدین ترتیب در مواد مزبور، حق تنبیه بدنی طفل توسط پدر و مادر پذیرفته شده است. البته در مورد کودکانی که در سال های نخست عمر خویش به سر می برند و نیک و شر را تشخیص نمی دهند، به طور قطع مجالی برای تنبیه آنان نیست؛ زیرا تنبیه آنان هیچ تأثیر مثبتی ندارد. همچنین، در مورد کودکان خطاکاری که سزاوار تنبیه تشخیص داده می شوند، باید مراتب مصلحت و متعارف در تنبیه آنان مراعات گردد و به گفته قانون گذار از حدود تأدیب فراتر نرود؛ اما در خصوص فرزندی که به مرور به درک و شعور لازم و قوه تمیز رسیده اند، پدر و مادر می توانند در مسیر تربیت، آنان را مورد امرونی قرار دهند، به امور پسندیده بخوانند و از کارهای ناشایست پرهیز دهند. در برابر، فرزند هم باید از دستورات والدین خود اطاعت کند. از این رو در ماده‌ی ۱۱۷۷ قانون مدنی آمده است: «طفل باید مطیع ابوین خود بوده و در هر سنی که باشد به آنها احترام کند». حال، اگر طفل به سرپیچی و انحراف روی نهاد، بر پدر و مادر است که با حسن تدبیر فرزند را به تبعیت از رهنمودهای خویش قانع سازند و طبق نص قانون در این راه می توانند با صلاح دیدی مناسب، تنبیهی

را که با شرایط و وضعیت کودک هماهنگ است، برای او منظور نمایند. بدیهی است که منظور از تنبیه در ماده‌ی ۱۱۷۹ قانون مدنی، مفهومی فراگیر است که از قبیل سرزنش یا محرومیت از پاره‌ای مزایا را شامل می شود و تنبیه بدنی را نیز در برمی گیرد، لیکن این ایراد بر قانون مدنی وارد است که بر لزوم اجرای راهکارهای تربیتی دیگر که مقدم بر تنبیه می باشند اشاره‌ای نکرده و حق تنبیه را به موازات پدر برای مادر نیز اثبات کرده است تا آنجا که برخی از استادان حقوق تصریح کرده اند که تنبیه، از لوازم حضانت به شمار می آید (شایگان، ۱۳۷۵: ۲۸۱). از سوی دیگر، قانون گذار مدنی در اعمال تنبیه تنها به محدوده تأدیب اشاره نموده و از رعایت صلاح و مصلحت کودک سخنی به میان نیاورده است. از این رو، این اشکال اساسی بر قانون مدنی وارد است که ماده‌ی ۱۱۷۹ انعکاس کامل و درستی از آموزه های شریعت اسلامی در خصوص تنبیه کودک نیست و بی گمان این گونه مقررات می تواند مورد سوء برداشت و استفاده ناروای پدران و مادران قرار گیرد و به آزار و خشونت علیه کودکان دامن زند؛ این در حالی است که انتظار می رود قوانین به عنوان مانعی مؤثر در جهت اعمال خشونت علیه اطفال و مروج رفتار سنجیده و متناسب با آنان ایفای نقش کنند. البته در این مجال مناسب است که از تصویب قانون «حمایت از کودکان و نوجوانان» به عنوان دستاوردی ارزنده یاد کنیم، این قانون مشتمل بر ۹ ماده، در تاریخ ۱۳۸۱/۹/۲۵ به تصویب مجلس شورای اسلامی و در تاریخ ۱۳۸۱/۱۰/۱۱ به تأیید شورای نگهبان رسیده است و حاوی نکات جالب و جدیدی در حمایت از کودکان در برابر خشونت است؛ ماده‌ی اول این قانون هم نوا با پیمان نامه حقوق کودک اعلام کرده است: «کلیه اشخاصی که به سن هجده سال تمام هجری شمسی نرسیده اند، از حمایت های قانون مذکور در این قانون برخوردار می شوند». همچنین، در دومین ماده آمده است: «هر نوع اذیت و آزار کودکان و نوجوانان که موجب شود به آنان صدمه جسمانی یا روانی یا اخلاقی وارد شود و سلامت یا روان آنان را به مخاطره اندازد، ممنوع است». به علاوه، در ماده‌ی چهارم بیان شده

است: «هرگونه صدمه و اذیت و آزار و شکنجه جسمی و روحی کودکان و نادیده گرفتن عمدی سلامت و بهداشت روانی و جسمی و ممانعت از تحصیل آنان ممنوع و مرتکب، به سه ماه و یک روز یا شش ماه حبس و یا تا ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می گردد». ماده‌ی پنج و شش نیز کودک آزاری را جرم عمومی معرفی کرده و کلیه افراد مرتبط با کودکان را مسئول اعلام گزارش و موارد کودک آزاری به مقامات صالح دانسته است. بدین ترتیب، ملاحظه می شود که با این قانون هرگونه آزار و اذیت و خشونت علیه کودکان ممنوع گردیده و از تنبیه بدنی نابجا و کودک آزاری، جرم انگاری شده است. در همین رابطه، اشاره به موضع قانون جدیدالتصویب حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بد سرپرست ۱۳۹۲ نیز لازم به نظر می رسد. در این باره باید گفت گرچه دولت ایران در سال ۱۳۷۲ به کنوانسیون حقوق کودک پیوسته، ولی اشکال سوء استفاده جنسی از کودکان که مورد بحث قرار گرفت را مستقلاً جرم انگاری نکرده است. البته قانون گذار ایرانی، در پی الحاق ایران به کنوانسیون حمایت از حقوق کودک در سال ۱۳۷۲ و در راستای در نظر گرفتن ضمانت اجرای مناسب، در سال ۱۳۸۱، قانون حمایت از کودکان و نوجوانان را به تصویب رساند. مواد این قانون، با الهام از مواد ۱۹، ۳۲، ۳۴ و ۳۵ کنوانسیون حقوق کودک، تنظیم و انشا شده است، اما کاملاً منطبق با مفاد این کنوانسیون نیست. در این قانون نیز قانون گذار، در خصوص چگونگی حمایت از کودکی که مورد اذیت و آزار و شکنجه قرار گرفته یا در نتیجه‌ی نادیده گرفتن امر تأمین سلامت و بهداشت روانی و جسمانی، در معرض همه گونه خطر از جمله بزه دیدگی قرار گرفته، سکوت اختیار کرده است. هر چند این ایراد در لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان برطرف شده است (ایروانیان، ۱۳۸۸: ۵۴). به موجب ماده‌ی ۲ قانون مورد اشاره، «هر نوع اذیت و آزار کودکان و نوجوانان که موجب شود به آنان صدمه جسمانی یا روانی وارد شود و سلامت جسم یا روان آنان را به مخاطره اندازد، ممنوع است». طبق ماده‌ی ۳ این قانون نیز «هرگونه خرید و فروش، بهره کشی و بکارگیری کودکان به منظور ارتکاب اعمال خلاف از قبیل قاچاق، ممنوع و مرتکب،



حسب مورد علاوه بر جبران خسارات وارده، به شش ماه تا یک سال زندان و یا به جزای نقدی از ده میلیون ریال تا بیست میلیون ریال محکوم خواهد شد». ماده‌ی ۴ این قانون نیز مقرر داشته که «هرگونه صدمه و اذیت و آزار و شکنجه جسمی و روحی کودکان و نادیده گرفتن عمدی سلامت و بهداشت روانی جسمی و ممانعت از تحصیل آنان، ممنوع و مرتکب به سه ماه و تا یک روز تا شش ماه حبس و یا تا ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌گردد».

ازجمله ابتکارات قابل تقدیر مقنن در قانون مورد اشاره، این است که در ماده‌ی ۵، کودک‌آزاری را جزو جرایم عمومی محسوب کرده و تأکید نموده که پیگرد این جرم، احتیاج به شکایت شاکی خصوصی ندارد. با توجه به حکم این ماده، دادستان، رأساً می‌تواند با توجه به عمومی بودن جرم اقدام نماید؛ بنابراین به نظر می‌رسد قانون‌گذار، با وضع ماده مورد اشاره، علاوه بر دنبال نمودن اهداف فرهنگی و ارزشی، درصدد مشکل‌گشایی در مواردی بوده است که خود والدین و سرپرستان قانونی اطفال ازجمله پدرخوانده و مادرخوانده، مرتکب کودک‌آزاری می‌شوند و کودک نیز نمی‌تواند اعلام شکایت کند. نکته دیگر آنکه، مطابق ماده‌ی ۶ این قانون، «کلیه افراد و مؤسسات و مراکزی که به نحوی مسئولیت و سرپرستی کودکان را بر عهده دارند، مکلفند به محض مشاهده موارد کودک‌آزاری، مراتب را جهت پیگرد قانونی مرتکب و اتخاذ تصمیم مقتضی به مقامات صالح قضایی اعلام نمایند. تخلف از این تکلیف، موجب حبس تا شش ماه یا جزای نقدی تا پنج میلیون ریال خواهد بود». در مورد این ماده، دو نکته مهم قابل استنتاج است؛

الف- به نظر می‌رسد مقنن برای جلوگیری از میزان بالای رقم سیاه کودک‌آزاری و الزام افراد به همکاری با دستگاه قضایی، اقدام به جرم‌انگاری در این خصوص کرده است. شایان ذکر است که این بزه، به‌صورت کلی در زمره جرایم علیه عدالت قضایی قرار می‌گیرد که به دلیل فقدان قانون مدون در این زمینه، قانون‌گذار به‌صورت جداگانه اقدام به جرم‌انگاری در این خصوص کرده است.

ب- به نظر می‌رسد که به قرینه واژگان «افراد» و «مسئولیت و سرپرستی»، این ماده می‌تواند شامل پدرخوانده‌ها و مادرخوانده‌ها نیز باشد.

درعین حال، ایراد بزرگ و غیرقابل پذیرش بر این قانون و نسبت به ماده‌ی ۷ آن وارد است. در این ماده، تنبیه طفل براساس حقی که در ماده‌ی ۱۱۷۹ قانون مدنی برای والدین در نظر گرفته شده، به‌عنوان استثنا مطرح شده و به این ترتیب، چنانچه والدین،^(۴) طفل تحت سرپرستی خود را تنبیه کنند، از شمول مقررات قانون مورد بحث خارج خواهند بود. این وضعیت، در مغایرت واضح با مفاد کنوانسیون حقوق کودک و به‌ویژه ماده‌ی ۱۹ آن است که کشورهای عضو کنوانسیون را موظف کرده تا از کودک در برابر خشونت، صدمه، آسیب یا آزار جنسی و جسمی، سوءاستفاده و ... حمایت کنند.^(۵) یکی از چالش‌های مهم شورای نگهبان با مجلس در سال ۱۳۸۱ در مورد ماده‌ی ۷ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بود؛ ماده‌ای که براساس نظر مجلس، تنبیه کودکان از سوی والدین را ممنوع اعلام کرده بود، لیکن درنهایت، نظر شورای نگهبان تأمین شد و رفتارهای والدین از استثنائات این قانون مطرح شد و مبارزه کیفری با کودک‌آزاری درون خانوادگی که هدف اصلی طراحان قانون مورد بحث بود، جامه عمل نپوشید. با توجه به اینکه عمده موارد کودک‌آزاری، در بستر خانواده و در تعامل میان والدین و سرپرستان و کودکان و ازجمله میان پدرخوانده‌ها و مادرخوانده‌ها و فرزندخوانده‌ها رخ می‌دهند، جای این پرسش وجود دارد که آیا ماده‌ی ۷ پیش گفته، زمینه‌ساز سوءاستفاده والدین و سرپرستان را فراهم نمی‌آورد و آیا با وجود این ماده، تفکیک اذیت و آزار از تنبیه متعارف برای تربیت اطفال موضوع این قانون مشکل نخواهد بود؟ البته قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست ۱۳۹۲ نیز کاری از پیش نبرده، چراکه در ماده‌ی ۱۷ خود اشعار داشته که «تکالیف سرپرست نسبت به کودک یا نوجوان از لحاظ نگهداری، تربیت و نفقه ... نظیر تکالیف والدین نسبت به اولاد است...»؛ بنابراین اگر تکالیف سرپرست نظیر تکالیف والدین باشد و ازجمله ماده‌ی ۱۱۷۹ قانون مدنی بتواند شامل سرپرستان فرزندخوانده‌ها نیز بشود، باید نتیجه

گرفت که قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست نیز نتوانسته حمایتی از فرزندخوانده‌های آزاردیده به عمل آورد.

برآمد

تنبیه بدنی کودک به شیوه رایج و ابزاری که به‌طور وسیع مورد استفاده قرار گیرد، نه تنها با اهداف اصلاحی و تربیتی بیگانه است؛ بلکه آثار و پیامدهای ناگواری را نیز به دنبال دارد. از این رو لازم است در ترویج ماده‌ی ۱۹ کنوانسیون حقوق کودک که بر هرگونه بدرفتاری و خشونت علیه کودکان، ازجمله تنبیه بدنی تأکید می‌کند، تلاش و تأکید شود و مقررات داخلی نیز با آن هم‌نوا گردد.

به‌علاوه، مکتب مقدس و عدالت آفرین اسلام، دیدگاهی جامع و سنجیده در مورد شخصیت و روش‌های تربیتی کودکان دارد. در این آیین انسان‌ساز بر کرامت کودکان، مهرورزی و مصلحت‌محوری در برخورد با آنان و جلوگیری از هرگونه زیان و آسیب به آنها تأکید بسیار شده است و در آموزه‌های دینی نیز کیفر دادن، خشونت، آزار و تنبیه اطفال منع شده است. البته دین اسلام در مورد کودکی که باوجود برخورداری از قوه درک و تمییز و به‌رغم مراقبت‌ها و توصیه‌های والدین و سایر سرپرستان، به کج‌روی و انحراف ادامه می‌دهد و رفتار نامطلوب آنها تهدیدی برای سلامت و بقای خود یا دیگر افراد است، تدابیر تنبیهی و تأدیبی را به‌عنوان آخرین راه‌حل و حکمی استثنایی منظور کرده است که این خود نیز به قصد احسان و مصلحت‌جویی برای طفل و تلاشی نهایی برای نجات وی در شرایط بحرانی است. ضمن آنکه نشانگر رویکرد وسیع اسلام به مسائل اطفال است.

بدین سان، تنبیه بدنی کودک، یک شیوه تربیتی عادی و راهکار اصلاحی متعارف محسوب نمی‌گردد، بلکه تدبیری محدود و استثنایی و برای شرایطی ویژه است و از این رو نمی‌تواند به‌عنوان یک حکم

کلی و مطلق در مقررات مدنی منعکس گردد؛ به خصوص که می‌تواند زمینه‌ساز سوءاستفاده و همچنین دستاویز والدین، سرپرستان و مربیان برای کودک‌آزاری قرار گیرد. به‌هرروی، جهت جلوگیری از خشونت علیه کودکان و کاستن از موارد آزار و تنبیه بدنی آنان پیشنهاد می‌شود:

- ۱- با مطالعات، تحقیقات و برنامه‌ریزی هدفمند، دیدگاه‌های تعصب‌آمیز و سنت‌های ناروا و بی‌اساس در برخورد خشونت‌آمیز با کودکان و تنبیه بدنی آنان برطرف گردد.
- ۲- طی حرکتی مستمر و فراگیر، فرهنگ اصیل اسلامی که بر کرامت و

شخصیت اطفال و برخورد محبت‌آمیز و رفتار سنجیده و به دور از خشونت با آنها تأکید می‌کند ترویج شود. در این خصوص نقش رهبران مذهبی و رسانه‌های عمومی برای انتقال دیدگاه‌های دینی اهمیت زیادی دارد.

- ۳- نسبت به سالم‌سازی فضای خانواده و رفع معضلات مادی و روانی آنها اقدام گردد و والدین، سرپرستان و مربیان کودکان در مورد روش‌های مؤثر تربیتی مورد آموزش قرار گیرند.
- ۴- اقدامات تقنینی مناسب و هماهنگ‌ساز قوانین داخلی با اصول و مقاصد شریعت مقدس اسلام در مورد اطفال و نیز کنوانسیون

حقوق کودک در جهت منع خشونت و تنبیه بدنی انجام گیرد. حکومت اسلامی با توجه به خشونت فزاینده علیه کودکان و در نظر داشتن مصالح آنان و جلوگیری از سوءاستفاده و دستاویز کردن مقررات می‌تواند در قالب حکم حکومتی تنبیه بدنی کودک را به‌طور کلی ممنوع اعلام نماید.

- ۵- نهادهای و سامانه‌های حمایتی، حفاظتی و نظارتی خصوصی و دولتی جهت فعالیت‌های اجتماعی، آموزشی، اقدامات پیشگیرانه و درمانی، حمایت از کودکان آسیب‌دیده و پیگیری قضایی (نظیر پلیس اطفال و دادگاه‌های ویژه) تأسیس شوند.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱۰- فرقانی، منصور، مبانی فقهی و حقوقی جرائم و تأدیب کودک، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷۹.
- ۱۱- قائمی، علی، کودک و خانواده نابسامان، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، چ ۵، ۱۳۸۱.
- ۱۲- کریمی جهرمی، علی، الدر المنضود فی احکام الحدود، قم، دارالقرآن الکریم، ج ۲، ۱۴۱۴ق.
- ۱۳- گیج، لیت ال و برلایز، دیوید. سی، روانشناسی تربیتی، ترجمه غلامرضا خوی‌نژاد و همکاران، مشهد نشر پاژ، ۱۳۷۴.
- ۱۴- محمدی اصل، عباس، اختلال در کارکردهای خانواده، مدرسه و گروه همسالان و بزهکاری اطفال و نوجوانان، رساله دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، ۱۳۸۲.
- ۱۵- مدنی (قهفرخی)، سعید، کودک‌آزاری در ایران، تهران، نشر اکنون، ۱۳۸۳.
- ۱۶- النجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۴۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۰ق.
- ۱۷- هرگنهان، بی‌آر، مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری، ترجمه علی اکبر سیف، بی‌تا.
- ۱۸- الیعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ الیعقوبی، قم، موسسه نشر فرهنگ اهل البیت (ع)، بی‌تا، ج ۲.

منابع عربی:

- ۱۹- قرآن کریم
- ۲۰- ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، بی‌تا.
- ۲۱- البحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا، جلد ۱، ۱۵، ۱۸ و ۱۹.
- ۲۲- الحلی، ابن فهد، عده الداعی، بی‌جا، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
- ۲۳- العاملی، محمدجواد، مفتاح الکرامه، ج ۴، بی‌تا.
- ۲۴- فیض کاشانی، محمدحسن، المحجّه البیضاء، ج ۳، بی‌تا.
- ۲۵- الکلینی الرازی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۶، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
- ۲۶- المجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران، المکتبه الاسلامیه، ج ۲۳ و ۲۴، ۱۰۴، بی‌تا.

منابع لاتین:

- 27- Reynaert- Didier & Others- A Review of Children s Rights Literature Since the Adoption of the United Nations Convention of the Rights of the Child- Faculty of Social Work and Welfare Studies- University of College Ghent- Voskenslaan- Belgium, 2009.

1. UN Convention on the Rights of the Child (CRC).
2. Corporal Punishment.
3. Committee on Rights of the Child.

۴. در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست، وظایف و تکالیف سرپرستان، همانند وظایف و تکالیف سرپرستان شمرده شده (ماده ۱۷)؛ بنابراین، به نظر می‌رسد ماده ۷ مورد اشاره، شامل سرپرستان و اقدامات تنبیهی آنان نیز می‌شود.

۵. بند یک ماده ۱۹ کنوانسیون حقوق کودک مقرر نموده که «کشورهای طرف کنوانسیون، تمام اقدامات قانونی، اجرایی، اجتماعی و آموزشی را در جهت حمایت از کودک در برابر تمام اشکال خشونت جسمی و روحی، آسیب‌رسانی یا سوءاستفاده، بی‌توجهی یا رفتار سهل‌انگارانه، بدرفتاری یا استثمار از جمله سوءاستفاده‌های جنسی، هنگامی که کودک تحت مراقبت والدین یا قیم‌های قانونی یا هر شخص دیگری قرار دارد، به عمل خواهند آورد».

فهرست منابع:

منابع فارسی:

- ۱- اکبری، لیلیا، بررسی شیوه‌های پیشگیری از بزهکاری کودکان و نوجوانان در قواعد و اسناد بین‌المللی، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
- ۲- آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه محمدعلی انصاری قمی، تهران، دارالکتب، ۱۳۳۷.
- ۳- ایروانیان، امیر و دیگران، کودک‌آزاری: از علت شناسی تا پاسخ‌دهی، انتشارات خرسندی، چ اول، ۱۳۸۸.
- ۴- بولتن کودکان و خشونت - یونیسف.
- ۵- جی موریس، ریچارد، اصلاح رفتار کودکان، ترجمه ناهید کسانیان، بی‌تا.
- ۶- سیف، علی‌اکبر، تغییر رفتار و رفتاردرمانی، تهران، ۱۳۷۳.
- ۷- شایگان، سیدعلی، حقوق مدنی، قزوین، انتشارات طه، ۱۳۷۵.
- ۸- طبسی، محمدجواد، حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت (ع)، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
- ۹- عطاران، محمد، آراء مربیان بزرگ درباره تربیت کودک، تهران، نشر مدرسه، ۱۳۷۳.

تحلیل ماهیت حقوقی اهداء عضو و آثار آن

قسمت پایانی

محمد خانی، دکتری فقه و حقوق جزا
حسین ظهوریان احمدی، کارشناس ارشد حقوق خصوصی

اشاره:

پیشرفت دانش پزشکی در ابعاد مختلف، زندگی بشر را با تحولات گسترده‌ای روبه‌رو ساخته است. یکی از این تحولات مسئله پیوند اعضاست که به دنبال آن سؤالات زیادی از جمله حدود تصرف انسان در اعضای بدنش و جواز یا عدم جواز جداسازی این اعضا و همچنین اهداء آنها جهت پیوند به دیگری، مطرح است. در رابطه با جداسازی و اهداء اعضای بدن انسان به منظور پیوند به دیگری، باید بین اعضای انسان زنده و اعضای میت تفکیک قائل شویم. در هریک از این دو بخش موافقان و مخالفانی وجود دارد. در این مقاله سعی بر آن است به بیان این ادله پرداخته و سپس با نقد و بررسی آنها نظر نهایی خود را درباره جداسازی و اهداء اعضای انسان (زنده و میت) به تفصیل بیان نماییم. در قسمت اول این مقاله در خصوص تعاریف و مفاهیم اهدای عضو و شرایط، احکام و آثار حقوقی پیوند عضو فرد زنده و دچار مرگ مغزی شده توضیحاتی داده شد، اکنون به ادامه مباحث فوق می‌پردازیم.

طبق ماده واحده قانون پیوند اعضای بیماران فوت شده در صورت فقدان وصیت، موافقت ولی میت جهت استفاده از اعضای سالم شخص فوت شده جهت پیوند به بیماران نیازمند لازم است.

برخی دیگر از فقیهان اهل سنت، حق تصمیم‌گیری در خصوص واگذاری اعضای میت را از آن ورثه میت یا حاکم تلقی کرده‌اند (البوطی: ۲۱۲). در همین دسته از فقیهان می‌توان از گروهی یاد کرد که اباحه قانونی در استفاده از اعضای میت را در موارد بلا وارث بودن متوفی، به وجود مصلحت راجحه و عدم تعدی به اباحه قانونی مشروط کرده‌اند (مأمون، ۱۳۷۸ ق: ۱۹۳)؛ اما گروه سوم از فقیهان از جمله شیخ جادالحق، ظن غالب پزشک در خصوص امکان و قابلیت استفاده از عضو منقول الیه را مستند جواز استفاده از اعضای میت کرده‌اند (شیخ جاد الحق: ۲۵۲). همین فقیه اهل سنت در مقاله‌ای که از او در جریده اللواء الاسلامی به چاپ رسیده است، افزون بر طرح ضابطه مذکور به بیان فقیهان در خصوص قاعده ضرورت و تقدّم ضرورت از بین بردن ضرر بیشتر می‌پردازد و سرانجام رجحان فایده تأمین عضو از میت و نیازمندی فرد زنده به عضو را مستند جواز تلقی و عملاً معیار سابق را محدود می‌کند، بدون

به مسلمان زنده را مشروط به اضطرار شخص اخیر، عدم ایجاد فتنه از اخذ عضو از ناقل و غلبه ظن توفیق آمیز بودن پیوند عضو در منتقل الیه دانسته و به طور مستقل به ضرورت کسب اجازه از متوفی یا ورثه یا حاکم اشاره ای نکرده است؛ هر چند که اشتراط عدم ایجاد فتنه می تواند حداقل در برخی موارد ضرورت تحصیل خشنودی بازماندگان را مطرح کند.^(۵)

طبق ماده واحده قانون پیوند اعضای بیماران فوت شده در صورت فقدان وصیت، موافقت ولی میت جهت استفاده از اعضای سالم شخص فوت شده جهت پیوند به بیماران نیازمند لازم است. این مقوله از ظهور ماده مذکور آشکار می‌شود؛ چراکه ماده مذکور به نحو تخییری با مقدم کردن شرط وصیت و آوردن شرط موافقت ولی بعد از آن و قرار دادن حرف ربط «یا» مابین آن دو به ظاهر مقوله مذکور را تأکید کرده است. اکنون برای روشن شدن مطلب، به صورت گذرا به مفهوم ولایت ولی نگاهی می‌افکنیم. ولایت به معنای عام سلطه‌ای است که شخصی بر مال و جان دیگری می‌یابد. صاحب بلغه الفقهیه آن را سلطنتی می‌داند که عقلاً یا شرعاً بر مال یا جان دیگری یا هر دوی آنها به صورت اصلی یا عارضی ثابت است (آل بحر العلوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۳: ۲۱۰). در مسائل عبادی در روایات آمده است که میت را نزدیک‌ترین کسان او از لحاظ اولویت غسل می‌دهد یا کسی که ولی میت به او دستور غسل دادن بدهد. در مسائل حقوق کیفری طبق آیه شریفه ششم از سوره اسراء ذکر شده است که



«مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا» از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که «ولی الدم یفعل ما یشاء ان شاء قتل و ان شاء صالح» (خرازی، ۱۴۲۲، ق: ۲۸). بر همین مبنا قانون مجازات اسلامی سلطنت ولی دم را بر تخییر در اعمال قصاص یا اخذ دیه پذیرفته است و در ماده‌ی ۳۵۱ مقرر داشته «ولی دم، همان ورثه مقتول است بجز زوج یا زوجه او که حق قصاص ندارد.» ولایت در روابط خانوادگی عبارت از اقتداری است که قانون‌گذار به‌منظور اداره امور مالی و تربیت کودک یا سفیه و مجنونی که حجرشان متصل به زمان صغر است به پدر و جد پدری اعطا کرده است (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۲۰۲؛ صفایی و امامی، ۱۳۷۶: ۱۶۰ و ۱۶۴)؛ (ماده‌ی ۱۱۸۳ ق. م). ممکن است ادعا شود که مقتضای مفاد کلمه ولی جایز بودن تصدی امور میت به‌نحوی که ولی آن را مصلحت می‌داند است و در نتیجه اگر مصلحت را در اعطای اعضای میت به‌منظور پیوند آن به دیگری بدانند می‌توانند چنین اجازه‌ای بدهد؛ ولی اگر به ادله مذکور درباره ولایت نگاهی بیفکنیم، به این نتیجه می‌رسیم که هرچند اصل ولایت در امور مذکور به‌نحوی استثنایی و بر پایه مصالحی و برخلاف اصل عدم ولایت در امور اجتماعی تجویز شده است، عمومیت و اطلاق ولایت را از تجویز ولایت در امور استثنایی مذکور به هیچ‌وجه نمی‌توان دریافت و دست برداشتن از عمومیت لزوم مراعات احترام میت میسر نیست؛ اما قانون‌گذار در تبعیت از مجمع فقه اسلامی تابع سازمان کنفرانس اسلامی تأمین عضو از بدن متوفی را به وصیت یا موافقت ولی میت (در صورت فقدان وصیت) منوط کرده است^(۶) در حالی که

برخی از کسانی که برداشت عضو از مردگان مسلمان را به‌منظور پیوند به بیماران نیازمند جایز می‌دانند می‌گویند: تنها در صورتی برداشت عضو جایز است که بدانیم قطع عضو موجود و پیوند، در ادامه زندگانی و حفظ جان بیمار مسلمان گیرنده عضو، دخالت مسلم دارد.

پیش‌تر بارها اثبات کردیم که حق معنوی و احترام میت حق اختصاصی و قائم به شخص میت است و صلاحیت تصمیم‌گیری درباره اسقاط آن به نحو محدود به برخی از اعضای معین، مختص به شخص متوفی در زمان حیات خود است و دیگران مثل اقارب میت و حتی ولی میت که به‌ظاهر مراد قانون‌گذار از ولی میت ورثه او است، صلاحیت تصمیم‌گیری درباره اسقاط حق مذکور را ندارند و اگر ضرورتی فعلی در زمان دفن میت و بعد از مرگ او درباره و با عنوان توقف حفظ حیات انسان دیگر بر تأمین عضو از میت متوفی پیش آید، در این حالت به جهت رعایت قاعده الایم فالایم (به سبب اهمیت بیشتر ضرورت حفظ حیات انسان زنده در مقابل ضرورت ناشی از احترام میت)، هر چند وصیتی هم در میان نباشد، بدون اینکه نیازی به جلب موافقت ولی میت یا اقارب او باشد، می‌توان عضو مذکور را از بدن شخص متوفی تأمین کرد. این استدلال و دیدگاه که نظر قریب به اتفاق و حتی شاید اجماعی

فقیهان شیعی معاصر است،^(۷) منطبق با اصول و قواعد و نیز ادله باب ولایت بوده، در عین حال با مصالح عملیه نیز پشتیبانی می‌شود؛ چرا که با توجه به علم پزشکی به لحاظ ضرورت تعجیل در استفاده از اعضای بدن متوفی به لحاظ فساد سریع و روبه رشد اعضا از یک‌طرف و نیز هزینه‌های سنگین نگهداری اعضا در بانک اعضا از طرف دیگر می‌توان گفت: ضرورت کسب موافقت ولی میت در آن بحبوحه غم و غصه با وجود ضرورت پیش آمده از یک طرف و فساد سریع اعضا از طرف دیگر، باید همگام با نظر متفق در فقه امامیه و در پیروی از اصول و قواعد از قانون حذف شود و مشکلات اجرای قانون را باید از طریق تبلیغات و رسانه‌های گروهی و جمعی و با درج در روزنامه‌ها و با ایجاد تغییر در سطح آگاهی‌ها و نگرش مردم مرتفع کرد، نه اینکه با تصویب و قید موافقت ولی میت روشی برخلاف اصول و قواعد و حتی مصالح را در پیش گرفت. باید مدنظر داشت که چنین قانونی بر مردم مذهبی اعمال می‌شود و تبلیغ درست مسئله و آگاه کردن مردم به علل عدم ضرورت جلب موافقت آنها از حساسیت‌ها می‌کاهد و زمینه اجرای قانون را فراهم می‌آورد. روش جلب موافقت بستگان میت روشی است که در حقوق کشورهای خارجی نیز نتایج مطلوبی نداشته و مشکلات ذکر شده پیشین، حقوقدانان برخی از کشورهای خارجی را واداشته است تا به نظریه موافقت مفروض اقارب متوسل شوند، بدین نحو که ضرورت ناشی از تعجیل در استفاده از اعضای بدن میت می‌طلبد که پزشک بتواند مادامی که اعتراضی از جانب خویشاوندان متوفی دریافت نکرده است به جداسازی اعضای مورد نیاز

مبادرت کند و طبق این نظریه اصل بر این است که رضای خویشاوندان موجود است، مگر اینکه عکس آن ثابت شود یا متوفی قبل از زمان مرگش یا اینکه اقارب وی بعد از مرگش به این امر اعتراض کنند. طرفداران این نظریه که خواسته‌اند بین مصلحت علمی مربوط به جلوگیری از فساد سریع اعضا و مصلحت ناشی از عدم مواجهه با اعتراض اقارب، راه میانه‌ای را برگزینند، به تأسیس چنین نظریه‌ای مبادرت کرده‌اند. در ضمن به نحوی که پیش‌تر هم بحث شد، مجمع فقه اسلامی تابع سازمان کنفرانس اسلامی هم تأمین عضو از میّت را به اذن میّت یا ولی میّت منوط کرده است. به ظاهر، قانون‌گذار هم در تصویب قانون مذکور از قرار مجمع فقه اسلامی تبعیت کرده، درحالی که قرار مجمع فقهی برای ارتباط جهان اسلام با اصول و مصالح ذکر شده، انطباق بیشتری دارد؛ چراکه در بند ۱ از قسمت دوم قرار مزبور تأمین عضو از میت برای نجات جان شخص نیازمند به عضو، منوط به اذن پیشین میّت در زمان حیات شده است؛ اما موضع اخیر از این جهت قابل انتقاد است که حتی در موارد ضرورت حفظ حیات انسان دیگر، وجود اذن قبلی میّت را ضرور دانسته؛ حال آنکه با وجود قواعد (الضرورات تبیح المحظورات) و (الاهم فالهمم) اشتراط اذن میت بدون دلیل است.^(۸) چنان که گفته شده، از لحاظ حقوق کشور ما و موضع فقه امامیه و البته برخلاف دیدگاه قانون پیوند اعضای بیماران فوت‌شده رابطه انسان با ولی و ورثه وی رابطه خونی است، نه رابطه مالی که موضوع ارث است. لذا ابدان وی و حق احترام آدمی به صورت حق غیرمالی به بازماندگان منتقل نمی‌شود و

مسلمان بودن گیرنده عضو یکی از شرایط اهداء عضو مرگ مغزی ذکر شده است. لذا برخی از فقها برداشت عضو از شخص مسلمان را به شرطی تجویز می کنند که این امر خطر و ضرری برای حیات دهنده عضو نداشته باشد و نجات جان بیمار مسلمان بر آن متوقف باشد؛ همچنین گیرنده عضو مؤمن باشد و صرف اسلام گیرنده عضو، برای رفع تنجز ادله حرمت اضرار به نفس کافی نیست.

چنان‌که با وجود وصیت، اعتراض اقارب به اجرای وصیت و تأمین عضو سودی نمی‌بخشد؛ چرا که آنها حقی بر جسد بی‌جان میت ندارند و به دلیل مال نبودن این جسد بی‌جان، تنفیذ یا عدم تنفیذ آنان ضرورتی ندارد؛ چنان‌که مطابق قواعد حقوق

کیفری دیه جنایت بر مرده در امور خیریه مصرف می شود و ترکه متوفی و میراث بازماندگان به شمار نمی رود؛ البته مقدم بر امور خیریه اگر متوفی دیونی داشته باشد، ابتدا دیون مزبور پرداخت می شود (تبصره ماده ۷۲۲ قانون مجازات اسلامی).

۲-۲-۲-۲- شرایط گیرنده عضو

همان‌طور که ذکر شد، مسلمان بودن گیرنده عضو یکی از شرایط اهداء عضو مرگ مغزی ذکر شده است. لذا برخی از فقها برداشت عضو از شخص مسلمان را به شرطی تجویز می‌کنند که این امر خطر و ضرری برای حیات دهنده عضو نداشته باشد و نجات جان بیمار مسلمان بر آن متوقف باشد؛ همچنین گیرنده عضو مؤمن باشد و صرف اسلام گیرنده عضو، برای رفع تنجیز ادله حرمت اضرار به نفس کافی نیست (علی محمدزاده، ۱۳۷۵: ۱۴۹). در صورتی که گیرنده عضو کافر باشد، اقدام به اعطای عضو از سوی شخص مسلمان به‌منظور پیوند به بیمار کافر، فاقد ضرورت و مصلحت اهم است، لذا ادله حرمت اضرار به نفس و حرمت اضرار به غیر، بلامعارض باقی می‌ماند و اقدام به برداشت عضو جایز نخواهد بود. مگر آنکه عضو یا بافت مورد پیوند که قرار است از شخص مسلمان برداشت و به بدن کافر پیوند شود مقداری از پوست یا گوشت ران باشد که جای آن روییده می‌شود و در این صورت به خاطر رضایت مسلمان در برداشت آن که از روی حس نوع دوستی و انسانیت انجام می‌گیرد مانعی به نظر نمی‌رسد. همچنین، در صورتی که دهنده و گیرنده عضو، هر دو غیر مسلمان باشند، در برداشت و پیوند عضو اشکالی نیست. اگر برداشت عضو

هر موردی قطع عضو مرده مسلمان با انگیزه و هدفی عقلایی انجام شود و پیوند آن به منظور باز یافت سلامتی و کارایی عضو مسلمان و رفع بیماری مهمی از گیرنده، موجب تحصیل مصلحتی مهم‌تر از مصلحت رعایت احترام مرده مسلمان گردد، برداشت عضو از مرده در این صورت بر وجوب رعایت احترام مرده مقدم داشته می‌شود؛ به عنوان مثال، برداشت قرینه از چشم مرده مسلمان و پیوند آن به چشم نابینای مسلمان و کمک به باز یافتن بینایی او، قطعاً مهم‌تر از مصلحت رعایت احترام مرده مسلمان و امری جایز است (نمایان، ۱۳۸۷: ۱۱۸). علاوه بر این، پیش از این گذشت که برداشت عضو از مرده مسلمان با این انگیزه و هدف عقلایی اصلاً مثله و هتک حرمت مرده مسلمان محسوب نمی‌شود و ادله نهی از مثله و هتک حرمت مرده مسلمان از این موارد منصرف است. برداشتن عضوی از میت و کشت آن در بدن انسانی دیگر که مضطر به آن است به منظور نجات وی از مرگ یا برای به کار انداختن عضوی از اعضای رئیسه او جایز است و این عمل با اصل کرامت و احترام دهنده عضو مغایرت ندارد؛ همچنان که دارای مصلحت فراوان و کمک خوبی برای گیرنده عضو است و برداشت عضو از میت با تحقق شرایط زیر عملی پسندیده و نیکو محسوب می‌شود:

۱- برداشت عضو از شخص دهنده عضو موجب ضرر و زیان و اختلال زندگی عادی او نباشد، زیرا قاعده شرعی حاکی از این است که ضرر با ضرر همانند یا شدیدتر از آن از بین نمی‌رود و اهدای عضو در صورتی که مستلزم ضرر باشد از قبیل در معرض نابودی و هلاکت انداختن خویشتن است و این عمل

شرعاً جایز نیست.

۲- اهدای عضو با رضایت و اختیار دهنده عضو باشد، نه از روی اجبار و اکراه.

۳- کشت یا پیوند آن عضو، تنها راه ممکن برای معالجه بیمار مضطر باشد.

۴- موفقیت هر دو عمل برداشت و پیوند عضو، معمولاً یا غالباً محقق باشد (حبیبی، ۱۳۸۰؛ مجله التوحید، ۴۶: ۴۷).

برآمد

مطالعه تاریخ علم پزشکی نشان می‌دهد که پیوند اعضاء مسئله‌ای است که از پیشینه تاریخی برخوردار است. در ایام گذشته، اقوام و ملل مختلف از جمله هندی‌ها، رومی‌ها، یونانی‌ها و مصری‌ها این عمل را به شیوه‌های ابتدایی انجام می‌داده‌اند. همچنین، مطالعه برخی روایات ائمه (ع) نیز نشان می‌دهد که صرفاً پیوند عضو، بین مسلمانان صدر اسلام نیز مطرح بوده است.

جداسازی و اهداء اعضای انسان زنده، به منظور پیوند به بیمار نیازمند، با اجتماع شرایطی جایز است؛ این شرایط عبارت‌اند از:

الف) اهداء عضو پیوندی موجب مرگ دهنده آن نشود. ب) موجب زایل شدن قوه عاقله و ناطقه او نگردد. ج) حیات و یا سلامتی او را به خطر نیندازد. د) برای دهنده‌ی آن ضرر نداشته باشد یا در صورت ضرر داشتن غرض عقلایی مهمی در پیوند عضو وجود داشته باشد و تأمین عضو پیوندی از راه دیگری مانند تهیه آن از میت یا اعضای حیوان و یا از طرق دیگر، ممکن نباشد (ه)

اهداء و برداشت عضو با اذن و رضایت صاحب آن صورت گیرد. شرط دیگر اهداء اعضای انسان زنده به منظور پیوند، این است که دهنده‌ی آن عاقل و بالغ باشد؛ بنابراین، برداشت اعضای صغیر و مجنون جایز نیست و لولبا اذن ولی صورت گیرد؛ زیرا حق ولایت ولی تنها در مورد امور مالی و امر از دواج مولی علیه ثابت شده است؛ اما در امور دیگر او، به خصوص در مورد برداشت اعضای او جهت پیوند چون مستلزم تعرض و تعدی به جسم مولی علیه است، ولایت وی ثابت نشده است. لذا ولی حق اذن در اهداء و جداسازی اعضای صغیر و مجنون را ندارد و اذن او در این امور معتبر نیست.

اهداء و جداسازی اعضای بدن میت، به منظور پیوند، در صورتی که غرض عقلایی مهمی، بر این عمل مترتب باشد، جایز است. مقصود از غرض عقلایی مهم این است که حفظ حیات مسلمانی یا حفظ سلامتی و کارایی عضوی از اعضای وی و یا رهایی او از بیماری مهم و صعب‌العلاجی، بر پیوند عضو میت مترتب باشد. دلیل جواز نصوصی است که بر وجوب حفظ نفس مؤمن و تعاون و احسان به او دلالت می‌کند. اگر کسی دلالت این نصوص، بر جواز جداسازی اعضای میت به منظور پیوند را نپذیرد، اصاله‌الاباحه برای اثبات جواز این عمل کافی است؛ زیرا دلیلی بر حرمت جداسازی عضو میت با وجود غرض عقلایی مهم وجود ندارد. لذا مقتضی اصل اباحه جواز قطع عضو میت به منظور پیوند به بیمار نیازمند است. اهداء اعضای بدن صحیح است

زیرا ملاک صحت هبه نیز مانند بیع وجود منفعت محلله عقلایی است. با توجه به اینکه بر اعضای بدن انسان منافع و اغراض عقلایی مهمی از جمله نجات جان انسان هال یا حفظ سلامتی آنها مترتب است. از طرف دیگر، استفاده از اعضای بدن جهت پیوند به بیماران نیازمند از نظر شرعی جایز و حلال است، هبه‌ی اعضا جهت پیوند به فرد نیازمند صحیح است. هیچ‌یک از دلایلی که مخالفین هبه‌ی اعضا مطرح کرده‌اند، از جمله عدم مالکیت انسان بر اعضای بدنش، میته و نجس بودن اعضای مقطوعه بدن، بر بطلان این عمل دلالت نمی‌کند؛ زیرا انسان مالکیت ذاتی بر اعضایش دارد و بر این اساس حق سلطنت و تصرف در آنها را داراست، البته به شرطی که این تصرف از نظر شرعی نهی

نشده باشد که این شرط در مورد جداسازی اعضای انسان به منظور پیوند به بیمار نیازمند، در صورت وجود غرض عقلایی مهم محقق است.

همچنین اعضای بدن انسان مال محسوب شده و دارای مالیت عرفی هستند؛ زیرا ملاک مالیت داشتن شیء، قابلیت انتفاع از آن و داشتن منفعت مقصوده محلله عقلایی است و این ملاک بر اعضای بدن صدق می‌کند. علاوه بر این، اگر مالکیت انسان بر اعضایش و نیز مالیت اعضا را نپذیریم، باز هم هبه اعضای بدن به جهت منفعت محلله عقلایی مترتب بر اعضا صحیح است؛ زیرا به نظر برخی از فقهای بزرگ و صاحب رأی، همچون امام خمینی (ره) و آیت‌الله خوئی، شرط صحت هبه وجود منفعت محلله‌ی عقلایی

است. میته و نجس بودن اعضای مقطوعه نیز نمی‌تواند موجب بطلان هبه‌ی اعضا گردد؛ زیرا میته و نجس بودن یا نبودن فی نفسه در صحت و بطلان هبه مدخلیت ندارد. بلکه ملاک صحت هبه، همان طور که قبلاً گفتیم وجود منفعت محلله عقلایی است.

وصیت کردن به اهداء عضو پس از مرگ، به صورت مجانی یا در مقابل عوض، صحیح و نافذ است؛ اما در صورت عدم وصیت میت، اولیای او حق اذن در اهدای عضو میت جهت پیوند را ندارند؛ زیرا اولیای میت فقط در مورد غسل و کفن و دفن میت و نماز بر او و قصاص یا عفو قاتل او و اموری مانند آن که در شرع مقدس ثابت است، بر میت ولایت دارند اما حق تعرض به جسد میت و اذن در تعرض به آن را ندارند.

پی‌نوشت‌ها:

فهرست منابع:

۱. جاد الحق علی جاد الحق، ۹ رجب ۱۴۰۶ ق، مجله المحاماه العدد ۸۰۷ تشرین الاول، تشرین الثانی مقال بعنوان الشریعه الاسلامیه و نقل الاعضاء انسان الی آخر.
۲. قرار مجمع الفقه الاسلامی بشأن زرع الاعضاء رقم د ۱۴۰۸/۸۸/۰۸/۴ ق فی الجده العربیه السعودیه.
۳. قرار الاول بشأن موضوع زراعه الاعضاء، همان رقم.
۴. برای ملاحظه فتوی دارالافتاء مصر ر.ک: الفتوی رقم ۱۸۸ الصادره عن مفتی الدیار المصریه به تاریخ ۱۳ محرم ۱۳۹۴ ق، فتوی الفتوی لجنه بالازهر الشریف منشور بجریده المصریه به تاریخ ۱۹۹۴/۴/۱۱.
۵. برای ملاحظه فتوای مزبور، ر.ک: مضمون قرار هیئه کبار العلماء فی السعودیه، بشأن زرع الاعضاء رقم ۹۹ به تاریخ ۱۴۰۲/۱۱/۶ ق.
۶. قرار مجمع فقه اسلامی (بشأن زرع الاعضاء) همان شماره.
۷. ضمیمه استفتانات کتاب مرگ مغزی و پیوند اعضا، همان نویسنده، ص ۸۱ به بعد و نیز ر.ک: توضیح المسائل دیگر فقیهان عظام همچون حاج شیخ حسین وحید خراسانی، احکام تشریح. مسئله ۲۸۹۴ و سید علی سیستانی منهاج الصالحین، ج ۱، مسائل مستحدثه، مسئله ۵۸.
۸. قرار مجمع فقه اسلامی، بشأن زرع الاعضاء، همان شماره و قرار مجمع فقهی برای ارتباط جهان اسلام، بشأن زراعه الاعضاء، همان شماره.
- الف- کتب فارسی
- ۱- آقابابائی، اسماعیل. پیوند اعضا از بیماران فوت شده و مرگ مغزی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلام، چاپ سوم، ۱۳۸۶.
- ۲- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، تهران، کتابفروشی اسلامی، چاپ سیزدهم، ج ۲، ۱۳۷۶.
- ۳- پورجوهری، علی، پیوند اعضا در آینه فقه با بررسی مرگ مغزی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ویرایش اول، ۱۳۸۳.
- ۴- جعفری تبریزی، محمدتقی، تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن دو بر یکدیگر، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰.
- ۵- جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، قم، اسراء، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.
- ۶- حبیبی، حسن، مرگ مغزی و پیوند اعضا از دیدگاه فقه و حقوق، قم، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۰.
- ۷- خامنه‌ای، سید علی، رساله اجوبه الاستفتانات، ترجمه احمد رضا حسینی، تهران، الهدی، ۱۳۸۰.
- ۸- خامنه‌ای، سید علی، پزشکی در آئینه اجتهاد (استفتانات پزشکی)، تهران، الهدی، ۱۳۸۴.
- ۹- شریفی، سید حسین، «نگاهی به مبانی فقهی کالبد شکافی»،

- مسائل مستحدثه پزشکی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۴.
- ۱۰- سیاح، احمد، فرهنگ بزگ جامع نوین (ترجمه المنجد)، تهران، اسلام، ۱۳۵۶.
- ۱۱- سیاح، احمد، فرهنگ سیاح، تهران، اسلام، بی تا.
- ۱۲- صانعی، یوسف، مجمع المسائل، قم، میثم تمار، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
- ۱۳- فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل، قم، مطبوعاتی امیر، ۱۳۷۵.
- ۱۴- لاریجانی، باقر، نگرش جامع به پیوند اعضا، تهران، بنیاد امور بیماری‌های خاص، ۱۳۷۸.
- ۱۵- محقق داماد، سیدمصطفی، قواعد فقه جزائی، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۸۶.
- ۱۶- منتظری، حسین، رساله استفتائات، قم، تفکر، چاپ دوم، ۱۳۷۳.
- ۱۷- موسوی بجنوردی، سید محمد، قواعد فقیه، تهران، مجد، ۱۳۸۵.
- ۱۸- موسوی خمینی، سید روح الله، رساله توضیح المسائل، احکام تشریح و پیوند، تهران، ورشان، ۱۳۷۹.
- ۱۹- موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، توضیح المسائل، احکام تشریح، تهران، لطفی، چاپ بیست و سوم، (بی تا).
- ۲۰- نظری توکلی، سعید، پیوند اعضا در فقه اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۱.
- ۲۱- نوری همدانی، حسین، رساله توضیح المسائل، احکام تشریح، قم، موسسه مهدی موعود (عج)، چاپ هفتم، ۱۳۷۵.
- ۲۲- میرسید شریف جرجانی، تعریفات، ترجمه حسین سیدعرب، سیما نوربخش، تهران، انتشارات فرزانه، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۷۶.
- ۲۳- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ج دوم، ج ۱۳۷۷، ۱۳.
- ۲۴- انصاری، مسعود؛ دانش نامه حقوق خصوصی، تهران، محراب فکر، نوبت اول، ج دوم، ۱۳۸۴.
- ۲۵- کاتوزیان، ناصر؛ حقوق مدنی (عطا)، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ سوم، ۱۳۷۷.
- ۲۶- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، معاملات معوض، میزان، تهران، ۱۳۸۷.
- ۲۷- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، مشارکت‌ها و صلح، تهران، کتاب خانه گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۷۶.
- ۲۸- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، شرکت انتشار، ۱۳۷۶.
- ۲۹- القرضاوی، شیخ یوسف، فتاوی معاصره، دار الوفاء، المنصوره، ج ۲، ۱۴۱۳ ق.
- ۳۰- شهیدی، مهدی، تشکیل قراردادها و تعهدات، نشر حقوقدان، جلد اول، ۱۳۷۷.
- ۳۱- حسن زاده آملی، حسن، ده رساله فارسی، قم، قیام، ۱۳۷۴.
- ب- کتب عربی
- ۱- قرآن.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۷ ق.
- ۴- آزاد قزوینی، علی، المسائل المستحدثه، قم، مؤلف، ۱۴۱۴ ق.
- ۵- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالصادر، (بی تا).

- ۶- آلوسی بغدادی، سید محمود، روح المعانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- ۷- آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم، ترجمه محمدعلی انصاری قمی، (بی جا)، (بی تا)، ۱۳۷۸ ق.
- ۸- احسانی، محمد بن علی بن ابراهیم (ابن ابی جمهور)، عوالی اللئالی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
- ۹- احمد بن حنبل، مسند احمد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ ق.
- ۱۰- محقق اردبیلی، احمد، زبده البیان فی احکام القرآن، قم، موتمر مقدس اردبیلی، ۱۳۷۰.
- ۱۱- محقق اردبیلی، احمد، مجمع الفائده و البرهان فی شرح الذهبان، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۸۵.
- ۱۲- اصفهانی، ابوالحسن، وسیله النجاه، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۲ ق.
- ۱۳- انصاری، محمدعلی، الموسوعه الفقهيہ الميسره، قم، مجمع الفكر الاسلامی، ۱۳۸۵.
- ۱۴- شیخ انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، بیروت، موسسه العلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ ق.
- ۱۵- شیخ انصاری، مرتضی، کتاب مکاسب، قم، آرموس، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- ۱۶- انصاری قرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد، جامع الاحکام القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۸۷.
- ۱۷- ایروانی غروی، علی، حاشیه مکاسب، تهران، رشديه، چاپ دوم، ۱۳۷۹ ق.
- ۱۸- بار، محمدعلی، الطیب فقهه و ادبه، بیروت، دارالشامیه، ۱۴۱۸ ق.
- ۱۹- بحرانی، یوسف، حدائق الناظره، قم، موسسه النشر الاسلامی، (بی تا).
- ۲۰- بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین بن علی، السنن الکبری، هند، مجلس دائره المعارف العثمانیه، ۱۳۵۳ ق.
- ۲۱- توحیدی، محمد بن علی، منهج الفقاهه، بیروت، دارالهادی، ۱۴۱۲ ق.
- ۲۲- تیممی مغربی، ابی حنیفه النعمان بن محمد، دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام، مصر، دارالمعارف، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ق.
- ۲۳- جبعی العاملی، زین الدین (شهید ثانی)، الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیه، تهران، مجد، ۱۳۸۰.
- ۲۴- جبعی العاملی، زین الدین (شهید ثانی)، مسالک الافهام، بی جا، موسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۴ ق.
- ۲۵- جواهری، حسن. بحوث فی الفقه المعاصر، بیروت، دارالذخائر، بی تا.
- ۲۶- جواهری، اسماعیل بن حمار، الصحاح، تهران، امیری، ۱۳۳۸.
- ۲۷- حائری، السید محمد کاظم، فتاوی المتخبه، قم، اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۱۷ ق.
- ۲۸- بحرانی، حسین بن علی بن الحسین بن شعبه، تحف العقول، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- ۲۹- حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۳۰- حسینی روحانی، محمدصادق، مسائل المستحدثه، قم، مدرسه الامام الصادق (ع)، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق.
- ۳۱- حسینی زبیدی، سید محمد مرتضی، تاج العروس، بیروت،

دارالمکتبه الحیاء، بی تا.

۳۲- حسینی عاملی، محمدجواد، **مفتاح الکرامه**، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۵ ق.

۳۳- علامه حلی، ابوجعفر حسن بن یوسف بن مطهر، **ارشاد الازدهان**، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۳۴- علامه حلی، ابوجعفر حسن بن یوسف بن مطهر، **تحریر الاحکام الشریعه علی مذهب الامامیه**، قم، موسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۰ ق.

۳۵- علامه حلی، ابوجعفر حسن بن یوسف بن مطهر، **تبصره المتعلمین فی احکام الدین**، تهران، فقیه، ۱۳۶۸.

۳۶- علامه حلی، ابوجعفر حسن بن یوسف بن مطهر، **تذکره الفقهاء**، بی جا، بی تا، چاپ سنگی.

۳۷- علامه حلی، ابوجعفر حسن بن یوسف بن مطهر، **مختلف الشیعه**، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق.

۳۸- علامه حلی، ابوجعفر حسن بن یوسف بن مطهر، **قواعد الاحکام**، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.

۳۹- محقق حلی، ابوجعفر محمد بن منصور بن احمد بن ادریس، **سرائر**، قم، موسسه النشر الاسلامی، بی تا.

۴۰- علامه حلی، ابوطالب محمد بن الحسن بن یوسف مطهر، **ایضاح الفوائد**، بی جا، بی تا، ۱۳۸۸ ق.

۴۱- محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن، **شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، تهران، موسسه اعلمی، بی تا.

۴۲- محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن، **مختصر النافع**، مصر، دارالکتب العربی، بی تا.

۴۳- فخرالدین الطریحی، **مجمع البحرین بیروت: دارالاحیاء التراث العربی**، چاپ سوم، جلد ۴، ۱۴۰۳ ق.

۴۴- حمیری، عبدالله بن جعفر، **قرب الاسناد**، بی جا، موسسه آل البیت (ع)، بی تا.

۴۵- خالصی، محمدباقر، **رفع الغرر عن قاعده لا ضرر**، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.

۴۶- خوانساری، احمد، **جامع المدارک فی شرح مختصر النافع**، قم، اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.

۴۷- رازی، فخر، **تفسیر کبیر**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، بی تا.

۴۸- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات فی غریب القرآن**، تهران، دار الکتب الاسلامیه، بی تا.

۴۹- زمشخری، محمود بن عمر، **کشاف**، بی جا، بی تا، بی تا.

۵۰- سبزواری، عبد الاعلی، **مهذب الاحکام**، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۶ ق.

۵۱- سلمی سمرقندی، مسعود بن عیاش، **تفسیر عیاشی**، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.

۵۲- سیستانی، سید علی، **قاعده لا ضرر و لا ضرار**، قم، ۱۴۱۴ ق.

۵۳- سیوری، جمال الدین مقداد بن عبدالله، **کنز العرفان**، تهران، مرتضویه، ۱۳۸۵ ق.

۵۴- سیوطی، جلال الدین، **الدر المنثور فی تفسیر بالماثور**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.

ج- مقالات

۱- اسماعیلی، اسماعیل، «**پیوند و خرید و فروش اعضای بدن**»، کاوشی نو در فقه، شماره یک، پاییز ۱۳۷۳.

۲- خلعتبری، منصور، «**مرگ طبیعی است یا غیرطبیعی**»، مجله

علمی پزشکی قانونی، سال اول، شماره دوم، آذر و دی ۱۳۷۳.

۳- حسن میاندری، «**آیا مرگ مغزی قطعاً مرگ است؟**» مجله پژوهشی حکیم، دوره اول، شماره سوم، زمستان ۱۳۷۷.

۴- گواهی، زهرا، **پیوند اعضا از منظر اخلاق و حقوق اسلامی**، مجموعه مقالات دومین کنگره بین المللی اخلاق پزشکی ایران ۱۳۸۷.

۵- آقا بابائی، اسماعیل؛ **مبانی فقهی پیوند اعضا از بیماران فوت شده و مرگ مغزی**، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.

۶- هاشمی، سید محمود، **پیوند عضو پس از قصاص**، مجله فقه اهل بیت (ع)، ش ۱۶، زمستان ۱۳۷۷.

۷- بی آزار شیرازی، عبدالکریم، «**جراحی در طب و فقه اسلامی**»، مجموعه مقالات سمینار دیدگاه های اسلام در پزشکی، برگزار شده در دانشگاه علوم پزشکی مشهد، گردآوری و تنظیم حسین فتاحی معصوم، مشهد، اسفند ۱۳۷۱ ش.

۸- علی محمدزاده، خلیل، **پزشکی در آئینه اجتهاد**، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۵.

۹- امامی رضوی، حسن، **مقاله (پیوند اعضا)**، مجله طب و تزکیه، شماره ۸، تابستان ۱۳۷۲.

۱۰- اعتماد رضائی، حمید، **جزوه مرگ مغزی**، دانشگاه شهید بهشتی، اسفند ۱۳۷۵.

۱۱- نمایان، بهرام، **بررسی و نقد مبانی فقهی پیوند اعضای بیماران دچار مرگ مغزی**، ویژه نامه اولین همایش سراسری طب و قضا ۱۳۸۷.

۱۲- دلبری، محمد، **بررسی احکام فقهی در پزشکی**، مجموعه مقالات سمینار دیدگاه های اسلام در پزشکی، ۱۳۸۷.

۱۳- حسن زاده آملی، حسن، **مقاله (سرچشمه های علم تشریح)**، مجله نور علم، شماره ۵۲ و ۵۳، سال ۱۳۷۲.

۱۴- امامی رضوی، حسن، «**پیوند اعضا**»، طب و تزکیه، شماره ۸، تابستان ۱۳۷۲.

۱۵- خرازی، محسن، **مقاله (انواع تشریح و احکام آن)**، مجموعه مقالات سمینار دیدگاه های اسلام در پزشکی، ۱۳۸۷.

۱۶- خرازی، محسن، «**زراعه الاعضاء**»، قراءات فقهیه معاصره فی معطیات الطب الحدیث، بیروت، الغدیر، ۱۴۲۳ ق.

۱۷- فقیهی، عبدالرحمن، «**بیع الاعضاء الانسانی**»، مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی (ره)، نقش مکان و زمان در اجتهاد، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴.

۱۸- محقق داماد، سید مصطفی، «**امام علی (ع) و حقوق بشر**»، کتاب نقد، شماره ۱۸، بهار ۱۳۸۰.

۱۹- محمدی گیالانی، «**تقریر درس امام خمینی در مورد مسئله مستحدثه کالبد شکافی**»، فقه اهل البیت (ع)، شماره ۳، پائیز ۱۳۷۴.

۲۰- مکارم شیرازی، ناصر، «**پیوند اعضا**»، مجله طب و تزکیه، شماره ۸، تابستان ۱۳۷۲.

۲۱- مؤمن قمی، محمد، «**پیوند اعضا**»، فقه اهل البیت، شماره ۳۴، تابستان ۱۳۸۳.

۲۲- مؤمن قمی، محمد، «**التشریح**»، قراءات فقهیه معاصره فی معطیات الطب الحدیث، بیروت، الغدیر، ۱۴۲۳ ق.

۲۳- نوبهار، رحیم، «**دین و کرامت انسانی**»، مبانی نظری حقوق بشر، مجموعه مقالات دومین همایش بین المللی حقوق بشر، قم، دانشگاه مفید مرکز مطالعات حقوق بشر، ۱۳۸۴.

حرمان عاطفی و رابطه آن با خشونت

غزاله علیزاده، دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، وکیل پایه یک دادگستری

مهدی علیزاده، دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل

ریحانه علیزاده، دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل



چکیده

انسان به عنوان یک موجود نیازمند و رشد یابنده در دوران مختلف عمر به کمک و تجارب دیگران برای ادامه حیات احتیاج دارد.

اگر در مسیر جریان تربیت فرزند والدین نامتعادل و نامتناسب رفتار کنند و بار عاطفی ابراز شده به کودکان منفی باشد، در کودک منجر به پیدایش رفتارهای ناهنجار می‌شود و چون مدرسه و محیط اجتماعی تکمیل کننده و یا تصحیح کننده رفتارهای نامطلوب وی می‌باشند، ممکن است فشارهایی به فرد تحمیل کنند. از طرفی هدایت و راهنمایی‌های به موقع و مناسب والدین به فرزندان کمک می‌کند که تعادل جویی عاطفی را در خانواده در حد نیاز تأمین کرده و از انحرافات احتمالی جلوگیری نماید. در این مقاله بر آنیم تا نقش خانواده در بهداشت روانی و عدم کارکرد مناسب آن را به عنوان یکی از عوامل مؤثر در حرمان عاطفی و تأثیر آن در رفتارهای کودکان در ایام بزرگسالی در قالب خشونت‌های رفتاری و... را بررسی کنیم.

واژگان کلیدی: خانواده، کمبود محبت، خشونت

درآمد

خانواده از نخستین نظام های نهادی، عمومی و جهانی است که برای رفع نیازمندی های حیاتی انسان و بقای جامعه ضرورت تام دارد؛ و در عین اینکه کوچک ترین واحد اجتماعی است، هسته اصلی جامعه، مبنا و پایه هر اجتماع بزرگ و نهادی است که در طی تاریخ و در هر جامعه شکل یا ساخت و کارکرد یا کنش معین داشته و دارد. مراد از ساخت هر نهاد، شکل مشخص و معین آن در یک جامعه بخصوص است و مراد از کنش یا عمل یا کارکرد هر نهاد، عمل یا نقشی است که بر عهده دارد تا ارزش یا ارزش هایی را تأمین کند.

اولین و مهم ترین عملکرد خانواده، تأمین ارزش محبت در میان اعضای خود و سپس اشاعه و ترویج این ارزش از راه ایجاد روابط محبت آمیز و دوستی های ژرف در میان افراد جامعه است. کانون خانواده آموزشگاه مقدس محبت است. با محبت والدین شایسته و نیکوکار، همه احساسات و عواطف عالی در نهاد کودک شکفته می شود.

محبت، محبت می آفریند. ارزش محبت موجب افزایش میزان و توسعه حوزه آن می گردد. محبت کلید پیروزی است. با محبت می توان بر دل ها راه یافت. راز پیروزی معلمان و مربیان و سیاستمداران و فرماندهان در محبت نهفته است. محبت لازمه مدیریت است. محبت منشأ احترام است. در پایه ریزی شخصیت و چگونگی رشد عواطف اشخاص، هیچ عامل اجتماعی به پایه محیط کوچک خانواده نمی رسد. تاروپود حیات روانی اشخاص را در کانون خانواده به هم می تنند.

والدین با عشق و محبت خود در تکوین و شخصیت سالم و توانا و باتقوا و سازنده و مفید و مؤثر و مورد احترام فرزندان خود نقشی انکارناپذیر دارند. خانواده با تشکیل ارکان و مبانی اولیه شخصیت، در تأمین انواع ارزش های اجتماعی چون قدرت، دانش، ثروت، تقوا، احترام مؤثر است. خانواده نماینده

جو عاطفی و صمیمت حاکم در روابط زن و شوهر، به آنها فرصت می دهد تا با آرامش و بدون نگرانی با کودکان خود و سایر اعضای خانواده تعاملات لذت بخش داشته باشند. ولی در خانواده هایی که بین زن و شوهر تعارض و کشمکش وجود دارد، کودکان ناسازگار و پرخاشگر خواهند شد؛ همچنین پژوهش ها نشان می دهد والدینی که تعارض و کشمکش های زناشویی دارند، در تربیت فرزندان خود، سبک های تربیتی ناکارآمد وضعیفی نشان می دهند.

روانی جامعه بوده و هم معلول و هم علت پیدایش منش اجتماعی است. منش اجتماعی نتیجه تطبیق احتیاجات انسانی با شکل زندگی در یک جامعه به خصوص است.

روش زندگی یک جامعه، محصول عوامل تاریخی، اقتصادی، اجتماعی و روانی است که به نحو پیچیده با هم درآمیخته اند. این روش زندگی به صورت عقاید و روحیاتی درمی آید که به وسیله پدر و مادر و بعد سایر عوامل در مراحل مختلف تربیتی به کودک منتقل می شود و منش اجتماعی او را به وجود می آورد. در تربیت رفتار و شخصیت کودک، رشد هماهنگ تمام نیروهای انسانی او را به سوی کمال و دستیابی به آرمان های تأیید شده انسانی، هدایت می کند. خانواده یک نهاد اجتماعی و کنش اجتماعی آن برای جامعه حائز اهمیت است. اولین وسیله انتقال میراث فرهنگی به کودکانی که خود مردان و زنان و سازندگان فردای کشورند خانواده است. کودک برای قبول مسئولیت و جانشینی خود در محیط امن خانواده آماده می شود، بدین معنی که در اثر پیش قدمی و روش زندگی و تمرین به او می آموزد که چگونه خود را با هنجارهای

اجتماعی منطبق سازد تا در زمره انسان های به هنجار اجتماعی و سعادتمند محسوب گردد.

۱- اهمیت خانواده سالم

خانواده یکی از محوری ترین محیط های تربیتی است که در حفظ سلامت روانی، اجتماعی و جسمانی فرد نقش اساسی بر عهده دارد. شرایط روانی خانواده همانند روابط عاطفی والدین نسبت به فرزندان، فرزندان نسبت به یکدیگر و والدین نسبت به هم در ایجاد سازگاری و سلامت روانی، رشد مهارت های اجتماعی و پیشرفت تحصیلی و شغلی فرزندان نقش تسهیل کننده یا بازدارنده دارد. در خانواده که بنیادی ترین و قدیمی ترین نهاد اجتماعی و تربیتی است، والدین نقش اساسی و سرنوشت ساز در زندگی فرزندان دارند و غیبت هر یک از آنها اثری مخرب و جبران ناپذیر بر فرزندان و خانواده می گذارد. همچنین، پیامبران الهی از یک سو و رشد تجربیات اجتماعی انسان از سوی دیگر بر ضرورت و اهمیت و استحکام خانواده مهر تأیید زده، خواستار پاسداری از آن شده اند. رسول خدا (ص) درباره ارزش و اهمیت خانواده می فرماید: «مبانی بناء فی الاسلام احب الی الله عزوجل من التزویج»؛ هیچ بنیان و نهادی نزد خداوند، با عظمت تر و محبوب تر از بنیان و بنیاد خانواده نیست. خانواده این سیستم اجتماعی کامل با ایجاد پیوندهای عاطفی و مراقبتی قوی اعضا را کنار یکدیگر نگه می دارد. وجود چنین روابط و سازمانی در خانواده کمک می کند تا در این چارچوب زمانی و تحولی، خانواده به اهداف متعالی خود دست یافته و بقای خود را به عنوان یک واحد اجتماعی حفظ کند (مارتین و مارتین، ۲۰۰۰). تبادل و تعادل عاطفی بین اعضای خانواده مهم ترین ملاک در همنوایی و سازگاری در خانواده است و باعث می شود که سلامت و بهداشت روان اعضای خانواده به نحو مطلوبی تأمین شود (شاه ماری سوها، ۱۳۹۱: ۲۹).

خانواده از نهادهای اصلی هر جامعه و یکی از

طبیعی ترین گروه‌هایی است که می‌تواند همه نیازهای مادی و معنوی انسان‌ها را برطرف نماید. این واحد اجتماعی کانون صمیمانه‌ترین روابط و تعاملات بین فردی است. اهمیت خانواده به اندازه‌ای است که سلامت و بالندگی هر جامعه‌ای به سلامت و رشد خانواده‌های آن وابسته است و هیچ‌یک از آسیب‌های اجتماعی فارغ از تأثیر خانواده پدید نیامده است. خانواده تأثیر اساسی بر اعضای خود دارد؛ یعنی هم می‌تواند زمینه‌ساز رشد و بالندگی و هم عامل آسیب و بیماری اعضای خود گردد. عضو خانواده بودن، در نوعی شبکه عاطفی سهیم شدن، به یک گروه اجتماعی تعلق داشتن و به محیط زندگی خاصی عادت کردن است. خانواده نخستین محیطی است که شخصیت کودک در آن شکل می‌گیرد. از طریق اجتماعی شدن کودک در خانواده، میراث فرهنگی، سنت‌ها و باورهای این نهاد در اختیار کودک قرار می‌گیرد.

خانواده به عنوان یک واحد عاطفی-اجتماعی، کانون رشد و تکامل، شفا دهندگی، تغییر و تحول است. همچنین ارزش و اهمیت این نهاد مقدس به حدی است که خداوند متعال در قرآن کریم به اهمیت آن اشاره کرده است. (همان: ۲۹-۲۸)

۲- عوامل و متغیرهای مؤثر در تأمین سلامت روان خانواده

عوامل و متغیرهای مختلفی در تأمین سلامت روانی خانواده مؤثر هستند که به برخی از این عوامل اشاره می‌شود:

۱-۲- فرهنگ خانواده

این امر در پایه‌گذاری شخصیت کودک تأثیر بسزایی دارد. نگرش، طرز تفکر، آداب و رسوم و عقاید موجود در خانواده نشان دهنده فرهنگ حاکم بر جوامع مختلف انسانی است. هر قدر خانواده به معیارهای اخلاقی و اجتماعی از قبیل رعایت قانون، نظم و انضباط و احترام گذاردن به حقوق دیگران مقید باشد، کودک نیز به این گونه امور بیشتر توجه خواهد کرد. برعکس در خانواده‌هایی که دروغ‌گویی، ظلم

و ستم و اجحاف حقوق مردم رواج دارد، این اعمال خود به خود در کودک تقویت شده و با وی عجين می‌گردند. «خانواده‌ها همچنین در آشنا نمودن کودکان به میراث فرهنگی و اجتماعی نقش مؤثری بر عهده دارند. آنها باید در درک و فهم میراث فرهنگی به فرزند خود کمک کنند. با توجه به رشد و تجربیات کودک، وی را به میراث ادبی، علمی، فلسفی دینی و هنری جامعه و لزوم دانستن آنها مطلع سازند» (شریعتمداری، ۱۳۶۷: ۲۱۱).

۲-۲- ویژگی‌های شخصیتی والدین

الگوها و راهبردهای فرزندپروری و جو عاطفی خانواده به ویژگی‌های شخصیتی والدین و زمینه اجتماعی حاکم در روابط اعضای خانواده بستگی دارد؛ زیرا سبک‌های تربیتی تحت تأثیر ویژگی‌های نسبتاً پایدار یا صفات شخصیتی والدین قرار می‌گیرند؛ بنابراین، می‌توان گفت که اکثر کودکان مشکل دار و ناسازگار دست پرورده والدین ناسازگار هستند. تحقیقات بعضی از پژوهشگران نشان می‌دهد که بی‌قراری و آشفتگی پایدار پدر و مادر بر سلامت عاطفی و رشد مهارت‌های شناختی کودکان تأثیر منفی دارند. مادران افسرده دارای ویژگی‌هایی همچون بی‌مهری، عدم پذیرش و فقدان خودجوشی رفتار می‌باشند. کودکانی که نظاره‌گر شادی و نشاط در خانواده هستند، بیشتر احساس ایمنی می‌کنند و پیوندهای عاطفی محکم‌تری با والدین خود دارند.

۲-۳- جو عاطفی در خانواده

خانواده سالم کانونی است که بر پایه عشق، تعهد و روابط صمیمانه پایدار شکل می‌گیرد. مهم‌ترین شیوه‌های تبادل عاطفی در خانواده عبارت‌اند از: مراقبت و رسیدگی زوجین به همدیگر در همه زمینه‌ها، تقویت روحیه همدیگر، معاشرت نیکو با همدیگر، حمایت از همدیگر در موقع نیاز و خوش رفتاری در تبادل عاطفی به یکدیگر.

نتایج پژوهش‌ها نشان داده است که وقتی زن و شوهر از حمایت عاطفی یکدیگر برخوردار

باشند، بیشتر خود را درگیر تربیت فرزندانشان می‌کنند و در امر فرزندپروری بیشتر از خود مهر و عطوفت، حساسیت و شایستگی نشان می‌دهند؛ بنابراین جو عاطفی و صمیمت حاکم در روابط زن و شوهر، به آنها فرصت می‌دهد تا با آرامش و بدون نگرانی با کودکان خود و سایر اعضای خانواده تعاملات لذت‌بخش داشته باشند. ولی در خانواده‌هایی که بین زن و شوهر تعارض و کشمکش وجود دارد، کودکان ناسازگار و پرخاشگر خواهند شد. همچنین پژوهش‌ها نشان می‌دهد والدینی که تعارض و کشمکش‌های زناشویی دارند، در تربیت فرزندانشان خود، سبک‌های تربیتی ناکارآمد و ضعیفی نشان می‌دهند.

۲-۴- نحوه ارضای نیازهای خانواده

چگونگی تأمین نیازهای انسان (نیازهای مادی و عاطفی) در خانواده هم یکی از عوامل مؤثر در سلامت روانی اعضای خانواده به شمار می‌رود. همه افراد به هنگام تولد دارای نیازهایی هستند و رفتارهایی را برای ارضای آنها به کار می‌گیرند که اکثر این رفتارها اکتسابی هستند و از فرهنگی به فرهنگ دیگر فرق می‌کنند. این نیازها به ترتیب از نیرومندترین تا ضعیف‌ترین آنها به صورت سلسله مراتبی منظم شده‌اند؛ بنابراین تا زمانی که نیازهای پایین‌تر برآورده نشوند، نوبت به ظهور و فعالیت نیازهای بالاتر نمی‌رسد. به طور کلی، پیوند با بستگان و آشنایان و تعلق خاطر به همسر و فرزندان یکی از جلوه‌های این نیازها می‌باشند.

مزلو اضطراب را ناشی از محرومیت در ارضای نیازهای اساسی می‌داند و معتقد است سلامت جسمی، روانی و سازگاری در سایه تحقق نیازهای اساسی امکان‌پذیر است.

اگر خانواده‌ها به نیازهای اعضای خود به‌ویژه فرزندان توجه داشته باشند و شیوه صحیح ارضای این نیازها را به اعضای خانواده انتقال دهند، افراد کمتر دچار اضطراب، آشفتگی فکری و ناسازگاری می‌شوند و در محیط خانواده فضای عاطفی غنی‌تر و تعاملات رفتاری هم از سلامت و استواری بیشتری برخوردار می‌گردد.

۲-۵- الگوهای درون خانواده

الگوهای درون خانواده شامل: الگوها یا روش‌های ارتباطی، نقش‌ها، انتظارات اعضای خانواده از همدیگر و... است. در بیشتر خانواده‌ها، آداب و قواعد آنها در اثر برخی اتفاقات دچار تغییر می‌شود؛ مثلاً هنگامی که فرزندی در خانواده به دنیا می‌آید، یکی از اعضای خانواده ازدواج می‌کند یا یکی از آنها فوت می‌کند و... در این مواقع اگر الگوهای درونی خانواده منسجم، پایدار و روشن باشد، مشکل حادی در این گونه خانواده‌ها مشاهده نمی‌شود، اما اگر الگوهای درونی خانواده روشن نباشد، هویت و انسجام خانواده دچار چالش شده و در نتیجه، اختلافات و تعارضات خانوادگی افزایش می‌یابد؛ بنابراین همه این موارد تأثیرات مستقیم بر سلامت عاطفی و روانی اعضای خانواده دارند (شاه ماری سوها، پیشین: ۳۳-۳۱).

۳- بررسی نظریه‌های خشونت

نظریه‌هایی که درباره خشونت به چشم می‌خورد، بسیار متنوع است؛ برخی در سطح تحلیل فردی است و برخی ساختاری و اجتماعی؛ نظریه‌هایی که دارای نگرش ساختاری و اجتماعی هستند، با بررسی نهادهای اجتماعی مانند خانواده، همسالان، مدرسه و رسانه، به مطالعه پدیده بزه و بزهکاری به عنوان پدیده‌ای در بستر شرایط اجتماعی و ساختاری می‌نگرند؛ نظریه پردازان فرایندهای اجتماعی، مهم‌ترین عوامل جامعه‌پذیری افراد را نهاد خانواده، گروه همسالان و نهاد مدرسه می‌دانند. جوانانی که در خانواده متشنج و پرتنش بزرگ شده‌اند یا از پدر و مادر، یکی حضور نداشته باشد یا از هم جدا شده باشند یا حمایت و علاقه در خانواده نباشد، به‌سوی عوامل جرم‌زای محیط کشیده می‌شوند. بهترین عوامل بستر خانواده که بزهکاری را تحت تأثیر قرار می‌دهند، عبارت‌اند از: انضباط نابسامان و سخت‌گیرانه اعمال شده از سوی پدر و مادر، نبود سرپرستی مادر، طرد پدر - مادرانه کودک و طرد عاطفی وی از سوی پدر یا مادر؛ خود این عوامل خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهند. تأثیر این عوامل ساختاری

بر بزهکاری غیرمستقیم است (ولد، برنارد و اسنپس، ۱۳۸۷: ۴۰۳).

نظریه فراگیری اجتماعی معتقد است که چون جرم رفتاری اکتسابی است، افراد، روش‌ها و طرز تفکرات مجرمانه را در رابطه نزدیک با دوستان مجرم خود فرا می‌گیرند. جرم تابع آن فرایند فراگیری است که می‌تواند در هر فرهنگی بر افراد تأثیر بگذارد (سیگل، ۱۳۸۵: ۳۷۹).

اجتماعی شدن در آغاز دوران کودکی بسیار مهم است و بسیاری از مهم‌ترین تعریف‌ها درباره «درست» و «خطا» در آن دوران فرا گرفته می‌شود و در طول حیات به‌صورت باور درمی‌آید (ونیفری، ۱۳۸۸: ۲۶۰).

نظریه پردازان یادگیری اجتماعی، به خشونت به عنوان مسئله‌ای می‌نگرند که طی فرایندی به نام «نمونه‌سازی رفتاری» آموخته می‌شود. در جوامع مدرن، فعالیت‌های خشونت‌بار و پر خاشگرانه پس از گذشت از سه منبع اصلی، شکل می‌گیرند. برجسته‌ترین مدل‌ها، اعضای خانواده است (سیگل، پیشین: ۲۷۷).

این نظریه بر این باور است که کودکانی که در خانواده‌های دارای شیوه زندگی خشونت‌آمیز زندگی می‌کنند، ممکن است از راه یادگیری به این باور برسند که این گونه رفتار، پسندیده است حتی اگر پدر و مادر به کودکان خود بگویند که خشن نباشند و در صورت خشن بودن کودکان، آنها را تنبیه کنند، باز هم کودکان رفتار خود را براساس موارد مشهود خشونت پدر و مادر شکل می‌دهند. از این رو کودکانی که شاهد رفتار پر خاشگرانه پدر و مادرشان هستند، می‌آموزند که خشونت یکی از راه‌های مؤثر دستیابی به اهداف شخصی و کنترل دیگران است.

نظریه‌های کنترل اجتماعی در واقع نظریه‌های جامعه‌پذیری هستند. انسان حالت غیر اجتماعی دارد و در واقع با حضور انسان‌های دیگر کنترل می‌شود. نظریه‌های کنترل نیز بر فرایند جامعه‌پذیری در محیط‌هایی نظیر خانواده، مدرسه و... تأکید دارد (ویلیامز، ماری لین دی و مک شین، ۱۳۸۶: ۲۰۰).

فرض اساسی نظریه‌های کنترل این است که همه افراد به‌طور طبیعی انگیزه کج رفتاری را دارند و نیازی به تبیین این انگیزه‌ها نیست، بلکه آنچه نیاز به توضیح دارد هم‌نوایی با هنجارهای اجتماعی است (صدیق سروسستانی، ۱۳۸۵: ۴۷). پژوهشگران علت هم‌نوایی افراد با قانون را پیوند آنها با اجتماع می‌داند و پیوند اجتماعی چهار مؤلفه دارد: دلبستگی، تعهد، مشارکت و اعتقاد.

دلبستگی جوانان به پدر و مادر و گذران بیشتر اوقات فراغت با خانواده، گرایش جوانان را به بزهکاری کاهش می‌دهد. همچنین تقید و تعهد نسبت به نهادها و سازمان‌ها می‌تواند جوانان را در گروه‌های رسمی ادغام نماید و موجب کنترل فردی و اجتماعی گردیده و رفتار افراد را منظم نماید (احمدی، ۱۳۸۸: ۸۹). به این ترتیب، هنگامی که کنترل اجتماعی به اندازه کافی قوت داشته باشد، از وقوع کج روی جلوگیری می‌شود؛ اما وقتی کنترل‌های داخلی یا خارجی ضعیف یا از هم پاشیده باشند، رفتار کج روانه ظاهر می‌گردد (همان).

نظریه فشار و فرسودگی صرفاً متوجه فرد و یا سطحی جزئی از جامعه است و به تأثیرات فشار و فرسودگی در سطح کلان جامعه نمی‌پردازد. پاسخ به این موضوع که چرا افرادی که دچار نوعی حس فرسودگی و استرس هستند، در معرض ارتکاب جرم بیشتری قرار دارند این است که: اعمال مجرمانه به‌طور مستقیم در نتیجه حالت‌های تأثیر گذار یعنی خشم، فشار، دل‌سردی و سرخوردگی و احساسات خصمانه شکل می‌گیرد که این حالت‌ها نیز در پی روابط اجتماعی منفی پدید می‌آیند (سیگل، پیشین: ۲۳۹).

به نظر اگنیو خشم، یأس و سرخوردگی، افسردگی و ترس و دیگر حالت‌های منفی جوانان که از فشار نشئت می‌گیرند، سبب می‌گردند که آنها دست به ارتکاب جرم بزنند و از میان این حالات، خشم، منشأ اصلی فشار و بزهکاری است. به نظر اگنیو یکی از منابع تولید کننده فشار و فرسودگی، حضور انگیزش‌های منفی

ازجمله سوءاستفاده و غفلت از کودکان، تنبیه و درگیری خانواده است.

رفتار پرخاشگرانه یا بزهکارانه ابزاری است که بسیاری از کودکان مورد سوءرفتار یابی توجهی، از آن راه، خصومتشان را نسبت به پدر و مادر خود بروز می دهند. برخی از آنها به گروه های بزهکاری می پیوندند که ایجادکننده احساس وابستگی است و مجال بروز خشم فروخورده شده را در قالب اعمال بزهکارانه مورد قبول گروه فراهم می نماید.

بدین ترتیب می توان چنین فرض کرد که: جوانانی که به علت شیوه غلط فرزند پروری، جامعه پذیری آنها در خانه مناسب نیست و در کودکی مورد سوءرفتار و خشونت و بی توجهی قرار گرفته اند. روابط خصمانه و خشونت بار در خانواده منجر به کاهش دلبستگی به پدر و مادر و احساس فشار، فرسودگی، سرخوردگی و ناکامی می شود و در نتیجه، خشم، فشار و سرخوردگی نگرش های خصمانه و ضد اجتماعی را در فرد برمی انگیزد که منجر به تضعیف همبستگی و پیوند با گروه ها، فعالیت ها و هنجارهای نامتعارف می شود و در نهایت نوجوانان را به رفتارهای انحرافی و بزهکاری سوق می دهد.

۴- عناصر تأثیرگذار خانواده بر بزهکاری کودکان

کودکانی که در خانواده مورد سوءرفتار جسمی و جنسی قرار می گیرند و همچنین والدینی که نظارتی بر رفتار فرزند خود ندارند یا هرگونه مهر و محبت و مراقبت و کنترل را از فرزندان خود دریغ می دارند، کودکان خود را به پرخاشگری و بزهکاری سوق می دهند (اعزازی، ۱۳۷۶: ۲۱۰). بعضی از مردم دچار مشکلات عاطفی یا فشارهای شدید روانی، اجتماعی و اقتصادی هستند که مانع از آن می شود پدر یا مادر خوبی باشند. بسیاری از پدران و مادران، خود در خانواده تربیت نشده اند، در نتیجه در کار فرزندپروری و تربیت فرزندان، ماهرانه عمل نمی کنند (معظمی: ۱۳۸۶: ۶۱). جرم شناسان پاسخ به این پرسش که کدام یک از عناصر خانواده در شکل گیری قانون شکنی کودکان

مؤثر است، مسائلی چون فروپاشی خانواده، تضاد خانوادگی، خانواده منحرف و بزهکار و سوءرفتار و بی توجهی نسبت به کودکان را برمی شمارند.

۵- فروپاشی خانواده

در گذشته یکی از مهم ترین دلایل بزهکاری کودکان را فروپاشی خانواده می دانستند که گاه با خصومت و پرخاشگری و گاه با مواردی مانند طلاق، یا ترک خانواده از سوی پدر یا مادر همراه است. به طور کلی جدایی، بیماری و یا غیبت غیرارادی یکی از والدین مانند مرگ زن یا شوهر، یا زندانی بودن آنها که مانع از اجرای وظیفه پدری یا مادری است، زمینه هرگونه سوء رفتار را برای کودکان فراهم می سازد. شماری

دلبستگی جوانان به پدر و مادر و گذران بیشتر اوقات فراغت با خانواده، گرایش جوانان را به بزهکاری کاهش می دهد؛ همچنین تقید و تعهد نسبت به نهادها و سازمان ها می تواند جوانان را در گروه های رسمی ادغام نماید و موجب کنترل فردی و اجتماعی گردیده و رفتار افراد را منظم نماید.

خانواده پدید می آید تأثیری عظیم و عمیق در بزهکاری کودکان خود دارد که میزان آن به پایه اثر نامطلوب فساد و تبهکاری اعضای خانواده نمی رسد.

مشکلاتی که انحلال خانواده در پی دارد متعدد است. از دست دادن پدر یا مادر به تنهایی غم انگیز و جان فرساست. هیچ انسان متعادل و باعاطفه به زودی نمی تواند پذیرای این واقعیت شوم گردد. علاوه بر مشکل روانی غم زدگی و پریشان حالی کودکان داغدار پدرمرده یا مادرمرده، گرفتاری آنان را در زندگی نوین مادر یا پدر نباید از نظر دور داشت.

کودکانی که به قهر و غضب نامادری یا ناپدری گرفتار می آیند نه فقط دچار کمبود محبت می گردند که به نوبه ی خود ضایعه عظیمی محسوب می شود و به عوارض دیگری نیز مبتلا می شوند از آن جمله پیشرفتی در زندگی خود حاصل نمی کنند، گرفتار تبعیض می گردند، توقعات و انتظارات طبیعی آنان برآورده نمی شود. این موجودات ناکام از دقت کافی در زندگی تحصیلی خود نیز بی بهره خواهند ماند، اعتماد به نفس در آنان تقلیل می یابد یا آنکه روبه زوال خواهد رفت، چون دچار عقده حقارت می گردند افرادی ناپایدار به جامعه عرضه می شوند. این نگون بختان در آینده کج خلق، پرخاشگر و خشمگین خواهند بود. یا آنکه به عکس، موجوداتی سرخورده، وارفته، منزوی، بیکاره و مردم گریز خواهند شد (کی نیا، ۱۳۵۴: ۷۹).

با اینکه طلاق به حکم ضرورت برای اجتناب از مخاطراتی پذیرفته شده، چون از عوامل گسیختگی و پاشیدگی کانون خانوادگی است به ناچار عواقب اجتماعی آن را باید انتظار داشت، زیرا طلاق در نظر جرم شناسان در وقوع بزه بی تأثیر نیست و از عوامل جرمزا محسوب می شود. میزان طلاق را در یک جامعه می توان به مثابه معیار عدم ثبات و تزلزل اجتماعی تلقی کرد. طبق تحقیقاتی که در کشورهای مختلف صورت گرفته از دیرباز یک همبستگی مثبت بین طلاق و بزهکاری مورد تأیید بوده است.

از پژوهش ها، از دست دادن پدر و مادر یا غیبت طولانی مدت یکی از آنان، به ویژه محرومیت از مادر را مورد توجه قرار داده اند. یکی از عوامل مؤثر در بزهکاری کودکان را محرومیت از مادر در سال های نخست زندگی به ویژه پیش از ۵ سالگی دانسته است (والک لیت: ۱۳۸۶: ۱۸۴). نابسامانی خانواده و پاشیدگی سازمان اصلی آن ضربت سهمگینی بر سعادت آینده فرزند و اجتماع اوست. تغییراتی که در اوضاع و شرایط خانوادگی بر اثر مرگ، طلاق و ترک

طلاق یک ضریب مثبت و عامل بسیار قوی برای ازدیاد تبه‌کاری است (همان: ۸۲).

۶- تضاد خانوادگی

گاه پدر و مادر علی‌رغم اختلاف نظر شدید و نداشتن تفاهم به زندگی مشترک ادامه می‌دهند. کودکانی که شاهد اختلاف و نزاع دائم پدر و مادر هستند، در زندگی شخصی خود، افرادی ناسازگار و دارای مشکلات رفتاری و اختلال عاطفی خواهند بود. مطالعات نشان می‌دهد میان پیوند ضعیف و نامناسب کودکان با پدر و مادر و فرار کودکان از خانه و به دنبال آن، وارد شدن به گروه کودکان خیابانی که برای ادامه زندگی دست به سرقت و روسپیگری می‌زنند، ارتباط است (معظمی، ۱۳۸۸: ۲۲۰).

مطالعه‌ای نشان می‌دهد تجربه رفتارهای متعارض پدر و مادر، نبودن عملکردهای مناسب و مشاهده پرخاشگری آنان از سوی کودکان، می‌تواند احتمال روی آوردن کودکان به خشونت و همسر آزاری را در بزرگسالی افزایش دهد. (همتی، ۱۳۸۳: ۲۳۰) یکی از معیارهای سنجش کیفیت خانواده، توانایی تأدیب و نظارت درست و مستمر است. کودکان خانواده‌هایی که بیش از اندازه به فرزندان خود سخت می‌گیرند یا بالعکس والدینی که هیچ‌گونه نظارتی بر فرزندان خود ندارند، بیشتر احتمال دارد در تخلفات درگیر شوند (معظمی، پیشین: ۲۲۱).

۷- خانواده بزه‌کار و منحرف

مجرم و منحرف بودن خانواده، تأثیر شدیدی بر رفتار بزه‌کارانه فرزندان دارد. خانواده‌هایی که گرفتار اعتیاد، سرقت و انحراف هستند، احتمال خلافت‌کاری فرزندان بسیار است. اگرچه شواهد و پژوهش‌ها نشان می‌دهد والدین معتاد، الکلی، مجرم، منحرف و فاسد الگوهای مناسبی برای فرزندان خود نیستند ولی در مورد علت انحراف اختلاف نظر وجود دارد، برخی علت این امر را عوامل محیطی می‌دانند؛ مانند روابط نزدیک پدر و مادر منحرف و فرزندان؛ برخی کاهش مستقیم یا

یکی از معیارهای سنجش کیفیت خانواده، توانایی تأدیب و نظارت درست و مستمر است. کودکان خانواده‌هایی که بیش از اندازه به فرزندان خود سخت می‌گیرند یا بالعکس والدینی که هیچ‌گونه نظارتی بر فرزندان خود ندارند، بیشتر احتمال دارد در تخلفات درگیر شوند.

غیرمستقیم کنترل پدر و مادر بر فرزندان (به علت درگیری در اعتیاد، جرم و فحشاء) و علاقه کودک به پیروی از سبک زندگی پدر و مادر و تقلید از آنان یا تشویق و ترغیب یا اجبار پدر و مادر برای بهره‌کشی از کودکان و تربیت آنان برای مقاصد تبه‌کارانه یا منحرفانه (جیب‌بری، کیف‌زنی، سرقت و فحشا) و برخی دیگر علت این امر را مربوط به فرایند برچسب‌زنی و بدنامی خانوادگی می‌دانند. عوامل کنترل اجتماعی با اطلاق برچسب به فرزندان خانواده‌های معتاد، مجرم، بدنام و فاسد، آنها را طرد می‌کنند و باعث انحراف ثانویه آنها می‌شوند برخی نیز علت این امر را زیست‌شناختی می‌دانند؛ چون آنان از اختلالات عصبی بسیاری در زمینه بزه‌کاری مزمن رنج می‌برند (معظمی، ۱۳۹۱: ۶۹).

۸- خشونت با کودکان (سوء رفتار و بی‌توجهی)

خشونت با کودکان معضلی جدی و اساسی در سطح جهان است. شمار بسیاری از کودکان در هر جامعه، خشونت شدید را در خانه‌های خود تجربه می‌کنند. کودکان ممکن است در خانه، مدرسه، خیابان یا هر مکان دیگری مورد سوء رفتار قرار گیرند. عاملان خشونت ممکن است پدر یا مادر یا عضو دیگری از خانواده، معلمان، مراقبان و مجریان قانون باشند.

سوء رفتار و بی‌توجهی نسبت به کودکان از وادار کردن کودکان به کار در خیابان‌ها تا آزار

شدید جسمی، روحی و جنسی در نوسان است. خشونت پدیده جدیدی نیست، محققان بر این باورند که گرایش به خشونت در کودکان، پدیده‌ای مادرزاد نیست، درواقع کودکان می‌آموزند که خشونت یکی از راه‌های مؤثر دستیابی به اهداف شخصی و کنترل دیگران است. کودکان ناسازگار در زندگی روزمره خانواده درمی‌یابند که پدر و مادرانشان از راه خشونت به خواسته‌های خویش می‌رسند. پس از آنها تقلید می‌کنند. معمولاً به انواع رفتارهای ناهنجار که به‌طور مکرر از کسی سر می‌زند، خشونت و ناسازگاری گفته می‌شود. کودکان خشونت‌گرا و ناسازگار، در یافتن قربانیان خود مهارت دارند. خشونت‌گرایی در کودکان صفتی نیست که با بزرگ شدن آنها محو شود، بلکه می‌تواند در سراسر زندگی آنها حضور داشته باشد و در جوانی باعث تمایل آنها به ارتکاب جرایم مختلف شود.

سوء رفتار و بی‌توجهی عاطفی، هرگونه آسیب‌رسانی جسمی یا عاطفی به کودک است که هیچ‌گونه توضیح معقول و قانع‌کننده‌ای نظیر تصادف یا اعمال عادی مربوط به تأدیب در مورد آنان وجود نداشته باشد. سوء رفتار با کودک، اصطلاح عامی است که هم شامل بی‌توجهی و هم شامل کتک زدن شدید می‌شود (همان: ۷۱-۷۰). سوء رفتار با کودکان تمام اشکال آزار جسمی یا عاطفی، آزار جنسی، بی‌توجهی با رفتارهای مبتنی بر بی‌مبالاتی یا رفتارهایی با هدف تجاری و بهره‌کشی را در برمی‌گیرد که منجر به آسیب‌رسانی‌های بالفعل یا بالقوه بر سلامتی، بقا، رشد یا مقام و منزلت کودک می‌شود و در حیطه یک رابطه مسئولیت، اعتماد و یا اعمال اختیارات فرد صورت می‌پذیرد. (ایروانیان و دیگران، ۱۳۸۹: ۵۹) خطر خشونت علیه کودک، ناشی از عوامل مختلفی است؛ از جمله کیفیت روابط خانوادگی کودک، برخی از شرایط خانواده و روابط اعضای خانواده و گاه ترکیبی از عوامل شخصیتی، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در خشونت دخیل است.

از عوامل مرتبط با خانواده، سطوح پایین آموزش و نداشتن مهارت‌های زندگی، مهاجرت، زندگی در مناطق جرم‌خیز و بیکاری، عواملی است که منجر به فقر، خشونت، احساس فشار و محرومیت می‌گردد و خطر خشونت جسمی و روانی علیه کودکان را در چنین خانواده‌هایی افزایش می‌دهد؛ همچنین خانواده‌های منزوی به لحاظ اجتماعی، خانواده‌های معتاد به مواد مخدر و به‌ویژه الکل و سوءمصرف روان‌گردان‌ها و خانواده‌هایی که توانایی کنترل خشم خود را ندارند، بیشتر از سایر خانواده‌ها نسبت به فرزندان خود سوءرفتار و بی‌توجهی اعمال می‌کنند. بی‌توجهی یکی از دلایل اصلی مرگ‌ومیر و بیماری کودکان خردسال است. در برخی از کشورهای توسعه یافته صنعتی، بیش‌ترین موارد سوءرفتار با کودکان که به مقامات مسئول گزارش می‌شود درواقع بی‌توجهی است. پژوهش‌های انجام شده در این کشورها نشان می‌دهد که خشونت و بی‌توجهی درواقع با هم ارتباط دارند (پینه‌رو، ۱۳۸۷: ۵۵).

اعمال خشونت بر کودکان، آثار منفی آنی و صدمات و آسیب‌های بلندمدتی در زندگی آنان بر جای می‌گذارد. علاوه بر تأثیر منفی آنی چون استرس، افسردگی، اضطراب، معلولیت و مرگ، آثار خشونت ممکن است عمیقاً بر روح و جسم کودک تأثیر بگذارد و در سراسر زندگی با او همراه باشد و وی را به خشونت و انتقام‌جویی و ارتکاب جرایم مختلف بکشانند. خشونت علیه کودکان، پدید آورنده کاهش کارایی در محیط کار، کاهش یادگیری در مدرسه و ناتوانی در برقراری روابط اجتماعی است که در نهایت به تثبیت خشونت و دور باطل آن می‌انجامد. نداشتن صمیمیت در خانواده و وجود جو خشونت، منجر به احساس طرد شدن، اختلال در دل‌بستگی و محبت و ضربه روحی می‌شود و نسبت به دیگر انسان‌ها، احساس همدردی و مسئولیت ندارد و زمینه رفتار انحرافی در او بالا می‌رود. از جمله عواقب بلندمدت خشونت نسبت به کودک، اختلال

خطر قربانی شدن در آینده به‌ویژه سوءاستفاده جنسی از کودک به‌عنوان عامل خطر قربانی شدن در برابر خشونت جنسی در بزرگسالی اثبات شده است (معظمی، پیشین: ۷۴-۷۳). خشونت در خانه و فشار حاصل از فقر مزمن توأم با فقدان سامانه‌های کارآمد مراقبت و حمایت، به نقض قانون از سوی بسیاری از کودکان منجر می‌شود. در پژوهش‌هایی که در کشورهای مختلف صورت گرفته، مشخص گردیده است که خشونت در خانواده و سوءرفتار با کودک عامل اصلی فرار کودکان از خانه به خیابان‌هاست. زمانی که کودکان در خیابان زندگی می‌کنند، بسیاری از آنها در رفتارهای پرخطری برای زنده ماندن درگیر می‌شوند که باعث می‌شود به‌نوعی قانون را نقض کنند. از جمله گدایی، پرسه زدن، زباله‌گردی، دزدی‌های کوچک و فحشا. پس می‌توان ارتکاب جرایم کوچک را با نیاز به مراقبت و غفلت پدر و مادر مربوط دانست. پژوهش‌های بسیاری درباره دختران فراری نشان می‌دهد که کودک‌آزاری جسمی و عاطفی، مهم‌ترین علت فرار دختران از خانه بوده است. نزدیک به ۹۵ درصد کودکانی که زندانی هستند، به اتهام جرایم و بزه‌های جزئی و کوچک زندانی شده‌اند. دزدی و دیگر گونه‌های جرایم مربوط به اموال، معمولی‌ترین جرمی است که این کودکان مرتکب شده‌اند (پینه‌رو، پیشین: ۲۰۱). کودکانی که از آزادی محروم و زندانی می‌شوند، شدیداً در معرض خطر اعمال خشونت و بزه‌دیدگی ثانویه هستند.

به این ترتیب عواملی که سلامت روانی انبوهی از جوانان مجرم را به خطر می‌اندازد، عبارت است از تجربه درگیری کودکان با عملکرد مخرب خانوادگی مانند تضاد خانوادگی، سوء رفتار جسمی و جنسی، فروپاشی خانواده به علت فوت، جدایی، زندانی شدن یا طلاق پدر و مادر، وضعیت زندگی ناپایدار و نبودن نظم در خانواده و نظارت بر رفتار فرزندان و به‌طور کلی شیوه غلط فرزندپروری که منجر به تضعیف دل‌بستگی، احساس فشار، محرومیت،

سرخوردگی، خشم و درنهایت نگرش‌های ضداجتماعی و بزهکاری می‌گردد.

برآمد

خانواده‌هایی که توانایی و مهارت تربیت فرزندان را ندارند، خانواده‌هایی که کشمکش، خشونت و بدرفتاری در آنها چشم‌گیر است و نمودن صحیح و سالم کودکان خود نیستند؛ در این‌باره عواملی چون فروپاشی خانواده، تضاد خانوادگی، انحراف و اعتیاد پدر و مادر و به‌ویژه سوءرفتار جسمی، جنسی و روحی و غفلت در خانواده، خطر انحراف و بزهکاری کودکان را به شدت افزایش می‌دهد.

عدم توجه به کودکان و خشونت مستمر نسبت به آنها، سبب تضعیف دل‌بستگی کودکان به پدر و مادر، عدم تعهد و نادیده گرفتن اعتقادات و هنجارهای اخلاقی و درگیر شدن در رفتارهای کجروانه می‌گردد. بزهکاری زمانی اتفاق می‌افتد که پیوند فرد با جامعه ضعیف یا گسسته شود. طبق نظریه یادگیری اجتماعی، کودکان رفتار کسانی را که دوست دارند، فرا می‌گیرند.

کودکان از پدر و مادر خشن و پرخاشگر خود می‌آموزند که برای حل مشکلات خود از حربه خشونت و پرخاشگری استفاده کنند. طبق نظریه فشار، کجروی در میان افراد محروم به لحاظ اقتصادی - اجتماعی جامعه اتفاق می‌افتد.

در نظریه فشار کلی، یکی از منابع تولید فشار حضور انگیزش‌های منفی است که سوءاستفاده و غفلت از کودکان، تنبیه و مجازات بدنی، وجود نزاع، درگیری و اختلاف میان پدر و مادر از آن جمله هستند. از سوی دیگر، یکی دیگر از منابع تولیدکننده فشار و فرسودگی، حذف انگیزش‌های دارای ارزش مثبت از افراد است که از جمله می‌توان به طلاق و جدایی پدر و مادر اشاره نمود. بزهکاری و مصرف مواد مخدر از راه‌های چیره شدن بر «فشار» ناشی از این حالت‌های منفی است. ممکن است بزهکاری راهی باشد برای بازیافت آنچه از نوجوانان گرفته شده یا راهی باشد که آنها برای دور کردن خود از انگیزش منفی به کار می‌برند.

میان جدایی پدر و مادر از یکدیگر، به‌ویژه ازدواج مجدد پدر و مادر (حضور انگیزش منفی) و میزان خشونت خانوادگی، از نظر آماری، رابطه معناداری است. هرچند سرچشمه‌های فشار و فرسودگی از یکدیگر مستقل هستند، اما باز هم ممکن است با یکدیگر تداخل ایجاد کرده و با هم ترکیب شوند؛

هر چه شدت این تداخل و تجربیات بیشتر باشد، احتمال آنکه منجر به بزهکاری شود، افزایش می‌یابد. براین اساس می‌توان اذعان نمود در جامعه آماری نیز هرچقدر میزان خشونت و سوءرفتار در میان اعضای خانواده شایع‌تر باشد، احتمال اینکه کودکان و نوجوانان به بزهکاری روی آورند، بیشتر است. در این صورت می‌توان پذیرفت که تأثیر خشونت خانوادگی بر بزهکاری کودکان تأیید می‌گردد. وجود فقر فرهنگی و اقتصادی نیز بر اعمال خشونت علیه کودکان تأثیرگذار است. بهترین راه مهار بزهکاری کودکان و نوجوانان، اجرای برنامه‌های پیشگیری از خشونت است و تحقق این امر مستلزم حمایت همه‌جانبه از خانواده است. برنامه حمایت؛ چندوجهی است؛ از یک‌سو شامل حمایت مالی، بهداشتی، رفاهی از خانواده است و از سوی دیگر آموزشی است که شامل آموزش شیوه‌های مراقبت، فرزندپروری، تربیت فرزندان، داشتن رابطه صمیمانه با فرزندان و رابطه عاری از خشونت به مادران به‌ویژه مادران نیازمند است؛

همچنین تقویت اعتقادات دینی و اخلاقی خانواده‌ها با نمایش فیلم‌های آموزشی در رسانه ملی، برنامه مشاوره به مادران و پدران و حمایت از خانواده‌های دارای کودک معلول، برنامه‌های حمایت و کمک به کودکان قربانی خشونت، اصلاح قانون‌های وابسته به تنبیه بدنی همراه با ایجاد تغییرات اجتماعی و آموزش عمومی، آموزش کارکنان خدمات بهداشتی پلیس برای کشف خشونت علیه کودک، جمع‌آوری مدارک، درمان و پیگیری مسائل قربانیان خشونت. افزایش کارایی نظام آموزش برای ارتقای سطح دانش و مهارت‌های کودکان در مواجهه با موارد موقعیت‌های خطرناک و تهدیدکننده، افزایش رفاه اقشار کم‌درآمد جامعه و توجه به مادران نیازمند و سرپرست خانواده و افزایش امکانات تفریحی و مراکز هنری، ورزشی و هدایت کودکان، نوجوانان و جوانان به مشارکت در فعالیت‌های سازنده برای پیشگیری از رفتارهای پرخطر و بزهکارانه از دیگر اقدامات پیشگیرانه در جهت صیانت از کودکان است.

فهرست منابع:

- ۱- احمدی، حبیب، جامعه‌شناسی انحرافات، انتشارات سمت، ۱۳۸۸.
- ۲- اعزازی، جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۶.
- ۳- ایروانیان امیر، مهدی سید زاده ثانی، نفیسه متولی زاده نایینی، بهروز جوانمرد، محسن مالجو، کودک‌آزاری، از علت شناسی تا پاسخ‌دهی، انتشارات خرسندی، ۱۳۸۹.
- ۴- پینیه‌رو، پائولو سرجیو، گزارش جهانی در مورد خشونت علیه کودکان، ناشر یونیسف، ۱۳۸۷.
- ۵- سیگل، لاری، جرم‌شناسی، ترجمه یاشار سیفاللهی، ناشر دفتر تحقیقات کاربردی پلیس آگاهی ناجا، ۱۳۸۵.
- ۶- شریعتمداری، علی، روان‌شناسی تربیتی، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- ۷- شاه ماری سوهوا، فضایل، خانواده سالم و نقش آن در سلامت روانی فرزندان، مجله پیوند، شماره ۳۹۹، زمستان ۱۳۹۱.
- ۸- صدیق سروستانی، رحمت ا...، آسیب‌شناسی اجتماعی: جامعه‌شناسی انحرافات، انتشارات آگاه، ۱۳۸۳.
- ۹- کی‌نیا، مهدی، خانواده نابسامان، مجله مکتب امام، بهار ۱۳۵۴، شماره ۶۵، ۱۳۵۴.
- ۱۰- معظمی، شهلا، بزهکاری کودکان و نوجوانان، نشر دادگستر، ۱۳۸۸.
- ۱۱- معظمی، شهلا، تأثیر خشونت‌های خانوادگی بر بزهکاری کودکان و نوجوانان، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۲۲، بهار ۱۳۹۱.
- ۱۲- والک لیت ساندرا، شناخت جرم‌شناسی، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، نشر میزان، ۱۳۸۶.
- ۱۳- ولد جرج، توماس برنارد، جفری اسپینس، جرم‌شناسی نظری، ترجمه علی شجاعی، ناشر سمت، ۱۳۸۷.
- ۱۴- ونیفری، توماس ال، نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه دکتر سیدرضا افتخاری، نشر مرن‌دیز، ۱۳۸۸.
- ۱۵- ویلیامز، فرانک پی و باری لین مک‌شین، نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، نشر میزان، ۱۳۸۶.

بررسی جایگاه قانون گذاری قضایی در قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران

امیر حسین نوربخش، کارشناس ارشد حقوق عمومی



چکیده

تشکیلات قضایی در نظام‌های مختلف قانون اساسی دنیا به اشکال بسیار متنوعی ظهور یافته است که حداقل کارایی مورد انتظار از آن تأمین عدالت قضایی شهروندان با سازوکارها، قاعده‌سازی‌ها و هنجارهای مخصوصی است که معمولاً توسط قانون‌گذاران اساسی در متن این قوانین پیش‌بینی می‌گردد؛ اما آیا انجام چنین وظیفه خطیری که جزء حقوق مسلم شهروندان ساکن در محدوده دولت کشورهای مدرن امروزی است، بدون مشارکت سایر قوا و تنها با اعمال تکنیک‌های قضایی و اجرایی ذاتی دستگاه قضا میسر است؟ بی‌شک پاسخ منفی است. یکی از این راهبردها قانون گذاری توسط قوه قضائیه است که هرچند در وادی امر ممکن است نامتقارن و دور از ذهن به نظر برسد، اما در عرصه عمل بسیار مفید و راهگشا خواهد بود و خود به تنهایی سبب رفع بسیاری از نابسامانی‌هایی است که از طرق عادی قابل مهار نیست. اگرچه ممکن است در ابتدا این گونه به ذهن متبادر گردد که استفاده از یک چنین رهیافتی ممکن است سبب وقوع اختلاط میان قوا، بن‌بست‌های قانونی و حتی بحران‌های سیاسی گردد.

واژگان کلیدی: قانون گذاری قضایی، قوه قضائیه، عدالت قضایی.

درآمد

در میان قوای سه گانه، قوه قضاییه بخش کمتری از مباحث اندیشمندان و صاحب نظرانی که در حوزه مسائل حقوقی - سیاسی به ویژه در مقوله تفکیک قوا اظهار نظر کرده اند را به خود اختصاص داده و این امر باعث کم اثر جلوه دادن (نه کم اثر بودن) قوه قضاییه شده است. عده ای نیز برای آن قوه، هویتی مستقل و مجزا از قوه مجریه قائل نشده اند، زیرا معتقدند که فکر و ذهن انسان تنها دو قوه یا قدرت را درک می کند. قدرتی که قانون را وضع می کند و قدرتی که آن را اجرا می نماید؛ بنابراین جایی برای قدرت سوم وجود ندارد. همانند اعمال یک فرد که به طور طبیعی به دو عنوان مذکور طبقه بندی می شوند. اعمالی که برای بیان اراده و آنهایی که برای اجرای اراده لازم می باشند که از نگاه عده ای از صاحب نظران اولی (بیان) سیاسی و دومی (عمل) اجرایی است. شکل عملکرد قوه قضاییه، به غیر از حل و فصل دعاوی حقوقی، اغلب اجرای قوانین است؛ یعنی همان گونه که دولت قوانین مالیاتی را اجرامی کند، قوه قضاییه نیز قوانین جزایی را به مرحله اجرا درمی آورد یا همان گونه که دولت (پلیس) راننده ای که از چراغ قرمز عبور می کند را جریمه می کند، دادگاه نیز راننده ای را که هنگام رانندگی، پروانه رانندگی یا گواهینامه خود را به همراه ندارد، به جزای نقدی محکوم می نماید. این دو عمل اگرچه از نظر شکلی، شبیه به هم می باشند، اما جنس و ماهیت عمل قضایی با اجرای قوانین متفاوت است، هرچند همان گونه که گفته شد شباهت هایی بین این دو نحوه از اجرای قوانین وجود دارد. این تفاوت ها به گونه ای گسترده و عمیق می باشند که نمی توان دادگاه ها را همانند قوه مجریه مسئول اجرای قوانین دانست.

۱- چشم انداز تطبیقی

قوه قضاییه پشتیبان حقوق فردی آزاد ملت است و هر متجاوز را که به حریم حقوق و آزادی های قانونی مردم تعرض نماید، حتی اگر دولت باشد، مجازات می کند. این قوه داور میان مردم یعنی افراد با همدیگر و همچنین افراد با دولت است. وظیفه اولیه و ذاتی قوه قضاییه گسترش عدالت از راه احقاق حق و دادخواهی

قوه قضاییه پشتیبان حقوق فردی آزاد ملت است و هر متجاوز را که به حریم حقوق و آزادی های قانونی مردم تعرض نماید، حتی اگر دولت باشد، مجازات می کند. این قوه داور میان مردم یعنی افراد با همدیگر و همچنین افراد با دولت است. وظیفه اولیه و ذاتی قوه قضاییه گسترش عدالت از راه احقاق حق و دادخواهی از ستمدیدگان، حل و فصل دعاوی و اختلاف ها و داوری میان مردم است.

ندارد. در بعضی از نظام ها، قاضیان مقامات انتخابی هستند، اما به دلیل زیادی تعداد قضات، برخلاف مقامات سیاسی، امکان انتخاب همه ی آنها به ویژه اگر انتخاب برای دوره ای محدود و چند ساله باشد، دشوار است. منتسکیو معتقد است، قوه قضاییه نباید به دست یک هیئت دائمی باشد، بلکه باید به دست مردم که طبق قانون انتخاب می گردند، اعطا شود. از نظر منتسکیو قضاوت شغلی دائمی نیست و دادگاه ها الزاماً نباید دائمی باشند.

در رابطه با میزان استقلال یا درجه وابستگی قوه قضاییه به قوای دیگر به ویژه قوه مجریه، قاعده ثابتی وجود ندارد و به تناسب نوع رژیم سیاسی و عوامل مختلف دیگر، این ارتباط تعیین می شود. (Barnett, 1997, P. 118-140)

۲- قوه قضاییه مستقل

یکی از عمده ترین دغدغه های طراحان نظریه تفکیک قوا، جلوگیری از ظلم و تعدی دولت و نهادهای وابسته به آن است. دغدغه ای که سرانجام نتیجه آن پذیرش مسئولیت دولت و دولت مردان، همانند سایر افراد جامعه، نسبت به خساراتی است که به مردم وارد می کنند یا جرایمی که مرتکب می شوند. پاسخ گویی دولت در مقابل دادگاه ها یکی دیگر از دستاوردهای مردم در دولت های نوین است. دادگاه هایی که مستقل از قوه مجریه بوده و بین دولت قدرتمند و ضعیف ترین افراد جامعه، در اعمال قانون، تفاوتی قائل نیستند (Ackerman, 2000, P. 643-5).

از آنجا که حفظ این استقلال در گرو استقلال کامل قوه قضاییه و عدم وابستگی به قوای دیگر است، در نظام های مختلف، راهکارهای متفاوتی برای تضمین این استقلال در نظر گرفته شده است تا این قوه، کمترین اتکا و وابستگی را به قوه مجریه که بیشتر از قوه مقننه در مظان خطر تعدی به حقوق مردم است، نداشته باشد؛ اما در عمل، در اغلب کشورها، این استقلال کمتر به چشم می خورد، به طوری که در بسیاری از کشورها، عالی ترین مقامات قوه قضاییه، به وسیله رئیس قوه مجریه یا رئیس کشور منصوب می شوند، البته این سنت از پادشاهان و حکام دوران گذشته به یادگار مانده

از ستمدیدگان، حل و فصل دعاوی و اختلاف ها و داوری میان مردم است. وظیفه دیگر این قوه، مجازات بزهکاران و کشف جرایم است که البته در ظاهر، گاهی اوقات ماهیت اجرایی دارد تا قضایی (Green, 1994, p. 369-370)؛ شاید به این دلیل عده ای، قوه قضاییه را بخشی از قوه مجریه دانسته اند چون بخشی از کار آن اجرای قوانین است، اما با توجه به اینکه اصل تفکیک قوا که پدیده ای قراردادی است و حدود صلاحیت های قوای حاکم فاقد ترسیمی ذاتی و طبیعی است، طراحان این نظریه بنا به مصالحی که فلسفه تفکیک قوا ایجاب می نماید، ترجیح داده اند تا قوه مجریه عهده دار اجرای قوانین کیفری نباشد. در قوانین اساسی بسیاری از کشورهای دنیا نظیر آمریکا (بند ۱ از ماده ۱ سوم)، پاکستان (ماده ۱۷۵)، بنگلادش (ماده ۹۴)، بلژیک (ماده ۱۴۷)، زیمبابوه (ماده ۷۹) و... به صراحت یا به طور ضمنی از وابستگی قوه قضاییه به مجریه، دست کم از نظر انتخاب قضات، یاد شده است. در مجموع با توجه به قوانین اساسی، دو نوع قوه قضاییه در دنیا وجود دارد: قوه قضاییه مستقل از قوه مجریه و قوه قضاییه وابسته به قوه مجریه. در مورد روش انتخاب قضات یعنی اعضای قوه قضاییه رویه یا قاعده واحد و قطعی وجود

است که یادگاری ناخوشایند است. در نظام‌های دموکراتیک با وجود این وابستگی، قضات در محکمه و در صدور رأی از استقلال کافی برخوردارند و مقامات سیاسی و اداری تأثیری در تصمیمات آنها ندارند، چون که قانون چنین استقلالی به آنان داده و از آراء و تصمیماتشان حمایت می‌کند (Bondy, 1986, P. 170).

قوه قضاییه در ایران یکی از نمونه‌های قوای قضاییه نسبتاً مستقل است که در آن قضات در مقابل قوه مجریه، از استقلال قابل قبولی برخوردارند. در این سیستم، مقامات قوه مجریه، حق هیچ‌گونه مداخله‌ای در تصمیمات دادگاه‌ها ندارند. در ایران رئیس قوه قضاییه منصوب رهبر است و به این لحاظ وامدار قوه مجریه و تحت تسلط آن نیست. همچنین در انگلستان، برخلاف آنچه در اروپای غربی به‌ویژه در فرانسه است، قوه قضاییه‌ای حقیقی وجود دارد که از نظر اهمیت، کمتر از قوای مقننه و مجریه نیست. دادگاه‌های عالی انگلیس نماینده یک قوه حقیقی هستند (دیوید، ۱۳۸۳: ۲۱۴).

۳- قوه قضاییه وابسته

در نزد اندیشمندان و نظریه‌پردازانی که به موضوع تفکیک قوه‌ی پرداخته‌اند، اغلب، مسئله تفکیک قوه‌ی مجریه از قوه‌ی مقننه را وجهه همت خود قرار داده و کمتر از استقلال قوه قضاییه سخن گفته‌اند و بعضی هم مانند جان لاک حتی از ذکر نام آن خودداری نموده‌اند. جان لاک که به اعتقاد عده‌ای، از بنیان‌گذاران نظریه‌ی تفکیک قوا شناخته می‌شود، در تقسیم‌بندی خود از قوای حکومتی تنها به تفکیک دو قوه مقننه و مجریه بسنده نموده و در این رابطه تا بدان جا پیش رفته که به قوه قضاییه صفت «هیچ» اعطاء کرده است (ندوشن، ۱۳۸۳: ۱۹۵).

همسو با این تلقی، در قوانین بعضی از کشورها وابستگی قوه قضاییه به مجریه و نبود استقلال آن به‌خوبی مشهود است. به‌عنوان نمونه، در فصل هشتم قانون اساسی فرانسه، جایگاهی ضعیف‌تر از قوای دیگر برای قوه‌ی قضاییه ترسیم شده است. در نظام حقوقی فرانسه برخلاف کشورهای آنگلوساکسون به‌ویژه انگلستان، امر قضاوت یک امر اجرایی ترافعی در برابر امر

اجرایی غیر ترافعی است که در آن قاضی به تطبیق موارد اختلاف با قانون می‌پردازد و بدین لحاظ قوه قضاییه در فرانسه نوعی تشکیلات اجرایی است که به دلیل وابستگی شدید به رئیس‌جمهور که نقشی اساسی در تعیین اعضای شورای عالی قضایی و ریاست آن دارد، بسیاری آن را یک قوه‌ی قضاییه‌ی وابسته به مجریه می‌دانند (Clark, 1975, P. 7-8).

در اغلب نظام‌ها، معمولاً قوه‌ی قضاییه، همانند قوه‌ی مجریه تحت تأثیر قوه‌ی مقننه است، اما وسعت و عمق آن به‌اندازه‌ی تأثیرپذیری قوه‌ی مجریه نیست. در ایران، علی‌رغم اینکه مجلس بر تمام اعمال قوه‌ی مجریه، نظارت دارد و با تذکر و سؤال و استیضاح از رئیس‌جمهور و وزرا بازخواست می‌کند، مقامات قوه‌ی قضاییه به غیر از وزیر دادگستری، قابل سؤال و مؤاخذه و یا استیضاح و عزل نیستند و همان‌گونه که در نصب آنها، مجلس نقشی ندارد، ادامه فعالیتشان نیز به نظر مجلس وابسته نیست؛ بنابراین قضات، در صدور رأی و تصمیم‌گیری‌های قضایی، تحت نظارت یا تأثیر رسمی مقامات قوای دیگر قرار ندارند (نویمان، ۱۳۷۳: ۲۴۳).

۴- نقش قوه‌ی قضاییه در قانون‌گذاری

شاید سخن از نقش قانون‌گذاری قوه‌ی قضاییه عجیب و یا غیرمنتظره باشد و تصور شود منظور، نظارت دادگاه‌ها بر اجرای قانون است، مانند آنچه در آمریکا و فرانسه توسط دیوان عالی کشور و شورای قانون اساسی اعمال می‌گردد و صلاحیتی که به‌موجب آن دیوان عالی ایالات متحده حق نظارت بر اجرای قانون اساسی دارد. صلاحیتی که هیوس رئیس دیوان عالی وقت آمریکا در مورد آن گفت: ما تحت حکومت قانون اساسی قرار داریم و این قضات هستند که باید بگویند قانون اساسی چیست؟ در آمریکا نظارت بر قانون اساسی توسط دیوان، به‌طور صریح در قانون اساسی پیش‌بینی نشده است؛ اما دیوان عالی از سال ۱۸۰۳ میلادی بر طبق تفسیری که از قانون اساسی نمود این حق را برای خود به رسمیت شناخت (مؤتمنی، ۱۳۶۹: ۱۱۹). اما منظور از نقش قوه‌ی قضاییه در قانون‌گذاری در واقع فراتر از نظارت دادگاه‌ها بر

اجرای قانون اساسی است و در برگیرنده‌ی نقش مستقیم و مؤثر قوه‌ی قضاییه در امر قانون‌گذاری است، نظیر آنچه در انگلستان و در نظام کامن‌لو عمل می‌شود. این تأثیر تا حدی است که عده‌ای معتقدند در انگلستان، این دادگاه‌ها هستند که حدود صلاحیت پارلمان در امر قانون‌گذاری را مشخص می‌کنند و حتی اصولی که زیربنای قانون اساسی غیر مدون انگلیس است را تنظیم می‌نمایند (بارنت، ۱۳۸۲: ۱۱۶). در انگلستان عمل قضات چه از نظر رویه‌ی قضایی یا قاعده برتری نظریه‌ی سابق و چه تفسیر قانون، سازنده قانون است و از این راه، دادگاه‌ها اختیارات قانون‌گذار را محدود کرده و به تفکیک قوا تعرض می‌نمایند.

۴-۱- قانون‌گذاری قضایی در ایران

در ایران قوه‌ی قضاییه مستقل از قوای دیگر است و در میان مقامات قوه‌ی قضاییه، صرفاً وزیر دادگستری عضو دولت و کابینه تلقی می‌شود؛ بنابراین مانند سایر وزیران تحت سلطه و کنترل مجلس است و با توجه به اینکه این مقام نقش چندانی در دستگاه قضایی ندارد (در صورتی که رئیس قوه قضاییه اختیارات مالی و اداری و استخدام غیر قضات را به وی تفویض نکند) و فقط مسئول برقراری ارتباط قوه‌ی قضاییه با قوای دیگر است، وابستگی وی به قوه‌ی مجریه و مقننه صدمه‌ای به استقلال قوه‌ی قضاییه نمی‌رساند. استقلال قوه‌ی قضاییه از قوه‌ی مقننه، به معنای پیروی نکردن این قوه از قانون نیست، بلکه رعایت قانون بر همه قوا و دستگاه‌ها لازم است. در دستگاه قضایی از آنجا که، حکم به مجازات و اجرای آن باید به‌موجب قانون باشد و دادگاه‌ها نیز فقط به‌موجب قانون ایجاد می‌شوند، بنابراین قوه‌ی قضاییه بدون اتکا و استناد به قانون، نه می‌تواند دادگاهی تأسیس کند و نه کسی را مجازات نماید. اصل قانونی بودن جرایم و مجازات که از اصول پذیرفته شده جزایی در ایران و نظام‌های دیگر است، نشان‌دهنده میزان اتکا و وابستگی قوه‌ی قضاییه به قانون است. وابستگی قوه‌ی قضاییه به قوه‌ی مقننه، علاوه بر الزام به پیروی از قانون در تعیین جرایم و مجازات و مسائل دیگری از جمله صلاحیت دادگاه‌ها، در زمینه‌ی تصویب بودجه سالانه

این قوه است که دولت در قالب لایحه بودجه به مجلس پیشنهاد می‌کند و مجلس در کم و زیاد کردن بودجه پیشنهادی دولت نقش مؤثری دارد که از ابزارهای اعمال نفوذ قوهی مقننه بر قوهی قضاییه محسوب می‌شود. علاوه بر آن، مجلس می‌تواند با تصویب قوانین دیگری وظایف و اختیارات قوهی قضاییه را (البته در چارچوب قانون اساسی) مشخص کند یا آن را مکلف به انجام امری نماید یا از انجام امری باز دارد. در مقابل، قوهی قضاییه نیز بر قوهی مقننه تأثیرگذار است، اختیار تعیین اعضای حقوقدان شورای نگهبان یعنی نیمی از اعضای آن نهاد تأثیرگذار در امر قانون‌گذاری، ازجمله این تأثیرات است. به موجب اصل ۹۱ قانون اساسی علاوه بر شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات روز که مقام رهبری آنان را انتخاب می‌کند، شش نفر دیگر نیز عضو این شورا هستند که رئیس قوه قضاییه از میان حقوقدانان مسلمان در رشته‌های مختلف حقوقی به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌کند و با رأی مجلس انتخاب می‌گردند؛ بنابراین، رئیس قوهی قضاییه در انتخاب نیمی از اعضای شورای نگهبان که ناظر بر مصوبات مجلس می‌باشند نقش مهمی دارد. در ایران، مواردی از مداخله مستقیم قوهی قضاییه در قانون‌گذاری نیز وجود دارد.

به موجب اصل ۱۶۱ قانون اساسی، دیوان عالی کشور ناظر بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی است و همان گونه که در بحث مربوط به قوهی مقننه توضیح داده شد، این دیوان در قالب آرای وحدت رویه، اقدامی شبیه قانون‌گذاری انجام می‌دهد و این آراء در حکم قانون و برای محاکم لازم‌الاجرا می‌باشند. یکی دیگر از راه‌های برتری قوهی قضاییه بر قوهی مقننه، حقی است که این قوه در محاکمه و مجازات نمایندگان که مرتکب جرم می‌شوند دارد. قوهی قضاییه مرجع رسیدگی به جرایم تمام افراد است و سمت آنها موجب مصونیت نمی‌شود. تنها مصونیتی که برای نمایندگان مجلس به رسمیت شناخته شده در مورد اظهارنظری است که آنها در مجلس نموده‌اند یا آرای که در مقام وظایف نمایندگی دارند. به موجب اصولی از قانون اساسی، قوهی قضاییه

ناظر بر اجرای قوانین و حافظ و نگهبان آن است تا مورد تعدی دولت قرار نگیرد. بر اساس اصل ۱۷۰ قضات دادگاه‌ها مکلف‌اند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوهی مجریه است خودداری کنند. این روش، راه حل مناسبی برای نظارت بر مقررات دولتی است تا به وسیلهی آنها قانون نقض نشود. این نوع نظارت، اگرچه نظارتی منفعل و منوط به تشکیل پرونده در دادگاه است، اما تأثیر بسزایی در جلوگیری از حاکمیت مقررات مخالف قانون دارد. نوع دیگری از نظارت که آن نیز واجد این نقیصه است، به وسیله دیوان عدالت اداری اعمال می‌گردد. اصل ۱۷۳ قانون اساسی این نظارت را این گونه تشریح می‌کند: «به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیر نظر رئیس قوهی قضاییه تأسیس می‌گردد. این شیوه از نظارت برخلاف نوع قبل صرفاً تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها را در بر نمی‌گیرد بلکه اعمال مأمورین و واحدهای دولتی را نیز شامل می‌گردد» (اسدیان، ۱۳۸۶: ۹۷). نوع دیگری از نظارت که شباهت زیادی با قانون‌گذاری دارد، در اصل ۱۶۱ آمده است: «دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسئولیت‌هایی که طبق قانون به آن محول می‌شود بر اساس ضوابطی که رئیس قوهی قضاییه تعیین می‌کند تشکیل می‌گردد». عملی که دیوان عالی کشور به موجب این اصل انجام می‌دهد، یک نظارت معمولی نبوده بلکه عملی شبیه قانون‌گذاری است.

۴-۲- رأی وحدت رویه به مثابه قانون‌گذاری قضایی

فهم قوانین همیشه ساده نیست، به علاوه برداشت‌های مختلف از قوانین باعث تفسیرهای متفاوتی می‌شود؛ بنابراین، قضات محاکم از آنجاکه نمی‌توانند به خاطر اجمال یا ابهام قانون از رسیدگی خودداری نمایند، مجبور به تفسیر و تحلیل قوانین می‌شوند. عقاید گوناگون و

برداشت‌های مختلف، تفاسیر متفاوت از قانون را در پی دارد و این امر باعث می‌شود در موارد مشابه با تفاسیر گوناگون، احکام مختلفی صادر گردد و این رویه خلاف عدالت بوده و باعث بی‌اعتباری دستگاه قضایی می‌شود. انصاف و عدالت قضایی حکم می‌کند که در مورد همه مردم یک قانون حاکم و جاری گردد و چنانچه در هر منطقه‌ای یک تفسیر از قانون حاکم باشد باعث تشتت در آراء و تصمیم‌های قضایی شده، افراد دارای شرایط مساوی با قوانین مختلف مواجه می‌شوند. برای جلوگیری از این معضل، نظامی که برداشت‌های مختلف از قانون را جمع‌آوری نموده و از آنها رأی صواب را انتخاب و برای سایر محاکم لازم‌الاجرا بکند، نیاز است. بدین سان همه‌ی دادگاه‌ها ناگزیرند در موارد مشابه از قانون یک تفسیر را اعمال نمایند. این تصمیم واحد رأی وحدت رویه قضایی نامیده می‌شود؛ که در چهارچوب قانون‌گذاری قضایی تعریف می‌گردد.

۴-۲-۱- چگونگی شکل‌گیری آرای وحدت رویه (شیوه تصویب)

قانون اساسی در اصل ۱۶۱، دیوان عالی کشور را موظف نموده که بر اجرای صحیح قوانین نظارت کرده و رویه واحد قضایی را ایجاد نماید. سابقه‌ی این قانون به صدر مشروطه برمی‌گردد (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۲۱۱).

در قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ شمسی و ماده‌ی ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ شمسی تصریح شده، در مواردی که شعب دیوان عالی کشور یا دادگاه‌ها در موضوع‌های مشابه و با استنباط از قانون، رویه‌های مختلف اتخاذ نمایند هیئت عمومی دیوان عالی کشور مرکب از کلیه رؤسا و مستشاران شعب حقوقی و کیفری دیوان عالی کشور تشکیل و موضوع متنازع‌فیه را بررسی می‌نماید و با اعمال نظارت قانونی رأی صحیح را اعلام و رویه قضایی ایجاد می‌کند تا در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها لازم‌الرعایه باشد. آرای عمومی (وحدت رویه) دیوان عالی کشور طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ برای

شعب دیوان عالی کشور و برای دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است و جز به موجب نظر هیئت عمومی یا قانون قابل تغییر نخواهد بود. روند و چگونگی سیر تصویب آرای وحدت رویه به موجب قانون مذکور بدین شرح است: «هرگاه در شعب دیوان عالی کشور نسبت به موارد مشابه رویه‌های مختلف اتخاذ شده باشد به تقاضای وزیر دادگستری یا رئیس دیوان مزبور و یا دادستان کل هیئت عمومی دیوان عالی کشور که در این مورد لااقل با حضور سه ربع (۳/۴) از رؤسا و مستشاران دیوان مزبور تشکیل می‌یابد، موضوع مختلف فیه را بررسی کرده و نسبت به آن اتخاذ نظر می‌نمایند. در این صورت نظر اکثریت هیئت مزبور برای شعب دیوان عالی کشور و برای دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است و جز به موجب نظر هیئت عمومی یا قانون قابل تغییر نخواهد بود».

علاوه بر شعب دیوان عالی کشور، هرگاه بین شعب دادگاه‌ها رویه‌های مختلف در موضوعات مشابه اعمال شود، به موجب ماده‌ی ۳ از مواد اضافه شده به قانون آئین دادرسی کیفری مصوب یکم مرداد ۱۳۳۷ شمسی، کمیسیون مشترک خاص دو مجلس، لزوم اتخاذ رویه‌ی واحد توسط دیوان عالی کشور انجام می‌شود. ماده‌ی ۳ قانون مذکور بدین شرح است: «هرگاه از طرف دادگاه‌ها اعم از جزایی و حقوقی راجع به استنباط از قوانین، رویه‌های مختلفی اتخاذ شده باشد دادستان کل پس از اطلاع، مکلف است موضوع را در هیئت عمومی دیوان کشور مطرح نموده، رأی هیئت عمومی را در آن باب بخواهد. رأی هیئت عمومی در موضوعاتی که قطعی شده بی‌اثر است ولی از طرف دادگاه‌ها باید مورد مشابه پیروی شود» (موحد، ۱۳۸۳: ۹۷).

تفاوت ماده‌ی ۳ از مواد اضافه شده به آیین دادرسی کیفری با قانون مربوط به وحدت رویه‌ی قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ شمسی در این است که اولاً قانون اخیر مربوط به رویه‌های مختلف در موضوع‌های مشابه توسط دادگاه‌ها است و شامل شعبه‌های دیوان عالی نمی‌شود درحالی که قانون سابق برعکس این بود، ثانیاً در قانون اخیر رأی

وحدت رویه برای دادگاه‌ها الزام‌آور شناخته شده است درحالی که در قانون قبلی رأی وحدت رویه هم برای دادگاه‌ها و هم برای شعبه‌های دیوان عالی کشور الزام‌آور بود. در قانون اخیر دادستان کل وظیفه پیگیری دارد درحالی که در قانون قبلی به تقاضای وزیر دادگستری یا رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور هیئت عمومی تشکیل جلسه می‌داد. به هر حال، این دو قانون مکمل همدیگرند و چون نقاط غیرقابل جمعی ندارند و یکدیگر را نقض نمی‌کنند، رأی وحدت رویه که برای جلوگیری از به وجود آمدن رویه‌های مختلف قضایی در موارد مشابه بین دادگاه‌ها یا شعب دیوان عالی کشور است و به موجب آن هیئت عمومی دیوان عالی کشور با حضور رؤسا و مستشاران شعب حقوقی و کیفری رأی واحدی را برگزیده و اعلام می‌نماید، آن آرا برای کلیه محاکم و شعب دیوان عالی کشور الزامی و در حکم قانون بوده و

در قانون‌گذاری تعیین مصادیق موضوع‌ها با جزئیات، اگر امری محال نباشد مسئله‌ای بسیار دشوار خواهد بود. از این رو «قانون‌گذار معمولاً به بیان کلیات می‌پردازد و این قضات هستند که در بررسی‌های تفسیری خود در تطبیق موضوع با حکم کلی قانون، حکم قضایی لازم را تدارک می‌بینند».

به غیر از رأی هیئت عمومی دیوان عالی کشور و قانون نمی‌تواند آن را نقض نماید؛ بنابراین، رأی وحدت رویه‌ی قضایی که از این راه به تصویب می‌رسند در حکم قانون بوده و چه بسا رأی وحدت رویه که متضمن برداشت جدیدی از قانون است، مورد نظر قانون‌گذار نبوده باشد. این

امر مؤید آن است که صدور آرای وحدت رویه، نوعی قانون‌گذاری قضایی نوین است. رأی وحدت رویه، قلمرو گسترده‌ای ندارند و یا به عبارتی صلاحیت دیوان عالی کشور در مورد ایجاد وحدت رویه محدود و منحصر است به مواردی که بین محکمه‌های مختلف در مورد موضوع‌های مشابه از قانون تلقی واحدی وجود نداشته باشد و راجع به استنباط از قوانین، رویه‌های مختلفی اتخاذ شده باشد و این اختلاف نظر از راه قانونی به دیوان منعکس شود؛ بنابراین، دیوان عالی کشور برای وضع قاعده از طریق تفسیر قانون و ایجاد وحدت رویه مبسوط‌الید نبوده و باید منتظر بروز اختلاف آرا به روش مذکور باشد و در صورتی که اختلافی پیش نیاید، دیوان عالی کشور نمی‌تواند رأساً اقدام به وضع قاعده‌ای نماید؛ بنابراین، دیوان عالی کشور را نمی‌توان در ردیف مجلس شورای اسلامی که نهادی قانون‌گذار است، تلقی کرد؛ زیرا برخلاف مجلس که وظیفه‌ی آن وضع قواعد است، دیوان عالی کشور در موارد اختلافی اقدام به تعیین رویه می‌نماید و نمی‌تواند رأساً اقدام به وضع قاعده‌ای الزام‌آور نماید (مدنی، ۱۳۷۵: ۲۱۳).

۴-۳- بررسی تحلیلی تقنین قضایی در ایران

در قانون‌گذاری تعیین مصادیق موضوع‌ها با جزئیات، اگر امری محال نباشد مسئله‌ای بسیار دشوار خواهد بود. از این رو «قانون‌گذار معمولاً به بیان کلیات می‌پردازد و این قضات هستند که در بررسی‌های تفسیری خود در تطبیق موضوع با حکم کلی قانون، حکم قضایی لازم را تدارک می‌بینند» (هاشمی، ۱۳۷۴: ۵۰۱). معمولاً با توجه به جواز تفسیر قضایی دادرسان از قانون و تفاوت دیدگاه‌ها و نظرهای قضات، آرا و احکام متفاوتی در موضوعات مشابه صادر می‌گردد که این امر مخالف اصل برابری در مقابل قانون است (همان). لذا اولین فایده ایجاد رویه‌ای واحد و الزام‌آور برای همه‌ی محاکم، حفظ حقوق افراد و تساوی آنها در مقابل قانون است و این امر از تشنّت آرای محاکم که موجب وهن دستگاه قضایی و همچنین موجب اجحاف و بروز نابرابری در مقابل قانون می‌شود جلوگیری می‌نماید. از

دیگر فواید آن آرا این است که قانون در مقام اجرا چهره‌ی خود را نمایان می‌سازد و معمولاً فهم آن محتاج تفسیر است؛ لذا تفسیر قانون سبب رسیدن به مقصود قانون‌گذار می‌گردد و با توجه به سوابق و تجربیات قضات دیوان عالی کشور، رأی آنها به واقعیت و مقصود قانون‌گذار و نفع جامعه نزدیک‌تر و در نتیجه برای سایر قضات و محاکم در حکم قانون و الزام‌آور خواهد بود.

صرف‌نظر از فواید ایجاد رویه واحد قضایی، این مسئله عیب‌هایی نیز دارد که از جمله‌ی آن تعرض به حریم حق قانون‌گذاری مجلس است. بر اساس قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل کشور قانون‌گذار بوده و تفسیر قانون نیز از اختیارات آن محسوب می‌شود اگرچه دادرسان نیز مجاز به تفسیر قانون می‌باشند، ولی این تفسیر محدود به مواد خاص بوده و قابلیت تعمیم به موارد همسان را ندارد؛ اما آرای وحدت رویه برای محاکم در حکم قانون می‌باشند یا به عبارت دیگر دیوان عالی کشور در مورد آرای وحدت رویه مانند مجلس اقدام به قانون‌گذاری یا حداقل تفسیر قانون می‌کند، در حالی که قانون‌گذاری و تفسیر قانون حق انحصاری مجلس است و تفسیری که دادرسان در مقام داور و اجرای قوانین می‌کنند، تفسیری است شخصی که بیان‌گر دیدگاه قاضی نسبت به آن قانون در وضعیت و موقعیت و نسبت به آن موضوع

خاص است. ایجاد رویه واحد از این گونه تفسیرها ممکن است ما را از اهداف قانون‌گذار دور سازد، به بیان دیگر رأی و نظر قضات دیوان عالی کشور که به انشای رأی وحدت رویه می‌انجامد، ناشی از تفاسیری است که آنها از قانون دارند و ممکن است از هدف قانون‌گذار به دور باشد و حتی این شائبه پیش بیاید که دستگاه قضایی رفته‌رفته با ایجاد آرای وحدت رویه طبق میل و نظر خود، هم قانون‌گذاری نماید و هم به اجرای آن بپردازد که اساساً این موضوع مخالف فلسفه‌ی تفکیک قوا است؛ اما نافی ارزش قانون‌گذاری قضایی هم نیست.

برآمد

گرچه آراء وحدت رویه در حکم قانون و از قواعد الزام‌آور به شمار می‌روند، ولی جایگاه و اعتبار آنها به اهمیت سایر قوانین نیست، زیرا اولاً آرای وحدت رویه، قانون مستقل در موضوعی خاص نبوده، بلکه فقط اعلام برداشت و تلقی صحیح از قانون است و در نتیجه اعتبار آن اکتسابی و وابسته به قانون مورد نظر است. ثانیاً کاربرد آرای وحدت رویه در محاکم است و قانون محاکم را بر پیروی از آن وادار نموده است، اما برای سایر دستگاه‌های اجرایی و اداری تکلیفی مشخص نکرده است. اگرچه

در ماده واحد قانون وحدت رویه‌ی قضایی مصوب ۱۳۲۸ شمسی نوشته شده است که آرای وحدت رویه جز به موجب نظر هیئت عمومی یا قانون قابل تغییر نخواهد بود و به این دلیل اعتبار بالایی برای آن آراء قائل شده است، ولی در عین حال رأی وحدت رویه نمی‌تواند ناقض قانون باشد بلکه باید تفسیر و یا به عبارت دقیق‌تر تلقی درست را از قانون معرفی نماید تا قضات محاکم با برداشت‌های مختلف، احکام متفاوت در موضوع‌های مشابه صادر نکنند. به همین دلیل است که ما این گونه آراء را بهترین نمونه قانون‌گذاری قضایی می‌نامیم؛ بنابراین رأی وحدت رویه جایگاه و اعتبار کمتری نسبت به قانون دارد و به نظر می‌رسد که نمی‌تواند معارض قانون باشد چون در این صورت هیئت عمومی دیوان عالی کشور نیز مبدل به نهادی در عرض مجلس شده و با تفسیرهای خود که جنبه الزام‌آور دارند موجب اختلاط قوا می‌شوند و از آنجا که نظارت مؤثری بر آنها وجود ندارد، امکان مخالفت این آرا با شرع و یا قانون اساسی می‌توان داد.

فهرست منابع: الف- فارسی

- ۱- اسدیان، احمد (ترجم)، واکاوی صلاحیت دیوان عدالت اداری، پژوهش‌نامه مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، شماره اول، ۱۳۸۶.
- ۲- بارت، اریک، مقدمه‌ای بر حقوق اساسی، ترجمه عباس کدخدایی، نشر میزان، چاپ اول بهار، ۱۳۸۲.
- ۳- جعفری ندوشن، علی اکبر، تفکیک قوا در حقوق ایران، امریکا، فرانسه، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۴- دیوید، رنه، نظام‌های بزرگ معاصر، ترجمه سید حسین صفایی، نشر میزان، ۱۳۸۳.
- ۵- طباطبایی مؤتمنی، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
- ۶- کاتوزیان، ناصر، مبانی حقوق عمومی، نشر میزان، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۲.
- ۷- مدنی، جلال‌الدین، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، نشر آگاه، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۵.
- ۸- موحّد، محمدعلی، در هوای حق و عدالت، نشر کارنامه، چاپ

اول، تهران، ۱۳۸۳.

۹- نویمان، فرانتس، آزادی و قدرت و قانون، ترجمه عزت‌الله فولادوند، انتشارات خوارزمی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳.

۱۰- هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات مجتمع آموزش عالی قم، جلد دوم، ۱۳۷۴.

ب- انگلیسی

1- Ackerman, Bruce; The New Separation of Powers; Harvard Law Review, Vol. 113, P.643-5. (2000).

2- Barnett, Hillaire (Senior Lecturer in Law Queen); Constitutional and Administrative Law; Mary & Westfield College, Cavendish Publishing Limited, P 118-140. (1997).

3- Bondy, William; The Separation of Governmental Powers in the Constitutions; Columbia College, New York, P. 170 (1896).

4- Clark, Tom; Separation of Powers, Willamette Law Journal Vol. 11, P.7-8 (1974- 1975).

5- Green, Frederick (Professor of Law); Separation of Governmental Powers; University of Illinois, Yale Law Journal, p369-370. (1994).

کاربرد فناوری اطلاعات و ارتباطات در دادرسی با رویکرد توسعه قضایی

شاهرخ الهویرنی شهابی، کارشناس ارشد مدیریت فناوری اطلاعات



چکیده

هر کشور با توجه به توان تخصصی مسئولان و میزان اطلاع آنها از این مقوله، پیشرفت‌های متفاوتی در توسعه فناوری اطلاعات داشته است؛ و کشورهایی که امروزه در خط مقدم تولید دانش ایستاده‌اند، در این راه از پیشگامان استفاده و توسعه سریع این پدیده بوده و بیشترین منافع را نیز از آن خود کرده‌اند. قوه قضائیه یکی از سازمان‌های حاکمیتی در حال طی دوره گذار از سیستم‌های سنتی و دستی به سیستم‌های مکانیزه است و برنامه پنجم توسعه فرصت بسیار مغتنم و خوبی را در حوزه فناوری اطلاعات و طرح پروژه‌ها و ایجاد امکانات جدید فراهم کرده است. در دستگاه قضایی به لحاظ تراکم پرونده‌ها و نوع کار (که صرف وقت زیادی را می‌طلبد) چالش‌ها و خلأهایی به چشم می‌خورد که با استفاده از قابلیت‌های فناوری اطلاعات در گردآوری، طبقه‌بندی، پردازش و بازآوری اطلاعات قابل جبران است. استفاده از این فن‌آوری اطلاعات موجب کاهش هزینه و زمان رسیدگی و افزایش کارایی نظام قضایی و دسترسی جامعه به خدمات قضایی خواهد شد.

واژگان کلیدی: فناوری اطلاعات، دادرسی الکترونیک، شبکه ملی عدالت، سیستم مدیریت پرونده قضایی.

درآمد

از منظر توسعه، نقش و جایگاه فناوری اطلاعات و ارتباطات به عنوان موجد توسعه پایدار بر همگان آشکار است. لذا در این عصر توفیق از آن کسان و جوامعی است که مفاهیم شتابندگی، هم افزایی، خرد جمعی و سهولت را به عنوان وجوه بنیادین حیات نوین اجتماعی به موقع و به خوبی دریافته اند. چالش اصلی پیش رو در این راستا فهم عملی و کاربردی این پدیده نوین و ابعاد و لوازم و پیامدهای آن است تا با حفظ اصالت های آیین و فرهنگ خود، از این رهیافت نوین بشری به خوبی بهره برداری شود. (Efraim Turban, 2006, p8) دلیل اصلی

استفاده از فناوری اطلاعات این است که مهم ترین فراهم آورنده تسهیلات کسب و کار شده است (2004, p12). Tapscott یکی دیگر از علل اصلی گسترش و علاقه مندی مردم جهان به بهره مندی از قابلیت های فناوری اطلاعات، گردش آزاد اطلاعات است که امکانات مختلفی را به صورت مساوی، در اختیار همه مردم جهان می گذارد.

استفاده از فناوری اطلاعات تا چند سال دیگر به تنها ابزار ممکن برای مدیریت تبدیل می شود. توسعه سریع فناوری اطلاعات در جهان، لزوم همراهی متقابل دستگاه های مختلف کشور را با این جریان عظیم جهانی بدیهی می نماید و دستگاه قضایی نیز به عنوان بخشی از دولت الکترونیک می تواند سهم بسزایی در استفاده از فناوری اطلاعات و رفع چالش مذکور داشته باشد.

استفاده از فناوری اطلاعات تا چند سال دیگر به تنها ابزار ممکن برای مدیریت تبدیل می شود. توسعه سریع فناوری اطلاعات در جهان، لزوم همراهی متقابل دستگاه های مختلف کشور را با این جریان عظیم جهانی بدیهی می نماید و دستگاه قضایی نیز به عنوان بخشی از دولت الکترونیک می تواند سهم بسزایی در استفاده از فناوری اطلاعات و رفع چالش مذکور داشته باشد.

۱- قابلیت های اصلی سیستم های اطلاعات

شامل مواردی چون انجام پردازش های عددی با حجم و سرعت بالا، تأمین ارتباط سریع، دقیق و ارزان داخلی و بین سازمانی، ذخیره حجم زیادی از اطلاعات در فضایی کوچک و قابل دسترس، دسترسی سریع و ارزان به حجم قابل توجهی از اطلاعات در سراسر جهان، تقویت ارتباط و همکاری در هر مکان و هر زمان، افزایش اثربخشی و کارایی افرادی که به صورت گروهی در یک یا چند مکان مشغول به کار هستند، ارائه واضح اطلاعات به گونه ای که ذهن انسان را به چالش می کشد، تسهیل کار در محیط های مخاطره آمیز، خودکارسازی فرایندهای سازمانی نیمه خودکار و دستی، تسهیل ترجمه حجم بالایی از داده ها، تسهیل تجارت جهانی، پشتیبانی

از نرم افزارهای خاص در صورت بی سیم بودن و انجام موارد مذکور با هزینه های بسیار کمتر از حالت دستی (op.cit, p16 Efraim Turban).

۲- کاربردهای فناوری اطلاعات در قضا

از جمله زمینه های کاربرد فناوری اطلاعات در قضا می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- ایجاد پایگاه داده ها شامل اطلاعات مربوط به احکام، زندان ها، شعبات قضایی و اطلاعات کارکنان، پرونده های در حال بررسی، تحقیقات انجام شده و طرح های پژوهشی جهت دسترسی آسان و سریع مراجع قضایی به این اطلاعات در مواردی چون تطبیق شرایط عفو و تخفیف مجازات، برنامه ریزی کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت اجرایی، تنظیم و سازماندهی نیروی انسانی، کنترل مراحل رسیدگی به پرونده های قضایی و کشف علل اطاله رسیدگی و ...

۲- تسهیل ارتباطات داخل بخشی و بین بخشی (بین شعبات مختلف، کارشناسان تخصصی، مراکز تخصصی نظیر سازمان اسناد و پزشکی قانونی و پلیس بین الملل و تشخیص هویت، دادستانی، مراکز نظامی، وزارت اطلاعات و ...)، تسریع امر دادرسی و صدور گواهی نامه های قضایی و استعلامات و ارتقاء کیفی سیستم های نظارتی.

۳- ایجاد سامانه اطلاع رسانی و مشاوره قضایی به صورت چند رسانه ای جهت استفاده مردم برای افزایش آگاهی عمومی از مسائل حقوقی و قابلیت های دستگاه قضایی، ارائه رهنمود برای کسانی که مشکلات

قضایی دارند و آموزش نحوه پیگیری شکایات و استعلامات و آشنایی با مواد و آیین‌نامه‌های حقوقی و الگوریتم‌های قضایی.

۴- ایجاد سامانه‌هایی با کیفیت بالا برای کشف جرم و پیشگیری از جرم، با تهیه نقشه‌های محلی جرم، استفاده از بارکدهای ژنتیکی افراد سابقه‌دار به جای اثر انگشت، بازسازی رایانه‌ای صحنه‌های وقوع جرم و تسهیل محاسبات و احتمالات و پیشگویی وقوع جرم، قابلیت ثبت و نگهداری داده‌های حاصله از بقایای به جای مانده در محل حادثه اعم از متن، تصویر، نتیجه آزمایش‌ها و نیز مرتبط کردن شبکه پلیس با یک یا چند مرکز هماهنگ‌کننده اصلی.

۵- کاربرد فناوری اطلاعات در بهبود و ارتقاء سطح آموزش‌های قضایی و ارتباط بین مراکز آموزشی در داخل و خارج کشور و انجام تله کنفرانس‌ها و ویدئو کنفرانس‌ها در زمینه مسائل بین‌المللی حقوقی و ایجاد اجلاس بین‌المللی مجازی در زمینه حقوق جهت کاهش هزینه و وقت و ارتباط دائمی با دادگاه‌های بین‌المللی جهت استیلاي حقوق ملی و پررنگ کردن نقش کارشناسان حقوقی ایرانی در مجامع بین‌المللی.

این موارد البته دارای موانع و مشکلاتی نیز خواهد بود که از جمله آن می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف- امنیت: موضوع امنیت در فناوری اطلاعات و به‌ویژه در کاربردهای قضایی و اطلاعاتی- امنیتی آن از موضوعات مهم و اولویت‌دار است.

ب- تجهیزات و امکانات: حدود هزینه‌های خودکارسازی دستگاه قضایی وسیع بوده و به وسعت

دادگاه یا سیستم قضایی و پیچیدگی نرم‌افزار بستگی دارد. هر سازمانی با توجه به توازن مالی و فنی خود میزان گسترش و توسعه فناوری اطلاعات در آن سازمان را مشخص می‌کند و به همان میزان از آن بهره می‌برد. در هر صورت به نظر می‌رسد تأمین تجهیزات مورد نیاز در مقابل هزینه‌هایی که در حال حاضر صورت می‌گیرد زیاد نباشد و با توجه به صرفه‌جویی که در مراحل مختلف دادرسی می‌شود مقرون به صرفه باشد.

ج- نیروی انسانی، اولاً نیاز به نیروی انسانی زبده و آموزش‌دیده در زمینه تشکیل و نگهداری، رفع عیوب احتمالی و طبقه‌بندی داده‌ها و نظارت بر عملکرد وجود دارد. ثانیاً بخش عمده نیروهای مرتبط با این فناوری کاربران هستند که با توجه به قابلیت‌های این فناوری نیاز به تخصص بالایی نخواهند داشت و با آموزش‌های کوتاه‌مدت به سطح مهارت مورد نیاز خواهند رسید (بختیاری، ۱۳۸۹، ص ۱۱).

البته استفاده از فناوری ارتباطات بخشی از عوامل اطاله دادرسی را از بین برده و زمان دادرسی را به نسبت زیادی کاهش می‌دهد.

از دیگر مزایای آن افزایش کیفیت دادرسی، سرعت و دقت در رسیدگی، ایجاد بانک اطلاعات، جلوگیری از تکرار طرح دعاوی، استعلام از مراجع مختلف با تعامل سایر دستگاه‌ها و نظارت بر پرونده‌ها است؛ و همچنین در این سیستم‌ها تمامی اوراق دادرسی اعم از اخطاریه‌ها، دادنامه، اجراییه به اقامتگاه مجازی (اجباری یا اختیاری) اصحاب دعوی ابلاغ می‌شود. محتویات پرونده از طریق سیستم قابل مشاهده است.

ارائه تمامی لوایح دفاعی و اعتراضات توسط اصحاب دعوی و وکلا و کارشناسان به صورت الکترونیکی صورت می‌پذیرد و حتی در مرحله اجرای احکام نیز مسائلی مثل ابلاغ- توقیف اموال- حراج و مزایده به صورت الکترونیکی می‌تواند صورت پذیرد.

در این سیستم‌ها دادخواست یا... و ضمایم آن به اقامتگاه مجازی طرف دعوی (پست الکترونیکی یا تلفن همراه) ابلاغ می‌شود و مدعی علیه می‌تواند از طریق اینترنت و به صورت آنلاین پاسخ مدعی را بدهد و دلایل و مدارک خود را ارائه یا پیوست پرونده نماید (از طریق اسکن و...) و نیازی به حضور در دادگاه وجود ندارد (شبیبه دادرسی اختصاری)، قاضی دادگاه از طریق رایانه دلایل و مدارک طرفین را بررسی نموده و در صورت نیاز به تشکیل جلسه طرفین را از طریق پست الکترونیکی دعوت نموده و با اظهارات آنان را به صورت مجازی و از طریق ویدئو کنفرانس استماع و در سیستم وارد می‌نماید.

استفاده از این سیستم‌ها می‌تواند یکی از مهم‌ترین مشکلات دستگاه قضایی، یعنی اطاله دادرسی را از میان بردارد و با استفاده از نرم‌افزارهای حقوقی و قضایی می‌توان سرعت رسیدگی به پرونده‌ها را تا ۵۰ درصد بیشتر و دادگاه‌ها را به صورت کاملاً الکترونیکی اداره کرد.

۳- اقدامات عملی در حوزه دادرسی الکترونیک

طیف گسترده‌ای از تسهیلات فناوری اطلاعات را می‌توان در دادرسی به کار گرفت. در این میان، مواردی که رواج بیشتری یافته‌اند عبارت‌اند از: (McKechnie, D, 2003, p10)

- سیستم مدیریت پرونده (Case Management System)

- سیستم‌های تکمیل پرونده الکترونیکی (Electronic Filing)

- دادگاه‌های مجازی (Virtual Courts)

- بانک‌های اطلاعاتی قوانین، آرا و تصمیمات قضایی

در حوزه فناوری اطلاعات در قوه قضاییه طرحی به نام طرح ملی عدالت الکترونیک، تعریف شده است. این طرح در نهایت می‌خواهد حضور در دنیای شبکه‌ای را برای استفاده مستقیم مردم از مباحث الکترونیکی ایجاد نماید. اگر به‌صورت عام به این طرح نگاه کنیم، پنج حوزه راهبردی دارد:

حوزه اول: جامعه قضایی شبکه‌ای، که در این حوزه پروژه نظام جامع آماری تعریف شده است. یکی از نیازهای اساسی برنامه‌ریزی مدیریت، این است که اطلاعات و آمار مناسبی داشته باشد؛

حوزه دوم: منابع انسانی آموزش و پژوهش شبکه‌ای؛

حوزه سوم: دسترسی شبکه‌ای؛

حوزه چهارم: اقتصاد شبکه‌ای؛

حوزه پنجم: سیاست‌گذاری شبکه‌ای.

اگر از زمانی که پرونده ثبت می‌شود تا زمانی که حکم اجرا می‌شود، بخواهیم دسته‌بندی انجام دهیم، چهار بخش اصلی را می‌توان در نظر گرفت که فناوری اطلاعات می‌تواند به این حوزه‌ها کمک کند:

بخش اول: سیستم‌هایی هستند که به فرآیندهای اجرایی و عملیاتی کمک می‌کنند.

بخش دوم: فرآیندهای مدیریتی و نظارتی است و این موضوع بحث

مکاتبات را کم می‌کند که یکی از مشکلات بزرگ مردم در دستگاه‌های قضایی همین امر است. کارکردهای خارج از استاندارد و روال که می‌تواند در اطلاعات دادرسی و هزینه‌هایی که به مردم تحمیل می‌شود کمک بسزایی کند. از طرف دیگر معلوم می‌شود که درخواست‌های مردمی در واحدهای جغرافیایی بر روی چه موضوعات قضایی می‌چرخد و جرایمی که در آنجا اتفاق می‌افتد چطور است و این به قوه قضاییه اجازه حل و ارزیابی مسائلی از قبیل جغرافیایی جرم و شرایط وقوع جرم و یا توزیع آن در کشور را می‌دهد.

بخش سوم: حوزه اطلاع‌رسانی است که در خصوص مراحل رسیدگی، کاستی‌ها و نیازمندی‌ها که در پرونده وجود دارد اطلاع‌رسانی انجام می‌شود.

بخش چهارم: خدمات الکترونیکی تعاملی است که مابین مردم و قوه قضاییه صورت می‌پذیرد. این قسمتی است که مردم خودشان مستقیماً و بدون واسطه با دستگاه قضایی ارتباط پیدا می‌کنند (رفع‌تی، ۱۳۸۷: ۳).

ازجمله کارهای انجام شده در بخش فعالیت‌های اجرایی و عملیاتی می‌توان به سیستم‌های زیر اشاره نمود:

۱- شبکه ملی عدالت که بزرگ‌ترین شبکه جامع کشوری است. این شبکه کلیه مراکز دستگاه قضایی کشور (۹۰۰ نقطه) را با یکدیگر مرتبط کرده و تمامی دادگستری‌های کل کشور با پزشکی قانونی، سازمان زندان‌ها و سازمان ثبت اسناد، دادسراها، دیوان عالی، دیوان عدالت اداری،

سازمان قضایی نیروهای مسلح، بانک مرکزی و سازمان ثبت احوال متصل می‌شوند (شهریاری، ۱۳۸۶: ۵).

۲- ایجاد بانک اطلاعات بر خط آراء قضایی در حوزه‌های بدوی، تجدیدنظر و دیوان عالی کشور؛ که شامل بانک جامع اطلاعاتی از آراء قضایی است. در این بانک اطلاعاتی جمع‌آوری می‌شود و افراد می‌توانند در حوزه‌های مختلف از آنها استفاده کنند.

۳- سامانه پشتیبانی اطلاعاتی، ارتباطی و یا قضایی از قضات که همان پورتال قضات می‌نامند: بدین وسیله قضات می‌توانند از آراء هم اطلاع داشته و تمام موارد با امنیت بالا در اختیارشان قرار می‌گیرد.

۴- سامانه الکترونیکی ابلاغ اوقات دادگاه‌ها و اوراق قضایی: از اینکه مردم به‌صورت حضوری و توسط مکاتبه کاغذی به دادگاه مراجعه کنند و از دادگاه وقت بگیرند، جلوگیری می‌شود که طبق مطالعات انجام یافته ۵۰ درصد مراجعات مردمی فقط مربوط به این موضوع است. سامانه الکترونیکی، اوقات را به‌صورت آنلاین ابلاغ و وقت‌ها را بیان می‌کند.

۵- بایگانی الکترونیکی پرونده‌های راکد.

۶- توسعه اتوماسیون اداری و مالی و پشتیبانی.

۷- برنامه نظارت الکترونیک.

۸- سامانه الکترونیکی بانک اطلاعات جرایم: جرایم مختلف، نحوه و مکان وقوع آنها در این سامانه ثبت می‌شود.

۹- سامانه اطلاعات مکانی ملی قضایی: در این سامانه تمام اطلاعاتی که در مورد یک پرونده اتفاق

می‌افتد، نوع جرم و آن افرادی که در آن هستند بر روی GIS (گزارش‌ها مبتنی بر نقشه) مطرح می‌شود؛ که جزء مسائل بسیار مهم در جرم‌شناسی است و شاخصه بسیاری از کشورهای توسعه یافته استفاده از همین سیستم‌های جغرافیای جرم است.

۱۰- سامانه بانک اطلاعات سجل قضایی و سجل کیفری: سامانه‌ای که در مورد افراد همه اطلاعات را جمع‌آوری می‌نماید و افراد به راحتی قابل شناسایی خواهند بود.

۱۱- بانک آراء قضایی: امروزه در کشورهای توسعه یافته اگر یک حکم برای یک نوع دادخواست در جایی از کشور صادر می‌شود، تمام قضات آن کشور به رویه رسیدگی و آن حکم اشراف و مطلع هستند و جالب‌تر از آن اینکه اگر در جای دیگری در کشور چنان دادخواستی ارائه شود همان نتیجه به عنوان نتیجه اولیه برای آن صادر می‌شود.

۱۲- بانک قوانین: با توجه به اینکه خیلی از عبارات قضایی که توسط وکلا و مشاورین حقوقی و در مراکز قضایی به آن اشاره می‌شود، عباراتی نیست که عموم مردم متوجه مفهوم آنها شوند، بیان ساده عبارت و اصطلاحات قوانین باعث درک صحیح و سریع از قوانین شده و شاید باعث جلوگیری از کثرت طرح دعاوی شود.

این سیستم می‌تواند نقاط ضعف دستگاه را به ما بدهد، یعنی ما پیش‌بینی می‌کنیم که در کجا مشکل داریم و به سراغ همان‌ها خواهیم رفت. در پیشگیری از جرایم و کاهش تخلفات در فرآیند دادرسی کمک خواهد کرد. تغییرات در سیستم

را به سادگی اجازه نخواهد داد. اگر تغییری در سیستم (در محتویات پرونده) انجام شود آن تغییرات قابل پیگیری خواهند بود. تبادل و انتقال اطلاعات هم با امنیت مناسب‌تر و بهتری صورت خواهد گرفت.

۱۳- سیستم مدیریت پرونده قضایی: که یک سیستم جامع مدیریت زمان و رخدادهای مربوط به یک پرونده در طول فرآیند رسیدگی به آن از ثبت پرونده تا صدور رأی و ختم پرونده است (Lord Woolf, 1996, p9)؛ به عبارتی سیستمی برای کمک به اشخاص مرتبط با پرونده قضایی (شامل کادر اداری و قضایی دادگاه‌ها، کادر اداری

**سامانه خدمات الکترونیک
کمک خواهد کرد تا برخی
واسطه‌ها در روند رسیدگی
به یک پرونده حذف شوند
و حذف این واسطه‌ها منجر
به تسریع در رسیدگی
پرونده‌های قضایی و کاهش
اطاله دادرسی خواهد شد.**

و مدیریتی قوه قضاییه و اصحاب دعوی)، برای دریافت اطلاعات و مدیریت بهتر پرونده‌های قضایی با استفاده از تسهیلات فناوری اطلاعات و ارتباطات است (رضائی، ۱۳۸۲: ۱۲). در دادگاه‌های فدرال آمریکا تعریف وسیع‌تری از این سیستم ارائه شده است: سیستم مدیریت پرونده، سیستمی است برای دسترسی آسان و ارزان دادستان‌ها، قضات و طرفین پرونده به اطلاعات پرونده از طریق

اینترنت و کاهش هزینه‌های رسیدگی به پرونده‌ها و توانمندسازی قضات برای مدیریت جریان پرونده‌ها و کاهش بار کاری دادگاه‌ها و افزایش کارایی تصمیم‌گیری ایشان (Walton, D. F. and McDow, W. C, 2002, p 14).

سیستم مدیریت پرونده قضایی به عنوان اصلی‌ترین کاربرد فناوری اطلاعات در دادگاه‌ها، از اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی مورد توجه کشورهای بوده است. سایر سیستم‌ها در راستای تسهیل ارتباط بین دادگاه‌ها و نهادهای مرتبط و نیز برای افزایش دسترسی به اطلاعات، توسعه یافته‌اند (Velicogna, Marco, 2006, p13).

سیستم مذکور روش‌های پیچیده مدیریت پرونده از قبیل مدیریت پرونده‌های متمایز را تسهیل می‌کند و قادر است امور مربوط به یک پرونده خاص را در تعداد زیادی از پرونده‌ها بازبایی کند. کاربر می‌تواند به سرعت، پرونده‌هایی را که فراتر از عوامل طبیعی دادرسی هستند، شناسایی کرده و به موقع مشکلات را حل و فصل نماید و مشکلات مورد تجزیه و تحلیل، دسته‌بندی و سازمان‌دهی قرار گیرد تا قضات، مدیران و کارشناسان را از وضعیت و تراکم پرونده‌ها مطلع سازد. با به کارگیری سیستم مدیریت پرونده، بهره‌وری کارکنان افزایش یافته و زمان دادرسی پرونده‌ها کاهش می‌یابد؛ همچنین این سیستم سوابق موجود کلیات و اصول ضروری در پرونده را برای مدیریت مؤثر تمامی دادگاه‌ها بجز دادگاه‌های خیلی کوچک متراکم و خلاصه می‌کند.

بر اساس مطالعات تطبیقی اجرای آزمایشی یک سیستم مشابه در یکی

از دادگاه‌های شهر منچستر انگلیس، صرفه‌جویی معادل هزینه چهار روز کاری کامل در هفته و به میزان ۱۰۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰ پوند به ازای هر روز به دنبال داشته است (Moss, b, 2004, p11).

۱۴- سامانه خدمات الکترونیک: براساس آیین‌نامه ارائه خدمات الکترونیک قضایی که مقرر می‌دارد: «در اجرای بند ۶ سیاست‌های کلی قضایی پنج‌ساله ابلاغی ۱۳۸۸/۹/۱ و بند ج ماده‌ی ۴۸ قانون برنامه پنجم توسعه کشور و تبصره بند ج ماده‌ی ۱۱ قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد، مصوب ۱۳۹۰ و در راستای رفع اطاله دادرسی، تسریع در امور جاری محاکم و پیشگیری از وقوع جرم و با عنایت به اینکه در کلیه مراحل تحقیق و رسیدگی مدنی و جزایی و ارائه خدمات الکترونیک قضایی، داده پیام مطمئن برحسب نوع و محتوا در حکم نوشته، امضاء و اصل است و نمی‌توان صرفاً به لحاظ شکل یا نحوه تبادل اطلاعات از اعتبار بخشیدن به محتوا و آثار قانونی آن خودداری نمود»، سامانه خدمات الکترونیک تعریف، ایجاد و مورد بهره‌برداری به‌صورت آزمونه در امور چک در تهران گردید که ذیلاً به پاره‌ای از مزایای سیستم مذکور اشاره می‌شود:

سامانه خدمات الکترونیک کمک خواهد کرد تا برخی واسطه‌ها در روند رسیدگی به یک پرونده حذف شوند و حذف این واسطه‌ها منجر به تسریع در رسیدگی پرونده‌های قضایی و کاهش اطاله دادرسی خواهد شد. در حال حاضر، طرح و پیگیری الکترونیکی دعاوی مطالبه چک، طرح و پیگیری الکترونیکی شکایات

سازمان قضایی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از سازمان‌های تابعه قوه قضاییه با بهره‌گیری از نیروهای متعهد و باتجربه اقدامات چشمگیر و قابل توجهی در زمینه پیاده‌سازی بسترهای تحقق عدالت الکترونیک داشته است.

دفاتر اسناد رسمی به سمت دفاتر الکترونیکی اسناد رسمی می‌روند. آنها قابلیت این را دارند که از درون با دیگر دفاتر و همکاران، به‌صورت شبکه‌ای در ارتباط باشند و از بیرون با سایر دستگاه‌های حاکمیتی مرتبط باشند.

یکی از روش‌های کاهش زمان و سرعت بخشیدن در این بخش به عقیده کارشناسان می‌تواند استفاده از فناوری‌های پیشرفته و دخیل کردن فناوری در امور قضایی؛ البته با رعایت استانداردها و برقرار کردن امنیت اولیه باشد.

۴- اقدامات عملی سازمان قضایی نیروهای مسلح در مسیر تحقق عدالت الکترونیک

سازمان قضایی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از سازمان‌های تابعه قوه قضاییه با بهره‌گیری از نیروهای متعهد و باتجربه اقدامات چشمگیر و قابل توجهی در زمینه پیاده‌سازی بسترهای تحقق عدالت الکترونیک داشته است که به اهم آنها به شرح زیر اشاره می‌شود:

- ۱- ارتقاء و بهینه‌سازی بستر ارتباط شبکه‌ای ستاد مرکز با استان‌ها؛
- ۲- پیگیری بهبود ارتقاء بستر ارتباطی با ستاد و بخش‌های مختلف قوه قضاییه؛
- ۳- استانداردسازی سامانه دادرسی الکترونیک در سطح کشور؛
- ۴- استانی نمودن سامانه دادرسی الکترونیک دادسراها و دادگاه‌های نظامی؛
- ۵- مکانیزه نمودن امور اداری، مالی و پشتیبانی در ستاد مرکز و استان‌ها در قالب سامانه یکپارچه؛

صدور چک بلامحل، ارائه الکترونیکی لایحه و مدارک پرونده‌های قضایی مربوط به چک، دریافت الکترونیک اوراق قضایی پرونده‌های مربوط به چک، کسب اطلاع از وضعیت پرونده‌های مربوط به چک، از طریق سامانه و پرداخت الکترونیکی هزینه‌های دادرسی در دفاتر ارائه خدمات الکترونیک قضایی قابل انجام است. این سیستم می‌تواند به کم شدن حجم پرونده‌های شبه قضایی در دادگاه‌ها مانند صدور گواهی انحصار وراثت یا تحریر ترکه بینجامد و کاهش وقت رسیدگی به پرونده‌ها را در دادگستری در پی داشته باشد و با تأسیس دفاتر قضایی الکترونیک می‌توان در این مسیر گام برداشت. با توجه به اینکه دفاتر اسناد رسمی توزیع بسیار مناسب جغرافیایی دارند و به‌صورت نسبی در تمام کشور اعم از شهرستان، شهر، بخش و روستاها را دربر گرفته‌اند و می‌توانند در راه الکترونیکی شدن دستگاه قضا، کمک‌رسان باشند.

۶- بهینه‌سازی و ارتقاء سامانه پذیرش مراجعین؛

۷- راه‌اندازی سامانه بایگانی الکترونیکی پرونده‌ها؛

۸- راه‌اندازی سامانه تلفن تحت شبکه؛

۹- انجام پروژه‌های توسعه کاربرد فناوری اطلاعات و ارتباطات شامل: الف- طراحی درگاه خدمات الکترونیک و تارنمای جدید سازمان در ستاد مرکز و ۳۰ نقطه استانی؛

ب- بهبود و ارتقاء سامانه گردش الکترونیکی مکاتبات؛

ج- بهینه‌سازی امنیتی شبکه‌های داخلی؛

د- راه‌اندازی سامانه اطلاع‌رسانی الکترونیک با هدف ارائه نسخ الکترونیک قوانین، مقررات، بخشنامه‌ها، جزوات آموزشی، نشریات و ...؛

ه- طراحی سامانه نظارت الکترونیک؛

و- تشکیل شورای فناوری اطلاعات سازمان با مشارکت کارشناسان استانی؛

ی- اجرایی نمودن روش مدیریت منطقه‌ای فناوری اطلاعات در سطح کشور باهدف استفاده از پتانسیل‌های

بالقوه سازمان در نقاط تابعه استانی. (نشریه همراه)

برآمد

همگام با پیشرفت فناوری اطلاعات و استفاده از آن در امور حاکمیتی و پیاده‌سازی دولت الکترونیک، الزام به کارگیری فناوری اطلاعات در سیستم قضایی به خوبی مشهود است و طبیعی است که اگر این همراهی و همگامی با فناوری اطلاعات با تصویب قوانین و آیین‌نامه‌های اجرایی صورت نگیرد، تبعات و لطمات جبران ناپذیری در آن به وجود خواهد آورد. همان‌طور که در کشورهای پیشرفته در این زمینه فعالیت‌های بسیاری انجام گرفته است، در سیستم قضایی ایران نیز گام‌های عملی و مؤثری برداشته شده و با نظر ویژه ریاست محترم قوه قضاییه و تأکیدات ایشان در لزوم به کارگیری فناوری

اطلاعات و ارتباطات در سیستم قضایی، شاهد پیاده‌سازی سیستم‌هایی از جمله سیستم مدیریت پرونده قضایی، سامانه خدمات الکترونیک، شبکه ملی عدالت، سیستم خودکارسازی اداری و ... هستیم و این نویدبخش آینده‌ای پویا در فعالیت‌های دستگاه قضایی خواهد بود. در حال حاضر دستگاه قضایی ایران با مشکلات عمده‌ای از قبیل اطاله دادرسی، عدم وجود بانک‌های اطلاعاتی انواع جرم، پراکندگی جغرافیایی جرایم خاص، بانک‌های اطلاعاتی مربوط به سجل کیفری افراد، اقلام اطلاعاتی مورد نیاز در بخش پیشگیری از وقوع جرم و غیره مواجه است که می‌توان با استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات بر آنها فائق آمد و مطابق سند چشم‌انداز در رتبه اول توسعه قضایی منطقه قرار گرفت.

فهرست منابع:

- ۱- بختیاری، مرتضی و خجسته بخت، مجتبی، همایش توسعه کاربردهای شبکه اختصاصی دولت، ۱۳۸۹.
- ۲- رضایی خورشید دوست، رضا، طراحی و ایجاد سیستم مدیریت پرونده قضایی، قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران، تهران، بهمن ۱۳۸۲.
- ۳- رفعتی، سیامک، برنامه رادیویی بررسی فناوری اطلاعات در قوه قضاییه، ۱۳۸۷.
- ۴- شاهسون، مهدی، دادرسی الکترونیک، کنفرانس شهر الکترونیک، تهران، ۱۳۸۸.
- ۵- شهرباری، حمید، رونمایی و افتتاح شبکه ملی عدالت، ۱۳۸۶.
- ۶- کوشا، جعفر، سمینار بررسی لایحه اصلاح آیین دادرسی کیفری، ۱۳۹۱.
- ۷- همراه، نشریه داخلی سازمان قضایی نیروهای مسلح، سال سیزدهم- شماره ۱۴۱، صفحه ۶ و ۷، مرداد ۱۳۹۲.
- 8- Efraim Turban, Dorothy Leidner, Ephraim Mclean and James Wetherbe; Information Technology for Management, Transforming Organizations in the Digital Economy, 5th Edition, John Wiley & Sons Inc, 2006

- 9- Lord Woolf, Access to Justice: Final Report to the Lord Chancellor on the civil justice system in England and Wales. 1996
- 10 - McKechnie, D. The Use of the Internet by Courts and the Judiciary: Findings from a Study Trip and Supplementary Research, International Journal of Law and Information Technology, Vol. 11, No. 2, 2003.
- 11 - Moss, b. Courts Key to Virtual Hearing Shows, 101:5 Law Society's Gazette 32, 2004
- 12- Tapscott et al. 2000, Dickson and DeSanctis, 2001; Huber, 2004.
- 13 - Velicogna, Marco, Use of Information and Communication Technology in European Judicial Systems, European Commission for the Efficiency of Justice (CEPEJ), 2006
- 14- Walton, D. F. and McDow, W. C. Entering the Twenty-First Century: Some Views on Electronic Case Filing from the U.S. Trustee's Perspective, 2002.

ثمن و قابلیت تعیین آن

قسمت پایانی

مهدی ابراهیمزاده، کارشناس ارشد مدیریت دولتی، دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی



اشاره:

در این مقاله مقررات مربوط به ثمن، مفهوم، خصوصیات ثمن، تعهدات خریدار نسبت به پرداخت نقدی و نحوه‌ی تحویل ثمن و همچنین ثمن شناور، اوصاف ثمن و قابلیت تعیین آن مورد بررسی قرار گرفته و مشخص شده که در پرداخت ثمن اگر تأخیر صورت گیرد (طبق ماده‌ی ۴۰۲ قانون مدنی)، معامله قابل فسخ خواهد بود. ولی وجود شرایطی مانع از فسخ معامله می‌شود و همچنین بیان می‌دارد که ذکر ثمن در عقد تنها راه تعیین ثمن نیست؛ بلکه روش‌های متداول و مرسوم موجود است، گاه ثمن معین نیست؛ اما قابلیت تعیین را دارد و در این مقاله به اثبات رسیده است. در قسمت پیشین این مقاله در خصوص ثمن و تعهدات خریدار توضیحاتی داده شد در این شماره به ادامه این مبحث می‌پردازیم.

۳- اوصاف ثمن

طبق ماده‌ی ۲۱۴ ق.م. «مورد معامله باید مال یا عملی باشد که هر یک از متعاملین تعهد تسلیم یا ایفاء آن را می‌کنند»؛ چون ثمن با ایفاء آن به دیگری انتقال می‌یابد پس مورد معاملاتی که می‌خواهند ایفاء گردد، باید مال یا عملی باشد، لذا ثمن می‌تواند مال یا عمل باشد و براساس مواد ۲۱۵ و ۲۱۶ ق.م، مال یا عمل بدون ثمن باید دارای ویژگی‌هایی باشد همچون:

الف) مالیت داشته باشد؛

ب) متضمن منفعت عقلایی مشروع باشد؛

ج) مبهم نباشد.

اقسام ثمن

به‌طور کلی مصادیق ثمن شامل موارد زیر است:

۱) عین خارجی و کلی؛

۲) منفعت؛

۳) عمل قابل نقل و انتقال؛

۴) حق قابل نقل و انتقال.

با توجه به تعریف بیع طبق ماده‌ی ۳۳۸ ق.م. مبیع باید معین باشد و قابل تملیک؛ ولی ثمن که همان عوض معلوم است فهمیده می‌شود که دایره‌ی اموالی که می‌تواند ثمن قرار گیرد وسیع‌تر است (امامی، پیشین: ۴۹۴-۴۹۳).

معلوم بودن عوض بسته به داوری عرف دارد، چنانکه در گذشته در شمال ایران ثمن همچون گوسفند، گاو و... می‌بود ولی در جنوب ماهی،... یا در بندر ترکمن بیع با ثمنی همچون اسب و... بوده است. نوع دیگری از ثمن طبق بند دوم ماده‌ی ۳۳۹ ق.م که «ممکن است بیع به دادوستد نیز واقع گردد»؛ یعنی تعریف معاطات که همان بیع به دادوستد است؛ اما نکته قابل توجه این است که چنانچه عقد، معاطات باشد، ثمن از ارکان آن و منظور دادوستد مال است؛ ولی در عقد معاوضه طبق ماده‌ی ۴۶۴ ق.م عوض نیز مال است. تفاوت میان معاطات و معاوضه با توجه به شرح تفاوت بیان شده میان معاوضه و بیع

ذکر ثمن در عقد تنها راه تعیین ثمن نیست؛ هر چند روش متداول و مرسوم آن است. گاه ثمن معین نیست؛ اما قابلیت تعیین دارد. لذا ابتدا باید معلوم و معین بودن ثمن را بررسی و بعد در جستجوی راه‌های دیگر تعیین ثمن در عقد بود.

همان قصد و اراده طرفین در انعقاد معامله است، اما برای روشن شدن بهتر قصد و اراده طرفین، قرائن و اوضاع و احوال خارج یا وضعیت معامله نمایان از قصد بیع باشد نه معامله دیگری از قبیل معاوضه، اباحه و امثال آن. از نظر وحدت ملک ماده‌ی ۳۳۹ ق.م. کلیه‌ی عقود را می‌توان به‌وسیله دادوستد منعقد ساخت، مگر آنکه قانون استعمال الفاظ را لازم بداند.

طبق مورد اول اقسام ثمن یعنی عین خارجی و کلی همان اقسام مبیع طبق ماده‌ی ۳۵۰ ق.م. است.

لذا موارد دیگر همچون منفعت و عمل و حق قابل نقل و انتقال نمی‌توانند مبیع قرار گیرند؛ زیرا طبق تعریف عقد بیع، مبیع باید عین باشد (همان: ۴۹۴-۴۹۰).

۳-۱- قابلیت تعیین ثمن

ذکر ثمن در عقد تنها راه تعیین ثمن نیست؛ هر چند روش متداول و مرسوم آن است. گاه ثمن معین نیست؛ اما قابلیت تعیین دارد. لذا ابتدا باید معلوم و معین بودن ثمن را بررسی و بعد در جستجوی راه‌های دیگر تعیین ثمن در عقد بود.

۳-۱-۱- معلوم و معین بودن ثمن

وفق ماده‌ی ۱۹۰ و ۲۱۶ ق.م. مورد معامله باید معلوم و معین باشد و در بیع به‌عنوان یک عقد معوض مورد معامله و شرط مزبور شامل مبیع و ثمن، هر دو می‌شود. گرچه در ماده‌ی ۱۹۰ ق.م که در بیان شرایط اساسی مورد معامله آمده است اشاره‌ای به عبارت معلوم بودن مورد معامله نشده است، لیکن کلمه‌ی «معین» در این ماده معنای عام داشته و شامل معلوم بودن نیز هست.

مؤید این نظر ماده‌ی ۱۱۰۸ قانون مدنی فرانسه است که ظاهراً مأخذ ماده‌ی ۱۹۰ به شمار می‌آید. لذا با توجه به سابقه و با در نظر گرفتن ماده‌ی ۲۱۶ ق.م. این گونه استنباط می‌شود که لفظ «معین» در ماده‌ی ۱۹۰ ق.م ناظر به هر دو مفهوم «معلوم» و «معین بودن» مورد معامله است و نه تنها در عرف عمومی بلکه حتی در عبارات حقوق نیز به‌عنوان دو لفظ مترادف به کار می‌روند (عباس‌آبادی، مجید، پیشین: ۱۲۸-۱۲۷).

منظور از ثمن معین، ثمن معلوم است، معلوم در مقابل مجهول به کار برده می‌شود و معین در مقابل مردد؛ اما چون واژه‌ی معین گاهی در مقابل مجهول به کار می‌رود و ثمن معین در مقابل ثمن شناور قرار داده شده است ناچار از اصطلاح «ثمن معین» استفاده شده است.

ثمن، یکی از عوضین معامله است. براساس بند ۳ ماده‌ی ۱۹۰ ق.م مورد معامله باید معین و معین باشد. ثمن معمولاً وجه رایج، یعنی پول است. خواه پول رایج کشور باشد یا ارز رایج کشور دیگری. گفته شده است که براساس قانون مدنی، خریدار و فروشنده باید قبل از انعقاد قرارداد در مورد ثمن (و مبیع) توافق کرده باشند (داراب‌پور، پیشین: ۲۳۴).

علی‌رغم اینکه ماده‌ی ۱۹۰ ق.م، معین بودن مورد معامله را از شرایط صحت عقد دانسته، اما تعریفی از آن به عمل نیاورده است، از مواد ۵۶۴ و ۵۹۴ ق.م، مستفاد

می شود که مقصود از معین بودن، مردد نبودن مورد معامله بین دو یا چند شیء است. مبنای این شرط نیز رفع غرر است. بدین معنی که متعاملین باید بدانند در مقابل آنچه از دست می دهند، چه چیزی به دست می آورند. معامله نمی تواند یکی از دو یا چند شیء معین قرار گیرد؛ مثلاً اگر کسی تعهد نماید که پس از دو ماه خانه یا باغ خود را به دیگری انتقال بدهد و یا تعهد کند که هر یک از آن دورا که متعهدله بخواهد به او انتقال خواهد داد، آن تعهد باطل است. در بسیاری از قوانین ملل دیگر این گونه تعهد صحیح است؛ زیرا معامله مزبور غرری که موجب اخلال آن گردد، در بر نخواهد داشت. عده ای از حقوق دانان معتقدند چنانچه فروشنده ای پیشنهاد فروش یکی از دو چیزی را که ارزش برابر ندارند بکند و بهای هر یک را معین سازد و به مشتری اختیار دهد تا هر کدام را که می خواهد انتخاب کند، تردید در درستی بیع روانیست. چرا که می توان بر آن بود که وی چند ایجاب را در یک عبارت اراده کرده است و با قبول هر کدام از آنها عقدی بر اساس ایجاب و قبول خاص خود واقع می گردد (عباس آبادی، پیشین: ۱۳۰-۱۲۹).

اگر ثمن برای ثالث معلوم باشد، ولی برای طرفین معلوم نباشد، ثمن از دیدگاه قانون مدنی نامعین است. چون ثمن باید همزمان یا قبل از انعقاد معامله برای طرفین به صورتی که عرفاً آن را معین می گویند، مشخص و معلوم باشد. برخی حقوق دانان برای رفع این عیب در مواقعی که باید ثمن توسط ثالث مشخص شود، آن را باطل ندانسته، بلکه آن را قراردادی به شمار آورده اند که بر مبنای آن، عقد بیع منعقد خواهد شد. مثل موردی که دو طرف و عده ی بیع را مشروط به تعیین ثمن از طریق کارشناس کرده باشند، با این توصیف، اگر شخص ثالث یا کارشناسی

نخواهد یا نتواند ثمن را مشخص کند، بیع واقع نمی شود (داراب پور، پیشین: ۲۳۵-۲۳۴).

از تعبیر گوناگون نویسندگان و آراء و نظرات فقها و حقوق دانان استنباط می شود که معلوم بودن ویژگی هایی دارد که فقدان آن و عدم علم به این ویژگی ها، موجب جهالت و در نتیجه غرری بودن معامله می شود. لذا این ویژگی ها موجب ارزش مورد معامله است و به واسطه وجود یا فقدان آنها، به نحو قابل توجهی در رغبت متعاملین اثر می گذارد.

نقطه ی مقابل علم، جهل است و جهالت نسبت به مورد معامله، ممکن است به واسطه جهل به وجود و حصول و یا جهل به اوصاف کمی و کیفی پدید آید. چنانچه متعاملین در وجود، حصول مورد معامله، خصوصاً هنگامی که عین و معین است. در هنگام عقد تردید داشته باشند، به اتفاق آن معامله باطل و کان لم یکن است (عباس آبادی، پیشین: ۱۲۸).

۳-۱-۲- معلوم و معین بودن ثمن در فقه

آنچه رکن اساسی عقد بوده و هدف نهایی طرفین قرارداد می باشد موضوع آن است، علم به عوضین به عنوان دو رکن عقد به همین جهت اهمیت دارد.

تحصیل این علم ممکن است قبل از عقد یا همزمان با انعقاد عقد صورت پذیرد، بعضی از فقها علم به عوضین را قبل از انعقاد و عقد ضروری دانسته اند (عباس آبادی، پیشین: ۱۳۱-۱۳۰)؛ ولی به نظر می رسد، اگر همزمان با انعقاد عقد، علم طرفین کامل گردد، به نحوی که در لحظه انشای عقد متعاملین با علم و آگاهی کافی نسبت به عوضین، عقد را منعقد نمایند، برای صحت عقد کافی است. اگر تا زمان انعقاد عقد، علم حاصل نشود، عقد باطل بوده و کسب آگاهی از ویژگی های مورد معامله پس از انعقاد عقد، فاقد ارزش و اعتبار است و عقد باطل شده را حیات نمی بخشد. در فقه امامیه در ضرورت معلوم بودن مورد معامله،

هیچ تردیدی نیست و این امر مسلم به شمار می رود و ادعای اجماع بر لزوم علم به مورد معامله نیز شده است (انصاری، ۱۳۹۲: ۲۱۵).

گرچه بعضی از فقها اجماع مطرح شده را محل تردید قرار داده و معتقدند اگر اجماعی هم وجود دارد، مستند به حدیث نبوی نفی غرر است و نه در زمینه معلوم بودن ثمن، لیکن شرط علم به مقدار ثمن است (عباس آبادی، پیشین: ۱۳۱)، به طوری که بسیاری از فقهای امامیه مدعی اجماع به لزوم علم به مورد معامله شده اند و چنانچه تعیین ثمن به یکی از متعاملین احاله شود، بیع باطل است، همان گونه که در کتاب های فقهی مختلف از جمله، تذکره، سرائر، چنین حکمی بیان شده است و جملگی نیز در این مورد به حدیث نفی غرر استناد کرده اند (انصاری، پیشین: ۲۱۳).

۳-۱-۳- تعیین ثمن در کنوانسیون بیع بین المللی^(۱)

مذاکرات مقدماتی کنوانسیون بیانگر اختلاف نظرهای فراوانی در این زمینه است. ماده ی ۱۴ و ۵۵ کنوانسیون که به ظاهر متعارض به نظر می رسند، در مورد تعیین ثمن احکامی را بیان داشته اند. این اختلاف و تعارض، ناشی از حاکمیت دو تفکر در نظام های حقوقی مختلف است، در حقوق برخی کشورها، تعیین ثمن برای صحت قرارداد ضروری است و هرگاه ثمن به طور قطعی معین نباشد، مانند آنچه در فقه اسلام بررسی شد، بیع باطل است. در حالی که در بعضی از نظام های حقوقی کاملاً، در صورت عدم تعیین ثمن، خریدار باید ثمن متعارف را بپردازد. لذا صرف نظر از تعارض مطرح شده بین مواد ۱۴ و ۵۵، ایده تصویب کنندگان کنوانسیون را مبین صحت عقد بیع، بر فرض عدم تعیین ثمن می دانند و ماده ی ۵۵ را ناظر بر چگونگی تعیین ثمن تلقی کرده اند (عباس زاده، پیشین: ۱۳۶-۱۳۵)؛ بنابراین، وقتی به اجرای ماده ی ۵۵ کنوانسیون برسد، با قراردادی روبرو هستیم

که نه به طور صریح و نه به طور ضمنی، ثمن در آن تعیین نشده و شیوه‌ای را برای تعیین ثمن ارائه نمی‌دهد. برای تعیین ثمن در قراردادهای مشمول ماده‌ی ۵۵، معیارهایی به شرح ذیل ارائه می‌نماید:

الف) ثمنی که عموماً رایج بود.
ب) در زمان انعقاد قرارداد رواج داشته باشد.
ج) برای چنان کالایی رایج باشد.
د) اوضاع و احوال انعقاد قرارداد مشابه در این مورد نیز مدنظر قرار گیرد.

منظور از ثمن عموماً رایج، این است که برای تعیین ثمن باید ضابطه‌ی نوعی ملاک قرار گیرد، نه ثمنی که در یک قرارداد وجود داشته و یا مدنظر یکی از طرفین باشد؛ بنابراین هنگام حدوث اختلاف در مورد قراردادهای مشمول ماده‌ی ۵۵، مقام رسیدگی‌کننده ثمن را که نوعاً در قراردادهای رایج آن تجارت کالا تعیین می‌شود، معیار و ملاک قرار می‌دهد. دومین معیار تعیین‌کننده عنصر زمان است. زمان‌های گوناگونی در یک قرارداد مدنظر قرار می‌گیرد، از قبیل زمان انعقاد قرارداد، زمان تسلیم مبیع، زمان تأدیه ثمن و... لیکن ماده‌ی ۵۵، زمان انعقاد قرارداد را معیار شناسایی میزان ثمن قرار داده است و لذا قیمت بازار، در روزی که قرارداد منعقد شده است، ملاک تعیین و تشخیص ثمن در چنان قراردادی است.

اوضاع و احوال کلی قراردادهای فروش کالای مشابه نیز در تعیین قیمت، باید مدنظر قرار گیرد؛ زیرا نحوه‌ی پرداخت، نحوه‌ی تسلیم، زمان، مکان تسلیم، پرداخت نسبی و نقد بودن بیع و... از عواملی هستند که در میزان ثمن، مؤثر واقع می‌شوند (عباس‌زاده، پیشین: ۱۴۱-۱۴۰)؛ بنابراین با توجه به موارد فوق، فروض مختلف تعیین ثمن عبارت‌اند از:

۱. قابلیت تعیین ثمن که در این شیوه تعیین ثمن به معیارهایی در آینده واگذار می‌گردد. حال ممکن است این معیارها، معیارهایی ثابت

و بدون ارتباط با اراده متعاملین یا شخص ثالث باشد و یا ممکن است به اراده یکی از طرفین یا شخص ثالث وابسته باشد.

۲. تعیین ثمن براساس اراده متعاملین و یا شخص ثالث.

چنانچه تعیین قیمت به کارشناس، اعم از متعاملین یا شخص ثالث محول شود مانعی در صحت قرارداد وجود ندارد.

۳. فقدان علم و ضابطه جهت تعیین ثمن.

مسکوت گذاردن ثمن گاهی مبتنی بر مصالح خاص است. مثلاً وجود قیمت عرفی، طرفین را بی‌نیاز از هرگونه مذاکره‌ای در این زمینه می‌نماید، یا اینکه وصول مبیع به قدری حائز اهمیت است که ثمن چندان در مقابل آن اهمیت ندارد (عباس‌زاده، پیشین: ۱۴۴-۱۴۱).

متعاملین باید بدانند در مقابل آنچه از دست می‌دهند، چه چیزی به دست می‌آورند. معامله نمی‌تواند یکی از دو یا چند شیء معین قرار گیرد؛ مثلاً اگر کسی تعهد نماید که پس از دو ماه خانه یا باغ خود را به دیگری انتقال بدهد و یا تعهد کند که هر یک از آن دورا که متعهدله بخواهد به او انتقال خواهد داد، آن تعهد باطل است.

۳-۱-۴- تعیین ثمن نامعین در عقد ۳-۱-۴-۱- قابلیت تعیین ثمن در فقه امامیه

از عبارات اکثر فقها در باب علم به ثمن، استنباط می‌شود که مشهور قابلیت تعیین ثمن را در رفع ابهام معتبر نمی‌دانند و معامله به این کیفیت را غرری به‌شمار می‌آورند.

بر این موضوع ادعای اجماع نیز شده است (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۴: ۲۰۶؛ مراغه‌ای، ۱۴۲۹، ج ۲، ۱۳۹۱؛ نراقی، ۱۳۷۵: ۸۳؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۱۷۴؛ اراکی ۱۴۱۵، ج ۲: ۲۵۳؛ شهید تبریزی، ۱۴۲۸، ج ۲: ۴۳۹)؛ همچنین فروش به حکم یکی از طرفین، به‌طوری که مثلاً خریدار ثمن را تعیین کند، باطل می‌دانند (حلی، ۱۴۲۹، ج ۵: ۲۶۵؛ نجفی، ۱۳۷۴، ج ۲۲: ۴۰۵؛ حسینی عاملی، ج ۵: ۲۷۸).

در مقابل نظر فوق که متعلق به مشهور فقهای امامیه است، برخی از فقهای ایراد کرده و نظرات متفاوتی ارائه نموده‌اند. طبق یک نظر (اسکافی، ابن‌جنید، ۱۴۱۵ هـ.ق: ۱۸۳) مبیعی که در آن مشتری به بایع می‌گوید: «کالا را به من بفروش به همان قیمتی که به دیگران می‌فروشی»، صحیح است. لیکن برای مشتری خیار ثابت است.

نظر دیگر (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۸ هـ.ق: ۱۷۶) با استناد به روایتی که در آن امام صادق علیه‌السلام حکم بیعی را که تعیین ثمن آن به مشتری واگذار شده، صحیح دانسته و خریدار را ملزم به تأدیه‌ی ثمن نموده، اعتقاد دارد که در فرض عدم ذکر ثمن در صورت تراضی طرفین این عدم علم موجب بطلان بیع نسبت به قیمت بازار یا ثمن‌المثل به‌عنوان ثمن قراردادی قابل تعیین است. ایشان به بررسی سند روایت پرداخته و روایت را از نوع صحیح می‌شناسد؛ هر چند در نهایت به‌دلیل الزام ناشی از نظر مشهور، فقهای امامیه را اجماعی که از علامه درخصوص لزوم تعیین ثمن در عقد نقل شده، از نظر شخصی خود عدول می‌کند و روایت را به یک مورد خاص حمل می‌نماید. نظر مشهور که ثمن قابل تعیین را در عقد کافی نمی‌داند و تأکید دارد که ثمن

باید در عقد ذکر شود. در استدلال‌های خود به اجماع و حدیث نبوی «تهی غرر» استناد کرده است.

۱-۴-۲- قابلیت تعیین ثمن در قانون مدنی

ثمن در عقد بیع یکی از دو رکن تراضی است، همان‌طور که علم به مبیع شرط صحت بیع است، با توجه به لزوم وضع غرر، ثمن پرداختی نیز نباید مجهول باشد.

گاهی طرفین به‌طور مشخص و قطعی ثمن را در قرارداد ذکر می‌کنند و قرارداد با جمع دیگر شرایط به وجود می‌آید، اما گاهی نوع قرارداد به گونه‌ای است که در زمان انعقاد آن، امکان تصریح و رقم قطعی وجود ندارد. مثلاً در معاملات خودرو، کارخانه‌ها قیمت را تعیین می‌کنند یا در فروش نفت قیمت روز در معامله اعمال می‌گردد.

در معاملات بین افراد نیز گاه تعیین قیمت یا اجرت به مشتری واگذار می‌شود. در تمام این موارد، بنای طرفین این است که طرف مقابل آنچه را متعارف و معقول جامعه است حکم کند (یحیی‌پور؛ الهویی نظری، ۱۳۹۱: ۱۲۲-۱۲۱ و ۱۲۸-۱۲۷).

۱-۴-۳- شیوه‌های تعیین ثمن

چنان‌که گذشت مطلوبیت و ضرورت تعیین ثمن در عقد بیع امری اجتناب‌ناپذیر است. حال می‌خواهیم شیوه‌های تعیین ثمن در عقد بیع را به شرح ذیل برشماریم:

۱. تعیین در متن عقد؛
۲. تعیین ضابطه و معیار؛
۳. تفویض اختیار تعیین؛
۴. بر مبنای مناسبات پیشین میان طرفین معامله.

ثمن معین شده در عقد گاه ثابت است، گاه متغیر، ریشه‌ی قابلیت تغییر را باید در نیازها و منطبق عرفی جستجو کرد.

سنتی‌ترین روش در تعیین ثمن، تعیین به‌صورت مقطوع طرفین و در زمان انعقاد

اگر ثمن برای ثالث معلوم باشد، ولی برای طرفین معلوم نباشد، ثمن از دیدگاه قانون مدنی نامعین است. چون ثمن باید همزمان یا قبل از انعقاد معامله برای طرفین به صورتی که عرفاً آن را معین می‌گویند، مشخص و معلوم باشد.

قرارداد است. این شیوه مورد تأکید و تأیید فقهای امامیه بوده و در قانون مدنی نیز مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است. گاه نحوه‌ی انجام معاملات اقتضاء دارد تا ثمن بیش از یک مورد باشد یا قابل تغییر باشد، مثلاً کالاهایی نقداً یکصد هزار ریال و به‌طور نسبی به یکصد و بیست هزار ریال فروخته می‌شود. در این موارد، انتخاب با خریدار است که در نهایت به انجام معامله بر موضوع مشخص می‌انجامد؛ گویی فروشنده این اختیار را به خریدار داده تا از میان شرایط موجود، دست به انتخاب زده و عقد را به قبول خویش واقع سازد (یحیی‌پور؛ الهویی نظری، پیشین: ۱۳۳-۱۳۲).

گاهی طرفین به‌جای تعیین کل ثمن، از معیارها و ضوابطی استفاده می‌کنند که در نهایت به تعیین نهایی ثمن می‌انجامد. این روش از شیوه‌های سنتی مناسب‌تر است و خواسته‌ی واقعی طرفین را بهتر برآورده می‌کند.

مانند فروش زمینی محصور به بهای متری یکصد هزار ریال. در اینجا با مشخص بودن مقدار مبیع و قیمت واحد آن، هرچند ثمن بدو معین نیست، اما قابلیت محاسبه و تعیین را دارد، فرض غرر منتفی است (همان: ۱۳۳).

اختیار تعیین ثمن ممکن است به فروشنده، خریدار یا به ثالث محوّل شود. برخلاف مشهور فقهای امامیه، می‌توان صحت این معاملات را

پذیرفت. در این فرض، طرفین پذیرفته‌اند که شخص مقابل یا ثالث داور بر مبنای نرخ روز و قیمت متداول و متعارف حکم کند، لذا سلیقه‌ی شخصی خود را دخالت نداده‌اند و از این جهت، این طریقه راه مناسب‌تری برای جلوگیری از غرر و ضرر در معامله است. اگر شخصی اتومبیل خود را به دیگری بفروشد و تمامی شرایط اساسی صحت معامله وجود داشته باشد و طرفین فقط قیمت معامله را به نظر کارشناس و یا یکی از طرفین معامله، واگذارند معامله صحیح خواهد بود (کاتوزیان، پیشین: ۱۵۱).

در منابع فقهی، قاعده‌ای تحت عنوان «المعروف بین التجار کالمشروط بینهم» یا «المعروف بین التجار کالمعروف بالنص» وجود دارد.

هر چند در منابع فقهی به این قاعده به تفصیل پرداخته نشده است، اما کاربرد این قاعده در عصر حاضر بسیار مفید و لازم است. از این قاعده برمی‌آید که آنچه میان بازرگانان شناخته شده و معهود است، اعتباری همچون شرط یا تصریح میان ایشان دارد. بعضی از آنچه بین طرفین متداول و جاری شناخته شده است، به منزله‌ی ذکر در عقود است. این حکم از مواد ۲۲۵ و ۱۱۲۸ ق.م. نیز به دست می‌آید (یحیی‌پور؛ الهویی نظری، پیشین: ۱۳۵).

برآمد

ثمن اصطلاح حقوقی بوده و مفهوم آن مابه‌ازای مبیع در عقد بیع است. یکی از شرایط صحت عقد بیع نیز معلوم و معین بودن آن است. طبق نظر مشهور فقهای امامیه انعقاد معامله‌ای که عوضین آن مجهول باشد غرری و ممنوع است و مجهول بودن ثمن به جهت غرری بودن معامله، منع شرعی دارد. اگر ثمن برای ثالث معلوم باشد ولی برای طرفین معلوم نباشد، ثمن از دیدگاه قانون مدنی نامعین است، چون ثمن باید

هم‌زمان یا قبل از انعقاد معامله برای طرفین به صورتی که عرفاً آن را معین می‌گویند، مشخص و معلوم باشد. برای رفع این عیب حقوق‌دانان ثمن را توسط شخص ثالث مشخص می‌کنند و آن را باطل نمی‌دانند، بلکه آن را قراردادی به شمار می‌آورند که بر مبنای آن، عقد بیع منعقد خواهد شد.

هرگاه در قرارداد معوضی، عوض معامله در زمان انعقاد قرارداد مشخص نباشد، اعم از اینکه مقدار یا نوع یا مشخصات آن معلوم و معین نباشد، یا قرار باشد که میزان آن در آینده معلوم و معین شود، می‌گویند ثمن این قرارداد شناور است. حال خریدار یا نماینده‌ی او باید همان پولی را که تعهد کرده است، پرداخت کند. اگر «پول محاسبه» و «پول پرداخت» متفاوت باشد، محاسبه‌ی ثمن براساس پول محاسبه خواهد بود و تأدیه‌ی ثمن نیز براساس «پول پرداخت» انجام می‌شود و پول پرداخت هم باید پول رایج کشور باشد.

عده‌ای از حقوق‌دانان معتقدند که مشتری نمی‌تواند دو چیز را که ارزش برابر ندارند (با رضایت فروشنده) هر کدام را به میل خود انتخاب کند؛ چون وی چند ایجاب را در یک عبارت اراده کرده است و با قبول هر کدام از آنها عقدی براساس ایجاب و قبول خاص خود واقع می‌گردد، لذا تردیدی در درستی بیع روا نیست، ولی اگر دو چیز از حیث ارزش و اوصاف یکسان باشد، بیع درست خواهد بود زیرا در چنین حالتی فرض غرر وجود ندارد. در حقوق برخی کشورها، تعیین ثمن برای صحت قرارداد ضروری است، اگر ثمن به طور قطعی معین نباشد، بیع باطل است. در حالی که در بعضی از نظام حقوق کامن لا، در صورت عدم تعیین ثمن، خریدار باید ثمن متعارف را بپردازد. صرف‌نظر از تعارض مطرح شده، بین مواد ۱۴ و ۱۵، عمده تصویب‌کنندگان کنوانسیون را مبنی صحت عقد بیع، بر فرض عدم تعیین ثمن می‌دانند و ماده‌ی ۵۵ را ناظر بر چگونگی تعیین ثمن تلقی کرده‌اند. لذا برای تعیین ثمن در قراردادهای

مشمول ماده‌ی ۵۵، معیارهایی به شرح ذیل ارائه می‌نمایند.

۱. ثمنی که عموماً رایج باشد؛
۲. در زمان انعقاد قرارداد رواج داشته باشد؛
۳. برای چنان کالایی رایج باشد؛
۴. اوضاع و احوال انعقاد قرارداد مشابه در این مورد نیز مدنظر قرار گیرد.

لذا با توجه به مطلوبیت و ضرورت تعیین ثمن در عقد بیع امری اجتناب‌ناپذیر است، شیوه‌های تعیین ثمن در عقد بیع عبارت‌اند از:

- الف) تعیین در متن عقد؛
- ب) تعیین ضابطه و معیار؛
- ج) تعویض و اختیار تعیین؛
- د) بر مبنای مناسبات پیشین میان طرفین معامله.

همچنین تعیین قیمت می‌تواند برعهده‌ی یکی از طرفین یا ثالث باشد. در این حالت در صورت عدم تعیین، «قیمت روز» یا «قیمت عادلانه» در عقد اعمال می‌شود.

پی‌نوشت:

1. United Nation Convention For Sale of Goods.

فهرست منابع:

- ۱- امامی، میرسیدحسن، حقوق مدنی، جلد اول، چاپ ۳۴، انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۲.
- ۲- امینی، سیدابراهیم، مطالعه‌ی تطبیقی شیوه‌ی پرداخت و تعیین ثمن در حقوق ایران؛ اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا ۱۹۸۰ وین، مجله مطالعات حقوق تطبیقی دوره‌ی ۴، شماره ۱، ۱۳۹۲.
- ۳- انصاری، شیخ مرتضی، مکاسب (مبیع)، چاپ سوم، انتشارات دارالعلم، ۱۳۹۲.
- ۴- انصاری، مسعود؛ طاهری، محمدعلی، مجموعه دانشنامه حقوق، جلد دوم، چاپ سوم، انتشارات جنگل، جاودانه، ۱۳۸۸.
- ۵- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ ۲۵، انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۲.
- ۶- حاجیان، محمدمهدی، ارتباط لزوم تعیین ثمن با نظام عمومی، پایگاه مجلات تخصصی نور، ۱۳۸۶، www.noormays.ir.

- ۷- شهیدی، مهدی، حقوق مدنی ۶ عقد معین ۱ (مبیع معاوضه، اجره، جعله، قرض و صلح)، چاپ هجدهم، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۹۴.
- ۸- داراب‌پور، مهرباب، حقوق بین‌داخلی، چاپ اول، انتشارات جنگل، جاودانه، ۱۳۹۲.
- ۹- عباس‌آبادی، مجید، تعیین ثمن و تأثیر آن بر بیع در حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین‌المللی ۱۹۸۰ وین، پایگاه مجلات تخصص نور، ۱۳۸۸، www.noormays.ir.
- ۱۰- کاتوزیان، ناصر، درس‌هایی از عقود معین، جلد اول، چاپ ۲۱، انتشارات گنج و دانش، ۱۳۹۳.
- ۱۱- موحیدیان، غلامرضا، حقوق کار، چاپ ۶، انتشارات فکرسازان، ۱۳۹۲.
- ۱۲- نوری، سیدمسعود، بیع با ثمن شناور از دیدگاه فقه، پایگاه مجلات تخصصی نور، نامه مفید، شماره ۲۲، ۱۳۷۹، www.noormays.ir.
- ۱۳- یحیی‌پور، جمشید؛ الهیری نظری، مهدی، مطالعه تطبیقی قابلیت تعیین ثمن در نظام‌های حقوقی ایران، انگلیس، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۸۰، زمستان ۱۳۹۱، www.SID.ir.

آرای

وحدت رویه

هیئت عمومی دیوان عالی کشور

رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی
۷۵۵ هیئت عمومی دیوان عالی
کشور با موضوع:
کیفیت تنظیم و تسلیم تقاضای
دریافت جنین اهدایی
۱۳۹۵/۱۱/۰۶ - ۱۱۰/۱۵۲/۹۶۷۷

مقدمه

جلسه‌ی هیئت عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرونده وحدت رویه‌ی ردیف ۳۹/۹۵ رأس ساعت ۸:۳۰ روز سه‌شنبه مورخ ۱۳۹۵/۱۰/۱۴ به ریاست حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای حسین کریمی رئیس دیوان عالی کشور و با حضور حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای سید احمد مرتضوی مقدم نماینده دادستان کل کشور و شرکت آقایان رؤساء، مستشاران و اعضای معاون کلیه شعب دیوان عالی کشور، در سالن هیئت عمومی تشکیل شد و پس از تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید و قرائت گزارش پرونده و طرح و بررسی نظریات مختلف اعضای شرکت کننده در خصوص مورد و استماع نظریه نماینده دادستان محترم کل کشور که به ترتیب ذیل منعکس می‌گردد، به صدور رأی

وحدت رویه‌ی قضایی شماره‌ی ۷۵۵ - ۱۳۹۵/۱۰/۱۴ منتهی گردید.

الف: گزارش پرونده

احتراماً معروض می‌دارد: براساس گزارش ریاست محترم شعبه ۲۴۴ دادگاه عمومی حقوقی تهران، از شعب اول و پنجم دیوان عالی کشور، درباره کیفیت تنظیم و تسلیم

۱- توضیح اینکه شماره‌های فوق مربوط به ترتیب درج در روزنامه رسمی کشور است.

تقاضای دریافت جنین اهدایی، با استنباط از ماده‌ی دوم قانون نحوه اهداء جنین به زوجین نابارور مصوب ۱۳۸۲/۴/۲۹ آراء مختلف صادر گردیده است که جریان امر ذیلاً منعکس می‌شود:

۱. طبق محتویات پرونده ۱۹۸۴ شعبه اول دیوان عالی کشور، آقای مهدی ... و همسرشان خانم فاطمه ... در دادگستری شهرستان کرج به طرفیت بخش ناباروری بیمارستان خاتم‌الانبیاء (ص) به خواسته صدور حکم بر اهدای جنین اقامه دعوی کرده‌اند که پس از ثبت به شعبه نهم دادگاه عمومی ارجاع شده و این شعبه به اعتبار محل اقامت

خواننده دعوی به شایستگی دادگاه‌های دادگستری شهرستان تهران قرار عدم صلاحیت صادر کرده که پس از وصول به شعبه ۲۴۴ دادگاه عمومی خانواده ارجاع گردیده است و دادگاه اخیر نیز به موجب دادنامه‌ی ۲۱۰۶ - ۱۳۹۱/۱۲/۱۴ چنین استدلال کرده است:

«... چون به موجب قانون نحوه اهدای جنین به زوجین نابارور، دریافت جنین دعوی نبوده و جنبه توافقی نداشته و نیاز به تقدیم دادخواست به مفهوم اخص آن ندارد و به طرفیت کس نیز مطرح نمی‌شود و طبق ماده‌ی ۲ قانون یادشده تقاضای دریافت جنین اهدایی باید مشترکاً از طرف زن و شوهر تنظیم و به دادگاه تقدیم شود و دادگاه باید در مورد بچه‌دار نشدن و صلاحیت اخلاقی و سایر موارد مذکور در قانون تحقیقات لازم به عمل آورد، بنابراین دادگاه محل اقامت زوجین را صالح به رسیدگی دانسته و با صدور قرار عدم صلاحیت به اعتبار صلاحیت دادگاه عمومی کرج و حدوث اختلاف پرونده در اجرای ماده‌ی ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال می‌شود...»

پرونده در شعبه اول دیوان عالی کشور مطرح و به شرح ذیل به صدور دادنامه ۱۳۹۲/۲/۱۴-۱۳۹ منجر شده است:

«نظر به مفاد ماده‌ی ۲ قانون نحوه اهدای جنین به زوجین نابارور مصوب ۱۳۸۲/۴/۱۹ طرح مورد برای احراز صلاحیت اخلاقی و سلامت جسمی و روحی زوجین است که تقاضای آن مشترکاً از ناحیه زوجین تنظیم می‌شود و نیاز به تقدیم دادخواست و طبعاً تعیین خوانده ندارد، لذا قرار صادره از دادگاه عمومی تهران موجه و سائب تشخیص و ... با نقض قرار صادره از دادگاه عمومی کرج حل اختلاف می‌نماید».

۲. به دلالت محتویات پرونده ۹۰۰۷۸ شعبه پنجم دیوان عالی کشور، آقای طاهر ... و همسرش سهیلا ... به طرفیت مرکز ناباروری و لقاح مصنوعی به خواسته صدور حکم بر اهدای جنین در دادگستری شهرستان کرج اقامه دعوی کرده‌اند که شعبه نهم دادگاه عمومی خانواده این شهرستان باز هم به اعتبار محل اقامت خوانده، به شایستگی دادگاه‌های دادگستری تهران قرار عدم صلاحیت صادر کرده که این بار هم شعبه ۲۴۴ دادگاه عمومی خانواده تهران در مقام رسیدگی، به موجب دادنامه ۴۱۶-۱۳۹۲/۳/۱۳ به شیوه‌ای که در بند یک این گزارش آمده است، خود را صالح به رسیدگی ندانسته و پرونده را برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور فرستاده که پس از ثبت به شعبه پنجم ارجاع شده و هیئت شعبه طی دادنامه ۳۹۹-۱۳۹۲/۶/۳۰ چنین رأی داده‌اند:

«با عنایت به اینکه تقاضای اهدای جنین از سوی زوجین، به‌هرحال به طرفیت مرکز تخصصی درمان ناباروری در تهران تقدیم شده، حسب ملاک ماده‌ی ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور

مدنی، دادگاه عمومی تهران صالح به رسیدگی است و لزوم تحقیقات شقوق ماده‌ی ۲ قانون نحوه اهدای جنین به زوجین نابارور مصوب ۱۳۸۲/۴/۲۹ موجب تغییر صلاحیت نخواهد بود و دادگاه عمومی تهران با اعطای نیابت قضایی می‌تواند تحقیقات موردنظر را بخواهد و براین اساس به استناد تبصره‌ی ذیل ماده‌ی ۲۷ قانون مرقوم حل اختلاف می‌نماید».

با عنایت به مراتب مذکور در فوق، چون شعب اول و پنجم دیوان عالی کشور با استنباط مختلف از ماده‌ی ۲ قانون نحوه اهدای جنین به زوجین نابارور مصوب سال ۱۳۸۲ بالأخص عبارت «تقاضای دریافت جنین اهدایی ...» آراء متفاوت صادر کرده‌اند، به‌طوری‌که اعضای محترم شعبه اول در مورد تقاضای اهدای جنین، تقدیم دادخواست را لازم ندانسته و هیئت محترم شعبه پنجم این تقاضا را دعوی تلقی کرده و با رعایت ماده‌ی ۱۱ قانون آیین دادرسی ... در امور مدنی به اعتبار محل اقامت خوانده، به شایستگی دادگاه عمومی تهران حل اختلاف به عمل آورده است، لذا برای جلوگیری از صدور آراء متضاد استناد به ماده‌ی ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری طرح موضوع را در جلسه هیئت عمومی برای صدور رأی وحدت رویه‌ی قضایی تقاضا می‌نماید.

معاون قضایی دیوان عالی کشور-

ابراهیم ابراهیمی

ب: نظریه نماینده دادستان کل کشور

«در موضوع مطروحه نه خواسته زوجین نابارور دعوی محسوب می‌شود و نه تصمیم دادگاه حکم به حساب می‌آید. لذا چون این موضوع جنبه ترافعی ندارد زوجین می‌توانند در محل اقامت خود تقاضای خویش را مطرح نمایند. با این وصف رأی شعبه اول دیوان عالی کشور که مشعر بر همین امر است مورد تأیید است».

ج: رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۷۵۵-۱۳۹۵/۱۰/۱۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور

از مقررات قانون نحوه اهداء جنین به زوجین نابارور خصوصاً ماده‌ی ۴ آن راجع به صلاحیت دادگاه چنین مستفاد می‌گردد که تقاضای زوجین برای دریافت جنین از امور ترافعی نیست و مقررات قانون آیین دادرسی ... در امور مدنی در خصوص رسیدگی به دعاوی منصرف از آن است. بر این اساس، تقاضای زوجین بدون تقدیم دادخواست در دادگاه محل اقامت و یا سکونت آنان قابل رسیدگی است و رأی شعبه اول دیوان عالی کشور که با این نظر انطباق دارد، صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده‌ی ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

هیئت عمومی دیوان عالی کشور

رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۷۵۶ هیئت عمومی دیوان عالی کشور با موضوع: شمول حکم ماده‌ی ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۵/۱۱/۰۶-۱۱۰/۱۵۲/۹۶۷۷

مقدمه

جلسه‌ی هیئت عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرونده وحدت رویه‌ی ردیف ۴۶/۹۵ رأس ساعت ۸:۳۰ روز سه‌شنبه مورخ ۱۳۹۵/۱۰/۱۴ به ریاست حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای حسین کریمی رئیس دیوان عالی کشور و با حضور حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای سید احمد مرتضوی مقدم نماینده دادستان کل کشور و شرکت آقایان رؤسا، مستشاران و اعضای معاون کلیه شعب دیوان عالی کشور، در سالن هیئت عمومی تشکیل شد و



پس از تلاوت آیاتی از کلام الله مجید و قرائت گزارش پرونده و طرح و بررسی نظریات مختلف اعضای شرکت کننده در خصوص مورد و استماع نظریه نماینده دادستان محترم کل کشور که به ترتیب ذیل منعکس می گردد، به صدور رأی وحدت رویه قضایی شماره ی ۷۵۶-۱۳۹۵/۱۰/۱۴ منتهی گردید.

الف: گزارش پرونده

احتراماً معروض می دارد: براساس گزارش ۹۰۱۶/۱۲۶/۷۲۱ - ۱۳۹۵/۳/۱۳ معاون محترم قضایی ریاست کل محاکم عمومی و انقلاب اصفهان، از شعب اول و دوم دادگاه های انقلاب اسلامی این شهرستان با اختلاف استنباط از ماده ی ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری آراء متفاوت صادر گردیده است که خلاصه جریان امر به شرح ذیل منعکس می شود:

الف) به دلالت محتویات پرونده ۹۳۱۸۲۲ شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی اصفهان، آقایان ۱. رسول... ۲. محسن... به اتهام مشارکت در نگهداری و حمل مقدار دویست و سی و هفت کیلو و هشتصد و پنجاه گرم تریاک و مباشرت در نگهداری نه گرم و پنجاه سانتی گرم شیره آن محاکمه و به موجب دادنامه ی ۹۲۱-۱۳۹۴/۷/۳۰ هر کدام از بابت شرکت در حمل تریاک به میزان مرقوم به استناد مواد یک و بند ۶ از ماده ی ۵ ناظر بر بندهای ۴ و ۵ ماده ی ۳۰ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و نیز بند یک ماده ی ۵ این قانون و مواد ۱۲۵، ۱۳۴ و ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی به تحمل حبس ابد و ۷۴ ضربه شلاق و پرداخت شصت و سه میلیون و پانصد و هفتاد هزار تومان جزای نقدی و متهم ردیف دوم علاوه بر مجازات ذکر شده به پرداخت یک میلیون ریال جریمه نقدی و تحمل ۵ ضربه شلاق از بابت نگهداری شیره تریاک محکوم شده اند که به اجرای

مجازات اشد و قابلیت فرجام آنها مطابق ماده ی ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری نیز تصریح شده است ولی وکلای آنان در مهلت مقرر از فرجام خواهی منصرف و در اجرای ماده ی ۴۴۲ این قانون تقاضای تخفیف کرده اند و دادگاه صادر کننده رأی، در وقت فوق العاده طی دادنامه ی ۱۱۹۷-۱۳۹۴/۱۰/۲ به شرح زیر اتخاذ تصمیم نموده است:

«در خصوص تقاضای تخفیف مجازات از سوی محکوم علیه ها آقایان: ۱. رسول... ۲. محسن... که طی دادنامه ی شماره ی ۹۴۰۹۷۱-۱۳۹۴/۲/۳۰ ... صادره از شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی اصفهان به تحمل حبس ابد محکوم شده اند (به علاوه جریمه نقدی و شلاق) و پیش از پایان مهلت تجدیدنظر خواهی، حق فرجام خواهی خویش را اسقاط نموده و تقاضای تخفیف مجازات کرده اند، با عنایت به اخذ وحدت ملاک از مفاد ماده ی ۳۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و توجهاً به مؤدا و صراحت ماده ی ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری که اعمال تخفیف در کلیه جرایم تعزیری را جایز و تکلیف کرده است و نظر به اینکه جرایم مواد مخدر نیز از جمله جرایم تعزیری و مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام است و نظر به بند یک ماده ی ۱۹ قانون مجازات اسلامی و مفاد ماده ی ۱۴ همین قانون که اقسام مجازات را بر شمرده است، لهذا با لحاظ اصل تفسیر قوانین جزایی به نفع متهم و نظر به مراتب مذکور، هر یک از متهمین فوق الوصف را تخفیفاً به تحمل بیست و پنج سال و یک روز حبس محکوم می نماید. بدیهی است جزای نقدی و شلاق به قوت خود باقی است. با توجه به تمکین متهمین به رأی سابق الصدور و اسقاط حق تجدیدنظر خواهی، رأی صادره قطعی است».

ب) حسب مندرجات پرونده کلاسه ۹۴۱۰۲۵ شعبه دوم دادگاه انقلاب اسلامی، آقایان: ۱. ساسان... ۲. محمدرضا... ۳. مجتبی... به اتهام شرکت در ساخت ۵۱ گرم و پنجاه صدم گرم شیشه و نگهداری ۱/۹۰۰ کیلوگرم شربت متادون محاکمه و با انطباق مورد با بند ۱ و ۳ ماده ی ۵، بند ۵ ماده ی ۸ و ماده ی ۴۰ قانون مبارزه با مواد مخدر، و رعایت ماده ی ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی طی دادنامه ی ۱۲۰-۱۳۹۵/۲/۱۴، متهم ردیف اول به تحمل چهارده سال و ده ماه حبس تعزیری و پرداخت پنجاه و نه میلیون و چهارصد هزار ریال جزای نقدی و تحمل ۷۳ ضربه شلاق و از حیث نگهداری سه گرم تریاک به پرداخت دویست هزار ریال جزای نقدی و تحمل سه ضربه شلاق تعزیری و متهم ردیف دوم از حیث نگهداری شربت متادون به تحمل دو سال و شش ماه حبس و پرداخت بیست میلیون ریال جزای نقدی و تحمل پنجاه ضربه شلاق و از حیث مشارکت در ساخت شیشه با توجه به میزان آن، هر یک از متهمان ردیف های دوم و سوم به تحمل یازده سال حبس با احتساب ایام بازداشت قبلی و پرداخت چهل و چهار میلیون ریال جزای نقدی و تحمل چهل ضربه شلاق محکوم شده اند، که متعاقباً آقای ساسان...، محکوم علیه ردیف اول و وکیل وی با اسقاط حق تجدیدنظر خواهی، اعمال تخفیف نسبت به محکومیت مقرر را مطابق ماده ی ۴۴۲ خواستار شده اند که شعبه دوم دادگاه انقلاب طی دادنامه ی ۲۵۰-۱۳۹۵/۳/۱۸ چنین رأی داده است:

«در خصوص تقاضای تخفیف مجازات از سوی محکوم علیه آقای ساسان... و وکیل مدافع وی آقای محمود... که طی دادنامه ی شماره ی ۱۲-۹۵۰۹۹۷۰۳۶۷۳۰۰ صادره از شعبه دوم دادگاه انقلاب اسلامی اصفهان محکوم گردیده

و پیش از پایان مهلت تجدیدنظر، حق تجدیدنظرخواهی خود را ساقط و تقاضای تخفیف مجازات را نموده است، لهذا دادگاه با عنایت به محتویات پرونده و نظر به اینکه اعمال ماده‌ی ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری صرفاً در مورد احکامی است که قابل تجدیدنظر است نه قابل فرجام و در هر موردی که حکم قابل تجدیدنظر یا قابل فرجام باشد در قانون آیین دادرسی کیفری به صراحت از جمله مواد ۴۲۷ الی ۴۳۳ و ۴۳۵ الی ۴۴۱ قانون مذکور بیان گردیده و در ماده‌ی ۴۴۲ قانون فوق‌الذکر صرفاً اسقاط حق تجدیدنظرخواهی یا استرداد درخواست تجدیدنظر را مشمول تخفیف مجازات دانسته نه اسقاط حق فرجام‌خواهی یا استرداد درخواست فرجام‌خواهی را؛ فلذا بنا به مراتب فوق ضمن رد درخواست محکوم علیه و وکیل مدافع وی موجبی جهت تخفیف مجازات با ماده‌ی قانونی مذکور نیست. رأی صادره قطعی است.

با توجه به مراتب مذکور، نظر به اینکه شعبه‌ی اول دادگاه انقلاب اسلامی «فرجام‌خواهی» را «تجدیدنظرخواهی» تلقی کرده و با اسقاط آن در مهلت مقرر، محکومیت قابل فرجام آقای ساسان... مطابق مقررات ماده‌ی ۴۴۲ قانون فوق‌الاشعار را تخفیف داده ولی شعبه دوم این دادگاه به صورتی که منعکس شده است، تخفیف موضوع ماده‌ی مرقوم را صرفاً در محکومیت‌های قابل تجدیدنظر قابل اعمال می‌داند و با این ترتیب از شعب مختلف دادگاه‌های انقلاب اسلامی اصفهان در موارد مشابه با اختلاف استنباط از ماده‌ی ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری آراء متهاافت صادر گردیده است، لذا طرح موضوع را برای صدور رأی وحدت رویه‌ی قضایی تقاضا می‌نماید.

معاون قضایی دیوان عالی کشور - حسین مختاری

ب: نظریه نماینده دادستان کل کشور

«اختلاف بین دو شعبه‌ی دادگاه انقلاب اسلامی اصفهان این است که آیا تخفیف موضوع ماده‌ی ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری خاص تعزیرات با قابلیت تجدیدنظر در دادگاه‌های تجدیدنظر است و یا تعزیرات قابل فرجام را نیز شامل می‌شود. با توجه به اینکه تجدیدنظر اعم از فرجام است و قانون‌گذار امتناناً حقی برای محکوم علیه در نظر گرفته است، سلب آن از کسی که به مجازات قابل فرجام محکوم شده محتاج دلیل است، لذا رأی شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی اصفهان که مشعر بر این امر است مورد تأیید است».

ج: رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۷۵۶ - ۱۳۹۵/۱۰/۱۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور

با توجه به تأکید مقرر بر تمام محکومیت‌های تعزیری در صدر ماده‌ی ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری از یک سو و ارفاقی بودن این ماده و اینکه در صورت تردید در شمول حکم، طبق اصل تفسیر قانون به نفع محکوم علیه شمول حکم ماده‌ی ۴۴۲ قانون مذکور نسبت به محکومیت‌های تعزیری قابل فرجام، با موازین قانونی و اصول کلی دادرسی سازگارتر است؛ علی‌هذا به نظر اکثریت اعضای هیئت عمومی دیوان عالی کشور، رأی شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی اصفهان، در حدی که با این نظر مطابقت دارد، صحیح تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده‌ی ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن، لازم‌الاتباع است.

هیئت عمومی دیوان عالی کشور

رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۷۵۷ هیئت عمومی دیوان عالی کشور با موضوع: دعوی مطالبه خسارت تأخیر تأدیه محکوم به خارج از صلاحیت هیئت‌های تشخیص اداره کار و امور اجتماعی و در صلاحیت دادگاه است. ۱۳۹۶/۰۳/۰۹ - ۹۸۶۸/۱۵۲/۱۱۰

مقدمه

جلسه‌ی هیئت عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرونده وحدت رویه‌ی ردیف ۹۵/۴۸ در ساعت ۸:۳۰ روز سه‌شنبه مورخ ۱۳۹۶/۰۱/۲۹ به ریاست حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای حسین کریمی رئیس دیوان عالی کشور و با حضور جناب آقای محمد مصدق نماینده دادستان کل کشور و با شرکت آقایان رؤسا، مستشاران و اعضای معاون کلیه شعب دیوان عالی کشور، در سالن هیئت عمومی تشکیل شد و پس از تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید و قرائت گزارش پرونده و طرح و بررسی نظریات مختلف اعضای شرکت کننده در خصوص مورد و استماع نظر دادستان محترم کل کشور که به ترتیب ذیل منعکس می‌گردد، به صدور رأی وحدت رویه‌ی قضایی شماره‌ی ۷۵۷-۱۳۹۶/۰۱/۲۹ منتهی گردید.

الف: گزارش پرونده

احتراماً معروض می‌دارد: براساس گزارش منضم به نامه شماره‌ی ۹۴۲۶۳۶۰۸-۱۳۹۴/۱۲/۲۴ واصله از مجلس شورای اسلامی از شعب دهم و یازدهم دیوان عالی کشور با اختلاف استنباط از مواد یک و یکصد و پنجاه و هفت قانون کار مصوب سال ۱۳۶۹ آراء متفاوت صادر شده است که خلاصه جریان قضیه به شرح ذیل منعکس می‌شود:

الف. به دلالت محتویات پرونده کلاسه ۹۲۰۲۷۸ شعبه دهم دیوان عالی کشور، آقای قنبر ... دادخواستی به طرفیت شرکت بهره‌برداری از شبکه‌های



آیاری و زهکشی دشت گرمسار تقدیم کرده و مفاداً خسارات تأخیر تأدیه موضوع محکومیت خواننده به شرح دادنامه شماره ی ۱۳۷-۱۳۹۰/۵/۵ هیئت تشخیص اداره کار و امور اجتماعی گرمسار مقوم به مبلغ ۱۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال و هزینه دادرسی را مطالبه نموده، پرونده امر ابتدا در شعبه اول شورای حل اختلاف مرکزی گرمسار مطرح شده و منتهی به صدور رأی شماره ی ۱۳۹۱/۵/۱۷-۰۰۰۰۳۲ مبنی بر محکومیت خواننده گردیده است. سپس با اعتراض محکوم علیه، پرونده به شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی گرمسار ارجاع شده و این شعبه به موجب دادنامه شماره ی ۴۰۰۵۷۲-۱۳۹۱/۷/۴ چنین رأی می دهد: ... با عنایت به اینکه طبق ماده ی ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی کلیه خسارات اعم از تأخیر تأدیه چه در زمان صدور حکم مطالبه شود، چه بعد از آن، باید در مرجع صالح صادر کننده رأی اصلی مورد رسیدگی قرار گیرد، از طرفی، اختلاف فردی بین کارگر و کارفرمای ناشی از قانون کار، با توجه به قانون کار مصوب سال ۱۳۶۹ خصوصاً مواد ۱ و ۱۵۷ قانون کار باید در هیئت های حل اختلاف اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی مورد رسیدگی قرار گیرد؛ لهذا دادگاه با نقض رأی بدوی قرار عدم صلاحیت به شایستگی هیئت مذکور مستقر در اداره کار و امور اجتماعی گرمسار صادر نموده و پرونده را در اجرای ماده ی ۲۸ قانون آیین دادرسی در امور مدنی به دیوان عالی کشور ارسال کرده که پس از ثبت و ارجاع آن به شعبه دهم، طی دادنامه ی ۴۵۱-۱۳۹۲/۷/۱۴ به شرح ذیل اتخاذ تصمیم کرده اند:

«مورد خواسته مستفاد از مندرجات دادخواست تقدیمی خواهان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه محکوم به رأی شماره ی ۱۳۷-۱۳۹۰/۵/۵ هیئت تشخیص اداره کار و امور اجتماعی گرمسار است.

نظر به اینکه ماهیت دعوی مطروحه با اختلافات ناشی از روابط کارگری و کارفرمایی موضوع ماده ی ۱۵۷ قانون کار، ارتباطی ندارد، لذا رأی شماره ی ۴۰۰۵۷۲-۱۳۹۱/۷/۴ شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی گرمسار صحیح نبوده، ضمن نقض آن و اعلام صلاحیت همان دادگاه در رسیدگی به قضیه مطروحه، مقرر می دارد دفتر پرونده را در اجرای ماده ی ۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی به مرجع ذربط اعاده نماید».

ب. طبق مندرجات پرونده کلاسه ۹۳۱۴۶۱ شعبه یازدهم دیوان عالی کشور آقای حسین ... دادخواستی به طرفیت شرکت ذوب فلزات ابهر به خواسته مطالبه خسارت تأخیر در تأدیه بدهی به مبلغ ۲۳۴/۲۲۳/۲۲۶ ریال تقدیم دادگاه عمومی ابهر نموده و توضیح داده که خواننده به موجب رأی شماره ی ۲۱۷ هیئت تشخیص اداره کار [محکوم به پرداخت] مبلغ ۲۳۴/۲۲۳/۲۲۶ ریال در حق این جانب گردیده، ولی متأسفانه باوجود صدور برگ اجرائیه تاکنون اقدام به اجرای حکم ننموده است. تقاضای محکومیت خواننده به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه را دارم. شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی ابهر با اعتقاد به اینکه هرگونه اختلاف فی مابین کارگر و کارفرما باید در هیئت های تشخیص و حل اختلاف موضوع قانون کار حل و فصل شود و از آنجا که مطالبه خسارت تأخیر تأدیه نسبت به اصل دین از متفرعات دعوی اصلی محسوب می گردد که به تبع اصل دعوا در صلاحیت مراجع موضوع ماده ی ۱۵۷ قانون کار است قرار عدم صلاحیت به شایستگی مراجع حل اختلاف اداره کار صادر و پرونده را در اجرای ماده ی ۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی به دیوان عالی کشور ارسال کرده است که پس از طرح در شعبه یازدهم به موجب دادنامه ی ۱۴۶۳-۱۳۹۳/۶/۳۰ چنین رأی داده شده است:

«قرار عدم صلاحیت شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی ابهر که به اعتبار

صلاحیت هیئت تشخیص اداره کار آن شهرستان صادر شده است، با توجه به استدلال به عمل آمده، صحیح و مورد تأیید است و پرونده جهت اقدام مقتضی اعاده می گردد».

با توجه به مراتب مذکور در فوق، چون اعضای محترم شعبه دهم دیوان عالی کشور رسیدگی به دعوی مطالبه خسارت تأخیر تأدیه محکوم به موضوع رأی هیئت تشخیص اداره کار و امور اجتماعی را با استدلال منعکس در رأی، در صلاحیت دادگاه حقوقی دانسته ولی اعضای محترم شعبه یازدهم در نظیر مورد، هیئت موضوع ماده ی ۱۵۷ قانون کار را واجد صلاحیت رسیدگی اعلام کرده اند و با این ترتیب اختلاف استنباط از قانون، موجب صدور آراء مختلف شده است، لذا به استناد ماده ی ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری، طرح موضوع را برای صدور رأی وحدت رویه ی قضایی درخواست می نماید.

معاون قضایی دیوان عالی کشور - حسین مختاری

ب: نظریه دادستان کل کشور

«موضوع از این قرار است که هیئت تشخیص اداره کار و امور اجتماعی خواننده را به پرداخت مبلغی در حق خواهان محکوم کرده است. خواننده به رأی صادره تمکین نکرده و از پرداخت محکوم به امتناع کرده است. خواهان (محکوم له) پس از گذشت مدتی مطالبه خسارت تأخیر تأدیه نموده است. شعبه دهم و یازدهم دیوان عالی کشور اختلاف نظر دارند که آیا این موضوع در صلاحیت دادگاه حقوقی است یا هیئت تشخیص اداره کار؟

شعبه یازدهم معتقد است که رسیدگی به این موضوع در صلاحیت هیئت حل اختلاف اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی است، زیرا هرگونه اختلاف فی مابین کارگر و کارفرما به استناد ماده ی ۱۵۷

قانون کار باید در هیئت‌های تشخیص و حل اختلاف مطرح شود و چون مطالبه خسارت تأخیر تأدیه نیز از متفرعات دعوی اصلی (اصل دین) محسوب می‌شود به تبع، اصل دعوی در صلاحیت همان هیئت‌ها است، شعبه دهم دیوان عالی کشور معتقد است که ماهیت دعوی دوم هیچ‌گونه ارتباطی با اختلافات ناشی از روابط کارگری و کارفرمایی ندارد و لذا در صلاحیت مرجع قضایی (دادگاه حقوقی) است. به نظر می‌رسد به دلایل زیر نظر شعبه دهم صائب است: ۱. هیئت تشخیص و هیئت حل اختلاف کارگری (موضوع مواد ۱۵۷، ۱۵۸ و ۱۶۰ قانون کار) برای رسیدگی به هرگونه اختلاف فردی بین کارگر و کارفرما تشکیل می‌شوند، درحالی‌که در دعوی دوم اختلاف بین کارگر و کارفرما وجود ندارد و چون محکوم‌علیه به رأی قطعی صادرشده از سوی هیئت تشخیص تمکین نکرده و مدت‌زمان طولانی گذشته است، محکوم‌له مطالبه خسارت تأخیر تأدیه را نموده است. ۲. موارد صلاحیت هیئت‌های تشخیص و حل اختلاف در ماده‌ی ۱۵۷ قانون کار احصاء شده و این مورد از شمول آن خارج است. ۳. تقاضای خواهان در دعوی دوم، خسارت تأخیر تأدیه موضوع ماده‌ی ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی است. با توجه به مندرجات ماده‌ی مذکور، پذیرش تقاضای وی مستلزم رسیدگی قضایی و احراز شرایط مندرج در آن ماده است و احراز آن شرایط، نیازمند رسیدگی قضایی است و رسیدگی قضایی خارج از صلاحیت مراجع حل اختلاف اداره کار است. ۴. ماده‌ی استنادی شعبه یازدهم دیوان عالی کشور، ماده‌ی ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی است که مقرر می‌دارد «دادگاه در موارد یادشده میزان خسارت را پس از رسیدگی معین کرده و ضمن حکم راجع به اصل دعوا یا به موجب حکم جداگانه محکوم‌علیه

را به تأدیه خسارت ملزم خواهد نمود». اولاً، این ماده مربوط به دادگاه است نه هیئت‌های حل اختلاف. ثانیاً، قاعده تبعیت که در این ماده مطرح شده است به این معناست که دادگاهی که به اصل دعوی رأی می‌دهد به متفرعات آن نیز رأی دهد و بر همین اساس در ماده‌ی ۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری نیز مقرر شده است «دادگاه مکلف است ضمن صدور رأی کیفری در خصوص ضرر و زیان مدعی خصوصی نیز طبق ادله و مدارک موجود رأی مقتضی صادر کند». حالا در همین فرض چنانچه دادگاه نسبت به جبران ضرر و زیان رأی داد و محکوم‌علیه تمکین نکرد و محکوم‌له مطالبه خسارت تأخیر تأدیه نموده، چه دادگاهی صلاحیت رسیدگی به این موضوع را دارد؟ قطعاً همه معتقدند که دادگاه حقوقی صلاحیت رسیدگی دارد، نه دادگاه کیفری که قبلاً به موضوع رسیدگی کرده است. ۵. اگر بنا را بر این بگذاریم که خسارت تأخیر تأدیه ناشی از دستمزد کارگر نوعی خواسته تبعی است و باید در مراجع حل اختلاف اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی رسیدگی شود، بایستی رسیدگی به دعوی اعسار مدیون (کارفرما) که منشأ آن دین موضوع کارگری و کارفرمایی است را هم در صلاحیت مراجع حل اختلاف کار بدانیم که قطعاً کسی این اعتقاد را نخواهد داشت. ۶. مطابق اصل ۱۵۹ قانون اساسی و ماده‌ی ۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی، دادگستری مرجع رسمی رسیدگی به تظلمات است و صلاحیت مراجع اختصاصی برخلاف اصل و استثناء است و در موارد شک باید به اصل مراجعه کرد. ۷. ملاک رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۶۰۴-۱۳۷۴/۱۲/۲۲ در تأیید همین نظر است که مقرر می‌دارد «با توجه به حقوق و تکالیفی که در قانون مذکور برای کارگر و پیمانکار ملحوظ گردیده، مطالبه

دستمزد و حقوق پیمانکار نسبت به کار انجام‌شده بر اساس قرارداد تنظیمی که مستلزم امان نظر قضایی است، انطباقی با اختلاف بین کارگر و کارفرما نداشته و موضوع با توجه به شرح دعاوی مطروحه و کیفیت قراردادهای مستند دعوی از شمول ماده‌ی ۱۵۷ قانون کار خارج و بالتیجه رسیدگی به موضوع در صلاحیت محاکم عمومی است». با توجه به مراتب فوق، رأی صادرشده از شعبه دهم دیوان عالی کشور مورد تأیید است.

ج: رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۱۳۹۶/۰۱/۲۹-۷۵۷ هیئت عمومی دیوان عالی کشور

نظر به اینکه مطابق ماده‌ی ۱۵۷ قانون کار، رسیدگی به هرگونه اختلاف فردی بین کارفرما و کارگر که ناشی از اجرای این قانون و سایر مقررات کار باشد، در صلاحیت هیئت‌های تشخیص و حل اختلاف قرار داده شده است؛ بنابراین، چنانچه دعاوی دیگری غیر از آنچه در ماده‌ی مرقوم به آنها تصریح شده، بین اشخاص مذکور در فوق مطرح شود، رسیدگی به آن با توجه به اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی که دادگاه‌های دادگستری را مرجع تظلمات و شکایات قرار داده، از صلاحیت هیئت‌های مورد اشاره خارج و در صلاحیت دادگاه‌های دادگستری خواهد بود. بر این اساس، به نظر اکثریت قریب به اتفاق اعضای هیئت عمومی، رأی شعبه دهم دیوان عالی کشور که دعوی مطالبه خسارت تأخیر تأدیه محکوم‌به رأی هیئت تشخیص اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی را در صلاحیت دادگاه دانسته، صحیح و قانونی است. این رأی طبق ماده‌ی ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

هیئت عمومی دیوان عالی کشور

نظرات مشورتی اداره‌ی حقوقی قوه قضائیه

تمامی دعاوی مربوط به تخلیه عین مستاجر، به جز دعاوی مربوط به سرقفلی و حق کسب و پیشه صرف نظر از سبب آن در صلاحیت شورای حل اختلاف است.

سؤال:

با توجه به قانون جدید شوراهای حل اختلاف و ملاحظه بند ۹ ماده‌ی ۹ این قانون، آیا دعاوی تخلیه و اثبات فسخ یا بطلان قرارداد اجاره با توجه به اینکه راجع به وجود عقد نسبت به مال غیر منقول است، در شورا قابل رسیدگی است؟

نظریه: ۱۳۹۵/۰۲/۲۷-۷/۹۵/۳۸۷

پاسخ:

برابر بند ۹ ماده‌ی ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ «تمامی دعاوی مربوط به تخلیه عین مستاجر، جز دعاوی مربوط به سرقفلی و حق کسب و پیشه» در صلاحیت قاضی شوراهای حل اختلاف است و طرح دعاوی تخلیه ممکن است به سبب انقضاء مدت اجاره باشد و یا به سبب فسخ یا انفساخ قرارداد اجاره و عموم و اطلاق عبارت «تمامی دعاوی مربوط به تخلیه» مذکور در بند یاد شده، شامل همه موارد مذکور است و بنابراین موضوع در صلاحیت شوراهای حل اختلاف است.

تصمیم راجع به پذیرش یا عدم پذیرش تقاضای تأمین دلیل قابل اعتراض نیست.

سؤال:

چنانچه اعضای شورا قرار رد درخواست تأمین دلیل صادر نمایند، آیا این رأی قابل تجدیدنظرخواهی است؟

نظریه: ۱۳۹۵/۰۲/۱۸-۷/۹۵/۲۹۶

پاسخ:

صرف نظر از آنکه قرار رد درخواست تأمین دلیل یا رد آن در قانون نیامده است، تصمیمات دادگاه راجع به پذیرش یا عدم پذیرش درخواست تأمین دلیل، منصرف از کلمه آراء مذکور در ماده‌ی ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ (ماده‌ی ۳۱ قانون سابق) است و بنابراین، قابل تجدیدنظر در دادگاه‌های عمومی حقوقی نیست و چون در قانون تصریح نشده است (برخلاف قرار تأمین خواسته) در مرجع صادر کننده هم قابل اعتراض نیست.

در صورت واخواهی، واخواه باید کلیه حقوق خود را همزمان با تقدیم دادخواست واخواهی اعمال نماید.

سؤال:

در صورت واخواهی از رأی غیابی آیا جلسه‌ای که پس از صدور قرار قبولی

واخواهی برای رسیدگی به واخواهی تشکیل می‌شود، آثار و احکام جلسه اول دادرسی را دارد؟

نظریه: ۱۳۹۵/۰۲/۱۵-۷/۹۵/۲۸۸

پاسخ:

با توجه به ماده‌ی ۱۳۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که مقرر می‌دارد «... محکوم علیه غیابی در صورتی که بخواهد درخواست جلب شخص ثالث را بنماید باید دادخواست جلب را با دادخواست اعتراض توأماً به دفتر دادگاه تسلیم کند معترض علیه نیز حق دارد در اولین جلسه رسیدگی به اعتراض، جهات و دلایل خود را اظهار کرده و ظرف سه روز دادخواست جلب شخص ثالث را تقدیم دادگاه نماید...» و با عنایت به ذیل ماده‌ی ۲۱۷ همان قانون که مقرر می‌دارد «... در مواردی که رأی دادگاه بدون دفاع خوانده صادر می‌شود، خوانده ضمن واخواهی از آن انکار یا تردید خود را به دادگاه اعلام می‌دارد، نسبت به مدارکی که در مرحله واخواهی مورد استناد واقع می‌شود نیز اظهار تردید یا انکار باید تا اولین جلسه دادرسی به عمل آید...» به نظر می‌رسد حقوق خوانده در اولین جلسه دادرسی باید توسط وی (واخواه) همزمان با تقدیم دادخواست واخواهی اعمال شود و خواهان باید حقوق خود و نیز افزایش خواسته را در اولین جلسه دادرسی که قبل از صدور رأی غیابی تشکیل شده است، اعمال نماید

مگر مواردی مانند ذیل مواد یاد شده که در اولین جلسه دادرسی که پس از واخواهی تشکیل می شود، امکان اعمال خواهد داشت.

قرار تأمین خواسته صادره توسط قاضی شورای حل اختلاف، قابل تجدیدنظر در دادگاه حقوقی نیست.

سؤال:

نظر به اینکه حسب ماده‌ی ۱۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی قرار تأمین خواسته قابل تجدیدنظر نیست و قطعی است، لیکن در پرونده‌هایی که از حیث نصاب مالی در صلاحیت شوراهای حل اختلاف است و قرار تأمین خواسته توسط قاضی شورا صادر می شود و اینکه وفق ماده‌ی ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ کلیه آراء صادره موضوع این قانون ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی می باشد، مستدعی است این شورا را در جهت اتخاذ تصمیم شایسته در اعلام قطعی یا تجدیدنظر بودن قرار تأمین خواسته صادره از شورا ارشاد نمایند.

نظریه: ۱۳۹۵/۰۲/۱۵-۷/۹۵/۲۷۶

پاسخ:

کلمه «آراء» مذکور در ماده‌ی ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ (ماده‌ی ۳۱ قانون سابق)، منصرف از قرار تأمین خواسته است که از جمله قرارهای موقتی است و برابر ماده‌ی ۱۱۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، قابل اعتراض در مرجع صادر کننده آن است و برابر ماده‌ی ۱۱۸ همان قانون در صورتی که موجب آن، مرتفع گردد، توسط همان مرجع قرار رفع آن، صادر می گردد؛ بنابراین، با عنایت به مراتب فوق و ماده‌ی ۱۸ قانون صدرالذکر، قرار تأمین خواسته صادره توسط قاضی شوراهای حل اختلاف، قابل تجدیدنظر در دادگاه‌های عمومی نیست.

دعای راجع به خسارات به اموال غیرمنقول و اجرت‌المثل ایام تصرف که منشأ قراردادی ندارند، در صلاحیت شورای حل اختلاف نمی باشد.

سؤال:

احتراماً همان طوری که استحضار دارید بند الف ماده‌ی ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ دعای مالی تا سقف بیست میلیون تومان را در خصوص اموال منقول در صلاحیت قاضی شورا قرار داده است، فلذا آیا دعای مطالبه اجرت‌المثل، مال‌الاجاره، خسارات وارده و ... نسبت به اموال غیرمنقول تا نصاب مبلغ مذکور در صلاحیت رسیدگی قاضی شورا است یا خیر؟

نظریه: ۱۳۹۵/۰۲/۱۴-۷/۹۵/۲۷۱

پاسخ:

با توجه به ماده‌ی ۲۰ قانون مدنی و ضابطه ارائه شده در رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۳۱ مورخ ۱۳۶۳/۹/۵، دعای راجع به مطالبه وجوه مربوط به اموال غیرمنقول ناشی از عقود و قراردادهای از جمله مال‌الاجاره تا نصاب مقرر در بند الف ماده‌ی ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ در صلاحیت شوراهای مزبور است و دعای راجع به خسارات وارده به اموال غیرمنقول و نیز اجرت‌المثل ایام تصرف اموال یاد شده که فاقد منشأ قراردادی است، از صلاحیت شوراهای یاد شده، خارج است.

پس از واخواست سند تجاری، انتقال حقوق دارنده به صرف ظهرونیسی امکان پذیر نیست.

سؤال:

چنانچه دارنده چک (الف) با رابطه بلافصل پس از اخذ گواهی عدم پرداخت با قید این جمله در ظهر چک «کلیه حق و حقوق قانونی این چک را به آقای (ب) واگذار نمودم»، چک را به شخص (ب) منتقل نماید، آیا اوصاف اسناد تجاری از قبیل اصل عدم توجه ایرادات در اسناد تجاری در مقابل دارنده با حسن نیت شامل حال این منتقل‌الیه (ب) می گردد؟

نظریه: ۱۳۹۵/۰۲/۱۲-۷/۹۵/۲۴۸

پاسخ:

پس از واخواست سند تجاری، انتقال حقوق دارنده به شخص ثالث برابر مقررات خاصی که در مواد ۲۷۰ و ۲۷۱ قانون تجارت پیش‌بینی شده است، به عمل می آید و با صرف ظهرونیسی امکان پذیر نیست. با این حال، بدیهی است هر امضایی که در سند به عمل می آید، برای امضاء کننده برابر مقررات عام حقوق مدنی واجد اثری خواهد بود که احراز آن با مرجع قضایی رسیدگی کننده است.

تأخیر در مطالبه ازش برخلاف خیار عیب، موجب سقوط آن نمی شود.

سؤال:

آیا در بحث خیار عیب و مطالبه ازش فوریت در مطالبه ازش نیز باید لحاظ گردد یا فوریت صرفاً ناظر به فسخ قرارداد است و در مطالبه ازش ضرورتی به رعایت فوریت نیست؟

نظریه: ۱۳۹۵/۰۲/۱۱-۷/۹۵/۲۳۸

پاسخ:

به نظر می رسد تأخیر در مطالبه ازش برخلاف خیار عیب که مقنن در ماده‌ی ۴۳۵ قانون مدنی آن را فوری اعلام نموده است، موجب سقوط آن نمی گردد؛ زیرا اولاً مطابق ماده‌ی ۴۲۲ قانون مدنی خیار عیب جدای از ازش تلقی گردیده و مشتری می تواند با عدم فسخ معامله ازش را مطالبه نماید. ثانیاً در اثر تأخیر در مطالبه ازش خسارتی متوجه بایع نمی گردد ولی تأخیر در استفاده از حق فسخ ممکن است باعث ضرر طرف معامله گردد. ثالثاً ازش دینی است که بر عهده بایع است و اصل بر بقاء دین (اشتغال ذمه) در ذمه مدیون است.

نظرات مشورتی اداره‌ی حقوقی

سازمان قضایی نیروهای مسلح

ماده‌ی ۸۷ ناظر بر مجازات‌های مواد ۲۳ و ۲۶ قانون مذکور، ضمن مجازات‌های جایگزین حبس، صرفاً در صورتی که در حکم دادگاه تصریح شود، قابلیت اعمال و اجرا دارد و در هیچ شرایطی مجازات تبعی بدون تصریح در حکم دادگاه نسبت به مرتکبین جرایم مستوجب مجازات‌های جایگزین حبس قابلیت اعمال و اجرا ندارد. بنابراین هیچ نوع تداخل و تعارضی بین مواد قانونی مذکور وجود ندارد.

مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم و رسیدگی به آن به تبع امر کیفری مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است.

سؤال: براساس ماده‌ی ۱۳۲ ق.م.ج.ن.م، در کلیه مواردی که در اثر ارتکاب جرم خسارتی وارد شود مرتکب علاوه بر مجازات‌های مقرر در این قانون به جبران خسارت وارد شده و ... محکوم می‌شود. رسیدگی در این گونه موارد در دادگاه‌های نظامی نیاز به تقدیم دادخواست ندارد و از طرفی، ماده‌ی ۵۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر داشته است: «هرگاه در اثر وقوع جرم، ضرر و زیان مادی به نیروهای مسلح وارد شود، یگان مربوط مکلف است تمام ادله و مدارک خود را به مرجع تعقیب تسلیم کند و نیز تا قبل از اعلام ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه کند ...».

با عنایت به مراتب فوق‌الذکر سؤالاتی به شرح ذیل مطرح است:

مجازات‌های تبعی بدون تصریح در حکم نسبت به مرتکبین جرایم مستوجب مجازات جایگزین حبس قابلیت اعمال و اجرا ندارد.

سؤال: با توجه به صراحت ماده‌ی ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ مجازات‌های تبعی، مستقیماً محکوم را از حقوق اجتماعی محروم می‌کند. بنا بر ماده‌ی ۸۷ همین قانون، به دادگاه‌ها اختیار اعمال این مجازات داده شده است که به نظر می‌رسد، نوعی نقض غرض محسوب می‌شود. با توجه به برخی از ابهامات پیش آمده از سوی نادمان این نهاد، آیا منظور از ماده‌ی ۸۷ ق.م.ا، اعمال مجازات تبعی فراتر از ماده‌ی ۲۵ همین قانون است یا هدفی دیگر مد نظر قانون گذار بوده است؟

نظریه:

۱۳۹۵/۱۰/۸-۷/۳۴/۹۵/۳۱۷۰۲۹

پاسخ: مجازات‌های تبعی موضوع ماده‌ی ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در جرایم عمدی تعزیری نسبت به جرایمی که مستوجب حبس تا درجه پنج باشد، بدون اینکه نیاز به درج در حکم باشد، قابل اعمال است؛ لکن مجازات‌های جایگزین حبس برابر ماده‌ی ۶۷ قانون مذکور در جرایم عمدی نسبت به جرایمی که حداکثر حبس آنها یک سال باشد (درجه شش) قابلیت اعمال دارد. مجازات‌های تبعی یا تکمیلی اشاره شده در

هر نظامی به علت اهمال یا تفریط موجب خسارت بیش از ده میلیون ریال به خودرو دولتی شود برابر ماده‌ی ۸۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح قابل تعقیب کیفری است.

سؤال: با عنایت به صراحت ماده‌ی ۳۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ولی اولیای دم صغیر با رعایت مصلحت آنان حق قصاص، مصالحه و گذشت را دارد. بدیهی است چنانچه قیم به عنوان ولی صغیر تعیین شده باشد، اقدامات وی برابر ماده‌ی ۱۲۴۲ قانون مدنی باید با تصویب دادستان باشد.

آیا ایراد خسارت وارد شده به خودروی دولتی در سوانح و حوادث رانندگی در حین انجام مأموریت و هنگامی که راننده خودروی نظامی به وسیله کارشناس راهنمایی و رانندگی مقصر شناخته شود، عمل ارتكابی راننده مجرمانه و مشمول ماده‌ی ۸۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح است یا خیر؟

نظریه:

۱۳۹۵/۱۰/۱۲-۷/۳۴/۹۵/۳۱۷۴۸۳

پاسخ: برابر ماده‌ی ۸۵ ق.م.ج.ن.م، در صورتی که هر نظامی به علت اهمال یا تفریط موجب نقص یا تضییع اموال مذکور در ماده‌ی ۸۴ همان قانون شود و خسارت وارد شده بیش از ده میلیون ریال باشد، عمل ارتكابی مجرمانه تلقی می‌شود. مأموریت مرتکب در ورود خسارت به لحاظ تقصیر مؤثر در موضوع نیست.

الف- آیا ماده‌ی ۱۳۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح به واسطه‌ی ماده‌ی ۵۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری نسخ‌ ضمنی شده است یا خیر؟ به عبارتی، آیا قانون عام مؤخر، ناسخ قانون خاص مقدم است؟ ب- اگر نسخ‌ ضمنی نشده است تکلیف چیست، آیا دادگاه باید به ماده‌ی ۱۳۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح به عنوان قانون خاص مقدم استناد و رأی صادر کند و یا به ماده‌ی ۵۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری به عنوان قانون عام مؤخر؟

پ- اگر چنانچه ماده‌ی ۵۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری ناسخ ماده‌ی ۱۳۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح باشد، آیا در جایی که متهم پرونده در حین انجام تحقیقات در دادرسی و یا حتی قبل از آن خسارات وارد شده را جبران کرده باشد بازهم نیازی به تقدیم دادخواست از سوی یگان مربوط هست یا خیر؟

نظریه:

۱۳۹۵/۱۰/۸-۷/۳۴/۳۱۷۰۱۰

پاسخ: الف و ب:

بر اساس ماده‌ی ۵۷۵ ق.آ.د.ک، مطالبه جبران هرگونه ضرر و زیان مادی به نیروهای مسلح گرچه معاف از هزینه دادرسی است، لکن مستلزم تقدیم دادخواست وفق شرایط مقرر در قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی است. قسمت اخیر ماده‌ی ۱۳۲ ق.م.ج.ن.م، که رسیدگی به موارد مذکور را مستلزم تقدیم دادخواست نمی‌داند، نسخ شده است.

پ: ارائه دادخواست ضرر و زیان ناشی از جرم به منظور محکومیت خوانده و الزام به پرداخت ضرر و زیان ناشی از جرم است و در صورتی که قبل از محکومیت، ضرر و زیان ناشی از جرم پرداخت شده باشد، ارائه دادخواست موضوعاً منتفی است.

تعیین نوع بیماری و اینکه معافیت براساس انواع بیماری‌ها شامل کدام مصداق از امور رزمی است، با کمیسیون پزشکی است.

سؤال: درج عبارت «معاف از رزم» در برگه اعزام سربازان به چه معناست و چه تأثیری بر نگهبانی، رژه، حمل سلاح، خدمات رزمی و غیره دارد؟

نظریه:

۱۳۹۵/۱۰/۸-۷/۳۴/۳۱۷۰۱۵

پاسخ: با لحاظ مقررات وظیفه عمومی آیین‌نامه معافیت پزشکی و سایر مقررات مرتبط، تعیین نوع بیماری و اینکه معافیت براساس انواع بیماری‌ها شامل کدام مصداق از امور رزمی است، با کمیسیون پزشکی خواهد بود.

تحصیل وجوه عابر بانک دیگری، برابر ماده‌ی ۷۴۱ قانون مجازات اسلامی قابل تعقیب و مجازات است.

سؤال: هرگاه شخصی کارت عابر بانک متعلق به دیگری را به همراه رمز عبور مربوط به دست آورده و اقدام به برداشت وجوه موجود در حساب بانکی وی کند، دقیق‌ترین عنوان مجرمانه فعل ارتكابی چیست؟

نظریه:

۱۳۹۵/۱۰/۲۹-۷/۳۴/۳۲۰۸۴۳

پاسخ: تشخیص و تطبیق فعل ارتكابی با قانون با توجه به تحقیقات انجام شده بر عهده قاضی رسیدگی‌کننده است. در فرض سؤال، چنانچه کارت عابر بانک از طریق مجرمانه تحصیل نشده باشد، تحصیل وجوه آن با استفاده غیرمجاز از داده‌های رایانه‌ای و وارد کردن رمز کارت عابر بانک برابر ماده‌ی ۷۴۱ ق.م.ا، (ماده‌ی ۱۳ جرایم رایانه‌ای) قابل تعقیب و مجازات است و چنانچه کارت عابر بانک سرقت شده باشد، در این صورت موضوع مصداق تعدد مادی جرم و مشمول ماده‌ی ۱۳۴ ق.م.ا، ۱۳۹۲، خواهد بود.

در مرحله تحقیقات مقدماتی، متهم بیش از یک وکیل دادگستری نمی‌تواند همراه خود داشته باشد.

سؤال: تبصره‌ی ماده‌ی ۴۸ اشعار می‌دارد: «در جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی ... طرفین دعوی، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای دادگستری ...» و ماده‌ی ۱۹۰ بیان می‌کند: «متهم می‌تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی یک نفر وکیل دادگستری همراه خود داشته باشد ...» با عنایت به مفاد تبصره‌ی ماده‌ی ۴۸ از کلمه (وکلای) چنین استنباط می‌شود که متهم که یکی از طرفین دعواست می‌تواند بیش از یک وکیل داشته باشد (دو نفر و بیشتر) در حالی که در ماده‌ی ۱۹۰ صراحتاً بیان شده است که متهم می‌تواند یک نفر وکیل داشته باشد. حال اگر بگوییم تبصره‌ی ماده‌ی ۴۸ فقط مختص به جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و جرایم سازمان یافته است و ماده‌ی ۱۹۰ اختصاص به سایر جرایم دارد، این سؤال مطرح می‌شود که اگر این موضوع به دلیل شدت مجازات جرایم مذکور است (اعدام، حبس ابد) آیا مجازات جرایم دیگر مانند قتل، سرقت مسلحانه و ... نیز اعدام و حبس ابد نیست؟ پس چرا در مورد آنها فقط یک نفر وکیل پیش بینی شده است؟ و اگر فلسفه و دلیل دیگری دارد باید مشخص شود.

نظریه:

۱۳۹۵/۱۰/۲۹-۷/۳۴/۳۲۰۸۴۴

پاسخ: برابر صراحت ماده‌ی ۱۹۰ ق.آ.د.ک، ۱۳۹۲، در مرحله تحقیقات مقدماتی، متهم بیش از یک وکیل دادگستری نمی‌تواند همراه خود داشته باشد. منظور از «وکلای» در تبصره‌ی ماده‌ی ۴۸ قانون مذکور تعدد حضور وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی در جرایم مورد اشاره در آن تبصره نیست، حکم مقرر در ماده‌ی ۱۹۰ در مورد جرایم موضوع تبصره‌ی ماده‌ی ۴۸ نیز حاکمیت دارد و در صورت تعدد وکلای متهم صرفاً یکی از آنها می‌تواند همراه متهم در تحقیقات مقدماتی حاضر شود.

با داور طلبان آزمون های حقوقی - قضایی

۱- در کدام یک از جرایم زیر، صرف ادعاء مبنی بر اقرار با تهدید و شکنجه، مسقط حد نیست و دادگاه موظف به بررسی و تحقیق است؟

(۱) سبّ النبی

(۲) سرقت حدی

(۳) جرایم منافی عفت

(۴) محاربه

۲- در خصوص «حد محاربه» کدام گزینه صحیح نیست؟

(۱) مجازات محاربه تخییری است.

(۲) محاربه از جرایم مطلق است.

(۳) محاربه نیازمند سوءنیت خاص است.

(۴) وسیله در تحقق جرم موضوعیت دارد.

۳- قذف کدام یک از اشخاص زیر مجازات ندارد؟

(۱) غیرمعین

(۲) متظاهر به زنا یا لواط نسبت به آنچه به آن متظاهر است.

(۳) غیرمسلمان

(۴) مجنون

۴- کدام یک از شرایط «سرقت موجب حد» به درستی ذکر نشده است؟

(۱) ارزش مال مسروق بعد از اخراج از حرز معادل چهار و نیم نخود طلای مسکوک باشد.

(۲) مال مسروق قبل از اثبات سرقت تحت ید مالک قرار نگیرد.

(۳) مال مسروق از اموال دولتی یا عمومی، وقف عام و یا وقف بر جهات عامه نباشد.

(۴) هتک حرز و سرقت مخفیانه باشد.

۵- طبق قانون مجازات اسلامی، کدام یک از گزینه های زیر جهت تحقق جرم «افساد فی الارض» شرط نیست؟

(۱) گستردگی رفتار

(۲) تعدد مرتکبین

(۳) اخلال شدید در نظم عمومی کشور

(۴) ورود خسارت عمده به اموال خصوصی یا عمومی

۶- طبق قانون مجازات اسلامی، قتل غیر عمدی

(۱) با قسم بیست و پنج مرد، تنها در صورت حصول لوث و فقدان ادله دیگر، اثبات می شود.

(۲) با قسم بیست و پنج فرد، تنها در صورت حصول لوث و فقدان ادله دیگر غیر از سوگند منکر، اثبات می شود.

(۳) با قسم بیست و پنج مرد، تنها در صورت حصول لوث و فقدان ادله دیگر غیر از سوگند منکر، اثبات می شود.

(۴) با قسم بیست و پنج فرد، تنها در صورت حصول لوث و فقدان ادله دیگر، اثبات می شود.

۷- در موارد ثبوت اصل جنایت با شهادت، اگر مرتکب مدعی خطایی بودن آن گردد و عاقله خطابودن جنایت را انکار نماید،

(۱) قول مرتکب با سوگند پذیرفته می شود و دیه بر عهده عاقله است.

(۲) قول عاقله با سوگند پذیرفته می شود و دیه بر عهده مرتکب است.

(۳) قول عاقله پذیرفته می شود و دیه بر عهده مرتکب است.

(۴) قول مرتکب پذیرفته می شود و دیه بر عهده عاقله است.

۸- تحت کدام یک از شرایط زیر، دیه از بیت المال پرداخت نمی شود؟

(۱) هرگاه کسی در اثر رفتار عده ای کشته یا مصدوم شود و جنایت، مستند به برخی از رفتارها باشد و مرتکب هر رفتار مشخص نباشد.

(۲) در صورت وقوع قتل و عدم شناسایی قاتل که با تحقق لوث نوبت به قسامه مدعی علیه برسد و او اقامه قسامه کند.

(۳) هرگاه مأموری در اجرای وظایف قانونی، عملی را مطابق مقررات انجام دهد و همان عمل موجب فوت یا صدمه بدنی کسی شود.

(۴) هرگاه محکوم به تعزیر در اثر اجرای مجازات کشته شود و قتل، عمدی و مستند به تقصیر مجری حکم نباشد.

۹- آقای (الف) با این تصور که روبه روی او حیوانی ایستاده است به سمت آن شلیک می کند. سپس معلوم می گردد که مورد هدف وی آقای (ب) بوده که بر اثر شدت جراحات فوت شده است. حال، مهلت پرداخت دیه در جنایت مزبور چقدر است؟

(۱) ظرف سه سال قمری از تاریخ وقوع جرم

(۲) ظرف دو سال قمری از تاریخ وقوع جرم

(۳) ظرف سه سال قمری از تاریخ محکومیت قطعی

(۴) ظرف دو سال قمری از تاریخ محکومیت قطعی

۱۰- هرگاه دو یا چند نفر به نحو شرکت سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند به طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد،.....

(۱) به میزان تأثیر رفتارشان مسئول اند مگر تأثیر رفتار مرتکبان مساوی باشد.
(۲) به طور مساوی مسئول اند مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد.
(۳) به میزان تأثیر رفتارشان مسئول اند.
(۴) به طور مساوی ضامن اند.

۱۱- کدام یک از گزینه های زیر صحیح نیست؟

(۱) ارش زن و مرد همانند دیه در اعضاء و منافع تا کمتر از ثلث دیه کامل مرد یکسان است و چنانچه ثلث یا بیشتر شود دیه زن به نصف تقلیل می یابد.
(۲) ارش جنایت وارده بر اعضاء و منافع زن نباید بیش از دیه اعضاء و منافع او باشد، اگرچه

مساوی با ارش همان جنایت در مرد باشد.
(۳) هرگاه در اثر یک یا چند ضربه، آسیب های متعددی بر یک عضو یک زن وارد شود، ملاک رسیدن دیه به ثلث، دیه هر آسیب به طور جداگانه است.
(۴) از بین بردن هر یک از اعضای فرد و هر دو عضو از اعضای زوج، دیه کامل و از بین بردن هر یک از اعضای زوج، نصف دیه کامل دارد.
۱۲- «ایجاد نقص در عقل» و «زوال و نقصان حافظه» به ترتیب موجب است.

(۱) دیه - دیه
(۲) ارش - دیه
(۳) دیه - ارش
(۴) ارش - ارش
۱۳- ملاک دیه در جراحات های وارده بر سر و صورت است.

(۱) مقدار نفوذ جراحت، طول و عرض آن است.
(۲) مقدار نفوذ جراحت بوده و طول و عرض آن

تأثیری در میزان دیه ندارد.
(۳) طول و عرض جراحت بوده و مقدار نفوذ آن تأثیری در میزان دیه ندارد.
(۴) مقدار نفوذ جراحت یا طول و عرض آن است.

۱۴- زنی جنین خود را که در مرحله عظام قرار داشته را عمدتاً از بین می برد. وی است.

(۱) مرتکب جنایت مستوجب قصاص شده است.
(۲) به دیه و تعزیر محکوم می شود.
(۳) به دیه محکوم می شود.
(۴) به تعزیر محکوم می شود.

۱۵- کدام یک از اشخاص زیر عاقله محسوب نمی شود؟

(۱) پسر جانی
(۲) پدر جانی
(۳) برادر همسر جانی
(۴) پسر عمه جانی

پاسخ نامه

- | | | |
|------------------------------|------------------------------|----------------------------|
| ۱۱- گزینه ی ۱ صحیح است. (۱۱) | ۶- گزینه ی ۳ صحیح است. (۶) | ۱- گزینه ی ۴ صحیح است. (۱) |
| ۱۲- گزینه ی ۴ صحیح است. (۱۲) | ۷- گزینه ی ۲ صحیح است. (۷) | ۲- گزینه ی ۲ صحیح است. (۲) |
| ۱۳- گزینه ی ۲ صحیح است. (۱۳) | ۸- گزینه ی ۱ صحیح است. (۸) | ۳- گزینه ی ۲ صحیح است. (۳) |
| ۱۴- گزینه ی ۳ صحیح است. (۱۴) | ۹- گزینه ی ۲ صحیح است. (۹) | ۴- گزینه ی ۱ صحیح است. (۴) |
| ۱۵- گزینه ی ۳ صحیح است. (۱۵) | ۱۰- گزینه ی ۴ صحیح است. (۱۰) | ۵- گزینه ی ۲ صحیح است. (۵) |

پی نوشت ها:

- طبق ماده ی ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی و تبصره ی ۱ آن
۱. طبق ماده ی ۲۸۲ قانون مجازات اسلامی، مجازات محاربه یکی از چهار مجازات اعدام، صلب، قطع دست راست و پای چپ و نفی بلد است که طبق ماده ی ۲۸۳ انتخاب هر یک در اختیار قاضی است. ۲. محاربه با توجه به ماده ی ۲۷۹ که مقرر داشته است محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها است، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. مقید به نتیجه است. ۳. سوء نیت خاص « قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها» برای تحقق آن شرط است. ۴. وسیله که عبارت است از سلاح در تحقق آن موضوعیت دارد.
- طبق تبصره ۱ ماده ی ۲۵۱ قانون مجازات اسلامی.
- شرایط سرقت موجب حد در ماده ی ۲۶۸ آمده است.
- طبق ماده ی ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی.
- طبق ماده ی ۴۵۵ قانون مجازات اسلامی.
- طبق ماده ی ۴۶۴ قانون مجازات اسلامی.
۱. طبق ماده ی ۴۷۹ قانون مجازات اسلامی؛ ۲. طبق ماده ی ۴۸۴؛ ۳. طبق ماده ی ۴۷۳؛ ۴. طبق ماده ی ۴۸۵.
۱. ماهیت قتل صورت گرفته، شبه عمدی و مشمول بند (ب) ماده ی ۲۹۱ قانون

مجازات اسلامی است؛ زیرا، جهل و اشتباه نسبت به موضوع که در جنایت انسان است، صورت گرفته و در نتیجه، قتل شبه عمدی است. ۲. طبق ماده ی ۴۸۸، مهلت پرداخت دیه از زمان وقوع جرم در جنایات شبه عمد دو سال تمام قمری است. ۱۰. طبق ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی؛ ۲. طبق ماده ی ۵۲۶؛ ۳. طبق ماده ی ۵۳۵. ۱۱. هر چند طبق ماده ی ۵۶۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دیه زن و مرد در اعضاء و منافع تا کمتر از ثلث دیه کامل مرد یکسان است و چنانچه ثلث یا بیشتر شود دیه زن به نصف تقلیل می یابد. لکن طبق ماده ی ۵۶۲، در موارد ارش فرقی میان زن و مرد نیست. طبق ماده ی ۵۶۲، ارش جنایت وارده بر اعضاء و منافع زن نباید بیش از دیه اعضاء و منافع او باشد، اگرچه مساوی با ارش همان جنایت در مرد باشد. طبق ماده ی ۵۶۱، هرگاه در اثر یک یا چند ضربه، آسیب های متعددی بر یک عضو یک زن وارد شود، ملاک رسیدن دیه به ثلث، دیه هر آسیب به طور جداگانه است. طبق ماده ی ۵۶۳، از بین بردن هر یک از اعضای فرد و هر دو عضو از اعضای زوج، دیه کامل و از بین بردن هر یک از اعضای زوج، نصف دیه کامل دارد.

۱. طبق ماده ی ۶۷۵ قانون مجازات اسلامی؛ ۲. طبق ماده ی ۶۷۶.
- طبق تبصره ی ۲ ماده ی ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی.
- طبق ماده ی ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی.
- طبق ماده ی ۶۷۸ قانون مجازات اسلامی.

آشنایی با حقوق شهروندی

عملکرد دوگانه شبکه‌های اجتماعی

ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که بر پایه ارزش‌های اسلامی و ملی استوار گردیده، جایی که خانواده به عنوان مهم‌ترین هسته اصلی جامعه مورد تأکید حقوق اساسی و قوانین جاری است. طبق قوانین اساسی و مدنی نهاد خانواده به عنوان یک پدیده اجتماعی از بالاترین سطح حقوق برخوردار است و تحکیم مبانی آن و معاضدت در تربیت فرزندان از حقوق اصلی این نهاد به حساب می‌آید. با این وجود باید اذعان نمود که این روزها با پیشرفت فناوری اطلاعات و توسعه شبکه‌های اجتماعی، این نهاد مقدس با تهدیدها و چالش‌های جدیدی روبرو شده که حل آنها، راهکارهای حمایتی جدیدی را می‌طلبد.

امروزه شبکه‌های اجتماعی، با تأثیر بر سبک زندگی و الگوی بومی خانواده‌ها، گسترش سوء معاشرت‌ها و خشونت‌ها، بر سخت شدن تربیت فرزندان، انحرافات اخلاقی در خانواده‌ها و سست شدن بنیان خانواده تأثیر بسزایی گذاشته‌اند. به طوری که نه تنها گوشه‌گیری از یکدیگر و گریز از تعاملات اجتماعی را به دنبال داشته، بلکه این روند در مسیری در حال شکل‌گیری است که همواره ارتباطات چهره به چهره و کلامی را کاهش می‌دهد. از جمله آثار دیگر توسعه و تعمیق وسایل ارتباط جمعی و انواع خطوط شبکه تلفنی، ماهواره‌ای و نرم‌افزارهای مشابه، این است که فرد را روز به روز به تنهایی بیشتر سوق داده و این امر باعث می‌شود هر کسی به دنبال فضایی باشد که دیگری مزاحم او نشود و او بتواند به تنهایی

و گم‌نامی به زندگی خود ادامه دهد. شاید در ابتدا چنین برداشت شود که طرح این مسئله، چندان مورد علاقه جوانان نیست و صرفاً دغدغه‌ی خانواده‌هایی است که به صیانت حریم خصوصی خود می‌اندیشند. با این وجود، لازم است که با طرح بحث، هشدارهایی برای آن دسته از کاربرانی ارائه شود که با به اشتراک گذاشتن عکس‌های خانوادگی و در نتیجه باز نمودن پنجره زندگی خصوصی خود به روی دیگران، در واقع راه را بر سوءاستفاده افراد بیگانه هموار می‌نمایند.

نقش شبکه‌های اجتماعی در نهاد خانواده

خانواده به عنوان گروهی کوچک اما مؤثر، با تداوم و انسجام خود، در رفع نیازهای جامعه نقشی حیاتی دارد. یکی از عواملی که به خانواده پایداری و انسجام می‌بخشد، پیوند محکم عاطفی بین اعضاء است و یکی از مهم‌ترین عوامل حفظ و گسترش این پیوند، وجود ارتباط صحیح بر پایه گفت‌وگو، تفاهم و درک متقابل است. گفت‌وگوهای صمیمی خانوادگی موجب همدلی و برقراری پیوندهای محکم عاطفی در خانواده می‌شود؛ اما متأسفانه باید اذعان داشت، این پیوندها و روابط، امروزه تحت تأثیر انواع رسانه‌ها و تعاملات موجود در دنیای مجازی، دچار آسیب و تزلزل شده‌اند. شبکه‌های اجتماعی و نرم‌افزارهای پیام‌رسان فوری با کارکردهایی که در ذات آنهاست، می‌توانند آثار مثبت و منفی فراوانی را به دنبال داشته باشند؛ از یک‌سو این پدیده‌ها به مدد ارائه‌ی شیوه‌های نوین ارتباطی، می‌توانند

به عنوان یک فرصت تلقی شوند (مثل امکان ارتباط صوتی و تصویری از راه دور و رایگان) و از سوی دیگر، با ترویج و تقویت فرهنگ اباحی‌گری و باورهای افراط‌گونه در بعضی از حوزه‌های اخلاقی به صورت تهدیدی برای خانواده‌ها درآیند. به طوری که برخی از جوانان را از درک زندگی واقعی دور نموده و ضمن تشویق به تجردگرایی به جای ازدواج، گرایش به لذت‌های موهوم را فراروی آنان قرار داده است. به علاوه تمایل به فردگرایی و دوری از ارتباطات جمعی و رودررو در محیط خانواده، از دیگر آثار زیان‌بار آنهاست؛ به گونه‌ای که اعضای خانواده را به خود مشغول کرده، آنها را از ارتباط‌های عاطفی و نشست‌های جمعی و چهره به چهره باز داشته و به جای آن، در محیط خانواده و جامعه سلول‌های بسته انفرادی به وجود آورده‌اند. هرچه فن‌های رسانه‌ای گسترده‌تر و متنوع‌تر می‌شوند، توجه افراد را بیشتر به خود جلب کرده و با تقویت فردگرایی، آنها را از محیط گرم خانواده دورتر می‌سازند؛ بنابراین، این ابزار را می‌توان به مثابه شمشیری دو لبه به حساب آورد.

از سوی دیگر، عدم فرهنگ‌سازی صحیح در کاربری از امکانات این شبکه‌ها، موجب شده که تهدیدات آنها از فرصت‌های پیش رو فراتر رود. کم‌کاری متولیان فرهنگی کشور در رشد سواد رسانه‌ای موجب شده که نقش خانواده‌ها در مهار این تهدیدها برجسته‌تر گردد. به همین جهت شایسته است والدین با ارتقاء توان خود در حد نیاز با این پدیده‌ها آشنا شوند و با نظارت

عمیق تر و هشیار نمودن فرزندان خود، حریم خصوصی خانواده را از نفوذ شیادان مصون نگه دارند.

راهکارهای قانونی در برخورد با مسائل جانبی متأثر از شبکه‌های اجتماعی

اطلاع‌رسانی در مورد ظرفیت‌های گوناگون قانونی با هدف هرچه بهتر اجرایی شدن قوانین، از وظایف تمام اعضای جامعه است. در واقع رویکرد آشنایی با قانون (چه در مقام پیشگیری و چه در مهار عوارض بعدی) نقشی حیاتی دارد. در این ارتباط و با هدف «صیانت از حریم خانواده در برابر تهدیدات شبکه‌های مجازی»، اجرای قوانین جاری و نیز اتخاذ تمهیدات پیشگیرانه پلیس سایبر و تعمیق تعامل بیشتر با پلیس بین‌الملل، توانسته صیادان نوامیس مردم را شکار نماید. توضیح اینکه در قانون جرایم رایانه‌ای انواع جرایم از جمله، اقدامات علیه عفت و اخلاق عمومی و هتک حیثیت و نشر اکاذیب که در فضای مجازی امکان وقوع دارند احصاء شده و در جهت حفظ حقوق بزه‌دیدگان و چگونگی برخورد با این جرایم پیش‌بینی‌های لازم صورت پذیرفته است.

از آنجایی که زندگی در فضای مجازی از اصول و قواعد حاکم در زندگی واقعی تبعیت می‌کند، نحوه مجازات افرادی که با انتشار اوراق چاپی و مواردی از این دست اقدام به انتشار تهمت و افترا علیه افراد می‌کنند مطابق قانون مجازات اسلامی مشخص شده، اما عناوین مجرمانه به نحو دقیق‌تری در قانون جرایم رایانه‌ای و اینترنتی در نظر گرفته شده و برای آن مجازاتی تعیین گردیده است. در این ارتباط در ماده‌ی ۱۴ قانون جرایم رایانه‌ای و اینترنتی آمده: «هر کس به وسیله سیستم‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا حامل‌های داده محتویات مستهجن را تولید، ارسال، منتشر، توزیع یا معامله کند یا به قصد ارسال یا انتشار یا تجارت تولید یا ذخیره یا نگهداری کند، به حبس از نود و یک روز تا دو سال یا جزای

نقدی از پنج تا چهل میلیون ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد». در این مورد توضیح داده شده: «محتویات و آثار مبتذل به آثاری اطلاق می‌گردد که دارای صحنه و صور قبیحه باشند» (تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۱۴ قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸/۱۱/۱۱ منتشره در شماره ۱۸۷۴۲-۱۳۸۸/۴/۱۷ روزنامه رسمی).

گاهی دیده شده که برخی زوجها تصاویر و فیلم‌های خصوصی خود را در دوره نامزدی، زندگی مشترک یا بعد از طلاق در محیط مجازی منتشر می‌کنند. این کار می‌تواند شکایت یک طرف را از طرفی که اقدام به چنین کاری نموده، موجب گردد.

مطابق تمهیدات اتخاذ شده‌ی قانونی، هک کردن ایمیل جرم است و قابل پیگیری است. ارائه نظر (کامنت گذاشتن) نیز از مواردی است که اگر به قصد اذیت و آزار طرف مقابل باشد، می‌تواند جرم باشد و تحت پیگیری قانونی قرار گیرد.

برخورد با جرایم ارتكابی از طریق کافی‌نت‌ها و مراکز عرضه محصولات فرهنگی

اشخاص گاهی اوقات از کافی‌نت یا مکان‌هایی عمومی برای ورود به فضای مجازی و آسیب زدن به دیگران استفاده می‌کنند، اما این مسئله مانع شناسایی و مسئولیت‌گیری آنها نمی‌شود، زیرا در قانون جرایم رایانه‌ای و اینترنتی مقرر شده: «چنانچه مرتکب اعمال مذکور در این ماده را حرفه خود قرار داده باشد یا به طور سازمان‌یافته مرتکب شود چنانچه مفسد فی‌الارض شناخته نشود، به حداکثر هر دو مجازات مقرر در این ماده محکوم خواهد شد» (تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۱۴ قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸/۱۱/۱۱) به علاوه، در بخش دیگری از این قانون آمده: «هر کس به وسیله سیستم‌های رایانه‌ای یا مخابراتی فیلم یا صوت یا تصویر دیگری را

تغییر دهد یا تحریف کند و آن را منتشر یا با علم به تغییر یا تحریف منتشر کند به نحوی که عرفاً موجب هتک حیثیت او شود به حبس از ۹۱ روز تا ۲ سال یا جزای نقدی از ۵ تا ۴۰ میلیون ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد» (ماده‌ی ۱۶ قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸/۱۱/۱۱). از طرف دیگر مطابق قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیر مجاز دارند، بدین صورت است که: «مرتکبان جرایم زیر به ۲ تا ۵ سال حبس و ۱۰ سال محرومیت از حقوق اجتماعی و ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شوند. الف) وسیله تهدید قرار دادن آثار مستهجن به منظور سوءاستفاده جنسی، اخاذی، جلوگیری از احقاق حق یا هر منظور نامشروع و غیرقانونی دیگر.

ب) تهیه فیلم یا عکس از محل‌هایی که اختصاصی بانوان بوده و آنها فاقد پوشش مناسب می‌باشند مانند حمام‌ها، استخرها یا تکیه و توزیع آن.

ج) تهیه مخفیانه فیلم یا عکس مبتذل از مراسم خانوادگی و اختصاصی دیگران و تکیه و توزیع آن».

شایان ذکر است که برخی از اعمال ارتكابی فوق در صلاحیت رسیدگی دادگاه‌های انقلاب قرار داده شده‌اند. نکته آخر اینکه، ممکن است مجازات مجرمان در این زمینه، در نهایت به همین موارد محدود نشود و مطابق قانون، اگر دادگاه تشخیص دهد که این مجازات کافی نیست، می‌تواند مجازات دیگری را به عنوان مجازات تکمیلی در نظر بگیرد. هر چند اگر مجرم اظهار ندامت کند یا وضعیت شخصی او به گونه‌ای باشد که اعمال مجازات: زندگی، کار، آبرو و... او را به خطر بیندازد، دادگاه می‌تواند با هدف اصلاح او، مجازات را تعلیق یا از مجازات جایگزین دیگری استفاده کند.

برگرفته از کتاب حقوق جامع شهروندی تألیف دکتر محمود براتی نیا

اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رأی می‌دادید؟

پرسش ۱۲۴:

الف) عضوی از اعضای خانواده‌ای به علت اعتیاد به مواد مخدر، اموالی از منزل را که به صورت عمومی استفاده می‌شود، خارج و به فروش می‌رساند. در فرض مذکور، عنوان بزه ارتكابی چیست؟ در اجرای مقررات ماده‌ی ۶۶۷ از قانون مجازات اسلامی، در صورت بروز اختلاف مابین شاکی و متهم در خصوص کیفیت و کمیت اموال مسروقه، ملاک چیست و چگونه باید عمل کرد؟

ب) آیا اعتیاد شدید به مواد مخدر رافع مسئولیت کیفری هست؟

پاسخ مربوط به پرسش شماره‌ی ۱۲۳:

نظریه‌ی مشورتی کمیسیون قضایی و حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در صورتی که مأموران موضوع تبصره‌ی «۱» ماده‌ی ۵۳ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۲۹۳۱، در قبال اخذ وجه یا مالی از تعقیب مرتکبان قاچاق خودداری یا برخلاف قوانین و مقررات عمل کنند، موضوع به دلیل تعدد رفتار مرتکب مشمول قواعد تعدد مادی جرم از نوع مختلف است. در این صورت، مرتکب با رعایت مقررات ماده‌ی ۴۳۱ ق.م.ا، محکوم می‌شود و مجازات اشدّ درباره وی اجرا می‌شود.

از زحمات همکار محترم جناب آقای مهدی کوبکی که بیش از دو دهه در نشریه دادرسی تلاش کرده اند

و از سال گذشته به افتخار بازنشستگی نائل گردیده‌اند تشکر و قدردانی می‌کنیم.

از طرف مدیر مسئول و سردبیر و کارکنان ماهنامه دادرسی

جدول

۱۲۴

افقی

- ۱- بخش انتهایی رمز جدول.
- ۲- کاسه شکر جهان- دوست نیست.
- ۳- تکرارش نام درختی است- زبان آسیایی- نموداری معروف در ریاضی- عصای بی سر.
- ۴- نامی دخترانه- یکی از معاونت های دادگستری- از عقود معروف.
- ۵- کم و اندک- بهره و فایده- روزنامه آرامنه کشورمان.
- ۶- یکی از حالات مجنون ادواری- آسان گیری.
- ۷- نویسنده شهیر کتاب «کیفرشناسی».
- ۸- از افراد طبقات ارث سوم- واحد سطح- یکی از مباحث دهم در قانون مجازات- محکم نمودن.

- ۹- از تصمیمات قضایی- سازمان تجارت جهانی قدیم- اهانت آمیز.
- ۱۰- بخش دوم از قانون مجازات اسلامی- یکی از بخش های دادنامه- فقر کنوانسیون پاریس.

- ۱۱- از دیگر طبقات ارث برنده- بلی رفقا- لاستیک اتومبیل- شماره ماده تعریف- تاجر در قانون تجارت.
- ۱۲- نویسنده کتاب «مبانی تکلمه المنهاج»- بی رونقی.
- ۱۳- بخش دوم رمز جدول.

عمودی

- ۱- بخش اول رمز جدول.
- ۲- یکی از بخش های یک پرونده- به دنبال مراد است.
- ۳- دهان پرنده- آیین ها- سودای ناله- مشک پوستی.
- ۴- آهنگ- قاطع دعوی است- دارو.

جدول شماره ی ۱۲۴

	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
۱														
۲														
۳														
۴														
۵														
۶														
۷														
۸														
۹														
۱۰														
۱۱														
۱۲														
۱۳														

تنظیم کننده: اصغر فراهانی، وکیل دادگستری و کارشناس ارشد حقوق خصوصی

رمز جدول: یکی از جملات خود مجله ۱۲۳ است. در صفحه ۳۴ در مقاله ای اقاله از نظر تا عمل و تعریف اقاله از دید عقل «به عنوان عقد جدید یا بیع تلقی نمی کنند، بلکه آن را فسخ می دانند» اکثر مطالب از شماره ی ۱۲۳ برداشت شده است.

- ۵- از اسباب سقوط تعهدات- برتر از گهر- ۱۲- دختر.
- ۱۳- بخش سوم رمز جدول.

پاسخ جدول شماره ی ۱۲۳

	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
۱	م	ت	ا	ل	ت	خ	ا	ن	ی	ت	ر	ط	ز	
۲	ش	و	ش	و	خ	ی	ی	ا	ر	ی				
۳	ا	و	ح	ل	ق	ا	س	م						
۴	ر	ج	م	ف	ر	ض	ب	ر	س	ی	ک			
۵	ک	و	ب	ا	ک	ا	ت							
۶	ت	ب	ا	ن	ی	ت	ش	ا	د	ت				
۷	د	ح	ق	و	ق	د	ا	خ	ل	ی				
۸	ا	م	ا	د	ی	س	ی							
۹	و	د	ی	ع	ت	و	ی	ت	و	ب	ا			
۱۰	ر	ا	ب	ت	ج	ا	ر	ت						
۱۱	ج	ن	ل	ع	ا	ن	ج	ا						
۱۲	ر	ع	ج	د	ا	ت	ر	ک	ا					
۱۳	ح	ش	د	د	ر	ر	ا	ی	و	ت	ق	د		

- ۶- از ارکان مهم در دادگستری- بزرگ- حرف دهان کجی.
- ۷- از شرایط مهم در اهدای عضو.
- ۸- مطابق روز- نام ترکی- از گرایش های مطرح حقوق.
- ۹- تواضع و افتادگی- از ادوات جنگی- روزنامه نگار فقید و شهیر مصری.
- ۱۰- سازمان های مردم نهاد- یکی از شرایط حضانت- جوش آمدن.
- ۱۱- تکنولوژی- نیستی- کاغذ کاهی- ماه زمستانی.

رمز جدول ۱۲۳: مشارکت داور جرح شده در رأی و فقدان اهلیت.

در مسیر سبز انتظار

قسمت دوازدهم

جلوه‌گری اخلاق دینی در ارتقاء کیفیت سبک زندگی جامعه زمینه‌سازی ظهور

در اسلام، روش‌های اخلاقی بسیار مهم‌اند؛ امروز اگر می‌خواهیم حکومت ما به معنای حقیقی کلمه اسلامی باشد، بدون ملاحظه باید در همین راه حرکت کنیم. مسئولان بخش‌های مختلف، قوای سه‌گانه، مدیران میانی، همه و همه باید سعی‌شان این باشد که برای کارها و پیشبرد اهدافشان، از روش سالم و اخلاقی استفاده کنند. استفاده از این روش ممکن است درجایی ناکامی‌ها و دردهایی را هم به لحاظ کسب قدرت به وجود آورد؛ اما درعین حال این متعین است که از نظر اسلام و از نظر امیرالمومنین (علیه السلام) تثبیت به روش‌های غیر اخلاقی به هیچ وجه صحیح نیست. راه علی این است و ما باید این گونه حرکت کنیم (حضرت امام خامنه‌ای «مدظله العالی»). امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید: «و ایاک و الاعجاب بنفسک و الثقة بما یعجبک منها» (مجلسی، ۱۳۵۵: ج ۲: ۶۰) برحذر باش از اینکه خود شگفتی به سراغ تو بیاید. اعجاب به نفس، یعنی خود شگفتی؛ اینکه انسان از خودش خوشش بیاید حضرت می‌گویند مواظب باش در این دام نیفتی انسان گاهی در خودش امتیازاتی مشاهده می‌کند؛ فهم خوبی دارد؛ قدرت بدنی خوبی دارد؛ قدرت ذهنی خوبی دارد؛ اطلاعات وسیعی دارد؛ بیان ویژه‌ای دارد؛ صدای خوشی دارد؛ جمالی دارد. به مجرد اینکه دیدید نسبت به خودتان حالت خود شگفتی وجود دارد که معنایش این است که با دیدن این امتیازات، عیوب را در کنارش

نمی‌بینید؛ بدانید که این خطر است؛ این همان چیزی است که می‌فرماید بر حذر باش ... ما نقاط خوب خود را می‌بینیم، اما نقاط نفرت‌انگیز و بدو زشت را مشاهده نمی‌کنیم، لذا جمع‌بندی ما می‌شود جمع‌بندی انسانی که شیفته خودش است، این اشکال دارد؛ بنابراین ما باید ضعف‌ها را هم در کنار نقاط قوت ببینیم. گاهی انسان خیال می‌کند نقطه برجسته‌ای در او وجود دارد در صورتی که تصور و توهم است؛ چون خودش را با آدم سطح پایینی مقایسه کرده و به خودش نمره داده؛ درحالی که اگر با افراد دیگری مقایسه می‌شد، اصلاً نمره خوبی نمی‌گرفت؛ بنابراین خیلی هم اطمینان نکن به آنچه در خود می‌بینی «و حب الاطراء»؛ از علاقه به ستایش شدن از طرف دیگران بر حذر باش «فان ذلک من اونق فرص الشیطان فی نفسه لیمحق ما یكون من احسان المحسنین»؛ اینکه انسان دوست داشته باشد او را ستایش کنند، از بهترین فرصت‌های شیطان است که از آن بهره می‌برد؛ می‌آید احسان محسنین را از بین می‌برد؛ یعنی آن نیکوکاری‌ها و زیبایی‌ها و آرایش‌های معنوی و روحی را از شما سلب می‌کند (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای دولت ۸۴/۷/۱۷).

ترکیب اخلاق با تربیت اجتماعی و مسئولیت دینی

احساس اخلاقی به نوعی مسئولیت اخلاقی را به دنبال می‌آورد کسی که می‌فهمد عملش نازیبا بوده، احساس ترسی از آن ندارد، اما آنکه متوجه می‌شود عملش غیر اخلاقی بوده احساس زنده مسئولیت و گناه می‌کند و اضطراب وجود او را فرامی‌گیرد که در نهایت به پشیمانی می‌انجامد انگیزش چنین احساسی، درونی و تنها بر پایه باور به موجودی قدرتمند،

آگاه بر کنه احوال آدمی و توانمند بر مجازات و پاداش دهی توجیه‌پذیر است.

لذا تربیت اخلاقی به معنای پرورش ملکات فاضله انسانی و تقویت روحیه ایمانی و ارزش‌گرایی در شخص منتظر و سبک زندگی او است. او باید بداند که تنها در پرتو ورع و تقوی و اخلاق الهی می‌تواند به امام معصوم (علیه السلام) خود نزدیک شده و در مدار و مسیر هدایت قرار گیرد با توجه به اینکه انسان متقی در، درگاه الهی جایگاه ویژه و بلندی دارد و تنها راه قرار گرفتن در مسیر عبودیت نیز همین - تقوای الهی - بیان شده است و منتظر هم باید در حد اعلای عبودیت و بندگی قرار بگیرد، لذا باید از حیث اخلاقی و رفتاری خود را چنان که زینده ولی خدا و ارتباط با حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است ساخته و پرداخته نماید دوری از اخلاق الهی و پیروی از نفس در اخلاقیات انسان را از مسیر دور کرده و در نهایت از صف منتظران حضرتش خارج می‌سازد لذا توصیه می‌شود که برای تربیت اخلاقی به مراحل زیر تکیه کنند:

- توجه به اهمیت و ارزش اخلاق و محور قرار دادن آن (اخلاقی گرای)؛

- پاک نمودن خود از معاصی و ناهنجاری‌های اخلاقی (پاک‌سازی اخلاقی)؛

- آراستن نفس به فضایل اخلاقی و انسانی (زیباسازی اخلاقی)؛

- دائمی سازی اخلاقی؛

- پاک‌زیستی (علی اصغر کیانی، ۱۳۹۳: ۵).

اصل قرار دادن سبک زندگی بر اساس الگوهای زیست دینی

سبک زندگی عبارت است از مجموعه رفتارها و الگوهای کنش فردی و گروهی که معطوف به ابعاد هنجاری و معنایی زندگی اجتماعی است با توجه به ویژگی انتخابگری که در

سبک زندگی وجود دارد، می‌توان هر مجموعه منسجمی از الگوهای اخلاقی و رفتاری برآمده از آموزه‌های دینی را که در چارچوب معین شده از طرف دین قرار داشته و معصومین (علیه‌السلام) بر آن تأکید داشته‌اند، یک سبک زندگی دینی به شمار آورد. برای ترویج سبک زندگی و رفتاری دینی لازم است که با تکیه بر منابع معرفتی اسلام به بازخوانی سبک زندگی معصومین (علیه‌السلام) پرداخته و به جایگاه مقدس سبک زندگی در فرایند شکل‌گیری جامعه اخلاقی توجه ویژه باشیم. برای رسیدن به هنجارهای اخلاقی و رفتارهای متناسب با سبک زندگی اهل بیت علیه‌السلام باید آگاهی عمیق‌تری از آموزه‌های دینی برای الگو قرار گرفتن در دنیای امروز و سبک زندگی فردی و اجتماعی کسب نماییم.

ترویج الگوهای مرجع اخلاقی در جامعه بر اساس اسوه‌های دینی و انقلابی

یکی از عواملی که باعث جهت‌مندی و مرجع شدن افراد می‌شود، شخصیت‌های آرمانی و رفتارهای پرفضیلت در آنان است، گرایش افراد به سمت این شخصیت‌ها - براساس شناخت یا ایجاد رابطه‌های عاطفی با آنان - باعث می‌شود که رفتار اجتماعی و شکل‌گیری آینده آنان، کم‌وبیش متأثر از این شخصیت‌ها باشد. الگوها آن شیوه‌هایی هستند که از فرهنگ نشئت می‌گیرند و افراد به هنگام عمل به‌طور طبیعی با این الگوها سرکار دارند و اعمال آنها با این الگوها تطابق می‌یابد. بخش مهمی از آنچه هر فرد یاد می‌گیرد از طریق الگوگیری است. نمونه‌سازی یا الگوپذیری راهی مؤثر برای شکل‌دهی رفتار و تفکر تعریف شده است. الگوپذیری فرایندی است که از طریق مشاهده صورت می‌گیرد و در آن رفتار یک شخص یا گروه به‌عنوان محرکی بر روی افکار، نگرش‌ها یا رفتار فرد دیگری که شاهد انجام عمل الگوست اثر می‌گذارد.

انفاس قدسیه و افراد پاک و تجربه کرده

مسیر تخلق، می‌توانند افراد جامعه را در ارتباط مستمر با خود قرار داده و با رفتار اخلاقی موجبات تخلق به اخلاق انسانی و الهی را در جامعه امروز تسریع نمایند. الگو قرار گرفتن بزرگان در رفتارهای اخلاقی در اجتماع و پیشی گرفتن آنها در عمل به فضایل اخلاقی در هنجار شدن آن امور در شکل‌دهی اخلاق می‌تواند بسیار مفید باشد و امام علی (علیه‌السلام) با عنایت به این نکته چنین می‌فرماید: «ایها الناس انی و الله لا احکم علی طاعه الا واسبغکم الیها و لا انهاکم عن معصیه الا و اتناهی قبلکم عنها» (مجلسی، ۱۳۵۵: ج ۴۰: ۱۹۱).

«ای مردم به خدا سوگند من هرگز شما را به هیچ طاعتی فرامی‌خوانم مگر آنکه خود بر شما در عمل به آن پیشی می‌جویم و از هیچ گناهی بازتان نمی‌دارم و نهی نمی‌کنم؛ مگر آنکه پیش شما خود را از عمل به آن باز می‌دارم.»

اسلام هیچ‌یک از حوزه‌های رفتاری جامعه انسانی را بدون دستور العمل و الگو قرار نداده است. برای نهی جامعه از یک رفتار و انتظار ترک آن عمل در جامعه باید رفتار جایگزین مناسب به جامعه ارائه داده شود و همین امر باعث تأثیر اخلاق در تغییرات اجتماعی است. یکی از مهم‌ترین آثار الگوها، ارشاد و هدایت است. در اهمیت نقش اسوه و الگو گفته می‌شود: نقش الگو در راهنمایی انسان‌ها همانند سرمشق برای آموزش و قطب‌نما برای پیمودن راه است. الگو، نادانسته‌ها را به فرد می‌آموزد و بایسته‌ها را نشان می‌دهد، بسیاری از امور لازم و کارهای ضروری و سرنوشت‌ساز را افراد به دلیل عدم برخورداری از تجربه کافی و علم و دانش زیاد نمی‌توانند به راحتی درک کنند، اما به محض آشنا شدن با الگوی مناسب از طریق بررسی مجموعه عملکردهای او به راحتی تشخیص می‌دهد که چه کاری را در چه شرایطی با استفاده از چه شیوه‌ای باید انجام دهد.

تعمیق باور به معاد و قیامت در سبک زندگی و رفتارهای فردی و اجتماعی

برای کمک و امداد الهی که در اثر وفاداری به دین صحیح الهی به کمک جامعه اسلامی خواهد آمد باید گستره حیات را به‌طور واقعی به انسان نشان داد، آن‌طور که قرآن عزیز مطرح می‌کند و توجه به قیامت را جزء لاینفک زندگی می‌شمارد و همواره بر آن تأکید می‌نماید. هرگز نگذاریم با طرح مسائل دیگر، این مسئله از یاد این نسل برود و مسلمان‌سرمایه‌فکری و عقیدتی کافی و قانع‌کننده‌ای برای خوب روشن شدن این مسئله داریم، بالأخص از طریق معرفت النفس که عرض عریض و جذابی است در شناخت معارف حق دینی، به‌خصوص شناخت معاد و منازل قیامت و فراموش نکنیم که جوهره تهاجم فرهنگی به نسل جوان ما از طریق غفلت او از قیامت به راحتی جای خود را باز می‌کند، به‌طوری که اعمال گناه خود را خطرناک حس نمی‌کند و به آینده ابدی آن گناه نمی‌اندیشد و درست به اندازه‌ای که بر روی اعتقاد به معاد و به وجود آوردن تصوّر صحیح از ابدیت کار می‌کنیم، به همان اندازه نتیجه خواهیم گرفت و نسل جوان خود را از نقشه‌های بسیار خطرناکی که برای او تهیه دیده‌اند، رهانیده‌ایم (اصغر طاهرزاده، ۱۳۹۰: ۷).

باور به نظارت فراگیر و بی‌واسطه الهی بر اعمال، افزون بر انگیزش احساس اخلاقی نهفته آدمی به تقویت حضور خداوند در صفحه ذهن آدمی می‌انجامد و به ناگزیر تمایل وجودی وی را به خداوند افزایش داده و مبانی ایمان را استوار خواهد کرد و از آنجاکه موطن اخلاق، نفس است و نه جسم و اخلاق از صفات نفس است و نه جسم، گستره آن نیز آگاهی‌های وجودی آدمی بوده و اخلاق به‌منزله تابعی از میزان معرفت وجودی وی خواهد بود. به‌ویژه آن هنگام که با احساس درونی وی نیز آمیخته گردد.

بر گرفته از کتاب:

در مسیر سبز انتظار فرج،

دکتر سید حسن فیروزآبادی و همکاران

الگوهای رفتاری امام علی (ع) و نظارت مردمی

قسمت هفتم

ضرورت زندگی اجتماعی

همه محققان و پژوهشگران جهان اعتراف دارند که زندگی باید به گونه‌ای اجتماعی همراه با روح تعاون و همکاری اداره شود و در تعریف انسان نیز گفته‌اند: «انسان موجودی اجتماعی است». جامعه‌شناسان با بررسی آثار تمدن انسان‌های گذشته این حقیقت را به اثبات رسانده‌اند که «زندگی اجتماعی» یک ضرورت غیرقابل انکار است و علم روانشناسی نیز معتقد است: انسان فطرتاً اجتماعی و دارای روح «جمع‌گرایی» است. از دیدگاه قرآن و نهج‌البلاغه نیز اجتماعی بودن انسان و ضرورت زندگی اجتماعی به اثبات رسیده و همگان را به تعاون و همکاری فرامی‌خوانند؛ زیرا به تنهایی نمی‌توان راه رشد و تکامل را پیمود و به همه نیازمندی‌ها پاسخ مثبت داد. حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نسبت به این واقعیت سیاسی، اجتماعی فرمود:

«وَالزُّمُّو السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفَرْقَةَ! فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْعَنَمِ لِلذِّئْبِ؛ هُمُورَهُ بَا جَمْعِيَّتٍ وَاجْتِمَاعٍ بِاشِيدِ كَمَا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْإِنْسَانِ تَنَاهَا سِيرِ شَيْطَانِ اسْتِ، هَمَانِ كُونَهُ كَمَا أَنَّ الْغُوسْفَ دَوْرَازِ كَلَهُ، طَعْمَهُ كَرِگَ» (نهج‌البلاغه، معجم‌المفهرس، خطبه‌ی ۷/۱۲۷).

راه‌های اصلاح و سلامت جامعه

پس از طرح ضرورت زندگی اجتماعی، اولین سؤالی که توجه و اندیشه هر پژوهنده‌ای را به خود جلب می‌کند این است که: در کدام جامعه باید زیست و کدامین زندگی اجتماعی را باید انتخاب نمود؟ طبیعی است که جوامع فاسد و آلوده مورد توجه طرفداران رشد و کمال انسان‌ها نیست، باید به جوامع سالم و متکامل متمرکز روی آورد؟ یا جوامع آلوده را اصلاح کرد؟ همان‌گونه که پیکر بیمار و فرسوده انسان در به دست آوردن سلامت کامل، دچار تزلزل است، پیکر جوامع آلوده نیز نمی‌تواند راه ترقی را بی‌پاید و انسان‌ها را به تکامل برساند.

از دیدگاه نهج‌البلاغه، هم ضرورت زندگی اجتماعی و هم روی آوردن به جوامع سالم و متکامل ارزشمند است و اصلاح جوامع فاسد نیز از اهداف ارزنده پیامبران الهی به شمار می‌رود که فرمود:

«الصِّقْ بِذَوِي الْمَرْوَاتِ وَالْأَعْسَابِ وَ أَهْلِ الْبُيُوتِ الصَّالِحَةِ وَالسَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ ثُمَّ أَهْلَ النَّجْدَةِ وَالشَّجَاعَةِ وَالسَّخَاءِ وَالسَّمَاحِ فَإِنَّهُمْ جَمَاعٌ مِنَ الْكِرَمِ وَ شَعْبٌ مِنَ الْغُرَفِ؛ رَوَابِطُ خُودِ رَا بَا اِفْرَادِ خُوبِ وَ سِرْشَنَاسِ وَ اَصِيلِ، بِرِخَاسْتِ اَزِ خَانْدَانِ هَا ی صَالِحِ وَ خُوشِ سَابِقِ وَ مَرْدِ شَجَاعِ وَ سَخَاوَتَمَنْدِ وَ اِفْرَادِ بَزَرْگَوَارِ بِرِقَرَارِ سَا، چَرَاکِ اَنُهَا کَانُونِ بَخْشِشِ وَ کَرَمِ وَ مَرکَزِ اَصِيلِ نیکوکاری می‌باشند».

آنگاه از جامعه آلوده و افراد فاسد و منحرف شکوها داشته و نشانه‌های آن را به اصحاب و یارانش می‌شناساند.

«وَاعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ أَنْكُمْ فِي زَمَانِ الْقَائِلِ فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ، وَاللِّسَانِ عَنِ الصِّدْقِ كَلِيلٌ، وَالْإِزْمُ لِلْحَقِّ ذَلِيلٌ. أَهْلُهُ مُعْتَكِفُونَ عَلَى الْعِصْيَانِ، مُصْطَلِحُونَ عَلَى الْإِدْهَانِ؛ خُدا شَمَا

را رحمت کند بدانید در زمان و جامعه‌ای قرار گرفته‌اید که گوینده حق اندک است و زبان از گفتار راست عاجز و گنگ و حق جویان خوار و ذلیل‌اند. مردم همدم معصیت و گناه و همگام با سستی و تنبلی‌ها می‌باشند» (نامه ۵۲/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس).

راه‌های اصلاح و سلامت جامعه

از آنجاکه جامعه و زندگی اجتماعی یکی از عوامل مهم تربیتی محسوب می‌شود و سلامت و اصالت و رشد و کمال انسان‌ها به سلامت و اصلاح جامعه نیز بستگی دارد، باید به جامعه روی آورد و راه‌های اصلاح و سلامت آن را شناخت و علل فساد زدگی و عقب‌ماندگی جوامع آلوده را شناسایی کرد و موانع رشد و ترقی را از سر راه انسان‌ها برداشت. از نظر نهج البلاغه سلامت و اصلاح جامعه را باید در نظم و اجرای قانون و مقررات کامل الهی و رعایت قوانین فردی و اجتماعی جستجو کرد که بی‌نظمی و هرج و مرج طلبی (آناشیسم) و تجاوز به حقوق دیگران، فساد و تباهی و سقوط را در پی خواهد داشت.

امام علی (علیه السلام) در کلام ارزشمندی به ره آورد برقراری نظم اجتماعی و رعایت صحیح حقوق فرد و جامعه اشاره می‌فرماید: «فَإِذَا أَدَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ، وَأَدَّى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ، وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ، وَجَرَتْ عَلَى أَذْلَالِهَا السُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ؛ پس هرگاه که مردم حقوق حکومت را ادا کنند و حکومت نیز حقوق مردم را رعایت کند، حق و عدالت در میان آنها قوی و نیرومند می‌گردد و راه دین و دین‌داری استوار و جاودانه می‌شود و علائم تحقق عدالت اجتماعی رخ می‌نماید. امور زندگی فرد و جامعه در مجرای اصلی خود قرار می‌گیرد و آنگاه جامعه و زمانه اصلاح می‌شود» (خطبه‌ی ۸/۲۱۶ نهج البلاغه، معجم المفهرس) حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) با توجه به ره آورد نظم اجتماعی، از بی‌نظمی‌ها هشدار می‌دهد که: «وَإِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ

وَالْيَهَاءُ، أَوْ أَجَحَفَ الْوَالِي بِرَعِيَّتِهِ، اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ، وَظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ، وَكَثُرَ الْإِدْغَالُ فِي الدِّينِ؛ اما آنگاه که رعیت بر حکومت خویش چیره گردد و یا حکومت و رهبر بر مردم ظلم روا دارد، نظم اجتماعی فرو می‌پاشد و نشانه‌های جور و ستم آشکار می‌گردد و اعمال ناروا در امور دین فراوان می‌شود» (خطبه‌ی ۸/۲۱۶ نهج البلاغه، معجم المفهرس)

چه نیکو سرودند که:

خدا آن ملتی را سروری داد

که تقدیرش به دست خویش بنوشت

راه‌های اجرای نظم و قانون

دانستیم که زندگی اجتماعی ضروری است و سلامت و کمال آن در رشد و سلامت انسان نقش تعیین کننده‌ای دارد و راه اصلاح جوامع بشری را در اجرای نظم و قانون و رعایت حقوق فرد و جامعه نیز شناختیم، بنابراین ممکن است سؤال شود:

- ۱- چه باید کرد تا نظم و قانون حکم فرما شود؟
- ۲- مقررات اجتماعی را چگونه باید پیاده کرد؟
- ۳- حقوق فرد و جامعه را چگونه باید رعایت کرد؟

در پاسخ سؤالات یاد شده باید گفت که:

باید راه‌های اجرای قانون و نظم اجتماعی را شناخت و در تحقق آنها تلاش کرد! اگر راه‌های صحیح اجرای نظم و قانون را بشناسیم و در جوامع بشری بکار گیریم، جامعه ما اصلاح شده و راه سلامت و کمال را خواهیم پیمود.

در اینجا به برخی از آن راه‌ها اشاره می‌گردد:

حکومت و برقراری دولت در جوامع بشری

امام علی (علیه السلام) نسبت به ضرورت حکومت فرمود: «وَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ، وَيُبْلَغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ، وَيُجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ، وَيُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ، وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ؛ همانا مردم به حکومت و رهبری نیاز مبرم دارند، خواه

نیکو کار باشد یا بدکار تا مؤمنان در سایه حکومت و برقراری نظم اجتماعی به کار مفید خویش سرگرم شوند و کافران نیز از زندگی بهره‌مند گردند. باید حکومت وجود داشته باشد تا مردم زندگی عادی خود را تداوم بخشند. تا مالیات‌های کشور جمع‌آوری گردد و با دشمنان مهاجم پیکار شود و امنیت در جاده‌های کشور حکم فرما باشد» (نهج البلاغه، معجم المفهرس، خطبه‌ی ۲/۴۰).

آداب و رسوم ارزشمند اجتماعی

عمل به برخی از آداب و رسوم ارزشمند اجتماعی مایه برقراری نظم و قانون در جوامع بشری است. «وَلَا تَنْقُضْ سُنتَهُ صَالِحَهُ عَمَلٍ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ، وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ؛ ای مالک! آداب و رسوم پسندیده‌ای را که پیشوایان این امت به آن عمل کرده‌اند و ملت اسلام با آن انس و الفت گرفته است و امور مردم به وسیله آنها اصلاح می‌گردد، به نابودی نکشان» (نهج البلاغه معجم المفهرس، نامه ۳۹/۵۳).

حقوق و مقررات کامل الهی

امام علی (علیه السلام) در معرفی حقوق فرمود: «وَأَعْظَمُ مَا اقْتَرَضَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ تِلْكَ الْحَقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ، وَحَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي، فَرِيضَةُ قَرْضِهَا اللَّهُ - سُبْحَانَهُ - لِكُلِّ عَلَى كُلِّ، فَجَعَلَهَا نِظَامًا لِأَلْفَتِهِمْ، وَعِزًّا لِدِينِهِمْ؛ از میان حقوق الهی، بزرگترین حقی که واجب شده است، حق حکومت و رهبر اسلامی بر مردم و حق مردم بر حکومت و رهبر است، این فریضه ارزشمند را بر هر کدام از زمامداران و رعایا قرار داده است، زیرا رعایت حقوق حکومت و مردم مایه الفت و پیوستگی آنان با یکدیگر و عزت و نیرومندی دینشان است» (نهج البلاغه، معجم المفهرس، خطبه‌ی ۷/۲۱۶).

بر گرفته از کتاب: الگوهای رفتاری

امام علی (ع) و نظارت مردمی

نویسنده: محمد دشتی

«تعلل»

به قلم: فاطمه مقدسی، کارشناس قضایی اداره کل پیشگیری از وقوع جرم و عفو و بخشودگی سازمان قضایی نیروهای مسلح

عطا با یک تیر به زندگی اش خاتمه داد و همه را در بهت و حیرت گذاشت. هنگام نگرهبانی در پادگان در حالی که اسلحه در دست داشت تیر خلاص به سرش زد. دقت‌دار، مسئول و فرمانده گروهان بهت زده مانده بودند.

خبر مرگ او را به خانواده اش اطلاع دادند. مادر و نامزدش سراسیمه به پزشکی قانونی آمدند. مادر عطا از شوک زیاد زبانش بند آمده بود. بازپرس ویژه قتل از نامزدش پرسید آیا شما مشکلی با یکدیگر داشتید؟ مسئله‌ای بین شما بوده که سبب خودکشی اش شود؟ زهرا با درد و حسرت لب به سخن گشود... اولین روزی که عطا نشان داد از من خوشش می‌آید، زمانی بود که پدر و مادرم از مکه آمده بودند و در حال کمک کردن و آماده شدن برای پذیرایی از مهمانان بودم. وقتی به من گفت می‌خواهم تو را از دایی خواستگاری کنم خیلی تعجب کردم؛ چون من سال آخر دبیرستان را می‌گذراندم و در فکر ازدواج نبودم. پدرم مردی سخت‌گیر بود. به عطا گفت درست است پسر خواهرم هستی و برایم عزیزی؛ اما من دخترم را به تو نمی‌دهم. عطا علتش را جویا

شد؛ پدرم گفت تو سربازی نرفته‌ای وقتی کارت پایان خدمت را گرفتی و شغلی داشتی که بتوانی با آن خانواده‌ای را اداره کنی بیا و در مورد دخترم صحبت کن. عطا از پدرم قول گرفت که من را به کسی دیگری ندهد.

قبل از اینکه به سربازی برود، عمه‌ام آش پشت پا درست کرده بود. وابستگی عاطفی شدیدی بین عمه و پسرش وجود داشت. عطا وقتی من را دید گفت: قول می‌دهی تا خدمت تمام نشده ازدواج نکنی. من گفتم راستش من قصد ازدواج ندارم و می‌خواهم ادامه تحصیل بدهم و مشغول به کار شوم. ناراحت شد و گفت دلیل قانع کننده برایم بیاور، از من خوشش نمی‌آید؟ گفتم مسئله این نیست. من برای شروع زندگی مشترک شرایطی دارم که آنها را در تو نمی‌بینم. سکوت کرد سرش را پایین انداخت و سیگاری روشن کرد و از من دور شد. در دلم گفتم چه خوب، راحت پذیرفت؛ به شر و ناراحتی منجر نشد و به خیر گذشت؛ اگر می‌دانستم زودتر از این موضوع را به او می‌گفتم. چقدر منطقی برخورد کرد (یکی از دلایلی که مانع می‌شد در موردش فکر کنم همین سیگار کشیدنش بود).

آن شب تا دیر وقت منزل عمه بودیم. زمانی که به خانه برگشتیم ساعت ۱۲ شب بود. من اصلاً آرامش نداشتم و دلشوره‌ای عجیبی در وجودم موج می‌زد. ساعت یک بامداد شد و من هنوز بیدار بودم که زنگ تلفن به صدا در آمد، آنقدر نگران بودم که پریدم و گوشی را برداشتم و گفتم: بله؟ صدای لرزان و بیقرار عمه‌ام را از آن سوی خط شنیدم که گفت: کمک کنید. عطا قصد خودکشی دارد به فریادش برسید. خیلی ترسیده بودم با وحشت گوشی را به پدرم که سراسیمه به طرف سالن آمده بود دادم. عمه‌ام با گریه گفت: برادر زودتر به دادم برس دخترت به عطا جواب منفی داده و او نیز می‌خواهد خودش را بکشد. من از ترس قالب تهی کرده بودم. پدرم با عصبانیت و خشم زیاد گفت تو چه گفته‌ای دختر؟ من با ترس و ناراحتی پاسخ دادم، به او گفتم ما به درد هم نمی‌خوریم. پدرم همانطور که داشت لباسه‌اش را می‌پوشید زیر لب غرغر می‌کرد و می‌گفت ای دختر بی فکر و خود رأی ... با استرس و نگرانی درخواست کردم که من را

هم همراه خودش ببرد. پدرم اجازه داد و با ماشین راهی خانه عمه شدیم. وقتی رفتم عطا در اتاقش را قفل کرده بود و هر چه صدایش می‌زدند جوابی نمی‌داد. پدرم مجبور شد در را بشکند؛ وقتی وارد اتاق شدیم زمین پر از خون شده بود. با شیشه نوشابه‌ی شکسته رگ دستش را زده بود. پدرم و عمه‌ام او را برای درمان به بیمارستان بردند. خوشبختانه زنده ماند و مدت‌ها من محکوم به آزار روحی پسر عمه‌ام شدم. دیگر جرات نه گفتن را نداشتم.

به خاطر وقایع پیش آمده، پدرم تصمیم گرفت با هم نامزد کنیم تا خدمت سربازیش را به اتمام برساند. ولی من احساس می‌کردم عطا فردی عادی نیست. همین که ناراحت می‌شد به خودش آسیب می‌رساند. بارها و بارها دیدم که با شیئی تیز بدن یا ساعد دستش را خراش عمیق می‌داد و هیچ دردی را حس نمی‌کرد. وقتی آرام می‌شد تازه سوزش آن را حس می‌کرد و مجبور می‌شدم برای جلوگیری از خونریزی او را به بیمارستان ببرم. به نظرم می‌آمد دو شخصیتی باشد و نمی‌دانستم باید با این فرد چگونه رفتار کنم تا به خودش آسیبی نرساند. در جریان همین رفت و آمد به بیمارستان یک روز دکتر معالجش من را بیرون کشاند و گفت: نامزدت با کسی دعوایش شده؟ جراحاتش خیلی عمیق است. روی سینه و ساعدش هم

جای بخیه مانده. تو می‌توانی به من اعتماد کنی، اگر مشکلی دارید می‌توانی به من بگویی.

آنجا چشمانم پر از اشک شد و با ترس گفتم نامزد من را تهدید کرده که اگر به کسی بگویم روی صورتم تیغ می‌زند که تا آخر عمر یادم نرود. کل داستان را برایش تعریف کردم، دکتر گفت: با توجه به چیزهایی که تو تعریف کردی نامزدت سادیسمی است. با تعجب گفتم: یعنی چه؟ گفت یعنی کسی که خودآزاری دارد و حتما باید به جایی که خدمت می‌کند اطلاع دهد. البته باید از طریق پزشک متخصص تأیید شود. من گفتم: امکان ندارد که قبول کند و پیش پزشک بیاید. به من پیشنهاد داد به پادگان بروم و مسئله و نوع بیماریش را بگویم تا خودشان او را نزد پزشک متخصص نظام بفرستند.

این مسئله را نمی‌توانستم با خانواده‌اش در میان بگذارم چون روی عطا تعصب بی‌مورد داشتند و قبول نمی‌کردند. چه بسا این کارها را روی دوست داشتن زیاد او نسبت به من می‌گذاشتند یا حتی من را مقصر می‌دانستند که رفتار اشتباهم باعث شده پسرشان خودزنی کند.

با ترس و لرز موضوع را به پدرم گفتم. با او به پادگان رفتم و مسئله را با آنها در میان گذاشتیم. آنها عطا را به بیمارستان معرفی کردند و بعد از گذشت دو هفته نظر پزشکان بر این بود که ایشان

خودآزار است و احتمال خودکشی در او زیاد می‌باشد. کمیسیون پزشکی تأکید کرد که عطا نباید به نگرهبانی گمارده شود و هیچ سلاح سرد یا گرمی در اختیار ایشان قرار نگیرد؛ زیرا افکار خودزنی دارد و احتمال خودکشی در او زیاد است.

ولی فرمانده گروهان و دفتردار مسئول تهیه لیست لوحه نگرهبانی، به این مطلب توجه نمی‌کنند و چندین بار با علم و آگاهی از بیماریش باز هم از او در نگرهبانی استفاده می‌کنند.

متأسفانه وقتی فرمانده گروهان پست نگرهبانی را با اسلحه به عطا تحویل می‌دهد چند دقیقه بعد خودکشی می‌کند. دهانه تفنگ ژسه را در دهان خودش قرار می‌دهد و به زندگی خود پایان می‌دهد.

قاضی دادگاه، مسئولین یگان را به دلیل بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی در تحویل سلاح به متوفی مورد بازخواست قرار داد و برای آنان محکومیت صادر کرد. و اما به نظر شما خوانندگان گرامی؛ اگر پدر زهرا به جای اجبار در ازدواج به فکر حل مشکلات و مادر عطا به جای بها دادن بی‌مورد به فرزندش به فکر درمان او بود و یا مسئولین یگان توجه بیشتری به وضعیت بیماری که دارای ناراحتی روحی و روانی است می‌کردند شاهد بروز چنین مشکلاتی در جامعه بودیم؟
***هرگونه تشابه اسمی با افراد حقیقی و حقوقی صرفاً تصادفی و اتفاقی است.**

خبر ناگهانی و دردناک در گذشت همکار عزیزمان

جناب آقای دکتر سعید جناب زاده رودباری

مؤلف «سرچشمه نور الهی» در ماهنامه دادرسی موجب تأثر فراوان گردید. از خداوند متعال برای آن سفر کرده غفران و اسعه الهی و برای بازماندگان صبری جمیل را خواهانیم. روحش شاد و یادش گرامی باد.

از طرف مدیرمسئول و سردبیر و کارکنان ماهنامه دادرسی

راهنمای اشتراک ماهنامه دادرسی

لطفاً در صورت تمایل نسبت به اشتراک ماهنامه ی دادرسی، نکات ذیل را در نظر داشته باشید:

۱- فرم اشتراک را کامل و خوانا پر کرده و کد پستی را حتماً قید نمایید.

۲- وجه اشتراک را به حساب سیبا به شماره ی ۲۱۷۱۲۶۹۰۰۳۰۳

نزد بانک ملی، شعبه ی سازمان قضایی، کد ۵۱۸ به نام مجله ی دادرسی واریز نموده و اصل رسید بانکی را همراه با فرم تکمیل شده، به نشانی: تهران،

خیابان دکتر شریعتی، نرسیده به چهارراه شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دفتر

ماهنامه ی دادرسی و یا به شماره تلفکس: ۸۲۹۰۲۵۷۸ ارسال دارید.

صندوق پستی: ۱۳۱۵ - ۱۶۷۶۵ تلفن: ۸۸۴۷۲۳۸۰ - ۸۲۹۰۲۵۷۷

۳- تصویر رسید بانکی را تا زمان دریافت نخستین شماره ، نزد خود نگه دارید.

۴- از فرستادن وجه نقد بابت اشتراک مجله خودداری فرمایید.

۵- حق اشتراک برای شش شماره ی مجله ی

دادرسی، جهت تهران با پست عادی ۱۸۰/۰۰۰ ریال با پست سفارشی ۴۵۰/۰۰۰ ریال و برای شهرستان ها با پست عادی ۱۹۰/۰۰۰ ریال و با پست سفارشی ۴۶۰/۰۰۰ ریال می باشد.

۶- حق اشتراک با احتساب تخفیف بیست درصد شش شماره ی مجله ی دادرسی برای تهران، با پست عادی ۱۵۰/۰۰۰ ریال، با پست سفارشی ۴۲۰/۰۰۰ ریال و برای شهرستان ها، با پست عادی ۱۶۰/۰۰۰ ریال و با پست سفارشی ۴۳۰/۰۰۰ ریال می باشد.

۷- مجلات صحافی شده ی دادرسی با جلد گالینگور موجود می باشد.

۸- لطفاً در صورت تغییر نشانی، مراتب را به امور مشترکین مجله اعلام نمایید.

لازم به ذکر است بند ۶ مربوط به دانشجویان رشته ی حقوق، کارکنان نیروهای مسلح، کادر قوه ی قضاییه و وکلای می باشد که می توانند با ارسال تصویر کارت شناسایی خود، از بیست درصد تخفیف ویژه بهره مند شوند.

سپاس گزاییم.

فرم اشتراک

ماهنامه ی دادرسی (حقوقی، فرهنگی و اجتماعی)

نام و نام خانوادگی:

تاریخ تولد:

شماره اشتراک:

میزان تحصیلات:

شغل:

مبلغ واریزی:

☐ اشتراک مجله

☐ آرشیو الکترونیکی

نوع درخواست:

نشانی کامل جهت ارسال نشریه:

کد پستی:

صندوق پستی:

تلفن:

پست الکترونیکی:

شش نسخه از شماره